



۶۲-۶۳

پاییز و زمستان

۱۳۷۹

دانش

فصلنامه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

در بیان...

عجیب زنده کردم چون باره

ببین تا بیایم آبا و اجداد خود خراب

ز با بالین و آنا تا بخشش قلب

بی فکرانم در راه

که آریا و ویلارن خیمه گزینند

گنجینه دانش



شماره ۲

۱ - نسخه خطی شماره ۹۸۸: قرآن کریم
کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
مذهب و منقش به سبک یاقوت مستعصمی . گل و بوته
نگاری و کتیبه های زیبای زرین و لاجوردی و شنگرف
مکتب هرات . کاتب : محمد بن الحاج حسن الحکیم
الحافظ الیزدی - کتابت ۸۷۴ هـ ق .

۲ - نسخه خطی شماره ۱۳۸۲۶: قرآن کریم
کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
مذهب و منقش به سبک مکتب هرات . با نسخ دلاویز و
لوحهای زیبا و ترنج های نیکو، سر جزوها دارای
شمسه های هنری و کتیبه ها و جدولهای ۸ خطی زرین و
لاجوردی و سیاه قلم و کتیبه ها همه به ثلث زرین -
کتابت ۸۳۲ هـ ق .



شماره ۱



۶۳-۶۲

پاییز و زمستان
۱۳۷۹

دانش

تاریخ نشر: خرداد ۱۳۸۱ ش |
ژوئن ۲۰۰۲ م

فصلنامه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

مدیر مسئول و سردبیر: _____ دکتر سعید بزرگ بیگدلی
 مدیر: _____ سید مرتضی موسوی
 ویراستار: _____ دکتر محمد حسین تسبیحی
 حروف چین: _____ محمد عباس بلتستانی
 چاپخانه: _____ منزا پریس (اسلام آباد)

با همکاری

شورای نویسندگان دانش

(به ترتیب حروف الفبا)

دکتر بیگدلی، دکتر تسبیحی، دکتر سید سراج الدین، دکتر شبلی،
 دکتر صغری بانو شگفته، دکتر گوهر نوشاهی، آقای سید مرتضی موسوی،
 دکتر مہر نور محمد خان، دکتر سید علیرضا نقوی

روی جلد:

پی افکندم از نظم گاهی بلند
 گه از باد و باران نیابد گزند
 پدید آورنده: استاد جواد بختیاری «فردوسی»



یادآوری

- * فصلنامه دانش ویژه آثار و مقالات درباره فرهنگ و ادب فارسی و مشترکات تاریخی و فرهنگی ایران و شبه قاره و افغانستان و آسیای میانه است.
- * دانش کتابهای منتشر شده در راستای اهداف خود را نیز معرفی می‌کند. برای این کار بایستی از هر کتاب دو نسخه به دفتر فصلنامه فرستاده شود.
- * دانش در ویرایش نوشتارها و تغییر نام آنها آزاد است.
- * آثار رسیده، بازگردانده نخواهد شد.
- * مقاله‌ها ضمن برخورداری از آیین نگارش فارسی، باید:
 - ماشین نویسی شده یا خوانا و یک روی کاغذ نوشته شده باشند.
 - همراه "پانوشته" و "کتابنامه" باشند.
 - ترجیحاً همراه یک قطعه عکس جدید و واضح از مؤلف مقاله باشد.
- * آثار و مقالات پس از تأیید شورای دانش در نوبت چاپ قرار می‌گیرند.
- * مسئولیت آرا و دیدگاههای ابراز شده در مقالات، بر عهده نویسندگان آنهاست.
- * چاپ و انتشار مطالب دانش با آوردن نام ماخذ، آزاد است.

* نشانی دانش:

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
خانه ۳، کوچه ۸، گوهستان رود، ایف ۸ / ۳، اسلام آباد، ۴۴۰۰۰۰ - پاکستان
دورنویس: ۲۲۶۳۱۹۳ تلفن: ۲۲۶۳۱۹۱-۹۲
Email: daneshper@yahoo.com

بهای هر شماره ۳۰۰ روپیه

فهرست مطالب

۵

سخن دانش

متن منتشر نشده

۱۱

دکتر سعید بزرگ بیگدلی

- رساله عقبات

اندیشه و اندیشه مندان (۱)

۳۳

دکتر ابوالقاسم رادفر

- تاریخچه تدوین فرهنگهای عربی در

شبه قاره پس از تالیف قاموس فیروزآبادی

۳۹

دکتر نصرت جهان ختک

- مقامات و احوال در تصوف

۵۳

دکتر بهرام طوسی

- عرفان و جلوه های هفت شهر

عشق در شعر عطار

۶۷

دکتر شهلا سلیم نوری

- حدود و قدامت اصفهان

۷۵

دکتر رضا مصطفوی سبزواری

- سهم ایران در تمدن دژه سند

۸۵

دکتر طاهره اکرم

- دلگشای شمشیر خانی :

بهترین تلخیص شاهنامه

اندیشه و اندیشه مندان (۲)

۱۰۱

دکتر نصرت الله فروهر

- بررسی غزلی از حافظ

۱۱۵

دکتر ریحانه افسر

- عدد (صفت شمارشی) در دستور

زبان فارسی

۱۲۷

محمد بقایی ماکان

- مفهوم انالحق در نزد اقبال و شریعتی

۱۳۵

دکتر آقا یمین خان

- انتزاع تدریس فارسی در پاکستان

و پیشنهاد هایی برای احیای آن

۱۴۳

اسد الله محقق

- امیر علی شیر نوایی

۱۴۶

دکتر محمد اقبال ثاقب

- تلخیص و نکاتی از زمان فرار فروهر

فارسی شبه قاره

- ۱۵۳ - نگاهی به احوال و آثار شاه ابوالمعالی قادری دکتر محمد اختر چیمه
۱۷۹ - مثنوی «چراغ دیر» غالب دکتر محمد ظفر خان
۱۹۱ - ابوالحسن داهری: فارسیگوی قرن دوازدهم دکتر حافظ غلام محمد داهری

شعر فارسی امروز شبه قاره ۲۰۰-۲۰۸.....

دکتر رئیس احمد نعمانی، مولوی محمد وزیر اسپر، سید سلمان رضوی، دکتر محمد حسین تسبیحی، رضیه اکبر، فائزه زهرا میرزا، جاوید آفاقی، خیر محمد داعی، علی رضا رضایی، طالب بخاری، دکتر ولی الحق انصاری، صدیق تأثیر، اختر عالم صدیقی

گزارش و پژوهش

بررسی و معرفی کتاب

- ۱ - بخارا: آثار اساطیری باستانی و معماری
۲ - احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار
۳ - اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی
معرفی ۵ پایان نامه کارشناسی ارشد
دکتر عارف نوشاهی / نجدت طوسون
دکتر حسن انوری / علیرضا عروه
دکتر محمد حسین تسبیحی

اخبار فرهنگی

- گزارش سمینارهای علمی و جلسات ادبی سید مرتضی موسوی
انجمن فارسی - اسلام آباد
۲۳۹
- برگزاری مجلس بزرگداشت چهره های ماندگار در استان سند
دکتر محمد حسین تسبیحی
۲۴۸
- برگزاری مسابقات سراسری سخنرانی و قرائت اشعار فارسی دانشجویان کارشناسی ارشد گروه های فارسی دانشگاه های پاکستان
سید مرتضی موسوی
۲۵۰
معرفی انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (۷)
دکتر تسبیحی
۲۵۶
کتابها و نشریات تازه
دکتر تسبیحی
۲۷۷
انتشارات جدید مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
دکتر تسبیحی
۲۸۶

نامه ها

- ۲۹۱ - پاسخ به نامه ها دفتر دانش

سخن دانش

ای خدا ای فضل تو حاجت روا با تو یاد هیچ کس نبود روا
 این قدر ارشاد تو بخشیده ای تا بدین بس عیب ما پوشیده ای
 قطره دانش که بخشیدی ز پیش متصل گردان به دریاهای خویش
 (مثنوی معنوی)

به فضل خداوند بزرگ میوه درختی که سالها صرف پرورش آن شده است یکی پس از دیگری به جامعه دانش و ادب عرضه می‌گردد و چنانکه مشاهده می‌گردد فاصله انتشار هر شماره مجله کوتاهتر شده ضمن اینکه از نظر کمی و کیفی نیز بر مطالب آن افزوده شده است تا اینکه به یاری حق و همت دست اندرکاران مجله بویژه محققان و علاقه مندان به زبان و ادب فارسی در کشورهای شبه قاره و دیگر مناطق بتوان آن را متناسب با فصل مورد نظر منتشر کرد اگرچه هم اکنون مطالب مربوط به ۸ شماره دیگر مجله فراهم آمده است و چنانچه ویرایش و آماده سازی مطالب فرصتی فراوان نگیرد (که تاکنون گرفته است) امید می‌رود که در آینده ای نه چندان دور هر شماره از مجله را در موعد خود منتشر کرد. در همین جا لازم است ضمن تشکر از خوانندگان گرامی بویژه پژوهشگران نوحاسته در عرصه زبان و ادب فارسی در کشورهای منطقه درخواست کرد که در تحریر نوشته های خود دقت بیشتری مبذول نمایند و مخصوصاً در نقل مطالب و ارائه اسناد و مدارک مربوط و همچنین ذکر منابع و مراجع سعی کنند که استنادات به طور کامل باشد تا وقت کمتری صرف

ویرایش و آماده سازی مطالب مجله گردد. بدیهی است که همه مقالات اینگونه نیستند و متناسب با سابقه و فضل دانشمندان و محققان مقالاتی فراوان نیز وجود دارد که حاکی از دانش و دقت نظر نویسندگان صاحب نظر آن است و بالطبع سریعتر آماده چاپ و انتشار می گردد و این موضوع از دیده تیز بین خوانندگان نکته سنج دانش پوشیده نیست و گواه آن، نامه ها و اظهار نظرها و نقد و بررسیهایی است که فراوان به دفتر دانش می رسد که پاره ای از آنها در بخش نامه ها درج می گردد و بعضی دیگر به ضرورت به صورت شفاهی و حضوری به نویسندگان مقالات یادآوری می گردد. با این حال خوشبختانه امروز دانش از این نظر هم اهمیت دارد که در بازبینی و ویرایش مقالات در حقیقت تبدیل به یک کارگاه آموزشی زبان و ادب فارسی نیز شده است. در موارد مختلف دیده می شود نویسندگانی که نوشته های آنها بر اساس قاعده های دستوری و نگارشی بازبینی و ویرایش شده است در نوشته های بعدی آنها را مورد توجه قرار داده اند و لا جرم مطالب ایشان از کیفیت بالاتری برخوردار گردیده است. چنانکه گفته شد امروز خزانة دانش سرشار از مقالاتی است که دانشوران و علاقه مندان به زبان و ادب فارسی از سراسر کشورهای شبه قاره ارسال می نمایند و با انتشار هر شماره جدید از دانش نور امید استمرار این فعالیت علمی فرهنگی در دل مخاطبان آن پر فروغ تر شده هم ارسال مقالات و هم مکاتبات در خصوص بخشهای مختلف مجله روز به روز افزایش پیدا کرده است و از این نظر جا دارد که بیش از پیش به جنبه کیفی و محتوایی مقالات توجه گردد. بدین لحاظ از نویسندگان انتظار همکاری بیشتر در این زمینه می رود خصوصاً در ویژه نامه ای که به یاری حق به مناسبت سال علامه اقبال اختصاص به این احیاگر زبان و ادب فارسی در شبه قاره دارد انتظار می رود که دانشمندان و پژوهندگان اقبال شناس با جدیدترین یافته های خود در این عرصه این ویژه نامه را پر بار تر نمایند.

دانش در این شماره دارای مقالاتی متنوع است در موضوعات گوناگون که بیشترین آنها در موضوع تصوف و عرفان است با عناوینی چون مقامات و احوال در تصوف ، عرفان و جلوه های هفت شهر عشق در شعر عطار ، بررسی غزلی از حافظ ، مفهوم اناللق در نزد اقبال و شریعتی ، نگاهی به احوال و آثار شاه ابوالمعالی قادری و همچنین مقالات گوناگون دیگر در زمینه فرهنگ نویسی در شبه قاره ، سابقه تاریخی و جغرافیایی اصفهان ، سهم ایران در تمدن دره سند ، معرفی بهترین تلخیص از شاهنامه ، بررسی زمینه های ادبی و اجتماعی مثنوی چراغ دیر غالب ، معرفی احوال و آثار ابو الحسن داهری فارسیگوی قرن دوازدهم ، بررسی موضوعات دستوری با عنوان عدد (صفت شمارشی) در دستور زبان فارسی و سرانجام موضوع تدریس فارسی در پاکستان که در هر یک نویسندگان ارجمند کوشیده اند که از زاویه ای به بررسی موضوع زبان و ادب فارسی و فرهنگ مشترک پردازند.

چنانکه گذشت یکی از مقالات به موضوع تدریس فارسی در پاکستان اختصاص دارد و نویسنده کوشیده است که ضمن بررسی پیشینه فارسی در پاکستان و وضع فعلی آموزش زبان فارسی پیشنهادهایی در جهت رونق بیشتر آن عرضه نماید که دانش ضمن استقبال از طرح این موضوع از پژوهشگران و صاحب نظران دعوت می نماید که با طرح نظر و دیدگاههای خود ابعاد مختلف این موضوع را مورد بررسی قرار دهند تا راهکارهای اساسی این امر مهم برای مجریان و دست اندرکاران امر آموزش فارسی روشن تر گردد. البته در این زمینه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در صدد است که با فراهم شدن مقدمات لازم بویژه دریافت مقالات علمی مناسب در آینده نشستی سراسری با حضور استادان و مدرسان فارسی در خصوص آموزش فارسی به فراگیران اردو زبان برگزار نماید.

نکته مهم دیگر که از بررسی نویسندگان مقالات به دست می آید مشارکت فعال پژوهشگران و نویسندگان زن هست که در این شماره نیز چهار مقاله اساسی

مندرج در آن اختصاص به ایشان دارد و حاکی از کوشش و علاقه مندی این طبقه از اجتماع در تحقیقات زبان و ادب فارسی است. بخشهایی چون شعر فارسی امروز شبه قاره، گزارش و پژوهش و پاسخ به نامه هانیز از قسمتهای خواندنی این شماره از دانش است و لازم است در اینجا از عزیزانی که با ارسال نامه نکاتی را درباره دانش متذکر می گردند، سپاسگزاری نموده بویژه از استادان و پیشکسوتانی که با طرح دیدگاههای نفاذانه و مبسوط خویش درباره دانش آن را در سیر تکاملی خود تقویت می نمایند. البته اکثر قریب به اتفاق این نامه ها خواندنی و سودمند است و به هر یک به طور جداگانه پاسخ داده می شود لیکن کوشش می گردد که در هر شماره متناسب با صفحات دانش نکاتی را که عام تر است و می تواند مورد استفاده عده ای بیشتر از علاقه مندان قرار گیرد به اطلاع خوانندگان رساند که در این شماره نیز همین کوشش انجام گرفته است و لا جرم مقداری نیز بر حجم این بخش افزوده شده است. به هر حال همچنان از نویسندگان، صاحب نظران و علاقه مندان به دانش انتظار می رود که با ارسال پژوهشهای عالمانه و طرح نظریات و پیشنهادهای سازنده خود دانش را در نیل به اهداف والای علمی فرهنگی آن یاری نمایند.

والحمد لله اولاً و آخراً

سردبیر

رساله عقبات

شماره

دکتر سید علی حسینی، رئیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان آکادمی ملی زبان از سید علی حسینی، عالم ربانی و جارت نامی قرن هشتم هجری (۷۱۲ - ۷۸۰ قمری) آید. این کتاب در قلمبه لاره وجود دارد که از قرن بیستم میلادی تاکنون در دسترس است. این کتاب در قلمبه لاره وجود دارد که از قرن بیستم میلادی تاکنون در دسترس است.

متن

منتشر نشده

در سال ۱۳۰۲ هجری ۲۰ رساله و ۲ تالیف او با عنوان چهل حدیث در بخش عزلیات در کتابخانه ملی موجود است. در سال ۱۳۰۲ هجری ۲۰ رساله و ۲ تالیف او با عنوان چهل حدیث در بخش عزلیات در کتابخانه ملی موجود است. در سال ۱۳۰۲ هجری ۲۰ رساله و ۲ تالیف او با عنوان چهل حدیث در بخش عزلیات در کتابخانه ملی موجود است.

این کتاب در سال ۱۳۰۲ هجری ۲۰ رساله و ۲ تالیف او با عنوان چهل حدیث در بخش عزلیات در کتابخانه ملی موجود است. در سال ۱۳۰۲ هجری ۲۰ رساله و ۲ تالیف او با عنوان چهل حدیث در بخش عزلیات در کتابخانه ملی موجود است.

رساله عقبات

اشاره

در کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان آثاری فراوان از میر سید علی همدانی عالم ربانی و عارف نامی قرن هشتم هجری (۷۱۴ - ۵۷۸۶ ق) ایران و شبه قاره وجود دارد که افزون بر صد نسخه را شامل می شود که به تفاوت از یک تا دهها رساله و نوشته های او را در بر می گیرد. از میان آثاری که به رسائل او اختصاص دارد دو نسخه وجود دارد که حاوی رساله عقبات است.^۱ نسخه اول به شماره ۵۴۱۷ مجموعه ۱۷ رساله از میر سید علی را در بر دارد و تاریخ کتابت و نام کاتب آن مشخص نیست ولی با توجه به خط (شکسته و نستعلیق) و کاغذ (کشمیری) آن به نظر می رسد مربوط به اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم باشد. نسخه دوم به شماره ۱۴۰۹۲ حاوی ۲۰ رساله و ۳ تالیف او با عنوان چهل حدیث و بخش غزلیات سروده وی در انتهای مجموعه می باشد که در جمع عدد آنها به ۲۴ نسخه بالغ می شود. با اینکه تاریخ مشخص در هیچ موضع رسائل این مجموعه ثبت نشده است لیکن با توجه به نوع خط (نسخ تحریر قدیم) و کاغذ (خانبالغ) و تجلید آن و مشابهتی که با مجموعه خطی دیگری به شماره ۱۴۱۰۷ حاوی دو نسخه با عناوین حل فصوص الحکم از میر سید علی همدانی و خلاصه المناقب در احوال و آثار میر سید علی همدانی دارد (که به فاصله کوتاهی از یکدیگر برای کتابخانه خریداری شده اند) به نظر می رسد از آثار اواخر قرن نهم و

۱ - استادیار گروه فارسی دانشگاه تربیت مدرس و مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

۲ - برای اطلاع از احوال و آثار و خدمات این عارف راستین رجوع شود به: احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی [یا شش رساله از وی]، تألیف دکتر محمد ریاض، از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (همراه با مقدمه ممتع مدیر گرامی وقت مرکز جناب آقای اکبر ثبوت)، اسلام آباد، ۱۳۶۴.

۳ - مؤلف خود نامی بر آن نگذاشته است و به نظر می رسد پیروان و علاقه مندان به سید همدانی این نام را انتخاب کرده باشند از این نظر است که این رساله همانند برخی از رسائل دیگر وی عنوان دیگری دارد و از آن به نام قدوسیہ نیز یاد شده است. برای اطلاع بیشتر از وجه تسمیه این رساله و مشخصات دیگر آن مراجعه شود به مأخذ پیشین ص ۱۴۳ - ۱۴۶ و نیز متن رساله حاضر ص ۹ و ۱۰.

اوایل قرن دهم باشد زیرا که کاتب در انتهای نسخه اول مجموعه آورده است :
تمام شد کتاب حل فصوص الحکم که جناب قطب العارفین علی ثانی امیر سید علی
همدانی قدس الله سره الصمدانی نوشته اند و بعضی مصنفات ایشان که درین
مجموعه ثبت شده بعون الله و حسن توفیقه بجوار مشهد منور و مرقد مطهر سلطان
الاولیا امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه و علی ابائهم التحیه و الثنا بخط العبد
الحقیر خادم الفقرا عبداللطیف قلندر بن عبدالله بن خضر سبزواری بتاریخ رابع شوال
ختم بالخیر و الاقبال سنه احدی و تسعمایه . چنانکه گفته شد از تجلید ، نوع کاغذ
و خط بر می آید که کاتب آن همان عبداللطیف سبزواری است و این دو نسخه
را برای یک نفر آماده کرده است که باتوجه به قدمت آن به عنوان نسخه اصل
مورد استفاده قرار گرفته و از رساله موجود در مجموعه شماره ۵۴۱۷ به عنوان
نسخه بدل بهره گرفته شده است و به ترتیب با نشانه های اختصاری الف و ب
مشخص شده است و هر جا نسخه بدل کلمه یا عبارتی اضافه دارد در پاورقی
بعد از حرف اختصاری و علامت «+» آمده است و هر جا فاقد کلمه یا عبارتی
است در پاورقی بعد از نشانه اختصاری با کلمه «ندارد» مشخص شده است .
ضمناً پایان هر برگ یا ورق متن خطی رساله در داخل علامت قلاب [] نشان
داده شده است . گفتنی است ورقهای نسخه خطی ۸۷ تا ۹۳ (صفحه ۱۷۶ تا
۱۸۹) را شامل می گردد.

البته متن اصلی با خطی خوش و تقریباً بی غلط به نگارش در آمده است و
حاکمی از آن است که کاتب فردی هنرمند و ادیب بوده است و جز در موارد
اندک از افتادگی در دو سه واژه آیات قرآنی اشکال دیگری ندارد لیکن چنانکه
گفته شد نسخه بدل هم نسخه ای متأخر است و از نظر کتابت و افتادگیها
اندکی با متن اصلی متفاوت است که در بخش یاد داشتها و منابع کوشش شده
است ضمن توضیحاتی درباره نکات مندرج در متن به تفاوتها و اشکالات
موجود در نسخه بدل نیز پرداخته شود.

باید اذعان کرد با وسعت اطلاعات عالم و عارف و شاعر و نویسنده ای جامع
الاطراف چون سید همدانی هر رساله و نوشته ای از وی مشحون از آیات
قرآن کریم و سرشار از احادیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و گفتار
پیشوایان دین و اقوال بزرگان صوفیه است و چنانچه بخواهیم به تمام نکات
آن پردازیم باید چندین برابر رساله را به بخش حواشی و تعلیقات اختصاص
داد و لیکن با عنایت به گنجایش صفحات مجله حتی المقدور کوشش شده

است که توضیحات مختصر باشد. در خصوص ترجمه آیات قرآن کریم از ترجمه مهدی الهی قمشه ای، از انتشارات نشر صدیقه در سال ۱۳۷۸ ش استفاده شده است. در عین حال در خصوص احادیث موجود با تمام کوششی که در جستجو از منابع صوفیه و دیگر مراجع نظیر اللمع، کشف المحجوب، الرسالة القشیریه، مرصاد العباد، تفسیر کشف الاسرار، المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی و نظایر آن به عمل آمد برخی از آنها یافت نشد و یا آنچه یافته شد مطابق منقولات در این رساله نبود بنابراین از ذکر آنها خود داری گردید.

شایان ذکر است این رساله قبلاً از روی یک نسخه خطی و یک نسخه چاپی در شماره ۱۷-۱۸ فصلنامه دانش (بهار و تابستان ۱۳۶۸ ص ۱۷۵ - ۱۹۴) چاپ شده است ولی برغم کوشش مصحح محترم به علت در دست نداشتن نسخه های مناسب اشتباهات و سهوهای فراوان در آن رخ داده است که به نمونه هایی از اشکالات موجود در آن اشاره می گردد.

پیش از بحث درباره اشکالات موجود در متن لازم است به این نکته اشاره کرد که در پیشگفتار مصحح آمده است که دو نسخه خطی و چاپی از این رساله در دست بوده است: ۱ - عکس نسخه خطی موزه ملی کراچی شماره ۸/۲۴۰-۱۹۷۳ - ام - ان با خط نستعلیق زیبا با عنوان حقیقت ایمان و ۲ - نسخه چاپی تهران در سال ۱۳۲۷ ش با ضمیمه تذکره شیخ کججی. لیکن روشن نیست که نسخه خطی، مربوط به چه تاریخی است و همچنین نسخه چاپی از چه نسخه یا نسخه های خطی و با چه قدمتی تصحیح و منتشر گردیده است. همچنین روش تصحیح روشن نیست و نشانه های اختصاری به کار رفته در یادداشتها توضیح داده نشده است مثلاً در شماره ۱۲ (یادداشتها) حرف «ح» و در شماره ۱۶ حرف «چ» و در شماره ۲۹ «ب» و در ۵۶ کلمه «نسخه ها» آمده است و یا در این شماره اخیر آمده است: نسخه ها = از خیال مستی لیکن در متن آمده است در حال مستی و به نظر می رسد مصحح تصحیح قیاسی کرده است.

در داخل متن اضافاتی در داخل کمانک (پرانتز) وجود دارد ولی مشخص نیست که از کجا بر متن افزوده شده است. همچنین در بخش دیگر پیشگفتار به مواردی از غلطهای موجود در متن چاپی اشاره و گفته شده است حتی آیات قرآن مجید هم غلط نوشته شده است لیکن نمونه ای داده نشده است که لازم

است اشاره شود که متن مصحح نیز دارای افتادگیها و اشتباهاتی حتی در آیات قرآن کریم است که در ذیل به نمونه هایی از آنها اشاره می شود:

ص ۱۷۸: در نقل آیات ۱۵ و ۱۶ سوره هود کلمه «فیها» بعد از «اعمالهم» نیامده است و همچنین در همین صفحه حرف «لا» در آیه ۵ سوره منافقون قبل از کلمه «اولادکم» نیز حذف شده است.

ص ۱۷۹: در سطر سوم بعد از فعل «در آید» عبارت «نمازی از سر رسم بگذاری و چون رمضان در آید روزه داری» وجود ندارد. در سطر پنجم «خبایث» به صورت «خبائث» آورده شده است و در سطر هشتم کلمه «عکس» قبل از «اسرار» نیامده است و در سطر نهم کلمه «دیده» قبل از «مشاهده» نیامده است و در سطر ما قبل آخر «مشعل نار» به صورت «مشعل مار» آمده است.

ص ۱۸۰: در سطر دوم کلمه «صبح» به صورت «صبغ» آمده است و در سطر هشتم در نقل حدیث، کلمه های «نبوی»، «تعالی» و «علیه السلام» بعد از «اخبار»، «الله» و «داود» نیامده است و در سطر ما قبل آخر «اسرار» به جای «طراز» و در سطر آخر «تثویب» به جای «تنزیه» آمده است.

ص ۱۸۱: در سطر چهارم و پنجم آمده است: «و خانه طبائع را که مکسر اصنام اخلاق بشریت است» حال آنکه در اصل «مقر اصنام...» آمده است و در سطر یازدهم «ظلمت» آمده که در اصل «طلب» است و در سطر چهاردهم در آیه قرآن کریم «و ابناؤکم» بعد از «آبائکم» حذف شده است.

ص ۱۸۶: سطر اول «اغصان» به جای «اعصاب» و در سطر دوم «می درد» به جای «می برد» و در سطر هشتم «عداصف» به جای «عواصف» و در مصراع دوم بیت اول اشعار همین صفحه «تابراندازی سرافرازی بدر» به جای «تابراندازی سرافساری بزر» ضبط شده است و نمونه های فراوان دیگر از این دست که خوانندگان گرامی برای اطلاع بیشتر می توانند به مأخذ پیشگفته رجوع نمایند. امید است متن مصحح حاضر توانسته باشد تا حد ممکن به صورت اصلی نزدیک شده باشد و انتظار می رود در آینده با پیدا شدن نسخه های ارزنده تر و نزدیک به عصر مؤلف و به همت محققان ارجمند از نواقص موجود در این چاپ نیز هر چه بیشتر کاسته شود و پیروان راه حق و علاقه مندان به معارف الهی و ادب فارسی بیش از پیش از محتوای غنی آن بهره مند شوند.

رسالة عقبات (۱)

که پادشاه کشمیر از جناب سیادت مآبی (۲) التماس نصیحتی کرده جهت او نوشته اند.

بسم الله الرحمن الرحيم

تا نقاشان کارگاه قضا از خمخانه تقدیر نقوش اقبال و ادبار بر لوح استعداد قاصدان راه سعادت و شقاوت می نگارند و حاجبان مشیت موکلان رشد و غمی بر حال سعدا و اشقیا می گمارند میامن نفحات الطاف ربانی (۳) نثار روزگار سالکان مسالک طریقت و هادی حال تایهان بیداء (۴) طبیعت باد. قال الله تعالى الم ترکیف فعل ربك بعاد * ارم ذات العماد * التي لم يخلق مثلها في البلاد * و ثمود الذين جابوا الصخر بالواد * و فرعون ذی الاوتاد (۵) * الذين طغوا في البلاد * فاکثروا فيها (۶) الفساد * فصبّ عليهم ربك سوط عذاب * ان ربك لبالمرصاد (۷). ان الذين لا يرجون لقاءنا و رضوا بالحيوة الدنيا و اطمأنوا بها و الذين هم عن آياتنا غافلون * اولئك مأوئهم النار بما كانوا يكسبون (۹). من كان يريد الحيوة الدنيا و زينتها نوف اليهم اعمالهم فيها (۱۰) و هم فيها لا يبخسون * اولئك الذين ليس لهم في الاخرة الا النار و حبط ما صنعوا (۱۱) فيها و باطل ما كانوا يعملون (۱۲) قل هل ننبئكم (۱۳) بالاخسرین (۱۴) اعمالاً * الذين ضل سعيهم في الحيوة الدنيا و هم يحسبون انهم يحسنون صنعاً (۱۵) * يا ايها الذين آمنوا لا تلهكم اموالكم و لا اولادكم عن ذكر الله و من يفعل ذلك فاولئك هم الخاسرون (۱۶) و (۱۷) العصر * ان الانسان لفي خسر * الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات (۱۸) يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا آباءكم و اخوانكم اولياء ان استحبوا الكفر على الايمان و من يتولهم منكم فاولئك هم الظالمون (۱۹).

جمله این آیات باهرة حضرت ربانی و حجج قاهرة جناب سبحانی گواهی می دهند که و من الناس من يقول آمنا بالله و باليوم الاخر و ما هم بمؤمنین (۲۰)

ای عزیز چون وقت نماز درآید نمازی (۲۱) از سر رسم بگزاری (۲۲) و چون رمضان در آید روزه داری و هر روزی ما تیسر من القرآن (۲۳) بر خوانی اما نمی دانم که از حقایق و اسرار ایمان و قرآن چه خبر داری زیرا که هر دلی که به

لوث خباث (۲۴) آثام مدنس گشت لوامع انوار حقایق کلام ازلی بروی تجلی نکند که لا یمسه الا المطهرون * (۲۵) ان فی ذلك لذکری لمن کان له قلب (۲۶) تا آینه دل به دست نیاری از عکس اسرار قرآن محجوبی (۲۷) و خبر نداری.

ای عزیز از حق دیده ای خواه تا بدان دیده مشاهده جمال طلعت عروس قرآن کنی که از صم بکم عمی (۲۸) هیچ نیاید و از تقلید آباء جاهل و استادان فاجر جز غفلت و حرمان (۲۹) نگشاید. خواستم که تذکره ای مخلصانه بنویسم بموجب حق صحبت خالی از شایبه ریا و مدهانت. اهم امور عبادات دیدم که وسیلت بنده است به حق و سر همه عبادات ایمان است که بی نور ایمان هیچ طاعت مفید (۳۰) نبود.

ای عزیز انا مومن حقاً (۳۱) می گویی اما این حق را حقیقتی باید و حقیقت ایمان به قال و قیل [پایان برگ اول] راست نیاید. این سخن را حارثه (۳۲) صفتی می باید که بر بساط وادی مقدس شهود (۳۳)، خلع نعلین (۳۴) قید دنیوی و عقبی کرده بود و حجر و ذهب را مساوی داشته و نظر همت از غیر حق برداشته و مکاشف اسرار عالم قدس گشته و کانی انظر الی عرش ربی بارزاً و الی اهل الجنة بتزاورون و الی اهل النار يتعاورون منها لا جرم رسول صادق بروفق این حال (۳۵) بشارتش دهد که اصبت فالزم (۳۶) و این اشارت وقتی فهم کنی که بدانی که دشمن (۳۷) دشمن دوست است و دوست دشمن دشمن وان الله لم یخلق خلقاً ابغض الیه من الدنیا و چون دانستی که دنیا دشمن حق است بدانکه حریص و بخیل عاشق دنیا است و بخل و حرص حبال مودت و مشعل نار محبت دنیا است و حریص و بخیل دشمن حق است چنانکه در حدیث آمده است که ان الله تعالی یبغض البخیل فی حیوته و نور ایمان که بدایت صبح دولت محبان است باظلمت دشمنی حق در یک محل و یک شخص قرار نگیرد.

مثنوی

آخر از خواب امل بیدار شو	یکدم ای مست هوا (۳۸) هشیار شو
ره روان رفتند تو در مانده ای	حلقه از سرزن که بس وامانده ای
راه زد مشغولی عالم ترا	نیست پروای خدایکدم ترا
گر ترا دین باید از دنیا مناز	هر دو باهم راست ناید کج مبارز

و در اخبار آمده است که اوحی الله تعالی الی داوود علیه السلام با داوود تزعم انک تحبونی فان کنت صادقاً اخرج حب الدنیا من قلبک فان حبی و حبها لا یجتمعان فی قلب واحد.

ای عزیز حقیقت ایمان آفتاب عالم جبروت است که از مشرق هویت
غیب طلوع می کند و بر مدارج مراتب عقول و نفوس گذر می سازد و به
مغرب جان سوختگان بیابان محبت غروب می کند. زیور عرایس ابکار عالم
ملکوت است که از جناب بارگاه ربوبیت نثار سالکان مغارب ریاضت
می گردد. پیرایه اسرار حال طالبان است که سیاحان عالم قدس به اشارت
اولئک کتب فی قلوبهم الایمان (۳۹) به اقلام الهام بر الواح افهام قاصدان منازل
ارادت می نگارند. گوهر دریای دل عارفان است که بواسطه امواج علوم از قعر
بحر (۴۰) صدر به صور اعمال صالحه به سواحل جوارح و اعضا به ظهور
می آید. نور جبین عاشقان است که بواسطه شهود تعاقب تجلیات انوار جمال و
جلال در آینه دل شکستگان بیداء مودت منعکس می گردد. ثمره حقایق
اغصان شجره توحید است که در حقایق ریاض ساحات صدور مخصوصان
عنایت به تسقیه استقامت (۴۱) ان لربکم ایام دهرکم نفحات (۴۲) ثابت می گردد و
این معانی طراز حال سیمرغان قاف قربت است که جاسوس فهم و وهم را
میل نیافت در دیده کشند و عقل مدرک را به مقراض تنزیه زبان فضول
ببرند (۴۳) و نفس رعنا را در بازار عزت (۴۴) توحید بر سر چهار سوی و نهی
النفس عن الهوی (۴۵) سر مراد بردارند و لشکر هوا و شهوت را به صولت عشق
بشکنند و دار الملک محبوب را که قلوب احبابی دار ملکی [پایان برگ دوم] به
آداب عبودیت عمارت کنند و خانه طبایع را که مقر اصنام اخلاق بشریت
است به معول نیستی خراب کنند و کون صغرا و کبری را باشواهد و دلایل
عقلی در کتم عدم اندازند و از (۴۶) ازدحام خلقت در دریای نیستی غوطه
خورند و از ننگ ادبار هستی موهوم فانی شوند و از بحر بقای وحدانیت
سربر آرند و از مضیق حضيض عبودیت به جناح ربوبیت در هوای هویت
طیران کنند. تر دامنان مغرور را که روح ایشان در طلب هوا از اکتساب کمالات
عاجز و طبع مکدر ایشان از مکاید دنیا آشفته و ایمان ایشان از وساوس
شیطان مضطرب، از تجلیات انوار طلعت لوايح ایمان و اسرار توحید و عرفان
چه خبر؟

ای عزیز قل ان کان اباؤکم و ابناءؤکم و اخوانکم و ازواجکم (۴۷) و عشیرتکم
و اموال (۴۸) افرتموها و تجارة تخشون کسادهما و مساکن ترضونها احب الیکم من الله
و رسوله و جهاد فی سبيله فتربصوا حتی یأتی الله بامرہ (۴۹) بیان می کند که مادر و
پدر و زن و فرزند و خویش و پیوند مال و جاه و مملکت و سلطنت همه خس

و خاشاک راه حقند تا طالب به اشارت و جاهدوا فی الله حق جهاده (۵۰) راه خود را از ادحام این جمله پاک گرداند طلعت جمال نور توحید و ایمان از پس پرده بشریت نقاب نگشاید و هر که تحقیق این مقام نکرده باشد لفظ انا مومن حقاً از وی درست نیاید چنانکه انس بن مالک رضی الله عنه روایت می کند از رسول صلی الله علیه و سلم که لا یزال قول لا اله الا الله یدفع (۵۱) سخط الله عن العباد حتی اذا نزلوا بالمنزل الذی لا یبالون ما نقض من دینهم اذا سلمت لهم دنیاهم فاذا قالوا عند ذلك قال الله تعال کذبتم کذبتم لستم بصادقین و این که شنیدی راه عامه طالبان است اما راه خواص این والاتر است و خطوات (۵۲) اقدام همت عاشقان ازین بلند تر است. از ابویزید قدس سره حقیقت این معنی بشنو که لو خطر یبالی الدنیا لتوضیت و لو خطر یبالی الاخرة لاغتسلت.

ای عزیز رسمی است که طالبان مطالب مکدر فانی از لذات جسمانی و حظوظ نفسانی در طلب مطلوب خسیس خود از سر زر برخیزند و طالبان حق از سر سر و این هنوز بدایت ایشان است. این بدایت را نهایت پدید نیست پس به روشنایی نور فهم از راه انصاف در خانه وجود (۵۳) خود سیری کن اگر ازین معنی اثری می یابی فطوبی لک فبذلك فلیفرحوا هو (۵۴) خیر مما یجمعون (۵۵) و اگر نی بیش ازین در تیه غفلت و ضلالت حیران مباش و ایام مهلت غنیمت شمر و پیش از تاختن اجل کار مرگ بساز و غم ایمان بخور [پایان برگ سوم] و اگر بعد از این رسوم و عادات مادری و پدیری ترا از راه باز دارد در صفوف مبارزان میدان طلب لاف مردی مزین زیرا که درین راه مرد کسی را گویند که از لوث اثقال حب دنیا پاک گشته بود و از اثر (۵۶) نفس و رقی طبیعت و هوا خلاص یافته و لوامع انوار عالم علوی بر جان او تافته پس زنان مطهر با درد درین راه مردند و غافلان بی (۵۷) درد کم از زن.

مثنوی

تا نیاید درد این کسارت پدید قصه این درد نتوانی شنید
درد او گرد دامنت گیرد دمی رستگاری یابی از عالم می
و رنگبرد دامنت این درد زود گفت و گوی من ندارد هیچ سود
ای عزیز اگر تو غلامی را امر کنی که فلان کار بکن و فلان کار مکن و اگر
مخالفت کنی گردنت بزنم و یکی را بر وی موکل گردانی تا تجسس حال وی
کند یقین است که وی هرگز مخالفت نتواند کرد و چون حق تعالی امر کند که
اقیموا الصلوة و آتوا الزکوة (۵۸ و ۵۹) * و انفقوا مما رزقناکم (۶۰) * ولتکن منکم

امة (۶۱) يدعون الى الخير و يامرون بالمعروف و ينهون عن المنكر (۶۲) * و لا تاكلوا اموالكم بينكم بالباطل (۶۳) * و لا تاكلوا الربوا (۶۴) * و لا تقربوا مال اليتيم (۶۵) * و لا يغترب بعضكم بعضاً (۶۶) * و ان عليكم لحافظين (۶۷) كراماً كاتبين (۶۸) * و او به اين (۶۹) همه عمل نکنند از آن است که علم او به سیاست تو هست و علم به خدای که ایمان خوانند نیست چه اگر دانستی که خدای در قول صادق است و در انفاذ حکم قادر که هر چه فرمود بکند از امر حق هیچ تجاوز نکردی. اینجا بدانی که بیشتر خلق را ایمان نیست الا ماشاء الله (۷۰) * و من الناس من يقول آمنا بالله و باليوم الاخر و ما هم بمؤمنين (۷۱).

ای عزیز اگر در ولایت حکیمی (۷۲) جهود یا ترسا بود که تو در کیاست او در علم طب متیقن باشی و ترا مرضی موجه حادث شود آن حکیم گوید که تا یک ماه نان نباید خوردن و اگر نه به هلاک (۷۳) انجامد البته تو دست از نان خوردن (۷۴) بازداری به امید صحت و حق جلت عظمته صد و اند هزار نقطه نبوت را (۷۵) فرستاده است (۷۶) تا بیان سعادت و شقاوت تو کنند و با تو بگویند که مخالفت حق موجب عذاب ابدی و خسران سرمدی است و تو آن جمله او امر و نواهی را فراموش کنی و به هوای نفس و مراد شیطان کار کنی چه گویی که قول جهودی پیش تو مفید تر بود و قول صد و اند هزار نبی مفید نبود. ازین ظاهر ترمی خواهی (۷۷) که به حقیقت کفر خود بینا (۷۸) گردی؟ و من اظلم ممن ذکر بایات ربه ثم اعرض عنها (۷۹).

ای عزیز جناب سرادقات بارگاه کبریای حضرت صمدیت ازان عالی ترست که مستتر به حجاب و محتجب به نقاب بود و لیکن آدمی بواسطه استیلاء ظلمات صفات بشری و بهیمی و سبعی و شیطانی از آن حضرت محجوب است و اصل جمیع صفات ذمیمه و اخلاق ردیه چهار است: بخل و کبر و ظلم و ریا که غلبه ظهور این چهار صفت (۸۰) اعظم حجاب سالکان است و جمیع صفات مهلکه و اوصاف مانعه که خلق بدان از حق [پایان برگ چهارم] محجوب گشته اند فروع این چهار صفت است که در حقیقت چهار عقبه راه حق است.

عقبه اول بخل است و این صفت نتیجه حب دنیا است که چون دنیا محبوب او گشته است هر آینه زوال محبوب دشمن می دارد و در محافظت آن سعی می نماید و در تحصیل زیادتی آن حيله های غریب می انگیزد و علاج این (۸۱) مرض بدان کند که در آیات وارده و احادیث مرویه که در ذم دنیا آمده

است تامل کند که لو كانت الدنيا ترن عند الله جناح بعوضة ما سقى كافراً منها شربة ماء و از ابن سداد رضی الله عنه روایت است که گفت مع الركب الذي وقفوا مع رسول الله صلى الله عليه (۸۲) وسلم فرأينا الميتة فقال صلى الله عليه وسلم اترون هذه هانت على اهلها حتى القوها (۸۳) قال من هونا القوها يا رسول الله قال فالدنيا أهون على الله من هذه على اهلها و از سلیمان بن یسار رضی الله عنه روایت است که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که ان الله تعالى لم يخلق خلقاً ابغض (۸۴) اليه من الدنيا و انه منذ خلقها (۸۵) لم ينظر اليها. چون از حدیث اول معلوم کردی که جمیع دنیا نزد خدای تعالی کمتر از پرپشه‌ای است و از حدیث دویم دانستی که (۸۶) باوجود خبث است و قلت آن، مردارتر از جیفه است (۸۷ و ۸۸) و از حدیث سیم فهم کردی که باوجود قلت و خبث است و مرداری، دشمن حق است و مع ذلك قابل زوال است و وجود او چون خواب، گذران و ناپایدار است (۸۹) و با این همه هر نعمتی (۹۰) از وی با هزار محنت آمیخته است بیقین بدانی که حقیقت ایمان که طایر نشیمن اوج لامکان است در مسکنی که مستقر حب جیفه خسیس دنیا باشد قرار نگیرد و از علامات مومن یکی علوهت است و ازین جهت رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که الدنيا خطوة المومن یعنی شاهبازان سده (۹۱) عالم علوی و عالی همتان جناب قرب مولی در قصد رفیق اعلی از مضیق حسیض ناسوت به فضای ساحات عالم (۹۲) لاهوت قدم اول بر سر دنیا و بوم صفتان ویرانه دنیا زنند.

عقبه دویم کبرست و خاصیت آدمی آن است که در حالت غفلت و حجاب از مطالعه اسباب معنوی، چون خود را در نعمتی از دیگران مستغنی بیند (۹۳) و در اسباب دنیوی، دیگری را به خود محتاج یابد در وی نخوتی پدید آید و علاج این مرض آن است که در حالت خود تامل کند که اصل او آبی (۹۴) گنده است که از دیدن او کراهیت می آید و در آخر جیفه مردار خواهد بود که اگر بعد از هفته ای گور او را باز کنند همه خلق از گندگی (۹۵) و مرداری او نفرت گیرند و در حال صحت و حیات حامل نجاست است که هر روز چند بار آن نجاست را از خود می شوید و اگر یکی روز ترک شستن آن کند گندگی (۹۶) از وی برآید، و با دعوی توانایی و فطنت و کیاست، به قوت و تدبیر دفع پشه ای و مگسی از خود نتواند کرد و اگر در یک ناخن وی دردی یا (۹۷) مرضی پدید آید بدان در ماند و بیقرار گردد و زندگانی (۹۸) بر وی تلخ شود. شرم باد اینچنین کس را که در جناب بارگاه کبریای فاطر حکیم قادر عظیم نام

هستی برد (۹۹) [پایان برگ پنجم] یا نظر بر وجود (۱۰۰) خسیس حقیر اندازد.

مثنوی

چون تو حمال نجاست آمدی از چه در صدر ریاست آمدی
 آن سگ (۱۰۱) دوزخ که تو بشنوده ای در تو خفتست و تو خوش آسوده ای
 باش تا فردا سگ (۱۰۲) کبر و منیت سر ز دوزخ بر کند از دشمنیت
 نیک بین کنز ننگ این مردن (۱۰۳) ترا بهترست از نام خود بردن ترا
 گر شوی چون خاک در ره پایمال تا ابد جانرا بدست آری کمال
 عقبه سیم ظلم است. ای عزیز مثال ظلم چون شخصی است که در شراب
 داروی خدر خورده باشد و خدر در اعضای او حاصل گشته پس تبری به
 دست گیرد و از خیال مستی (۱۰۴) حمله می کند به تصور آنکه بر خصم می زرم
 و بر پای خود می زند و عروق و اعصاب (۱۰۵) می برد و استخوانها (۱۰۶)
 می شکنند و از غایت خدر و مستی خبر ندارد (۱۰۷)، تا چون از خیال مستی باز
 آید و آن خدر از وی زایل شود فریاد و نفیر برآرد و آب حسرت و تأسف از
 دیده می بارد و سود ندارد. همچنین نظر بصیرت ظالم (۱۰۸) مثبور (۱۰۹) به
 ظلمات و ساوس شیطانی و هیجان شهوات نفسانی کور گشته لا جرم از
 مطالعه عواقب افعال خود مقصور و به قبايح احوال دیگران مسرور است تا
 چون شجره خبیثه او به عواصف مرگ در اهتزاز آید و جسم خسیس او به طبل
 رحیل اجل از خواب آمال کاذبه بیدار گردد و مآرب (۱۱۰) خود به صورت
 عقارب و نیات در صورت حیات یابد و جمیع (۱۱۱) فضایح احوال خود را
 سلاسل و اغلال بیند و نیران تصورات فاسده و آمال کاذبه (۱۱۲) شعله زدن
 گیرد و دریای غضب ان بطش ربک لشدید (۱۱۳) در تموج آید و موکلان
 سیاست و عذاب خطاب کنند که لقد كنت فی غفلة (۱۱۴) من هذا فكشفتنا عنك
 غطاءك فبصرک اليوم حدید (۱۱۵) فریاد از نهاد شومش می آید که ربا ابصرنا (۱۱۶)
 و سمعنا فارجعنا نعمل صالحا (۱۱۷) در جوابش گویند او لم نمرکم ما يتذكر فيه من
 تذکر و جاءکم النذیر فذوقوا فما للظالمین من نصیر (۱۱۸) * کل نفس بما کسبت رهینه
 (۱۱۹) * هل تجزون الا ما کتمت تعملون (۱۲۰) * و ما ظلمنا هم و لکن کانوا انفسهم
 یظلمون (۱۲۱) * و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون (۱۲۲).

مثنوی

خانه خلقتی کنی زیر و زیر تا براندازی سرانفاری بزر
 خون بریزی خلق را در صد مقام تا خوری یک لقمه ای از وی حرام

خوشه چین کوی درویشان تویی در گدا طبیعی بستر زیشان تویی
 چند خواهی بود نی (۱۲۳) پخته نه خام نی بد و نی نیک نی خاص و نه عام
 پادشاهی ذوق معنی بردن است نی (۱۲۴) بیزور و ظلم دنی (۱۲۵) خوردن است
 عقبه چهارم ریاست و آن شرک خفی است که رسول صلی الله علیه وسلم از
 آن (۱۲۶) خبر فرمود و حقیقت آن چنان پوشیده است بر خلق که جز
 مخصوصان عنایت از خواص انبیاء و اولیا علیهم السلام بر آن اطلاع نیابند و
 در اعمال و افعال اهل غفلت چنان جاری می شود که به هیچ وجه از آن خبر
 نمی یابند چون یوم تبلی السرا بر [پایان برگ ششم] (۱۲۷) آنچه طاعات
 تصور می کردند بواسطه تداخل این صفت به صور مخالفات ظاهر گردد و
 حسنات در کفه سیئات افتد سر و بدا لهم من الله ما لم یکنوا یحسبون (۱۲۸)
 مکشوف گردد.

ای عزیز فرمان حق جل ذکره برین است که ان اکرمکم عندالله
 اتقیکم (۱۲۹) و تو عزت در انگشترین زرین و جامه ابریشمین (۱۳۰) و تحصیل
 اسبان (۱۳۱) فاخر و غلامان فاجر طلبی و در نفوذ (۱۳۲) احکام حق با امیران
 فاسق بجهت مصالح دنیوی مدهانت کنی سجلی به نام خود کردی که فرمان
 شیطان نزد تو مقدم است بر فرمان حق و قدر فاسقان و فاجران (۱۳۳) نزد
 تو بیشتر از قدر خدا و رسول. اینجا اگر نظر انصاف بر گماری مرتبه ایمان و
 اسلام خود در توانی یافت و به تحصیل کمال آن مشغول توانی شد و لیکن
 عقبات بسیار قطع باید کرد تا از بوادی کرم، بویی از نسیم آشنایی به مشام
 جان تو رسد و این سعادت میسر نشود مگر به قطع علایق و ترک مالوفات و
 مستحسنات و هجران اخوان و اقران بد (۱۳۴).

نظم

شاخ امل بزن که چراغی است زود میر بیخ هوس بکن که درختی است کم بقا
 گر سر یوم یحیی (۱۳۵) بر عقل خوانده ای پس پایمال مال مباش از سر هوا
 از کوی ره زنان طبیعت بسر قدم وزخوی ره روان طریقت طلب صفا (۱۳۶)
 ای عزیز اگر در زیر جامه تو مار افعی خفته باشد و یکی ترا از آن آگاه کند تا
 دفع آن کنی باید که از وی منت داری (۱۳۷)، شر این صفات (۱۳۸) مهلکه هزار
 بار (۱۳۹) صعب تر از شر حیات و عقارب است زیرا که مضرت افاعی در جسم
 اثر کند لیکن آن معصیت بدنی، واسطه نیل درجات اخروی گردد اما مضرت
 این صفات در دین و ایمان اثر کند و مضرت آن خسران ابدی و عذاب سرمدی

است که آن نهایت ندارد. ایزد تعالی مراقی عروج سالکان مسالک ایمان و اسلام را (۱۴۰) از آفات عوارض و وسوس شیطانی و نکبات حوادث هواجس نفسانی در پناه عصمت خود مصون و محفوظ دارد (۱۴۱). بمنه و کرمه انه قریب والسلام (۱۴۲) علی من اتبع الهدی (۱۴۳) [پایان برگ هفتم].

یادداشتها و منابع

در تصحیح این رساله حتی المقدور کوشش شده جز در موارد اندکی که در این بخش ذکر شده است رسم الخط واژه ها و ترکیبهای متن اصلی متناسب با نگارش امروز باشد که نمونه هایی از آن در اینجا آورده می شود:

الف - حرف اضافه «به» عموماً بر سر اسم جدا آورده شده است مثل بهلاک ----- < به هلاک ، بامید ----- < به امید، بهوا ----- < به هوا.

ب - فعل ربطی «است» در همه موارد جدا نوشته شده است جز همراه کلمه هایی که به مصوت ختم شده اند و یا در شعر همراه کلمه هایی دیگری آمده اند که صورت اصلی باقی مانده است و اصولاً اصلاحات نگارشی در شعر در حداقل موارد انجام شده است.

ج - در واژه ها و ترکیبهایی که «گ» به صورت «ک» آمده به صورت اصلی برگردانده شده است مثل: کور ----- < گور، کندکی ----- < گندگی.

د - پیشوند «می» بر سر افعال استمراری گاه جدا و گاه پیوسته آمده است که در همه جا به صورت جدا آورده شده است مثل: میکند ----- < می کند، میسازد ----- < می سازد.

ه - «ه» بیان حرکت در کلمه هایی که پیوسته نوشته شده است همه جا به صورت جدا آورده شده است مثل: حیلها ----- < حیلها.

و - «ة» در همه واژه ها به صورت کامل آن «ای» آمده است مثل: دیده ----- < دیده ای ، خواننده ----- < خواننده ای .

۱ - ب : هذا رساله عقبات .

۲ - ب : سیادت مآب .

۳ - ب : اربانی .

۴ - بیدا : بیابان .

- ۵ - ب : الاوتادی.
- ۶ - ب : فاكثر فی ح.
- ۷ - سورة الفجر (۸۹)، آیات ۶ تا ۱۴ : ندیدی که خدای تو با عباد چه کرد؟ (۶) و به اهل شهر ارم که صاحب قدرت بودند (۷) در صورتی که مانند آن شهر در استحکام در بلاد عالم نبود. (۸) و نیز به توم ثمود که سنگ را شکافته و کاخها می ساختند چه کیفر سخت داد؟ (۹) و نیز فرعون را که صاحب قدرت و سپاه بودند. (۱۰) برای اینکه در روی زمین ظلم و طغیان کردند (۱۱) و بسیار فساد (و فتنه) انگیزتند. (۱۲) تا آنکه خدای تو بر آنها عذاب پی در پی فرستاد. (۱۳) ای رسول، خدای تو البته در کمینگاه ستمکاران است. (۱۴)
- ۸ - در نسخه الف در همه موارد به صورت اولیک آمده است.
- ۹ - سورة یونس (۱۰)، آیات ۷ و ۸ : البته آنهايي که (به آخرت معتقد نشدند) به لقاء ما دل نبسته و امیدوار نیستند و به زندگی حیوانی پست دنیا دلخوش و دل بسته اند و آنهايي که از آیات و نشانه های ما غافلند. (۷) هم اینان هستند که عاقبت به کردار زشت خود در آتش دوزخ مأوی گیرند. (۸)
- ۱۰ - هر دو نسخه فیها نوشته نشده است.
- ۱۱ - ب : ضعوا.
- ۱۲ - سورة هود (۱۱)، آیات ۱۵ و ۱۶ : کسانی که تعیش مادی و زینت و شهوات دنیوی هستند ما مزد سعی آنها را در کار دنیا کاملاً می دهیم و هیچ از اجر عملشان کم نخواهد شد. (۱۵) هم اینان هستند که دیگر در آخرت نصیبی جز آتش دوزخ ندارند و همه افکار و اعمالشان در راه دنیا صنایع و باطل می گردد. (۱۶)
- ۱۳ - الف : انبکم.
- ۱۴ - ب : با الاخسرین.
- ۱۵ - سورة الکهف (۱۸)، آیات ۱۰۳ و ۱۰۴ : به امت بگو که می خواهید شما را به زبان کارترین مردم آگاه سازم؟ (۱۰۳) زیانکارترین مردم آنها هستند که عمرشان را در راه حیات دنیای فانی تباه کردند و به خیال باطل می پنداشتند نیکوکاری می کنند. (۱۰۴)
- ۱۶ - ب : الخاسرین.
- ۱۷ - سورة المناقون (۶۳)، آیه ۹ : الا ای اهل ایمان مبادا هرگز مال و فرزندانان شما را از یاد خدا غافل سازد و کسانی که به امور دنیا از یاد خدا غافل شوند آنها بحقیقت زیانکاران عالمند.
- ۱۸ - سورة العصر (۱۰۳)، آیات او ۲ و بخشی از آیه ۳ : قسم به عصر. (۱) که انسان همه در خسارت و زیان است. (۲) مگر آنان که به خدا ایمان آورده و نیکوکار شدند.

- ۱۹ - سورة التوبة (۹)، آیه ۲۳: ای اهل ایمان شما پدران و برادران خود را نباید دوست بدارید اگر آنها کفر را بر ایمان بگزینند و هر کس از شما (با وجود کفر) آنان را دوست بدارد بی شک ستمکار است.
- ۲۰ - سورة البقره (۲)، آیه ۸: وگروهی از مردم منافق گویند که ما ایمان آورده ایم به خدا و روز قیامت و حال آن که ایمان نیاورده اند.
- ۲۱ - ب: ندارد.
- ۲۲ - الف و ب: بگذاری.
- ۲۳ - سورة المزمل (۷۳)، بخشی از آیه ۲۰: پس در هر حال آنچه میسر و آسان باشد به قرائت قرآن پردازید.
- ۲۴ - ب: خبائث.
- ۲۵ - سورة الواقعة (۵۶)، آیه ۷۹: که جز دست پاکان بدان [قرآن] نرسد.
- ۲۶ - سورة ق (۵۰)، بخشی از آیه ۳۷: در این تذکر است آن را که قلب هوشیاری باشد.
- ۲۷ - ب: محجوبی.
- ۲۸ - سورة البقره (۲)، بخشی از آیه ۱۸ و همچنین آیه ۱۷۱ در همان سوره: آنها [منافقان] کرو گنگ و کورند.
- ۲۹ - ب: + هیچ.
- ۳۰ - ب: + نیست و.
- ۳۱ - این بخش از قول حارثه و بخش دیگر آن که با کلمات و کانی انظر الی عرش... آمده است و همچنین کلام رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که به صورت گفتگو میان حضرت و حارثه می باشد به صورت کوتاه و یا مفصل در منابع صوفیه با اختلافاتی جزئی آمده است که صورت مشروح آن از کشف المحجوب باب التصوف آورده می شود: حارثه بنزدیک پیغامبر عم آمد رسول ویرا گفت عم کیف اصبحت یا حارثه؟ قال اصبحت مومنأ حقأ فقال عم انظر ما تقول یا حارثه ان لكل حق حقیقة فما حقیقة ایمانک؟ فقال عزلت نفسی عن الدنيا فاستوی عندی حجرها و ذهبها و فضتها و مدرها فاسهرت لیلی و اظمأت نهاری حتی صرت کانی انظر الی عرش ربی بارزأ و کانی انظر الی اهل الجنة یتزاورون فیها و کانی انظر الی اهل النار یتصارعون فیها و فی رواية یتغامزون فیها الحدیث: بامداد پگاه چگونه کردی یا حارثه؟ گفت: بامداد کردم و من مومنی ام حقا. پیغامبر گفت عم نیک نگاه کن یا حارثه تا چه می گویی کی هر حق را حقیقتی و برهانی بود برهان این گفتار تو چیست؟ گفت آنک تن را از دنیا بگستم و نشان این آن است کی زر و سنگ و سیم و کلوخ آن به نزدیک من یکسان شد و چون از دنیا گسسته شدم به عقبی پیوسته شدم تا بهشت را می بینم و دوزخ و

- عرش را . گفت : عرفت فالزم ، قالها ثلاثا . شناختی یا حارثه ملازمت کن برین کی جزین نیست . برای اطلاع بیشتر ر.ک : علی بن عثمان هجویری ، کشف المحجوب ، تصحیح و - ژوکوفسکی با مقدمه قاسم انصاری ، تهران : انتشارات طهوری ، ۱۳۵۸ ش ، ص ۳۸ - ۳۹ و نیز ر.ک : کشف المحجوب ، به کوشش دکتر محمد حسین تسبیحی ، اسلام آباد (پاکستان) : انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و سمن پبلیکشنز ، ۱۳۷۴ ش ، ص ۴۴ .
- ۳۲ - منظور حارثه بن سراقه بن حارث الانصاری الخزرجی است که در جنگ بدر به شهادت رسید . برای اطلاع بیشتر ر.ک : اسدالغابه فی معرفة الصحابه ج ۱ ، ص ۳۵۵ ذیل حارثه . نقل با تلخیص از بدیع الزمان فروزانفر ، مأخذ قصص و تمثیلات مثنوی ، تهران : انتشارات دانشگاه تهران ، ص ۳۵ - ۳۶ .
- ۳۳ - ب : + و
- ۳۴ - اشاره دارد به خطاب خداوند به حضرت موسی در آیه ۱۲ سوره طه (۲۰) : من پروردگار توام تو نعلین از خود به دور کن که اکنون در وادی مقدس قدم نهادی .
- ۳۵ - ب : دال ؟
- ۳۶ - الف و ب : اصب .
- ۳۷ - در «ب» همه جا دشمن نوشته شده است .
- ۳۸ - ب : هو .
- ۳۹ - سوره المجادله (۵۸) ، بخشی از آیه ۲۲ : این مردم پایدارند که خدا بر دلهاشان نور ایمان نگاشته .
- ۴۰ - ب : بهر .
- ۴۱ - ب : استقامت .
- ۴۲ - حدیث نبوی که در مثنوی در بیت :
گفت پیغمبر که نفحتهای حق اندر این ایام می آرد سبق
به آن اشاره دارد . به نقل از بدیع الزمان فروزانفر ، احادیث مثنوی ، تهران : انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۳۴ ش ، ص ۲۰ .
- ۴۳ - ب : ببرد .
- ۴۴ - ب : عزلت .
- ۴۵ - سوره النازعات (۷۹) ، بخشی از آیه ۴۰ : و از هوای نفس دوری جست .
- ۴۶ - ب : ندارد .
- ۴۷ - الف و ب : ندارد .
- ۴۸ - ب : اموال ن .

رسالة عقبات

- ۴۹ - سورة التوبة (۹)، بخشی از آیه ۲۴: (ای رسول ما) بگو امت را که ای مردم اگر شما پدران و پسران و برادران و زنان و خویشاوندان خود را و اموالی که جمع آورده اید و مال التجاره که از کسادی آن بیمناکید و منازل (عالی) که به آن دلخوش داشته اید بیش از خدا و رسول و جهاد در راه او دوست می دارید منتظر باشید تا امر نافذ خدا جاری گردد.
- ۵۰ - سورة الحج (۲۲)، بخشی از آیه ۷۸: برای خدا حق جهاد در راه او را بجای آرید.
- ۵۱ - ب: ید.
- ۵۲ - ب: خطواطه.
- ۵۳ - ب: ندارد.
- ۵۴ - الف و ب: ندارد.
- ۵۵ - سورة یونس (۱۰)، بخشی از آیه ۵۸: به فضل و رحمت خدا شادمان شوید که آن بهتر و مفیدتر از ثروتی است که بر خود اندوخته می کنید.
- ۵۶ - ب: شر.
- ۵۷ - ب: پی.
- ۵۸ - سورة البقره (۲)، بخشی از آیه ۴۳: و نماز بپادارید و زکات بدهید.
- ۵۹ - ب: آتو الذکوة.
- ۶۰ - سورة البقره (۲)، بخشی از آیه ۲۵۴: از آنچه روزی شما کردیم انفاق کنید.
- ۶۱ - ب: امت.
- ۶۲ - سورة آل عمران (۳)، بخشی از آیه ۱۰۴: و باید از شما مسلمانان برخی خلق را به خیر و صلاح دعوت کنند و مردم را به نیکوکاری امر و از بدکاری نهی کنند.
- ۶۳ - سورة البقره (۲)، بخشی از آیه ۱۸۸: مال یکدیگر را بنا حق مخورید.
- ۶۴ - سورة آل عمران (۳)، بخشی از آیه ۱۳۰: [ای کسانی که به دین اسلام گرویده اید] ربا مخورید.
- ۶۵ - سورة الانعام (۶)، بخشی از آیه ۱۵۲: و هرگز به مال یتیم نزدیک نشوید.
- ۶۶ - سورة الحجرات (۴۹)، بخشی از آیه ۱۲: و غیبت یکدیگر روا مدارید.
- ۶۷ - ب: ندارد.
- ۶۸ - سورة الانفطار (۸۲)، آیات ۱۰ و ۱۱: البته نگهبانها بر مراقبت احوال و اعمال شما مأمورند. (۱۰) که آنها نویسندگان اعمال شما و فرشته مقرب خدایند (۱۱).
- ۶۹ - ب: با این.
- ۷۰ - سورة الاعلی (۸۷)، بخشی از آیه ۷ که در برخی آیات دیگر نیز آمده است: مگر آنچه خدا خواهد.

۷۱ - سورة البقرة (۲)، آیه ۸ : و گروهی از مردم منافق گویند که ما ایمان آورده ایم به خدا و روز قیامت و حال آن که ایمان نیاورده اند.

۷۲ - ب : حکیم.

۷۳ - ب : بهلاکت.

۷۴ - ب : ندارد.

۷۵ - ب : ندارد.

۷۶ - ب : ندارد.

۷۷ - ب : + بگویم.

۷۸ - ب : پنا.

۷۹ - سورة السجده (۳۲)، بخشی از آیه ۲۲: کدامین کس در عالم از آن کس که به آیات خدا پند و تذکرش دادند و باز اعراض کرد ستمکارتر است؟

۸۰ - ب : صفات.

۸۱ - ب : ندارد.

۸۲ - ب : ندارد.

۸۳ - ب : لها.

۸۴ - ب : ابغضی.

۸۵ - ب : ندارد.

۸۶ - ب : + جیفه.

۸۷ - ب : جیفه یست.

۸۸ - اشاره دارد به روایت : الدنيا جيفة و طلابها کلاب دنیا مرداری است و طالبان آن همانند سگانند. به نقل از احادیث مشنوی، ص ۲۱۵ - ۲۱۶.

۸۹ - اشاره دارد به روایت الدنيا حُلْم و اهلها علیها مجازون و معاقبون . احیاء العلوم، ج ۳، ص ۱۴۸ و از امیر مومنان علی علیه السلام روایت کرده اند: الدنيا حلم و الاخرة یقظة و نحن بینهما اضغاث احلام. شرح نهج البلاغة، ج ۴، ص ۵۶۳، به نقل از احادیث مشنوی، ص ۸۱.

۹۰ - ب : + که.

۹۱ - آنچه بر آن نشینند مانند منبر به نقل از فرهنگ فارسی معین ذیل سده.

۹۲ - ب : ندارد.

۹۳ - ب : پند.

۹۴ - ب : آب.

۹۵ و ۹۶ - ب : کنده کی.

- ۹۷- ب: و. لهذا جرمه وبقائه نالایق و... (۹۱) قرآن مجید، (۹۱) رساله عقبات - ۱۷۱
- ۹۸- ب: زنده گانی.
- ۹۹- ب: گیرد. بر ما تساهل بنده ایست... (۷۲۳) قرآن مجید، (۹۲) رساله عقبات - ۲۲۱
- ۱۰۰- ب: ندارد.
- ۱۰۱ و ۱۰۲- ب: سکی.
- ۱۰۳- ب: مردان.
- ۱۰۴- ب: ندارد.
- ۱۰۵- ب: + خود را.
- ۱۰۶- ب: + را.
- ۱۰۷- ب: ندارد.
- ۱۰۸- ب: ندارد.
- ۱۰۹- مشهور: مغلوب (منتهی الارب به نقل از لغتنامه دهخدا).
- ۱۱۰- جمع مأرب، مأربه؛ حاجتها، نیازها، ضرورتها به نقل از فرهنگ فارسی معین ذیل مأرب.
- ۱۱۱- ب: + حاجتها و جایی بودن.
- ۱۱۲- ب: کازبه.
- ۱۱۳- سورة البروج (۸۵)، آیه ۱۲: مؤاخذه و انتقام خدا بسیار سخت است (از قهر او بترسید).
- ۱۱۴- ب: غفلت.
- ۱۱۵- سورة ق (۵۰)، آیه ۲۲: و تو از این روز سخت در غفلت بودی تا آنکه ما پرده از کارت برانداختیم و چشم بصیرت بنیاتر گردید.
- ۱۱۶- ب: ابصروا.
- ۱۱۷- سورة السجده (۳۲)، بخشی از آیه ۱۲: پروردگارا اینک عذاب ترا به چشم دیدیم و به گوش گرفتیم ما را به دنیا باز گردان تا از آن پس صالح و نیکو کار شویم.
- ۱۱۸- سورة فاطر (۳۵)، بخشی از آیه ۳۷: (خطاب شود) آیا شما را عمری مهلت ندادیم و رسولانرا بر شما نفرستادیم تا هرکه قابل تذکر پند شنیدن است متذکر شود؟ پس امروز عذاب دوزخ را بچشید که ستمکاران را هیچ نجات دهنده نخواهد بود.
- ۱۱۹- سورة المدثر (۷۴)، آیه ۳۸: هر نفسی در گرو عملی است که انجام داده است.
- ۱۲۰- سورة النمل (۲۷)، بخشی از آیه ۹۰: [وکسانی که بدکار و زشت کردار آیند در آن روز به رو در آتش جهنم افتند] آیا اعمال آنهاست؟

- ۱۲۱ - سورة النحل (۱۶)، بخشی از آیه ۱۱۸: و بر آنان ستم نکردیم لیکن آنها خود بر نفس خویش ستم کردند.
- ۱۲۲ - سورة الشعرا (۲۶)، بخشی از آیه ۲۲۷: بزودی خواهند دانست که به چه کیفرگاهی و دوزخ انتقامی بازگشت می کنند.
- ۱۲۳ و ۱۲۴ - ب: نه.
- ۱۲۵ - ب: دنیا.
- ۱۲۶ - ب: ندارد.
- ۱۲۷ - سورة الطارق (۸۶)، آیه ۹: روزی که اسرار باطن شخص آشکار شود.
- ۱۲۸ - سورة الزمر (۳۹)، بخشی از آیه ۴۷: و آن روز از قهر خدا عذابی که گمان نمی بردند بر آنان پدید آید.
- ۱۲۹ - سورة الحجرات (۴۹)، بخشی از آیه ۱۳: بزرگوارترین شما نزد خدا با تقوا ترین مردمند.
- ۱۳۰ - ب: ابریشمی.
- ۱۳۱ - ب: اسباب.
- ۱۳۲ - ب: نعوذ.
- ۱۳۳ - ب: فاجران و فاستان.
- ۱۳۴ - ب: ندارد.
- ۱۳۵ - اشاره دارد به آیه ۳۵ سورة توبه (۹): روزی که ذخایر شان در آتش دوزخ گداخته شود و پیشانی و پشت و پهلوئی آنها را به آن داغ کنند و این است نتیجه آنچه از زر و سیم (در دنیا) بر خود ذخیره کردند اکنون بچشید عذاب سیم و زری که اندوخته می کردید.
- ۱۳۶ - ب: رضا.
- ۱۳۷ - ب: + کتی که.
- ۱۳۸ - ب: ندارد.
- ۱۳۹ - ب: هزار با.
- ۱۴۰ - ب: ندارد.
- ۱۴۱ - ب: دارد.
- ۱۴۲ - ب: بعد از این را ندارد.
- ۱۴۳ - سورة طه (۲۰)، بخشی از آیه ۴۷: و سلام حق بر آن کس که طریق هدایت را پیروی کند.

تاریخچه تدوین فرهنگهای عربی در شبه قاره
پس از تألیف قاموس فیروز آبادی

اندیشه

و

اندیشه مندان (۱)

در این مقاله تلاش می‌کنیم تا به بررسی آثار و خدمات دکتر امیر القاسم یادگار در زمینه تدوین فرهنگهای عربی در شبه قاره بپردازیم. دکتر یادگار در سال ۱۳۷۵ (۱۹۵۶ میلادی) اولین فرهنگ لغت بدون در زبان عربی را تدوین کرد. این فرهنگ به نام «تذکره لغت عربی» شناخته شد. اگرچه ظاهراً از تألیف نخستین فرهنگ تا تدوین فرهنگهای بعدی فاصله زیادی وجود دارد، اما دکتر یادگار در این زمینه کارهای بسیار مهمی انجام داده است. این فاصله زمانی بیشتر ناشی از علل خاصی است که صرفاً تهیه و تنظیم لغات دانشگاهی و حرفه‌ای و اختصاصی مانند کتاب الاصنام و به کتاب الحلیه و کتاب النبات و الشجر و کتاب الفصحی و الکرم از اقصی (مطابق به سال ۱۳۸۲) در برده است. دکتر یادگار در سال ۱۳۸۲ (۱۹۶۳ میلادی) کتاب «تذکره لغت عربی» را تدوین کرد. این کتاب به عنوان اولین فرهنگ لغت بدون در زبان عربی در شبه قاره شناخته شد. دکتر یادگار در سال ۱۳۸۲ (۱۹۶۳ میلادی) کتاب «تذکره لغت عربی» را تدوین کرد. این کتاب به عنوان اولین فرهنگ لغت بدون در زبان عربی در شبه قاره شناخته شد. دکتر یادگار در سال ۱۳۸۲ (۱۹۶۳ میلادی) کتاب «تذکره لغت عربی» را تدوین کرد. این کتاب به عنوان اولین فرهنگ لغت بدون در زبان عربی در شبه قاره شناخته شد.

۱۱۱ - سوره الماعن (۱۱۱) در بخش از آیه ۱۱۱ - و ان كان قسم بقره انهم لكانوا جرم بر نفس
عربی سید محمد

۱۱۲ - سوره الشعرا (۱۱۲) در بخش از آیه ۱۱۲ - و ان كان حواشی داشت که به چه کلماتی است
موضوع کتابی بر کلماتی است

۱۱۳ و ۱۱۴ - سوره

۱۱۵ - سوره

۱۱۶ - سوره

۱۱۷ - سوره قدری (۱۱۷) در آیه ۱۱۷ - و ان كان حواشی داشت که به چه کلماتی است

هشتم

۱۱۸ - سوره الموم (۱۱۸) در بخش از آیه ۱۱۸ - و ان كان حواشی داشت که به چه کلماتی است
کتابی است

۱۱۹ - سوره المومنان (۱۱۹) در بخش از آیه ۱۱۹ - و ان كان حواشی داشت که به چه کلماتی است
کتابی است

۹

(۱) ناعله هشتم

۱۲۰ - سوره

۱۲۱ - سوره

۱۲۲ - سوره قدری (۱۲۲) در آیه ۱۲۲ - و ان كان حواشی داشت که به چه کلماتی است
کتابی است

۱۲۳ - سوره

۱۲۴ - سوره

۱۲۵ - سوره

۱۲۶ - سوره

۱۲۷ - سوره

۱۲۸ - سوره

۱۲۹ - سوره

۱۳۰ - سوره قدری (۱۳۰) در آیه ۱۳۰ - و ان كان حواشی داشت که به چه کلماتی است
کتابی است

تاریخچه تدوین فرهنگهای عربی در شبه قاره

پس از تألیف قاموس فیروزآبادی

بر اساس اطلاعات منابع معتبر و نظر ائمه لغت «کتاب العین» خلیل بن احمد فراهیدی (متوفی به سال ۱۷۵ هـ ق) اولین فرهنگ لغت مدون در زبان عربی است. ۱

اگرچه ظاهراً از تألیف نخستین فرهنگ تا تدوین فرهنگهای بعدی مدت زیادی می‌گذرد اما این بدان معنا نیست که در این مدت کوششی در راه گسترش و اعتلای فرهنگ نویسی عربی به طور جامع صورت نگرفته بلکه در این فاصله زمانی بیشتر تلاش علمای لغت صرف تهیه و تنظیم لغات دستگامی و موضوعی و اختصاصی مانند کتاب الاصنام و سه کتاب الخیل، کتاب النبات و الشجر و کتاب النخل و الکریم از اصمعی (متوفی به سال ۲۱۶) و... بوده است. ۲

بنابه نقل از مرحوم نفیسی «ظاهراً تا پیش از اواخر قرن سوم هجری کتاب لغتی جامع که شامل همه کلمات باشد تألیف نشده و چنان می‌نماید که قدیمترین آنها تهذیب اللغة از هری هروی متوفی در ۲۸۲ باشد و پس از آن جمهرة اللغة ابن درید متوفی در ۳۲۱ و برخی از کتابهای فرعی او... و کتاب المحيط صاحب اسمعیل بن عباد طالقانی متوفی در ۳۸۵ و کتاب تاج اللغة وصحاح العربیة تألیف ابو نصر جوهری متوفی در ۳۹۳ و کتاب المجمل و مقایس اللغة تألیف ابن فارس متوفی در ۳۹۵ هـ ق. باشد.

البته تردیدی نیست که فیروز آبادی عالم لغوی معروف متوفی در ۸۱۷ هنگامی که کتاب قاموس المحيط را نوشته همه این کتابها متروک مانده است و از آن پس کتابی که همه بدان رجوع کرده‌اند همان شاهکار فیروزآبادی است. ۳ از آنجا که درباره پیشینه فرهنگ نویسی زبان عربی به وسیله ایرانیان در

مقدمه لغت نامه دهخدا به تفصیل بحث شده تکرار آن را در اینجا بی مورد می دانم و علاقه مندان بدین موضوع را بدانجا ارجاع می دهیم ۴. در اینجا با اشاره ای به فیروزآبادی و اثر بزرگش قاموس المحيط وارد بحث اصلی می شویم.

قرن هشتم در تاریخ لغت عرب اختصاص به فیروزآبادی دارد. امام مجد الدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی (متولد ۷۲۹ هـ ق در قیروکارزین فارس و متوفی در ۸۱۷ هـ ق در زبید یمن).

با اینکه پیش از فیروزآبادی، ائمه لغت در لغت عرب انواع فرهنگها به انواع ترتیبا تألیف کرده بودند ولی هیچکدام از این آثار در نهایت کمال و یا مورد اعتماد تمام نبود، گویی علم ادب عربی منتظر ظهور نابغه ای بود تا تدوین لغتنامه جامع عربی را به عهده بگیرد. قرعه این فال به نام فیروزآبادی دانشی مرد سده هشتم زده شد. بزرگ انسانی که نزدیک به نود سال عمر خود را صرف تألیف کتب و رسائل چندی در لغت و سایر فنون ادب کرد که سرشار از ذوق و سلیقه و ابتکار اوست. آثاری در زمینه تفسیر، حدیث، موضوعات تاریخی و تراجم رجال، موضوعات جغرافیایی، علمی، ادبی و حتی سفینه و کشکول مانند «النخب الطرائف فی النکت الشرائف». اما معروفترین اثر فیروزآبادی که مایه اشتها او در تمام جهان شده و او را معروف کرده است، کتاب القاموس المحيط و القاموس الوسیط است که فیروزآبادی به هنگام اقامت در حجاز و مجاورت حرم شریف در ده جلد تألیف کرد، ولی به اشاره دانشمند معروف سخاوی جهت استفاده عموم آن را مختصر و ملخص کرد. فیروزآبادی در قاموس شصت هزار ماده لغت عرب را جمع نموده است ۵.

زبیدی در تاج العروس و ابوالوفا نصر هورینی مصری درباره قاموس گویند: «صاح صحیح ترین لغتنامه ها است، و لیکن بیش از چهل هزار ریشه را در بر ندارد. و قاموس در پیرامن شصت هزار ریشه دارد، و لیکن خوش بیان تر از لسان العرب است که هشتاد هزار ریشه را گرد آورده است.» ۶.

اما پیشینه تدوین فرهنگ لغت عربی در هندوستان. تا آنجا که از منابع و مآخذ بر می آید چنین است که نخستین کسی که به تصنیف و تهیه فرهنگ عربی دست یازیده شیخ رضی الدین حسن بن حیدر صغانی (صاغانی) است که در این رشته تألیفات زیادی مانند اسماء الفار، اسماء الذئب، اسماء الاسد و

النوادر دارد. تعداد کتابهای او در مجمع البحرین دوازده و در العباب الذاخره تا بیست جلد ذکر شده است.

شیخ محمد طاهر بن علی پتنی (احتمالاً ربنجینی) گجراتی کتاب مجمع البحار فی غرائب التنزیل و لطائف الاخبار را در چهار جلد تصنیف کرده و خود بر کتاب خویش ذیل و تکمله نیز نوشته است و آن را بر اساس کتاب النهایه ابن اثیر مرتب کرده است. او همچنین کتابی به نام مشکوة المصابیح در توضیح و تشریح الفاظ عربی دارد که شیخ عبدالرشید حسینی مدنی در کتاب منتخب اللغات خود از معادلهای فارسی واژه های عربی آن کتاب استفاده کرده است. این کتاب برگرفته از کتابهای قاموس ، صحاح و صراح است.

القاموس ترجمه فارسی قاموس تصنیف شیخ حبیب الله قنوجی است که مؤلف، آن را در دوره محمد شاه پادشاه مغول تألیف کرده و در سال ۱۱۴۷ هـ از تألیف این کتاب فارغ شده است. شیخ در این کتاب علاوه بر ترجمه قاموس لغات دیگری نیز بر آن افزوده ، و اغلاط کتاب بالا را یاد آوری کرده است ، و اعتراضهای بی جای فیروزآبادی بر جوهری را پاسخ گفته ، و اعتراضهای نادرست عبدالرشید تتوی را بر فیروزآبادی که در منتخب اللغات آمده ، نیز رد کرده است ، و مطالبی را از وجیه الدین سهروردی درباره نحوه استفاده از قاموس آورده ، و احوال نگارنده قاموس را در دیباچه از الضوء اللامع ترجمه کرده است . ۷.

منتهی الأرب فی لغة العرب یکی از بنامترین و بزرگترین لغتنامه های عربی به فارسی در هندوستان و ایران به شمار می رود و مأخذ عمده تألیف فرهنگ ناظم الاطباء نفیسی در ایران و فرهنگ آنندراج در هند بوده است و فرهنگ لغتی بسیار مقبول و متداول می باشد. انتشار این کتاب موجب گردید که اهل لغت از کتابهای لغت عربی دیگر بی نیاز گردند.

عبد الرحیم پسر عبدالکریم صفی پوری هندی به سال ۱۲۵۲ ق- این لغتنامه را با ترجمه قاموس پایه گذاری نمود ۸ و سپس واژه هایی از کتابهای صحاح جوهری ، دیوان الادب فارابی ، تاج المصادر ، تاج الاسامی ، شمس العلوم ، حیاة الحیوان ، نهایه ابن اثیر ، مجمع البحار، مهذب ، المزهرة ، المغرب و کتابهای دیگر بر آن افزود و به ترتیب حرفهای نخست و دوم و سوم ریشه ، مرتب کرد و بدان نام نامید. « این کتاب نخست با نظر مؤلف در کلکته به صورت حروفی در چهار جلد چاپ شد و سپس در تهران ابتدا در چهار

جزء در دو جلد به سال ۱۲۹۸ - ۱۲۹۷ ق. به صورت سنگی منتشر گردید و سپس در ۱۳۳۷ ش. نیز در تهران در چهار جزء منتشر گردیده است. «۹ البته علاوه بر کلکته و تهران در جاهای دیگر نیز چاپ شده است.

تاج اللغات در سه جلد ضخیم جهت نصیر الدین حیدر پادشاه اوده توسط مفتی اسماعیل بن وجیه الدین لکهنوی تألیف شده است.

دو کتاب القول المأنوس فی صفات القاموس و نور الصباح فی اغلاط المصراع توسط مفتی محمد سعد الله بن نظام الدین مرادآبادی (متوفی ۱۲۹۳) تصنیف شده است که در ۱۲۸۷ ق. چاپ شده و در آن ۳۳ صفت برای قاموس یاد شده است.

المبتکر در بیان الفاظ مذکر و مؤنث تألیف سید ذوالفقار احمد مالوی است.

کتاب ارزشمند دیگر گوهر منظوم از شیخ محمد علی موری (؟) است که الفاظ عربی را در آن به نظم فارسی فراهم آورده است.

لف القمط به زبان عربی از نواب سید صدیق حسن خان بهوپالی، ۱۰ او در این کتاب عموماً الفاظ غلطی را که مردم استعمال کرده اند، تصحیح کرده است. اثر دیگر سید صدیق حسن خان کتاب البلغه فی اصول اللغه به زبان عربی است.

کتاب دیگر موارد المصادر و الافعال تصنیف مولوی عبدالغنی بن محمد میر فرخ آبادی می باشد.

نیل الارب فی مصادر العرب از شیخ ظفر الدین بن امام الدین لاهوری نیز از جمله فرهنگهای عربی است که در شبه قاره تألیف شده است.

تاج العروس در شرح قاموس کتابی است که تاکنون بی جواب مانده و در ده جلد ضخیم در قاهره چاپ شده است. مؤلف آن سید مرتضی حسینی زبیدی واسطی بلگرامی هندی (۱۱۴۵ - ۱۲۰۵ ق) است که اثر خود را بین سالهای ۱۱۷۴ - ۱۱۸۸ ق نوشته است.

معارف العلوم به زبان عربی در معرفی و شناخت علوم و فنون تألیف قاضی ابراهیم بن فتح الله ملتانی هم از کتابهایی است که در زمینه فرهنگ عربی در هند نوشته شده است.

کشف اصطلاحات الفنون تألیف شیخ محمد تهانوی به فارسی و عربی در تعریف و شرح اصطلاحات رایج در علوم و کتب علمی را هم می توان از

کتابهای فرهنگ گونه در شبه قاره به حساب آورد. چاپ کامل این کتاب در ۱۸۶۲ م. از طرف انجمن آسیایی بنگال در کلکته چاپ شده است. از فرهنگهای عربی دیگر: تلخیص الصراح تألیف سید محمد حکم بن محمد بن علم الله رای بریلوی، دستور العلماء قاضی عبدالنبی احمد نگری در چهار جلد در تشریح و توضیح اصطلاحات علمی، لغات جدید در توضیح و تشریح الفاظ جدید عربی تألیف سید سلیمان ندوی بن ابو الحسن دسنوی بهاری، الفرقیه تصنیف سید علی نقی زید پوری در ذکر الفاظ قریب المعنی، جوار العرب تألیف مولوی عبدالغنی فرخ آبادی و انوار اللغة در چند جلد ضخیم تألیف مولوی وحید الزمان بن مسیح الزمان لکهنوی را می توان نام برد ۱۱.

دیگر از کارهای محققان و ائمه لغت عربی شبه قاره که در پیرامون قاموس فیروز آبادی تألیف شده می توان از شرح خطبه قاموس اثر قاضی ابوالروح عیسی بن عبدالرحیم گجراتی و شرح خطبه قاموس از زین العابدین بن محسن حدیدی انصاری مفتی شهر بهوپال (معاصر نواب سید صدیق حسن خان بهوپالی در سده سیزدهم) و حاشیه بر دیباچه قاموس تألیف مفتی میر محمد عباس شوشتری هندی (م ۱۳۰۶ ق) نام برد.

با توجه به مطالب مذکور در بالا، روشن می گردد که اساس فرهنگ نویسی عربی پس از شش سده که از زمان تألیف قاموس می گذرد همه بر پایه اثر بزرگ فیروز آبادی (قاموس) می باشد. اثری که از زمان تألیف تاکنون همواره مورد گفتگو و شرح و حاشیه نویسی اهل لغت بوده و به زبانهای گوناگون خاورمیانه و شبه قاره ترجمه شده است. کتابی که در کشف الظنون ۱۷ و در دیباچه تاج العروس ۲۱، در البلغه فی اصول اللغة سید صدیق حسن خان بهوپالی (ص ۱۴۳ - ۱۵۴) ۳۸ و در فهرست سپهسالار تعداد ۴۳ شرح درباره آن ذکر شده است ۱۲ که این شروح و ترجمه ها می تواند دلیل عمده ای بر شهرت و رواج این شاهکار لغوی سده هشتم باشد.

پی نوشت ها

۱ - در این باره رک: سید جعفر شهیدی، «بحثی درباره کتاب العین و مؤلف آن»، مقدمه لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید، ۱۳۷۷، ص ۲۳۲ -

- ۲ - رک : همان کتاب ، مقاله سعید نفیسی : «تاریخ اجمالی لغت نویسی در زبان عربی» ، ص ۲۳۰ - ۲۳۱ .
- ۳ - همان ، ص ۲۳۰ - ۲۳۱ .
- ۴ - همان ، مقاله سلطانعلی سلطانی : «تدوین لغت تازی به وسیله ایرانیان ، همراه با شرح حال فیروزآبادی لغت شناس مشهور ایران» ، ص ۲۴۵ - ۲۶۷ .
- ۵ - درباره زندگانی ، آثار ، ترجمه ها و شروح و نسخ قاموس فیروز آبادی رک : مقدمه لغت نامه دهخدا ، ص ۲۵۵ - ۲۶۳ و علینقی منزوی ، فرهنگنامه های عربی به فارسی ، تهران ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۳۷ ، ص ۲۱۴ - ۲۲۲ .
- ۶ - ع. منزوی . فرهنگنامه ها ... ، ص ۲۱۴ - ۲۱۵ .
- ۷ - همان ، ص ۲۳۹ .
- ۸ - برای ترجمه های دیگر قاموس ، رک : ع. منزوی ، فرهنگنامه ها ، ص ۲۱۵ - ۲۲۲ .
- ۹ - همان ، ص ۲۴۶ - ۲۴۷ .
- ۱۰ - درباره زندگانی و آثار او رک : علیرضا نقوی ، تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان تهران ، علمی ، ۱۳۴۳ ، ص ۵۹۳ - ۵۹۷ .
- ۱۱ - بخش اخیر از ترجمه اردوی کتاب الثقافة الاسلامیه فی الهند ، تألیف مولانا سید عبدالحی ترجمه اردو از مولانا ابوالعرفان ندوی ، چاپ دار المصنفین اعظم گره ، یو-پی ، ۱۹۶۹ م ، ص ۵۱ - ۵۳ اخذ شده است .
- ۱۲ - ع. منزوی ، فرهنگنامه ها ، ص ۲۱۵ .

نسخه خطی شماره ۶۴۴۱

منسوب به «جامی» !؟

بُدی عنصری ، شاه صاحب سخن	شنیدم که در روزگاری کهن
به فردوسی آمد کلاه مهبی	چو از عنصری گشت کشتی تهی
به خاقانی آمد نشاط سخن	چو فردوسی آورد سر در کفن
نظامی به ملک سخن شاه گشت	چو خاقانی از دار فانی گذشت
ز شیراز ، سعدی علم پر کشید	چو دور نظامی به پایان رسید
حسن شد به گرد زمان تاجدار	چو اورنگ سعدی فروشد ز کار
سخن گشت بر فرق خسرو نثار	حسن چون فروشد گزین تن گدار
سخن پادشاهی به من بازگشت	چو خسرو هم از دارفانی گذشت

مقامات و احوال در تصوف

هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم
«مولوی»

یکی از علومی که در دامن فرهنگ اسلامی زاده شد و رشد یافت و تکامل پیدا کرد علم «عرفان و تصوف» است. قدیمترین شکل تصوف اسلامی تزهّد و تقشف است که اساساً عکس العملی بوده در مقابل دنیا دوستی و انهماک در لذات، یعنی از یک نوع طغیان داخلی و بر آشفتگی ذهنی بر ضد بی عدالتیهای اجتماعی و بی عدالتیهای افراد و مردم، و مهمتر از همه، خصوصاً بر ضد خطایا و معاصی شخصی خود و اقبال به تصفیه و تطهیر باطن تا به هر وسیله‌ای هست مورد رضای خدا شوند. این است آنچه از سبک زندگی و گفتار صوفیان عهد اول یا بهتر آن است گفته شود زهاد اوایل اسلام از قبیل حسن بصری، مالک بن دینار، حبیب عجمی و ابراهیم ادهم بر می آید.

مدتی نگذشت که علم و فلسفه در بین مسلمین شایع شده و تشتت ناشی از ظهور فرق مختلف موجب شک و تردید گردید و خود این امر سبب شد که نهضتی مخالف نهضت علمی به وجود آید و جماعتی راه وصول به معلوم را واردات قلبی و مکاشفه بدانند و از طرف دیگر خشکی و تعصب و تنگ حوصلگی و سخت گیری بعضی از فقهاء و اهل ظاهر معدلی ایجاب می کرده و همین امر سبب شده که جماعتی در مقابل آنها به عرفان و تصوف بگردند. حاصل آنکه، بتدریج افکار عارفانه در عقول مسلمین پیدا شد. یعنی صوفیان بدقت و کنجکاوی در قرآن نگرسته و از قرآن دلائلی استنباط کردند. با اینکه این فکر یا ایدئولوژی صوفیه عقاید نظامات جامعه را بهم نمی زد، با این حال صوفیه کمال احتیاط را به کار برده همه جام به عقاید و افکار خود رنگ قرآن و حدیث زدند و اصول عقاید خود را مطابق مذاق

متشرعان در آوردند ولی فقهاء و متکلمان هر دو دسته به دشمنی و معارضه با صوفیه برخاستند.

با همه اینها تصوف تا به اندازه ای پیش رفته و ریشه پیدا کرده که تقریباً از همه مذاهب اسلامی و افکار و آراء و عقاید جهانگیر شده است.

مهمترین علت پیشرفت تصوف این است که تصوف با قلب و احساسات کار دارد نه با عقل و منطق، و بدیهی است که عقل و منطق سلاح خواص است و اکثر مردم از به کار بردن آن عاجزند و ملول می شوند. نقطه حساس انسان قلب او است و سخنی پیشرفت کلی می کند که ملایم با احساسات و موافق با خواهشهای قلب باشد.

باعاقلان بگویی که ارباب ذوق را عشق است رهنمای، نه اندیشه رهبر است صوفی تمام دین و مذهب را برای تصفیه قلب و زدودن زنگار آن می خواهد، باعشق سروکار دارد و اگر به استدلال هم می پردازد با قلب و احساس استدلال می کند نه با فکر و اندیشه. آنچه فقیه خشک و عالم موشکاف با خشونت و کندی می خواهد به آن برسد صوفی با پر عشق و مدد ذوق و نیروی شور و شوق می خواهد از آن بگذرد و بالاتر رود و به قول علامه اقبال

بی خطر کود پرا آتش نمرود مین عشق عقل می محو تماشای لب بام ابهی ترجمه: عشق بدون هیچ نوع ترس و وحشتی خودش را در آتش نمرود انداخت و عقل هنوز لب بام محو تماشای این عمل عشق می باشد.

لذا چون مذهب صوفی عشق، و مایه او ذوق و احساس است، کلامش دقیق و لطیف و موثر می شود، این است که زبان تصوف مانند نغمات دلکش موسیقی خوش آهنگ و دلپذیر شده است. ۱.

تصوف ماخوذ از صوف بالضم که به معنی پشم و نوعی از پشمینه است و در اصطلاح از خواهش نفسانی پاک شدن و اشیای عالم را مظهر حق دانستن است. ۲.

نام مذهب طایفه ای از اهل حقیقت که از خواهش نفسانی پاک شده و اشیای عالم را مظهر حق می دانند و گویند در زمان سابق این طایفه صوف می پوشیدند، لذا تصوف را بر افعال و اعمال آنان اطلاق نموده اند و یا آنکه آن کلمه می تواند مشتق از صوف باشد که به معنی یک سوشدن و روگردانیدن است. ۳.

یکی از مشایخ را پرسیدند که حقیقت تصوف چیست؟ گفت پیش از این طایفه ای بودند در جهان به صورت پراکنده و به معنی جمع و امروز طایفه‌اند به صورت جمع و به معنی پراکنده. ۴

گر دیگر آن نگاه تبا پوش بگذرد ما نیز جامه های تصوف تبا کنیم علم تصوف علمی که در آن بحث می شود از اعراض از ما سوی الله و وصول به حق ۵.

خلاصه آنکه در جامعه مسلمین تصوف یا عرفان به طریقه ای می گویند که به عقیده پیروان آن وصول به حق از آن راه امکان پذیر می باشد و این وصل بر سیر و تفکر و مشاهدات استوار است و در سیر و سلوک انسان باید منزل به منزل راه خود را ادامه دهد، از این نظر عرفان پویایی است و تحرک در آن همواره ادامه دارد، لذا بدون پویایی این راه را نمی شود پیمود، ولی در این تحرک یا پویایی حتماً باید شریعت رعایت شود، لذا آنهایی که شریعت را رعایت نمی کنند را هروان واقعی این مسلک نمی باشند:

صوفی نهاد دام و سرحقه باز کرد بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد (حافظ)

ابن عربی می نویسد: الشریعه ابدالاتکون بمنزل: شریعت هرگز کنار گذاشته نمی شود، لذا تا آخر حیات، باید شریعت را رعایت کنند. مولانا می گوید: جمعه شرطت و جماعت در نماز امر معروف و زمنکر احتراز عرفا با سایر طبقات فرهنگی اسلامی از قبیل: مفسرین، محدثین، فقهاء متکلمین، فلاسفه ادباء و شعرا یک تفاوت مهم دارند و آن اینکه علاوه بر این که یک طبقه فرهنگی هستند و علمی به نام عرفان به وجود آورده اند و دانشمندان بزرگی در میان آنها ظهور کرده و کتب مهمی تالیف کرده اند، در عین حال یک فرقه اجتماعی نیز در جهان اسلام به وجود آورده اند با مختصات مخصوص به خود. برخلاف سایر طبقات فرهنگی از قبیل فقهاء و حکماء و غیره که صرفاً طبقه ای فرهنگی هستند و یک فرقه مجزای از دیگران به شمار نمی روند.

اهل عرفان هرگاه با عنوان فرهنگی یاد شوند غالباً با عنوان عرفا و هرگاه با عنوان اجتماعی شان یاد شوند غالباً با عنوان متصوفه یاد می شوند. عرفا و متصوفه هر چند یک انشعاب مذهبی در اسلام تلقی نمی شوند و خود نیز مدعی چنین انشعابی نیستند و در همه فرق و مذاهب اسلامی حضور دارند،

در عین حال یک گروه وابسته و به هم پیوسته اجتماعی هستند، یک سلسله افکار و اندیشه ها و حتی آداب مخصوص در معاشرت ها و لباس پوشیدن ها و حیانا آرایش سر و صورت و سکونت در خانقاهها و غیره به آنها به عنوان یک فرقه مخصوص مذهبی و اجتماعی رنگ مخصوص می دهد.

سیر و سلوک عرفانی همچنانکه از مفهوم این دو کلمه پیداست، پویا و متحرک است. برخلاف اخلاق که ساکن است. یعنی در عرفان سخن از نقطه آغاز است و از مقصدی و از منازل و مراحل که به ترتیب سالک باید طی کند تا به سیر منزل نهایی برسد. از نظر عارف واقعاً و بدون هیچ شائبه مجاز برای انسان «صراط» وجود دارد و آن صراط را باید پیماید و مرحله به مرحله و منزل به منزل طی نماید و رسیدن به منزل بعدی بدون گذر کردن از منزل قبلی ناممکن است. ۶ همچنین در سیر و سلوک عرفانی از یک سلسله احوال و واردات قلبی سخن می رود که منحصر به یک «سالک راه» در خلال مجاهدات و طی طرق دست می دهد و مردم دیگر از این احوال و واردات بی بهره اند. ۷ این منازل، مقامات و احوال خوانده می شود.

مقامات از امور اکتسابی و اجتهادی و از جمله اعمال و در تحت اختیار و اراده سالک است و در صورتی که احوال از مقوله احساسات و انفعالات روحانی و از حالات و کیفیات مخصوصه نفسی است که در تحت اختیار انسان نیست، بلکه از جمله مواهب و افضال نازل از جانب خدا است به قلب سالک بدون آنکه سالک بتواند در نزول آنها به قلب خود یا برعکس در برطرف شدن آنها از قلب خود ادنی تاثیری داشته باشد. به عقیده غالب بزرگان صوفیه از جمله جنید بغدادی حال بقا و دوام ندارد، بلکه گاهی مثل آنکه برقی بزند پیدا می شود و از میان می رود. بعضی دیگر از قبیل حارث محاسبی گفته اند که بقا و دوام حال ممکن است. ۸

مقامات سیر سالک در طریقت هفت است که ذیلاً از هر یکی از آنها بحث می شود:

- ۱ - توبه، ۲ - ورع، ۳ - زهد، ۴ - فقر، ۵ - صبر، ۶ - توکل، ۷ - رضا.
- ۱ - مقام اول توبه است. قال الله عزوجل، و من لم یتب فاولئك هم الظالمون، خداوند عزوجل فرماید: هر آنکه توبه نکند پس او، از ستمکاران است.
- توبه اولین مقام سیر سالک طالب است و آن عبارت است از یک نوع انقلاب حال و تحولی است در طالب و ابتدای حیات تازه ای است. صوفیان توبه را

باین شکل تعریف کرده اند: بیداری روح است از غفلت و بیخبری، بطوری که گناهکار از راههای ناصوابی که می‌پیماید خبردار می‌شود و از گذشته به خود منزجر می‌گردد.

جنید بغدادی گفت، توبه را سه معنی است: اول ندامت، دوم عزم بر ترک معاودت، سوم خود را پاک کردن از مظالم و خصومت. همچنین به عقیده بزرگان صوفیه، توبه نتیجه فضل و رحمت الهی است که شامل حال گناهکار می‌شود. ۹. صاحب منازل السائرین در باب توبه چنین می‌نویسد: نام ستمکاری از توبه کننده فرو افتد و توبه درست نشود، جز پس از شناسایی گناه ۱۰.

سید علی هجویری معروف به حضرت داتا گنج بخش در کشف المحجوب درباره توبه چنین می‌نویسد: از آنچه یک شرط توبه تاسف است بر مخالفت و دیگر اندر حال ترک لذت و سه دیگر عزم معاودت ناکردن به معصیت. این هر سه شرط اندر ندامت بسته است که چون ندامت حاصل شود اندر دل، این دو شرط دیگر تبع او باشد و ندامت را سه سبب باشد چنانکه توبه را سه شرط بود، یکی چون خوف عقوبت بر دل سلطان شود و اراده کردارها بر دل صورت گیرد، ندامت حاصل آید و دیگر ارادت نعمت بردلش مستولی گردد و معلوم شود که به فعل بدو بی‌فرمانی آن نباید از آن پشیمان شود و سه دیگر شرم از خداوند شاهد وی گردد و از مخالفت پشیمان شود. ۱۱. ۲- ورع: قال الله عز وجل: و ثيابك فطهر: و جامه خود را پاکیزه کن.

ورع مقام دوم اصحاب طریقت است. بشر حافی گفته ورع آن بود که از شبهات پاک بیرون آیی و محاسبه نفس در هر طرفه العینی پیش گیری ۱۲. ورع دلیل ترس از خدا و خوف دلیل معرفت و معرفت دلیل نزدیکی به خداست. ۱۳.

بنابه نوشته مولف تاریخ تصوف در اسلام صاحب کتاب اللمع می‌گوید: اهل ورع به سه طبقه اند اول آن است که شخص از آنچه بر او مشتبه است پرهیزد و آن در چیزهایی است که در میان حرام بین و حلال بین آن دو است و شخص متورع همین که شک و شبهه ای در چیزی پیدا کرد، آن را ترک می‌کند.

دوم ورع اهل دل است، یعنی ورع شخصی که چون قلبش از بجا آوردن امری خودداری کند آن امر را ترک کند و از پیغمبر روایت شده است که: اللائم ما حاک فی صدرک.

سهل بن عبدالله تستری می گوید: «...»
ایمان مرد کامل نشود تا وقتی که عمل او به ورع نبود و ورع او به اخلاص نبود و اخلاص او به مشاهده و اخلاص «تبراکردن بود از هر چه دون خدای بود».
چنانکه شبلی گفته سه ورع است یکی ورع عموم، دیگری ورع خصوص و سوم ورع خصوص الخصوص ۱۴.
زهد: قال الله عز و جل: بقیة الله خیر لکم. ترجمه: آنچه نزد خدای باقی است شما را نیکو باشد.
سلوک در هر یکی از مقامات طریقت سالک را برای وصول به مقام دیگری مستعد می کند. از این است که ورع مقتضی زهد است. صوفی علاقه به دنیا را سر منشأ هر خطیه می شمرد و ترک دنیا را سرچشمه هر عطیه می داند. زهاد سه طبقه اند:
اول طبقه مبتدیان و آنها زهادی هستند که دستشان از دنیا کوتاه و قلبشان نیز مانند دستشان از طمع دنیا خالی است. چنانکه از جنید پرسیدند زهد چیست؟ گفت خالی بودن دست از ملک دنیا و خالی بودن قلب از طمع
دوم طبقه متحققین و زهادی که مصداق قول صوفی و زاهد معروف رویم بن احمد اند که گفته است زهد ترک حظوظ نفس است، از هر چه در دنیا هست. زیرا در خود زهد حظ نفسی هست به این معنی که زهد سبب استراحت خاطر و آسایش درونی و نیز جالب ستایش و اعجاب مردم نسبت به زاهد و موجب جاه و احترام در نزد آنها است. بنابراین به عقیده رویم زهد واقعی وقتی است که قلب هر حظ و لذتی را ترک کند.
سوم زهد طبقه خواص است، یعنی آنهایی که هفت شهر عشق گشته به هست و نیست پشت پازده اند، این طبقه حتی در زهد هم زاهدند. ۱۵.
ابو سلیمان دارانی می گوید: زهد آن است که هر چه ترا از حق تعالی بازدارد آن را ترک کنی.
سهل بن عبدالله تستری گفته: روی آوردن بندگان به خدا زهد است ۱۶. زهد فرو افتادن رغبت است، بکلی از چیزی ۱۷.
فقر: قال الله عز و جل: یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله. ترجمه: «ای مردمان شما فقیرانید (نیازمندید) به خدای.»
فقر واقعی فقط فقدان غنا نیست بلکه فقدان میل و رغبت به غنا است. یعنی هم قلب صوفی باید تهی باشد و هم دستش و در این معنی است که

صوفی الفقر فخری می گوید و با مباحات خود را فقیر و درویش می نامد. زیرا مفهوم آن است که فقیر باید از هر فکر و میلی که او را از خدا منحرف کند، بر کنار باشد ۱۸.

هجویری در باب الفقر کشف المحجوب در مورد فقیر چنین می نویسد: *قال* پس فقیر آن بود که هیچ چیزش نباشد و اندر هیچ چیز خلل نه. به هستی اسباب غنی نگردد و به نیستی وی محتاج سبب نه. وجود و عدم اسباب به نزدیک فقرش یکسان بود. ۱۹. *قال* علامه اقبال در مورد فقر چنین اظهار نظر می کند:

چییست فقر ای بندگان آب و گل یک نگاه راه بین یک زنده دل
فقر کار خویش را سنجیدن است بر دو حرف لا اله پیچیدن است
فقر خیبر گیر با نان شعیر بسته فتراک او سلطان و میر
فقر ذوق و شوق و تسلیم و رضاست ما امینیم این متاع مصطفی است
فقر بر کروبیان شبخون زند بر نوامیس جهان شبخون زند
بر مقام دیگر اندازد ترا از زجاج ، الماس می سازد ترا
برگ و ساز او ز قرآن عظیم مرد درویشی نگنجد در گلیم ۲۰
اما فقرا آن طایفه اند که مالک هیچ چیز از اسباب و اموال دنیوی نباشند
و در طلب فضل و رضوان الهی ترک همه کرده باشند. ۲۱. علامه اقبال در مورد
مقام فقیر چنین می گوید:

باسلاطین در فتنه مرد فقیر از شکوه بوریا لرزد سریر
دارا و سکندر سه و نه مرد فقیر اولی هوجس کی فقیری مین بوی اسداللهی
ترجمه: از دارا و سکندر آن مرد فقیر بهتر است که فقر وی دارای بوی
اسداللهی باشد، یعنی از فیض امیر المومنین حضرت علی علیه السلام
برخوردار باشد.

خواجه عبدالله انصاری می نویسد: فقر مبری بودن است از چشم داشت بر
ملکیت ۲۲. *قال* صبر: قال الله عز وجل: واصبر و ماصبرک الا بالله. ترجمه: صبر کن و صبر تو
نباشد جز به (توفیق) خدا.

فقر مقتضی صبر است و اگر سالک جویای حق در فقر و محنت، صبر و
تحمل را شعار خود نسازد نتیجه به دست نخواهد آورد. نه فقط فقر بدون
صبر بی نتیجه است بلکه سیر در سایر مقامات سلوک هم مقتضی صبر است.

این است که صوفیه صبر را یک نیمه ایمان ، بلکه همه ایمان می دانند ۲۳. الله تبارک و تعالی می فرماید : ان الله مع الصابرين .

بجا آوردن هر فریضه و ترک هر معصیت بدون صبر انجام نیابد ، زیرا دل سالک در هر حال و مقامی که باشد به چیزی مشغول است که یا موافق میل اوست یا مخالف میل او و در هر دو حال محتاج به صبر است.

به گفته صاحب اللمع صبر بر سه گونه است: متصبر، و صابر، و صبار.

۱ - متصبر کسی است که در خدا و برای خدا صبر کند و جزع و شکایت نکند.

۲ - صابر: کسی که صبر می کند در خدا و برای خدا و جزع نمی کند آن چنانکه ذوالنون مصری گفته که وقتی از بیماری عیادت کردم و در بین آنکه با من حرف می زد ناله ای می کرد گفتم هر که در ضربتی که به او وارد می شود صبر نکند در محبت خود صادق نیست. جواب داد: هر که از ضربتی که با او وارد می شود لذت نبرد صادق نیست.

۳ - صبار: صبار کسی است که صبرش در خدا و برای خدا و به وسیله خدا است و چنین شخصی هرگاه جمیع بلاهای دنیا بر او وارد شود عاجز نگردد و ابداً تغییری بر او عارض نشود. ۲۴

توکل: قال الله عزوجل: و علی الله فتوکلوا ان کنتم مومنین. ترجمه: و بر خدا توکل کنید اگر بدو گرویده اید.

توکل لغتی است مشتق از «وکالت» که موكول اليه «وکیل» و مفوض با او «متوکل» نامیده می شود.

از نظر عرفا توکل دلبستگی و اعتماد کامل به پروردگار است و این مقام از کمال معرفت است زیرا انسان هر اندازه خدا را بهتر بشناسد و از قدرت و رحمت و حکمت او زیاد آگاه شود، دلبستگی او به آن ذات بی همتا زیادت شود. ۲۵

رضا: قال الله عزوجل: یا ایها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیه مرضیه. ترجمه: ای نفس آرام گرفته باز گرد به سوی پروردگارت ، راضی و پذیرفته.

رضا از مقامات عالی سالک و آخرین آنها است ، بلکه آخرین مرحله ورزش اخلاقی و تهذیب نفس است. رضای به قضای الهی ثمره محبت کامل به خدا است و عبارت است از اینکه قلب بنده در تحت حکم خداوند ساکن باشد و به تقدیر اذعان کند و معتقد شود که خداوند در قسمت غلط نکرده و هیچگاه

خطایی بر قلم صنع نرفته است و هر که را هرچه داده بجا داده.
صوفی کاملی که در مقام رضا واقع باشد حتی در پیش آمد بلا، لب به دعا نگشاید، یعنی طلب از خداوند که قضا را تغییر دهد خلاف رضا است. ۲۶ صاحب «کشف المحجوب» در مورد «رضا» چنین اظهار می فرماید:
بدانکه کتاب و سنت به رضا ناطق است و امت بر آن مجتمع، و رضا به دوگونه باشد یکی رضای خداوند از بنده و یکی رضای بنده از خداوند، اما حقیقت رضای خداوند تعالی ارادت ثواب و نعمت کرامت بنده باشد و حقیقت رضای بنده، اقامت بر فرمان وی و گردن نهادن بر حکم وی را، پس رضای خداوند تعالی مقدم است بر رضای بنده. ۲۷

احوال

گفته شد که حال معنی است که به قلب سالک بدون اختیار و تعمد و جلب و اکتساب وارد می شود و از قبیل طرب یا حزن و بسط یا قبض و شوق و انزعاج و امثال آنها.

ابو نصر عبدالله بن علی السراج الطوسی در کتاب اللمع مجموع احوال صاحب دلان را به ده قسم تقسیم نموده که عبارتند از:

۱ - مراقبه، ۲ - قرب، ۳ - محبت (عشق)، ۴ - خوف، ۵ - رجا، ۶ - شوق، ۷ - انس، ۸ - اطمینان، ۹ - مشاهده، ۱۰ - یقین.

مراقبه: قال الله عز و جل: لا یرقبون فی مومن الا و لاذمه. ترجمه: مراقب نباشد در مومن، نه پیمانی و نه ذمتی.

مراقبه این است که بنده یقین کند که خداوند در همه احوال بر رازهای درونی وی آگاه است، یعنی مراقب اعمال وی است.

اول حال مراقبه آن است که بواسطه یقین به اطلاع خداوند بر ضمیر بنده این حال پیدا شود که فکر بد یا تلقین شیطانی به قلب او راه نیابد و چون خدا را در همه حال و همه جا حاضر و ناظر بیند کمتر به دام هوای نفس اسیر شود.

دوم حال مراقبه آن است که سالک در حال مراقبه کاینات را فراموش کند یعنی به حالی باشد که در آن حال وجود و عدم دنیا برای او یکسان باشد و چنان مراقب باشد که جز خدا هیچ چیز در ذهن و فکر او نباشد.

حال سوم در مراقبت حال بزرگان اهل مراقبه است که در مراقبه خدا

هستند و از خدا می طلبند که آنها را در حال مراقبت رعایت فرماید یعنی خداوند متولی امر آنها باشد و به فضل خویش آنها را مصداق « و هویتولی الصالحین » فرماید.

سالک در این مقام باید طوری باشد که خود از میان برخیزد و بین او و

خدا هیچ حجابی باقی نماند. ۲۸

از پیغمبر اکرم «ص» روایت شده که فرمود: خدای را چنان پرستش کن

که گویی او را می بینی و اگر تو او را نبینی او تو را می بیند. ۲۹

قرب: قال الله عزوجل: و نحن اقرب الیه من حبل الوریث. ترجمه: و ما از رگ

گردن او [انسان] به او نزدیکتریم.

در این حال بنده به خدا نزدیکتر می شود و صوفیان می گویند حال

قرب از احوال بنده این است که به قلب خود نزدیکی خدا را مشاهده می کند.

مولانا می فرماید:

آنچه حق است اقرب از حبل الوریث

ای کمان و تیرها بر ساخته

قرب آن است که هرچه پیش آید از میان برداشته و آنچه حائل میان

محب و محبوب است برطرف گردد:

از حجاب نفس ظلمانی برآی

آفتاب از آسمان پیدا نمود

بعضی گویند قرب عبارت از سیر قطره است به جانب دریا و وصول به

مقصود حقیقی و بعضی گویند قرب استغراق وجود سالک است و در عین

جمع به قلب از جمیع صفات خود به غیب:

قرب بی بالا و پستی رفتن است

قرب حق از جنس هستی رستن است

و قرب از احوال بنده ای است که به قلب خود نزدیک شود و مانند سایر احوال

است و بعضی گویند: قرب عبد به حق بواسطه معاشقه و مشاهده است. ۳۰

حال آنکه قرب عبارت است از زوال حسن و اضمحلال نفس ۳۱.

عشق و محبت: این حال یکی از عالی ترین و مهمترین احوال عارف و از

مهمترین مبانی و اصول تصوف است. این مقام را عارفان در مقامات الهیه بزرگترین عامل قوی که تصوف را بر اساس عشق و محبت استوار ساخت عقیده به وحدت وجود بود، زیرا همین که عارف خدا را حقیقت ساری در همه اشیاء شمرد و ما سوی الله را عدم دانست یعنی جز خدا چیزی ندید و قائل شد به اینکه:

جمله معشوق است و عاشق پرده ای عاشق پرده ای زنده معشوق است و عاشق مرده ای نسبت به هر چیزی عشق و محبت می ورزد و مسلک و مذهب او صلح کل و محبت به همه موجودات می شود. شیخ سعدی رحمة الله علیه می گوید:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست ۳۲
خواجه عبدالله انصاری می فرماید:

محبت تعلق دل است بین همت و انس، در بذل (برای محبوب) محبت از نخستین وادی های فنا است. ۳۳

خلاصه آنکه به عقیده عارف، عشق بزرگترین سر و رمز الهی است و کمال درجه عارف سوزش او است در محبت.

علامه اقبال می گوید:

عشق را از تیغ و خنجر باک نیست اصل عشق از آب و باد و خاک نیست
خوف: خداوند می فرماید: یخافون ربهم من فوقهم. ترجمه:

می ترسند از پروردگار خویش که بر فراز ایشان است. عقله و آلاء
سالک هر چه بیشتر به خدا عارف شود ترسش از خدا بیشتر خواهد بود، زیرا خوف متولد از معرفت است.

رجا: «رجا» امیدوار بودن است.

سهل بن عبدالله تستری گفته «خوف نراست و رجا ماده و فرزند هر دو ایمان است و گفت در هر دل که کبر بود خوف و رجا در آن قرار نگیرد.»

عبدالله خبیق گفته: «نافع ترین خوفها آن بود که ترا از معصیت باز دارد و نافع ترین امیدها آن بود که کار بر تو آسان گرداند.»

مولانا می گوید:

انبیاء گفتند، نومیدی بد است فضل و رحمت های باری بی حد است

شوق: خداوند می فرماید: من کان یرجو لقاء الله فان اجل الله لات. ترجمه:

آنکه لقاء خداوند را آرزو کند بدرستی که مهلت خدا رسیدنی است.

پیر هرات می گوید: شوق و زش و جهش دل است به سوی غایب. درین حال

عارف نسبت به خدا شوق دارد، زیرا شوق یک نوع طلب شدید و هیجان قلبی است برای وصول محبوب .

انس : قال الله عزو جل : و اذا سالک عبادى عنى فانى قریب . ترجمه : اگر بندگان من ترا پرسند درباره من ، هر آینه من نزدیکم .

انس از تبع محبت و آثار آن است و عبارت است از استبشار قلب و فرح آن به مطالعه جمال محبوب. ۳۴

اطمینان : اطمینان و آرامش دل ثمره ایمان کامل است . ایمان به اینکه خداوندیکی است و بازگشت همه به اوست و دارای جمیع صفات کمالیه از علم و قدرت و رحمت و عنایت و شفقت و حکمت و امثال آن است و او آفریدگار یگانه است و هر چه آفریده چنان می باید که هست و در عالم امکان بهتر از آنچه هست ممکن نیست و هر چیزی به جای خویش نیکو است ، اگرچه حکمت آن بر بنده پوشیده باشد.

اطمینان حالت اعتماد دل است بر وکیل یعنی بر خداوند که نعم المولى و نعم الوکیل است. ۳۵

مشاهده : حالاتی که در طی حال مشاهده برای عارف پیش می آید بالغات اشراق و جذبه و بیخودی و فنا باید آن را وصف کرد و به اصطلاح صوفیه به مشاهده و رویت با چشم قلب و امثال آن تعبیر می شود. هجویری می گوید :

مراد این طایفه از عبارت مشاهده دید از دل است که به دل حق تعالی را می بیند ، اندر خلأ و ملأ ، بیچون و بی چگونه ، حاصل کلام آنکه عارف بعد از ریاضت از حال مشاهده برخوردار می شود . که در زبان آنها می توان گفت رو به قلب خود آر زیرا اسرار الهی را فقط در درون خود خواهی یافت . بقول هاتف :

چشم دل باز کن که جان بینی آن چه نادیدنی است آن بینی یقین : وقتی سالک در مشاهده متمکن شود و استقرار بیابد و ملکه او شود و در فنا محقق گردد و در خدا باقی شود به مقام یقین واصل می شود. بنا بر این یقین اصل و منتهی الیه جمیع احوال است . ابو نصر سراج در کتاب اللمع می گوید :

یقین به سه وجه است : علم یقین و عین یقین و حق یقین .

۱ - آنچه علم یقین به آن می گویند آن است که درباره آن واقعیت خبری داده شود مثل اینکه اسید دست را می سوزاند.

۲ - عین یقین آن است که با چشم سوختن با اسید دیده شود.

۳ - حق یقین آن است که خودش دست را با اسید بسوزاند.

منابع و مراجع

- ۱- تذکره الاولیاء، جلد اول (تاریخ تصوف) چاپ استعلامی، انتشارات زوار، تهران.
- ۲- غیاث اللغات - انندراج، ج ۱، کانپور، منشی نولکشور / چاپ خیام، تهران ۱۳۳۶ هـ ق.
- ۳- فرهنگ نفیسی، ناظم الاطباء، ۵ ج، چاپ تهران.
- ۴- گلستان سعدی به اهتمام محمد علی فروغی، چاپ امیر کبیر، تهران.
- ۵- فرهنگ نفیسی، ناظم الاطباء، ۵ ج، چاپ تهران.
- ۶- آشنائی با علوم اسلام، استاد مطهری، ص ۷۰ و ۷۴.
- ۷- تاریخ تصوف در اسلام و تطورات و تحولات مختلفه آن از صدر اسلام تا عصر حافظ، دکتر قاسم غنی، چاپ مروی، تهران، ۱۳۷۵ هـ ق، ص ۲۱۲.
- ۸- تاریخ تصوف در اسلام، دکتر قاسم غنی، ص ۲۲۳.
- ۹- تاریخ تصوف در اسلام خلاصه، دکتر قاسم غنی، از صص ۲۱۷ تا ۲۲۹.
- ۱۰- منازل السائرین، خواجه عبدالله انصاری با ترجمه روان فرهادی، چاپ کابل افغانستان، ص ۲۶.
- ۱۱- کشف المحجوب چاپ لاهور، ۱۹۳۱ میلادی، به تصحیح مولوی حکیم محمد حسین فاضل دیوبند، ص ۲۳۱.
- ۱۲- تذکره الاولیاء جلد اول، (تاریخ تصوف) چاپ استعلامی، انتشارات زوار، تهران، ص ۱۱۲.
- ۱۳- تاریخ تصوف در اسلام، دکتر قاسم غنی.
- ۱۴- تاریخ تصوف در اسلام، دکتر قاسم غنی، ۲۷۲ جلد دوم.
- ۱۵- تاریخ تصوف در اسلام، دکتر قاسم غنی، ص ۲۷۳.
- ۱۶- تاریخ تصوف در اسلام، دکتر قاسم غنی، ص ۲۷۴.
- ۱۷- منازل السائرین، خواجه عبدالله انصاری، چاپ کابل، ص ۵۴.
- ۱۸- تاریخ تصوف در اسلام، دکتر قاسم غنی، ص ۲۷۷.
- ۱۹- کشف المحجوب چاپ لاهور، ۱۹۳۱م، به تصحیح مولوی حکیم محمد حسین فاضل دیوبند «باب فقر».
- ۲۰- مثنوی پس چه باید کرد ای اقوام شرق، علامه اقبال، ص ۲۳.
- ۲۱- تاریخ تصوف در اسلام، دکتر قاسم غنی، ص ۲۲۳.
- ۲۲- منازل السائرین چاپ کابل، ص ۱۲۰.
- ۲۳- تاریخ تصوف در اسلام، دکتر قاسم غنی، ص ۲۸۳.

- ۲۴ - کتاب اللمع فی التصوف ، ابی نصر عبدالله بن علی السراج الطوسی ، به نقل از فرهنگ علوم عقلی ، دکتر سید جعفر سجادی ، چاپخانه علی اکبر علمی ، تهران ، ۱۳۴۴ هـ ش ، ص ۱۸۱ .
- ۲۵ - فرهنگ علوم عقلی ، دکتر سید جعفر سجادی ص ۲۷۶ .
- ۲۶ - تاریخ تصوف در اسلام ، دکتر قاسم غنی ، ص ۲۱۲ و ۳۱۳ .
- ۲۷ - کشف المحجوب ، ص ۱۳۹ .
- ۲۸ - تاریخ تصوف در اسلام ، دکتر قاسم غنی ، ص ۳۲۰ .
- ۲۹ - تاریخ تصوف در اسلام ، دکتر قاسم غنی ، ص ۳۱۹ .
- ۳۰ - فرهنگ علوم عقلی ، دکتر سید جعفر سجادی ، چاپخانه علی اکبر علمی ، تهران ، ۱۳۴۴ هـ ش ، ص ۲۶۳ .
- ۳۱ - تاریخ تصوف در اسلام ، دکتر قاسم غنی ، خلاصه از صفحه ۳۲۲ و ۳۲۳ .
- ۳۲ - تاریخ تصوف در اسلام ، دکتر قاسم غنی ، ص ۳۲۵ .
- ۳۳ - منازل السائرین ، خواجه عبدالله انصاری ، ص ۱۵۰ .
- ۳۴ - تاریخ تصوف در اسلام ، دکتر قاسم غنی ، ص ۳۵۱ .
- ۳۵ - منازل السائرین ، خواجه عبدالله انصاری ، ص ۱۴۴ .

حضرت آیه الله خامنه ای

توصیه‌ی اول ، فراموش نکردن وظیفه‌ی پاسداری از این زبان و از پرچم برافروخته‌ی آن در ایران و کشورهای فارسی زبان و ان شاء الله در سراسر جهان است .

توصیه‌ی بعدی این است که برای گسترش و ایجاد عناصر حیات و تکامل در زبان فارسی ، بایستی از موجودی خود این زبان ، حداکثر استفاده بشود .

توصیه‌ی بعدی ، استفاده از ظرفیت ترکیبی است... زبان فارسی یک زبان معجزه گر در قضیه‌ی ترکیب است... این ظرفیت عظیم و شگفت آور ترکیبی زبان فارسی ، باید در فرهنگستان و در لغت سازی به کار گرفته بشود .

عرفان و جلوه های هفت شهر عشق در شعر عطار

ابو حامد فرید الدین محمد عطار نیشابوری یکی از عرفا و صوفیان صاحب نام و نشان و حکیمی عالم و دانشمندی وارسته و تشنه و جویای حق و حقیقت بوده است که از ابتدای جوانی در پی کیمیای علم و دانش و علوم و فنون بوده تا به مقاماتی دست یافته از پیشوایان طریقت گشت و یکی از حاملان بزرگ فلسفه اشراق شد. (حقیقت، صص ۵ - ۴۷۳) تا آنجا که مورد تجلیل و اکرام بزرگان و پیشروان راه راستین عرفان و طریقت مانند حضرت مولوی و جناب شیخ شبستری واقع شده است:

هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم
عطار روح بسود و سنائی دو چشم او ما از پی سنائی و عطار آمده ایم
یا: عطار روح بسود و سنائی دو چشم او

مرا از شاعری خود عار ناید که در صد قرن چون عطار ناید
«شبستری»

عظمت و شهرت عطار در محدوده مرزهای ایران زمین محدود نگشته و ایشان با عنوان «پیر معرفت» جزو برگزیدگان و صاحبان کرامات در سایر کشورها نیز معروفیت بسزایی دارند، چنانکه در رساله «چیت سزان» و در رساله «فتوت نامه آهنگران»، در اولی از چهار پیر معرفت یاد شده (عطار، حافظ، شمس تبریزی و ملای روم) و در دومی از پنج پیر معرفت (شاه قاسم انوار، شمس تبریزی، عطار، سعدی و حافظ).

(این رسایل خطی در پاکستان قرار دارد.^۲ ایرج افشار ص ۵۴).

قبل از هر چیز باید این نکته روشن شود که سرچشمه تصوف اسلامی در شریعت اسلام دارد و هدف غایی و نهایی آن نفوذ در مغز و اعماق مفاهیم

۱ - استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.

۲ - پیران معرفت: در دوران رواج آیین فتوت بسیاری از اصناف در زمره فتیان و جوانمردان بوده‌اند و هر صنف استاد و پیری داشته است. برای اطلاع بیشتر رک: مقدمه محمد جعفر محبوب بر فتوت نامه سلطانی تألیف حسین واعظ کاشفی، تهران، ۱۳۵۰.

جهان شمول دین و رسیدن به معنی و مقصود نهایی انبیاء می باشد که عبارت است از ساختن انسان والای متعهد و مسئول و متقی عاری از تعصبات جاهلانه و بی اساس و حب و بغض های پلیدی که حاصلی جز صدمه و خسران ندارد. هدف متخلق شدن به اخلاق الله و گرفتن خوی فرشتگان و عشق به معبود و معشوق ازلی و ابدی و همه مخلوق جهان هستی است که آفریده اویند صرف نظر از رنگ و نژاد و باورها و اعتقادات آنها.

شیخ ابوالحسن خرقانی دستور داد بر سر در خانقاهش در بسطام

بنویسند:

« هر که درین سرا آید نانش دهید و از ایمانش بپرسید ، چه آنکس که در درگاه خداوند به جان ارزد البته بر خوان بوالحسن به نان ارزد».

راه تصوف (که طریقت است و راه سلوک) از طریق دین و از میان راه انبیاء است تا رسیدن به عرفان یعنی شناخت و درک حقیقت خداوند یا حقیقت و منشأ اصل هستی و عرفان هدف نهایی راه عارف و سیر و سلوک و تصوف است. صوفیان معتقدند که جز از راه دین به اسرار الهی و یافتن حقیقت راهی نیست. به همین جهت همیشه انجام واجبات دین را بر ذکر و دعا و توسل مقدم می دارند و تسبیح را پس از نماز به دست می گیرند. عراقی عارف دلسوخته قرن هفتم هجری فرماید:

برون از شرع هرراهی که خواهی رفت گمراهی

خلاف دین هرآن علمی که خواهد خواند شیطانی

«دیوان عراقی»

سالک راه حق به قول شیخ عطار:

گرچه ره بر آتش سوزان کند خویشتن را قالب تر آن کند

«دیوان عطار»

و در فتوت نامه می فرماید :

به طاعت کوش تا دیندار گردی که بی دین را نزیب لاف مردی

پرستش کن خدای جاودان را مطیع امر کن تن را و جان را

صوفی و عارف راستین ندای «که یکی هست و هیچ نیست جزو لا اله

اله هو» (ترجیع بند هاتف) را از مسجد، از میخانه ، از کنیسه ، از کلیسا، از

آتشکده و از معبد می شنود (یشربی ، ص . ۱۷۴) چنانکه در قرآن کریم آمده

است ، «ولکل وجهة هو مولیها فاستبقوا الخیرات» (بقره : ۱۴۸) یعنی هر گروه

و دسته ای را جهتی است که رو سوی آن می کند ، پس پیشی گیرید در انجام اعمال نیک و همچنین «ولکل درجات مما عملوا» (احقاف : ۱۹) یعنی هرکس را مرتبت و درجه بسته به اعمالی است که انجام داده و این خطاب به همه انسانهاست.

مرد عارف طبق نص صریح قرآن حق را در وجود هر انسانی می جوید که متقی تر است، در مسلمان، در زرتشتی، در ارمنی و مسیحیان دیگر، در یهودی راستین، در هندو و بودایی و سرخ و سفید و زرد و سیاه که همه آفریده اویند چرا که فرمود ما شما را آفریدیم (خطاب به همه انسانهاست، مگر آنکه انسان یا فرقه و گروهی را بشناسیم که آفریده او نباشد) و شمار را به فرقه ها و شعبه ها و قبیله هایی تقسیم کردیم برای شناخت، «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» هر کس از شما که متقی تر و صالح تر و پاک تر باشد عزیزترین شما در نزد ماست. برای مرد عارف اهل دلی که حاضر نیست موری را بیازارد که «جان دارد و جان شیرین خوش است» چگونه می تواند مردمی را که خداوند آفریده بیازارد و یا تعصبات نژادی و فرقه ای داشته باشد؟ او می داند:

در هیچ سری نیست که سری ز خدا نیست. «حافظ»

و به قول درویش مقصود تیزگر معروف به شیخ رباعی :

در ذکر تو هر ذره زبانی دارد هر ذره بستو راز نهانی دارد
ذکر تو بود صیقل آینه جان بی ذکر تو نیست هر که جانی دارد
او می داند همه انسانها به دنبال خیر و برکت و سعادت و آزادی خود و دیگران گام بر می دارند و همه انسانها خواهان نیکی، یگانگی و دوستی و صفا و صمیمیت اند و از جنگ و خونریزی و اجحاف و ظلم بیزارند (اگر اینگونه نباشد انسان نیستند). حال، اهل مذاهب و ادیان مختلف و افراد گوناگون بسته به میزان فهم و درک و معلومات و سواد و مشرب و ذوق و سلیقه خود و تأثیرات محیطی که در آن بزرگ شده اند و تأثیر افراد و افکاری که با آن برخورد داشته اند ، هر یک راهی را انتخاب می کنند که معتقدند آنان را به سر منزل مقصود می رساند. هر کدام به طریق خود می کوشند « در دل یار به هر شیوه رهی باز کنند» و درد سرگستگی و بی سامانی خود را تسکین دهند به قول عطار:

از می عشق تو بریخت بر دل آدم اندکی از دل او به هر دلی دست بدست می رود

اینجاست هرکس به قدر درک خود و به میل خود ، به طریقی که او را

تسکین می دهد و آرامش می بخشد و می پندارد که به وصال معشوق و دیدار و لطف دوست خواهد رساند و او را به خدا (یعنی خیر و برکت و نیکی مطلق) نزدیک خواهد کرد، کوبه ای را می گیرد و به روش خود به صدا در می آورد. فرقی هم نمی کند، اگر اخلاص و صمیمیت در کار باشد، دریچه ای به رویش باز خواهد شد. ولی اگر رنگ و ریایی در میان باشد و اگر تظاهر و فخر فروشی و خودنمایی و کاسبی در کار باشد و به فکر درآمد و عوام فریبی باشد که کفر است و الحاد. حتی عبادت ریایی نیز چنین باشد.

دلی تا باشد اصطبل ستور و گلخن شیطان نیاید از مشام جان نسیم روح ریحانی اما حقیقت و جوهر عرفان عبارت است از جهاد اکبر (جهاد بانفس) و رسیدن به آگاهی و بصیرت درونی که در آن صورت همه مسائل و کلیه مشکلات بشر حل می گردد. دیگر او و من و تویی باقی نمی ماند که اختلافی باقی بماند، همه «ما» می شود علیرغم تفاوت های ظاهری در دین و در باورهای گوناگون. چشم به مغز و درون ادیان روشن می گردد که همه ادیان یکی است و به اسلام قرآنی و دین خاتم یعنی مکمل همه ادیان قبلی ختم می گردد.

هدف عرفان بینایی و بصیرت درونی است و اگر آدم به این مرحله برسد خواهد توانست چشم برهم نهاده همه آفاق و انفس را سیر کند. فرسنگها دورتر را بنگرد و همه چیز را ببیند و رابطه ای همچون رابطه میان پیامبر اکرم «ص» با اویس قرنی برقرار سازد که هرگز یکدیگر را ندیده بودند ولی از کوچکترین حرکات و سکنات یکدیگر باخبر بودند (تذکرة الاولیاء صص ۲۹ - ۱۹).

عطار می فرماید:

دلی کاینه اسرار گردد ز نعتت خواجه احرار گردد

(ص ۶۵۵)

برای این کار لازم است انسان به نفس مطمئنه برسد. یعنی چشمه دل وی از جوش و خروش های مادی و دنیوی آرام گیرد تا بتواند در سطح زلال و آینه مانندش نقش همه چیز و همه جا و همه کس را بوضوح ملاحظه کند. سالکان طریق، ذکر دایم را وسیله این آرامش و آسایش روح و جسم و جان می دانند که: « علی بذکر الله تطمئن القلوب » (صدر الدین قونوی در کتاب الفکوک انواع کشف و شهود را شرح می دهد و محمد خواجوی

«محقق» در مقدمه طولانی کتاب با زبانی بس ساده و گیرا به آن اشاره ای مستوفی دارد، ص شصت و دو). توضیح لازم در اینجا این است که منظور از چشم پوشیدن از لذات دنیوی و کشتن نفس اماره، گوشه نشینی و عزلت اختیار کردن و پشت پا زدن به انجام مسئولیت ها و شانه خالی کردن از زیر بار انجام وظایف ملی و اجتماعی نیست بلکه منظور از میان بردن حرص مسائل دنیوی و حبّ و بغض های جاهلانه است.

به خلاف تصورات غلطی که در میان بعضی اروپاییان متداول است که افکار و فلسفه شرقی چون با متافیزیک مربوط است تسلط زور و جبر را بر شخصیت افراد تجویز کرده و انسان را به عنوان آلت مطرح می کند نه بعنوان عاملی که قادر به حدوث باشد و سعی و کوشش برای تسلط به جهان را توسط فرد از خصوصیات اروپایی و آمریکایی می داند (جاکابچیر، ص ۱۳۰). باید متذکر شویم که این با فلسفه و روح عرفان راستین مغایرت دارد. «لیس للانسان الی ما سعی».

مرد عارف و صوفی واقعی در درجه اول کار و مسئولیت و وظیفه اجتماعی خود را انجام می دهد. چنانکه به قول عطار:

گر تو بنشینی به بیکاری مدام کارت ای غافل کجا زیبا شود؟

(ص ۳۴۹)

وی بر هر چیز انجام وظیفه اجتماعی و خدمت همسر و تربیت فرزند را مقدم می دارد و بعد خدمت به خلق خدا را. ولی در همه حال به یاد خدا و معشوق ازلی و عشق ابدی خود نفس می کشد و دم می زند. از لذات دنیوی به حد متعادل و از نعمت های خداوندی به حد اکمل استفاده می برد و در هر حال شکر گزار حق نیز هست. این معنی را حضرت شیخ عطار در الهی نامه بوضوح شرح داده که پدری شش فرزند داشت که هر یک آرزویی محال و غیر ممکن را در سر می پروراند و طالب چیزی موهوم بود. پسر اول عاشق دختر شاه پریان بود، دومی شیدای دست یافتن به سحر و جادو، سومی طالب جام جم و چهارمی خواهان آب حیات، پنجمی در آرزوی انگشتر سلیمان و ششمی جویای کیمیا. پدر در طول این داستان طویل که از پیش از هفت هزار بیت تشکیل می گردد با آوردن داستانها و مثالهای مختلف پسران را متوجه بیهودگی اینگونه خواب و خیالها و خواسته های بدون عمل می سازد و ازین خواهشهای نامعقول بازشان می دارد.

برو کار می کن مگو چیست کار که سرمایه جاودانی است کار
 به هر صورت سالک حقیقی مرد راه و عارف و صوفی راستین کامل
 کسی است چون علی علیه السلام که وظایف اجتماعی و دینی خود را به
 بهترین نحو انجام دهد، به هنگام عبادت چنان حضور قلب داشته باشد که اگر
 تیر از پای مجروحش بیرون آورند حس نکند و با در دست داشتن بیت المال
 و هستی دیگران در دست خود برای قوت زندگی کار کند و از دستمزد و
 دسترنج خود گذران نماید، از نعمات و خوبی های زندگی به نحو احسن
 استفاده کند و درون خود را پاکیزه و منزه سازد و نیروهای شگرف باطن را
 فعال ساخته و به کار گیرد و به خلق خدا و همه موجودات عشق بورزد و
 وجودش برای اجتماع بشری منشأ خیر و برکات باشد و به گونه ای زندگی
 کند که چون درگذرد: مسلمانش به زمزم شوید و کافر بسوزاند.
 و به قول حضرت راز:

طریقت چوز اسرار دین خداست شریعت ازین سر قویم و پیاست
 طبق شجره نامه ای که آقای احمد مجاهد در کتاب مجموعه آثار
 فارسی احمد غزالی (انتشارات دانشگاه تهران شماره ۱۷۱۷) آورده و
 همچنین در رساله کمالیه از امیر عبدالله برزش آبادی از عارفان قرن نهم
 هجری (صفحات ۲۵ و ۲۶) و در کتاب اسرار التوحید از قول حضرت
 ابوسعید ابوالخیر (صفحات ۳۲ و ۳۳) آمده است که تصوف از حضرت
 ختمی مرتبت محمد بن عبدالله «ص» و بعد از ایشان از مولی الموحدین
 حضرت علی بن ابی طالب «ع» شروع می شود تا معروف کرخی که خرقة از
 حضرت ثامن الائمه امام رضا علیه السلام گرفت و بعد از وی تا احمد غزالی
 همه فرق صوفیه یکی بودند و از آنجا به شعبه های گوناگون تقسیم شدند و به
 تدریج تعداد آنها بیشتر گردید تا امروز که در ایران حدود چهارده الی پانزده
 سلسله یا بیشتر وجود دارد. از سوی دیگر جریانات فکری و فلسفی و عقاید و
 نظریات دینی و عقیدتی و آداب و رسوم گوناگون چیزی نیست که بتوانیم ادعا
 کنیم خلق الساعه بوده و هر یک از مکانی یا طرز فکری خاص جوشیده است.
 بنابراین جریانات فکری و مذهبی در طی اعصار و قرون بر یکدیگر اثر
 متقابل گذاشته و از یکدیگر متأثر شده اند (ص ۶۱) برای مثال عدد
 هفت و موضوع هفت شهر عشق یا هفت مرحله سلوک و هفت وادی عشق که
 عطار در منطق الطیر خود به زیبایی و لطف و جذابیت تمام وصف کرده است

از سنن و اعتقادات و طرق تزکیه نفس و خودسازی در قدیم سرچشمه می گیرد. مصریان قدیم برای تزکیه نفس هفت مرحله را قائل بودند و در آیین مهرپرستی مقامات هفتگانه ای وجود دارد که انسان را به عشق مطلق و خرد و حقیقت هستی می رساند. این مقامات هفتگانه عبارتند از:

پرنده یا کلاغ - پارسا - سرباز - شیر - ایرانی - پیک خورشید و پدر یا پیر، اصطلاح پیر و مرشد نیز از همین واژه گرفته شده است (حقیقت، ص. ۳۲۳).

عطار بزرگ نیز مراحل هفتگانه ای را برای سیر و سلوک و طلب حقیقت و رسیدن به درجات عالی خودسازی تا آگاهی کامل و رسیدن به دیدار روی دوست در نظر گرفته به شرح زیر:

طلب - عشق - معرفت - استغناء - توحید - حیرت و فنا یعنی بقاء در ذات او یا فناء فی الله. این هفت وادی در منطق الطیر بیان شده است:

گفت ما را هفت وادی در ره است چون گذشتی هفت وادی درگه است
از اشعار عطار بر می آید که هفت وادی را خود سیر کرده و به منزلگاه حق و حقیقت رسیده است یعنی وی سالکی بوده کامل واصل. البته این مراحل و در نهایت سرچشمه حقیقت را با چشم سر نتوان دید بلکه با دیده سر مشاهده توان کرد چنانکه مولی علی علیه السلام در یکی از خطبه های دلکش نهج البلاغه می فرمایند: لا یدرکه العیون بمشاهدة العیان و لکن یدرکه القلوب بحقائق الایمان (دیوان عراقی ص ۵۲۴).

اول مرحله طلب: در این مرحله سالک راه حقیقت باید مردانه گام در راه نهد و از خود بگذرد و همت قوی دارد و در همه حال و همه جا یار را بجوید و به دنبال او که در درون وی است، کند و کاو و جستجو نماید. این وادی وادی پر خطری است ولی سالک نباید وحشتی به دل راه دهد؛ سر تا پا تسلیم رضای او باشد و بکوشد تا بیابد که عاقبت جوینده یابنده بود:

چون فرود آیی به وادی طلب	پشت آید هر زمانی صد تعب
جد و جهد آنجات باید سالها	زانکه آنجا قلب گردد حالا
چون عطار نشان می دهد که وی ازین مرحله به سلامت گذشته است:	
از بس که نشان او بجستم	نه نام بماند و نه نشانم

(ص ۴۷۸)

و یا:

عمری چو قلم به سر دویدم گفتم مگر از رسیدگانم

(ص ۴۸۰)

و همچنین:

دیرست که اوست آرزوی ما بی او به بهشت سرفرو نیاریم

(ص ۵۱۲)

دوم مرحله عشق: درین وادی وجود طالب و سالک مالا مال از عشق و شوق و مستی می گردد و چون صراحی لبریز می شود. عشق وجودش را چنان پر می سازد که یکسره آتش سوزان می شود و در تب و تاب می افتد. عشق به پروردگار به صورت عشق به همه مظاهر هستی که جلوه رخ دوست هستند، نمودار می گردد و در عین سوز و گداز و اشتعال درون سر تا پا خوبی و صفا و صلح و آشتی می گردد. می سوزد و به یاد دوست، همه کس و همه چیز را دوست می دارد:

زنده دل باید درین ره مردکار تا کند در هر نفس صد جان نثار
درین حال سالک خود را در مسیر و جریان کل کاینات می بیند و با
تمام ذرات هستی همراه و همراز می گردد؛

گر ترا آن چشم غیبی باز شد با تو ذرات جهان همراز شد
درین حال فکر عافیت و دوراندیشی و مآل اندیشی از وجودش رخت
می بندد و آتش عشق به یک شعله، خرمن عقل دور اندیش و محافظه کار را
می سوزاند و به یاد می دهد:

عقل در سودای عشق استاد نیست عشق کار عقل مادر زاد نیست
عشق اینجا آتش است و عقل دود عشق چون آمد گریزد عقل زود
وجود عطار، مالا مال از عشق و شور مستی بود که خود می فرماید:

از عشق در اندرون جانم دردیست که من همی ندانم

(ص ۴۷۸)

و همچنین:

گر در سر عشق رفت جانم شکرانه هزار جان فشانم
بی عشق اگر دمی بر آرم تاریک شود همه جهانم

و یا:

عرفان و جلوه های هفت شهر عشق در شعر عطار

مرغ عشق آواره دیرینه بود باز یافت از عشق او حالی نشان
در پرید و عشق را در برگرفت عقل و جان را کارد شد با استخوان
(ص ۵۲۵)

و باز:

درد دل دارم جهانی بی تو من زانک نشکیم زمانی بی تو من
(ص ۵۴۳)

سوم مرحله معرفت: که عبارت است از شناخت و به نظر عرفا اصل معرفت شناخت خداوند و به قول هجویری که در کشف المحجوب می فرماید: «معرفت حیات دل بود به حق، و اعراض سر جز از حق، و ارزش هر کس به معرفت بود و هر که را معرفت نبود بی قیمت بود. نسبت به نفس خود و ذات حقیقت شناخت پیدا می کند و چشم دل و جان وی، چشم سر و چشم درونی وی باز می شود و بنا به تعبیری در اینجاست که عارف پاکدل چشم جانش به حقایق و رموز دستوره های دین و هدف انبیاء باز می گردد:

جان ما را تا به حق شد چشم باز بس که گفت و بس گل معنی که رفت
پاک رو داند که در اسرار عشق بهتر از ما راهبر نتوان گرفت
آنچه ما دیدیم در عالم که دید؟ و آنچه ما گفتیم در عالم که گفت؟
آنچه بعد از ما بگویند آن ماست زانکه راز گفت نیست از ما نهفت
تربیت ما را ز خوان مصطفاست لاجرم خود را نمی یابیم جفت
طبق مفاد این بیت آخر صوفی و عارف و سالک اسلامی باید همه خورد و خوراک روح و جان خود را از خوان مصطفی حضرت محمد بن عبدالله «ص» بجوید و جز آن را حقیر و مردود شناسد که عرفان نشأت از دین می گیرد و به قول پروفیسور مکدونالد: همه مسلمانان دین دار فکور عارف می شوند (عرفای اسلام، ص ۴۷۰).

چهارم مرحله استغنا: درین مرحله صوفی و سالک چنان به «او» متکی می گردد که از همه چیز و همه کس جز او بی نیاز می گردد: و خود را در کوی امن و رجا مستغنی می یابد و از همه مال و مقام و جلوه های وسوسه انگیز زندگی بیکیاره دل می کند و طمع می برد:

ای بس که چو پروانه پر سوخته زان شمع در کوی رجا دامن پندار گرفتیم
(ص ۵۰۷)

و این مرحله رسیدن به فقر سلوکی است که استغنای کامل و بی نیازی به همه چیز است و این همان است که پیامبر اکرم می فرمود: الفقر فخری . که رسیدن به این مرحله و پشت پا زدن به هوس ها و جلوه های دنیایی ، پاگذاردن بر سر افلاک و نه گنبد میناست و اینجاست که سالک می تواند با افتخار خود را بالاتر و برتر از حطام دنیا و زخارف خاکی مشاهده کند و صفات خداوندی را در وجودش متجلی ببیند چنانکه عراقی می فرماید :

بازچه میدان تو خواجه ما را ما از صفت جلال اویم
پنجم مرحله توحید : اکنون عارف به مرحله توحید می رسد « چشم دل باز می کند که جان بیند » در این حال مشاهده می کند که در جهان « یکی هست و هیچ نیست جز او » و بر هر چه بنگرد او را در وی می بیند. حضرت علی علیه السلام می فرماید :

ما نظرت فی شیء الا و ما رأیت الله فیه

در این حال عارف همه چیز و همه جا را چون به قول زرتشت (یسنا ۶ بند ۱۵) مظهر و آفریده اویند زیبا می بیند و می ستاید (دینشاه ایرانی ص ۴۱) و به قول بابا طاهر :

به دریا بنگرم دریا ته بینم به صحرا بنگرم صحرا ته بینم
به هر جا بنگرم کوه و در و دشت نشان از قامت رعنا ته بینم
عارف می بیند که همه چیز مظهر زیبایی اوست :

ای گرفته حسن تو هر دو جهان در جهالت خیره چشم عقل و جان
جان تن جانست و جان جان تویی در جهان جانی و در جانی جهان
(ص ۵۲۴)

عطار می فرماید :

از هر دو جهان مهر یکی را بگزیدیم در آرزوی او کم اغیار گرفتیم
(ص ۵۰۷)

وی حتی جدا دانستن حق را از خود و از عالم هستی که جلوه رخ دوست است دوگانگی می داند ، به مصداق کنت کنزاً مخفیاً ، معتقد است که جهان هستی تجلی و جلوه رخ دوست است و هر چه هست اوست و جز او هیچ نیست تا جایی که فریاد بر می آورد :

هر که دعوی انالحق کند و حق گوید آن دو گویان خودی را به سر دار کنیم

ششم مرحله حیرت: در این مرحله در دل عاشق و اهل الله در وقت تأمل و تفکر و حضور، حیرت و سرگردانی وارد می شود و آنگاه او را متحیر می سازد و در طوفان فکرت و معرفت سرگردان می شود و هیچ باز نداند.

روزبهان بقلی در شرح شطحیات می نویسد: گفت اگر عیان کنی زندیقی، اگر شاهد شوی متحیر گردی، لیکن حیرت در حیرت و بیابان در بیابان (سجادی، ص ۳۱۹). رسدی به عالم عدم در عدم و در آن متحیر شدی تا ندانی که تو کیستی. آنگه در تو انوار قدم پیدا شود و تو را در خودباقی گرداند. به او بمانی و به نعت تحیر و عجز از ادراک آن و حقیقت آن (ایضاً ص ۴۸۵ و ۳۳۲).

عطار می فرماید:

در مانده ایسم و راه بسی دورست
ما چاره به کار خود نمی سازیم
و یا:
ما راه بکار خود نمی دانیم
چون جمله ز کار خویش حیرانیم

خویش را چند ز اندیشه سرگردانیم
و یا:
در تحیر دل خود زیر و زبر گردانیم؟

در رهت حیران شدم ای جان من
بی سرو سامان شدم ای جان من
(ص ۵۴۲)

و همچنین:

بس عقل که شد مات به یک بازی عشقش
وز عقل بدین مات به شهمات گرفتیم

مرحله آخر یا وادی فنا: این مرحله مرحله نیستی و محو شدن سالک است از خود و بقای اوست در حق. در این حال منیت و خود خواهی وی به همراه همه صفات مذموم و ناپسند نابود می شود و وجودش زنده می گردد به صفات پسندیده و محمود الهی (رساله قشریه، ص ۴۶). بو سعید ابوالخیر می فرماید: «زندان مرد، بود مرد است» (اسرار التوحید، ص ۲۰۶) درین مرحله است که انسان به آزادگی مطلق می رسد.

فنا پایان راه سیر الی الله است و شروع بقاء بالله و یا شروع سیر فی الله. در این حال است که انسان متخلق به اخلاق الله می گردد و لیاقت جانشینی خدا را و جایگاه خلیفه الهی را پیدا می کند و چنان غرق دریای افعال الهی می شود که نه خود را و نه غیر را اراده ای نبیند جز فعل و اراده و اختیار مطلقه

حق تعالی. در اینجا سالک به ایمان کامل می رسد و تسلیم محض است. یعنی مسلمان واقعی که هدف غائی و نهائی اسلام و هر دین توحیدی دیگر تسلیم محض بنده است به اراده و مشیت او.

در سوره شریفه حجرات آیه ۱۴ می خوانیم که: «بادیه نشینان گفتند ایمان آوردیم. بگو ایمان نیاوردید و لکن بگوئید اسلام آوردیم و هنوز ایمان به دلهای شما وارد نشده است».

عطار می فرماید:

چونکه گردی فانی مطلق ز خویش
هست مطلق گردی اندر لامکان
و یا:

چون نماند از وجود من اثری
پس از آن حال خود نمی دانم
(ص ۴۷۸)

در حضور چنان وجود شگرف
و همچنین:

عقل و دل و جان چو بی نشان شد
از کس نه تو چون دهد نشانم؟
(ص ۴۸۱)

و یا:

چون ندیدم از تو گردی پس چرا
در فروغ آفتاب روی تو
در هوای روی تو جان در میان
تا ترا جان و دل خود خوانده ام
چون رخت پیدا شد از بی طاقی
خاک شد عطار و من بر درد او
در تو سرگردان شدم ای جان من؟
ذره ای حیران شدم ای جان من
از میان جان شدم ای جان من
بی دل و بی جان شدم ای جان من
در کفن پنهان شدم ای جان من
ابر خون افشان شدم ای جان من
(ص ۵۴۲)

گزیده منابع

- آلبرت، آوی، تاریخ مختصر فلسفه در اروپا، ترجمه علی اصغر حلبی، تهران: انتشارات زوار.
استخری، احسان الله، اصول تصوف، تهران: کانون معرفت، ۱۳۳۸.
افشار، ایرج، «فتوت نامه آهنگران» در: فرخنده پیام، دانشگاه مشهد.
ایرانی، دینشاه، اخلاق در ایران باستان، تهران: سازمان انتشارات فروهر.
بانویی، ماهدخت عرفای اسلام، تهران نشر هما، ۱۳۶۴.

عرفان و جلوه های هفت شهر عشق در شعر عطار

- بچیر ، جاکا ، «پیدایش فلسفه در اسلام و سهم ایران» ، مجله هلال ، پاکستان .
- سجادی ، سید جعفر ، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی ، تهران : طهوری ، ۱۳۷۰
- صبور ، داریوش ، عشق و عرفان و تجلی آن در شعر فارسی ، تهران : زوار ، ۱۳۴۹ .
- طوسی ، بهرام ، «مقایسه رومنو و ژولیت شکسپیر با خسرو شیرین نظامی» ، مقاله ارائه شده در کنفرانس بین المللی نظامی ، تبریز ، ۱۳۶۹ .
- طوسی ، بهرام ، «شاه همدان و راه عرفان» (مقاله) .
- طوسی ، بهرام ، «فضولی و هفت وادی طریقت» (مقاله)
- طوسی ، بهرام ، «عرفان از دیدگاه مکتب اسلام» (مقاله)
- قونوی ، صدرالدین ، الفکوک ، تهران : مولی ، ۱۳۷۱ .
- قیصری ، ابراهیم ، «فرهنگواره القاب و عناوین بزرگان مشایخ صوفیه» ، مجله دانشکده ادبیات ، ش ۳ و ۴ پاییز و زمستان ، ۱۳۶۲ .
- ناصر ، محمد مهدی ، «اقوال عرفا در شناخت معرفت معارف ، تصوف ، صوفی» ، در فرخنده پیام ، دانشگاه مشهد ، ۱۳۶۰ .
- نایل ، حسینی ، «فریدالدین محمد عطار نیشابوری» ، ادب دوره ۲۱ ، شماره ۱ ، ۱۳۵۲ .
- نیکلسون ، رینولد ، تصوف اسلامی ، ترجمه : محمد رضا شفیعی کدکنی ، تهران : توس ، ۱۳۵۸
- مقدم ، علی ، دیباچه ای بر عرفان مولانا ، تهران . عطایی ، ۱۳۵۴ .
- مینورسکی ، ولادیمیر ، «اهل حق» در : بیست مقاله ایرانیکا به زبان انگلیسی ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۹۶۴ م .

در حاشیه نسخه خطی شماره ۵۵۹۲

نفس شمردن!

محاسبان قیامت حساب می طلبند نفس شمردن آماده کن حساب اینجا
جواب را نتوان فکر کرد روز سؤال چو هست فرصت آماده کن جواب اینجا
در آفتاب قیامت چه کار خواهی کرد اگر به سایه گریزی ز آفتاب اینجا
گمراهی ما!

هر سر خار در این دشت چراغی گردید پای برجاست همان ظلمت گمراهی ما

غزل تصنیف حضرت شمس تبریزی ملتانی علیه الرحمة

ای عاشقانای عاشقان، من عاشقی دیرینه‌ام
ای صادقانای صادقان، من صادقی دیرینه‌ام
آدم نبود و من بودم، حوا نبود و من بودم
او بود با او من بودم، من عاشقی دیرینه‌ام
آنجا که «قولی» گفته بود، قالوا: بلی، قالوا: بلی!
آنجا که نهی مطلقم، من عاشقی دیرینه‌ام
بانوح در کشتی بودم، با یوسف اندر مصر چاه
با عیسی و مریم بودم، من عاشقی دیرینه‌ام
یعقوب یحیی من بودم، ایوب صابر من بودم
در بطن ماهی من بودم، من عاشقی دیرینه‌ام
داود خوش الحان بودم، در گلشن بودم خلیل
هرجا که بینی من بودم، من عاشقی دیرینه‌ام
از چار مادر زاده‌ام، از نو پدر افتاده‌ام
در شش جهت ایستاده‌ام، من عاشقی دیرینه‌ام
دریا چه باشی، جوش من، عاقل چه باشی هوش من
ملاح چه باشی، پیش من، من عاشقی دیرینه‌ام
من قاضیان را دشمنم، من مفتیان را مدعی
فتوی به ناحق می دهد، من عاشقی دیرینه‌ام
شاه شریعت من بودم، پیر طریقت من بودم
دریا حقیقت من بودم، من عاشقی دیرینه‌ام
با زاهدان در صومعه، با کافران در بتکده
یک رنگ بینم هر دو را، من عاشقی دیرینه‌ام
منم غلام مرتضی (ع)، از لطف آید زو شرف
او بود نوری مصطفی، من عاشقی دیرینه‌ام
سه صد هزاران سال من، تا قائم را ساختم
آن قالب من خود بودم، من عاشقی دیرینه‌ام
ای عاشقان ای عاشقان، آن شمس تبریز نبود
بر هرچه دارم مصطفی (ص) من عاشقی دیرینه‌ام

حدود و قدامت اصفهان

اصفهان شهری از شهرهای معروف ایران که بسیار قشنگ و زیباست و ممکن نیست یکی اسم اصفهان ببرد و کسی نفهمد که درباره کدام شهر سخن گفته می شود. زیرا که اصفهان همیشه از حیث مرکز تاریخی و صنعتی و هنری، در میان مردم معروف بوده است و از زمان قدیم توجه مردمان را به طرف خود جلب کرده است.

ساختمانهای بلند و بالای تاریخی اصفهان مردمان را به یاد تاریخ پر عظمت اصفهان و فرمانروایان قدیم می اندازد که در چنین ایوانها زندگی می کردند. قدامت اصفهان تقریباً به سه هزار سال می رسد، لکن در هر زمان اسم این شهر تغییر یافته است، بنا بر مطالعه سی و سه اسم است که به شهر اصفهان تعلق دارد که به قرار زیر است:

«انزان، گابیان، گابیه، جی، اسپاهان، سپاهان، اسپهان، صفاهان، اسفاهان، اسپهان، اسباهان، اصبهان، اسپدان، اسفهان، اسپادانا، آبا دانا یا آپادان، رشورجی، یهودیه یا دارالیهودی، اصدان، شهرستان و اصفهان^۲»، «گابه وگی»^۳، «کشته، جار، قه، مهرین، درام و سارویه»^۴، «سپه و اسفه»^۵، «گابس و اکا»^۶ در کتاب «مرآة البلدان» نوشته شده است که:

- ۱ - استادیار بخش فارسی دانشگاه کراچی - پاکستان.
- ۲ - لغت نامه دهخدا، از علی اکبر دهخدا، زیر نظر دکتر معین، تهران چاپ سیروس، ۱۳۳۸ شمسی، ص: ۲۷۷۴.
- ۳ - آ - راهنمای اصفهان از دکتر لطف الله هنرفر، سازمان جلب سیاحان، ۱۳۴۴ شمسی، ص: ۲۷.
 II - مجله باستانشناسی، شماره سوم و چهارم پائیز و زمستان، ۱۳۳۸ شمسی، ص ۱۳۸ و ۱۴۰.
- ۴ - آثار ملی اصفهان از ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، تهران، ۱۳۵۲ شمسی، ص: ۲.
- ۵ - تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعراء بهار، به همت محمد رضائی، تهران، چاپ: پیک ایران، چاپ دوم، ۱۳۱۴ شمسی، ص: ۲۹ و ۲۵.
- ۶ - جغرافیای مفصل ایران، از مسعود کیهان، تهران، چاپ مجلس، ۱۳۱۱ شمسی، ص: ۱۲.

بطليموس مصری در کتاب جغرافیایی خود اصفهان را اسپدان نوشته است^۱ حدود و قلمرو اصفهان در زمان گذشته بسیار وسعت داشت که با مرور زمان کم شده، چنانکه مولف «نزّهة القلوب» می نویسد:

«اصفهان از اقلیم چهارم شمرده اند اما بحسب طول و عرض، حکما از اقلیم سیوم گرفته اند. طولش از جزائر خالدات عوم، و عرض از خط استوا لب که در اصل چهار ديه بوده است»^۲.

عبارت بالا دلیل بر این است که حدود اصفهان وسیع تر از آن بود که ما تصور می کنیم.

فعلاً از روی کتابهای تاریخ، حدود اصفهان به طور کامل روشن نیست ولی باز هم تا اندازه ای می توان حدس زد، چنانکه مؤلف «آثار ملی اصفهان» در این مورد می گوید:

«در ابتدا و پیش از اسلام قلمرو اصفهان یکصد و بیست فرسنگ در یکصد و بیست فرسنگ و حدود آن ما بین همدان و دینور و نهاوند تا اطراف کرمان و میانه اطراف ری و قومس تا اطراف فارس و خوزستان بوده و دارای سه استان سی روستا و یکصد و بیست طسوج و پنجهزار قریه و هفت شهر بوده است»^۳.

این شهر بنا بر وسعت خود بین خانواده های سلطنتی مختلف ایران مهم بود و نه فقط خانواده «ماد» برای مدتی آن را پایتخت خود قرار داده بودند، بلکه هخامنشیان هم این شهر را مرکز بیلاقی خود قرار داده بودند.

آثار ساختمانهای قدیم و کهنه که در نزدیکی تخت جمشید ظاهر شده است بین آنها قصر آپادانا^۴ خیلی معروف است که بعد از گذشتن مدت طولانی، تاکنون آثار شکوه و عظمت، از خرابه های آن هویداست، بعلاوه این قصر از وسعت حدود اصفهان نیز آگاهی می دهد.

بعضی از کتب تاریخ قدیم، درباره شهرهای «ساویه» و «مهرین» و «جی» و «انزان» و «شهرستان» زیاد صحبت می کنند، همانطوری که می دانیم

۱ - مرآة البلدان، تألیف محمد حسن خان اعتماد السلطنه، به کوشش دکتر عبدالحسین نوائی و میر هاشم تهران، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۸ شمسی، ج: اول، ص: ۱۰۳.

۲ - نزّهة القلوب، تألیف عالم فاضل حمد الله مستوفی قزوینی به تصحیح گای لیسترانج انگلیسی، چاپ بریل در لیدن از بلاد هلاند، ۱۳۳۱ هـ ق / ۱۹۱۳ میلادی.

۳ - آثار ملی اصفهان، ص: ۱.

۴ - تاریخ ایران از قوم ماد تا آل سامان، از پروفیسور مقبول بیگ بدخشانی، ج: اول، ص: ۲۰۶.

این تمام اسم‌ها متعلق به اصفهان است. می‌گویند که اساس اصفهان را طهمورث پیشدادی 'نهاده بود. این شاه دوشهر به اسم «سارویه» و «مهرین»^۱ را آباد کرد که بعد از گذشت زمان هر دو یکجا شدند.

علامه علی اکبر دهخدا در «لغت نامه» ذکر قلعه ای کرده است که در شهر «جی» واقع شده و آنرا «ساروق» می‌گویند و از قول «ابن رسته» می‌نویسد که: «چون این بنا خیلی کهنه است نمی‌توان بانی آنرا معلوم کرد و گویند قبل از طوفان نوح ساخته شده است»^۲ کتاب «تاریخ سیستان» که یکی از قدیم‌ترین مآخذ تاریخی است، در آن ذکر قلعه به این صورت بیان شده که:

«شارستان بزرگ حصین دارد که خود چند شهری می‌باشد از دیگر شهرها، آنگاه آن را مدینه العذرا گویند که هرگز هیچکس نتوانست آنرا ستدن الا تا بدادند»^۳. ملک الشعراء بهار، تصحیح کننده کتاب در پاورقی می‌نویسد که معلوم می‌شود که این شارستان خود یک شهر است و غالباً برگرد قهندزی واقع است و سوری برگرد اوست.^۴

گفته می‌شود که اصفهان در زمان قدیم هفت پاره شهر بود و تمام شهرها را «اصفهان» می‌نامیدند. شهرهای «ساویه» و «شارستان» که بالا ذکر شد گمان غالب آن است که شهر «جی» باشد که بعداً معروف به شارستان شد. زیرا که در کتاب «تاریخ پیامبران و شاهان» ذکر «قهندز» آمده که اندرون شهر «جی» واقع بود. نویسنده در این کتاب ذکر سال ۳۵۰ هـ ق می‌کند که یکی از ساختمانها به نام «سارویه» که در شهر «جی» قرار داشت، خراب شد و از آن خرابه، خانه ای ظاهر شد که در آن حدود «۵۰» بار پوست گذاشته بودند و

۱ - در «تاریخ مردم ایران، ایران قبل از اسلام، عبدالحسین زرین کوب می‌گوید که: غیر از جمشید هم هوشنگ و طهمورث و هم کیومرث نیز در شمار نخستین انسان و نخستین شاه ذکر شده اند. ص: ۳۵ همینطور خاقانی در دیوان خود در جاهای مختلف کیومرث و طهمورث را یکی شمرده است:

جهاندار شاه اختان کز طبیعت کیومرث طهمورث امکان نماید (دیوان ص: ۱۲۹)

۲ - تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الارض و الانبیاء): از حمزه اصفهانی ترجمه دکتر جعفر شعار، چاپ: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۶ شمسی، ص: ۳۱.

۳ - لغت نامه دهخدا، ص: ۲۷۷۵.

۴ - تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعراء بهار، به همت محمد رضائی، تهران، پیک ایران، چاپ دوم، ۱۳۱۲ شمسی، ص: ۱۱.

۵ - ایضاً.

روی آن پوستها زبانی نا آشنا نوشته شده بود. مردمان آنجا از نویسنده راجع به این ساختمان پرسیدند، نویسنده کتاب «اختلاف الزیجه» را که نوشته «ابومعشر منجم» است نزد آنها برد.

در آن کتاب نوشته شده بود که بادشاهان قدیم ایران به سبب علاقه شدیدی که به دانشها داشتند، نمی خواستند که هیچ حادثه ای باعث شود که این علوم از بین برود. بنابر این لوحهای مخصوص برای نوشتن تمام علوم برگزیدند تا از حوادث و تعفن و پوسیدگی مصون بماند. به همین علت پوست درخت خدنگ که معروف به «توز» بود، انتخاب کردند و دانشهای خود را روی آنها ثبت کردند. بعد از این کار، سراسر جهان را گشتند تا جایی بیابند که از زلزله محفوظ باشد و خاک آن سالم تر و در آن عفونت کم باشد تا بتواند چیزها را تا مدت دراز در خود نگه دارد. بالاخره تمام این خصوصیات را در شهر «جی» یافتند. آن وقت در «قهندز» (کهن دژ) که در شهر «جی» بود، آمدند و تمام لوحها را آنجا به ودیعه نهادند. ابومعشر ادامه داده می نویسد که این شهر تا حالا باقی است و به اسم «سارویه» معروف است. بعد از این، حمزه اصفهانی می نویسد که من آن نوشته را به مردمان نشان دادم زیرا که از خانه خراب شده انواع دانشهای گذشتگان به خط فارسی قدیم نوشته شده به دست ما افتاد. بعضی از آنها خوانده می شد. میان آنها نامه پادشاهی بود که در آن درج بود که شاه طهمورث علم دوست و دانش پرور بود. منجمان به او گفته بودند که در زمان آینده بارانهای زیاد خواهد بارید و این حادثه از غرب شروع شده تا نواحی شرق را فرا می گیرد. به همین سبب طهمورث مهندسان را دستور داد که بهترین ناحیه کشور را برگزینند که هوای آن خوب باشد و مهندسان «سارویه» را گزیدند که اکنون در شهر «جی» می باشد و ساختمانی ساخته دانشها را آنجا انتقال دادند.

خصوصیات هوای اصفهان که چیزهای مختلف در آن فاسد نمی شود بلکه تا سالیان باقی می ماند، از کتابهای دیگر هم به اثبات می رسد. در کتاب «آثار البلاد و اخبار العباد» شعری به زبان عربی همراه با ترجمه فارسی، در وصف اصفهان نوشته شده که ترجمه آن چنین است:

«نیستم من که افسوس خورم، من از اصفهان بر چیزی از آن مگر آب گوارای

۱ - تاریخ پیامبران و شاهان از حمزه بن حسن اصفهانی. ترجمه فارسی: دکتر جعفر شعار - ص: ۱۸۳ - ۱۸۲ چاپ بنیاد فرهنگ، سال ۱۳۴۶ ه.ش.

شیرین و نسیم و صبا وزیدن باد در آن و هوای خالی از گرد و غبار آن^۱ بعد از این نویسنده در وصف هوای اصفهان ادامه داده می نویسد که: «سیب آنجا تا یکسال تازه ماند و گندم را کرم دخل نکند و گوشت تا چند روز متغیر نشود و بو نگیرد»^۲.

در کتاب «مرآة البلدان» به حواله «مسعر بن مهلهل» نوشته شده است که: «هوای اصفهان سالم و جو آن پاکیزه از هوام خالی است. جسد مردگان دیر پوسیده می شود و از سلامت هوا گوشت مطبوخ تا یک ماه غیر فاسد می ماند و گاه می شود که بعد از هزاران سال جسد مرده را در آن خاک نپوسیده می یابند خاکش بهترین خاکهای کره و سیب در آن هفت ماه دوام دارد که تر و تازه می ماند گندمش از سن محفوظ»^۳.

نویسنده کتاب تاریخ سیستان نیز ذکر شهر «شارستان» می کند که ریگ این شهر برای مردمان آنجا مانند خزینة بزرگ است زیرا که هر چیزی که می خواهند تا مدت دراز سالم بماند در آن ریگ می گذارند و آن چیز تا سالیان دراز بدون هیچ پوسیدگی و نقصان سالم می ماند و هیچ ضرر به آن نمی رسد^۴. تمام این شواهد، این چیز را به اثبات می رساند که شهر اصفهان از همان شهرهاست که پادشاهان قدیم ایران آنها را بادست خود آباد کرده اند.

تا جایی که از کتاب های تاریخ ثابت شده این است که «انزان»^۵ و «عیلام» از قدیم ترین ولایات ایران بود. وقتی که خانواده ماد صاحب قدرت شد و آنها ولایتی را که تصرف کرده در سلطنت خود شامل کردند یکی از آن «عراق عجم» بود. این «عراق عجم» مشتمل بر این ولایات کنونی ایران بود، «گروس»، «همدان»، «کرمانشاهان»، «قزوین»، «اصفهان»، «اراک»، «نهایند» و «ری» تا در بند بحر خزر^۶. در همین زمان «بخت نصر» شاه بابلی که

۱ - آثار البلاد و اخبار العباد از محمد مراد بن عبدالرحمن، به تصحیح دکتر محمد شاهرادی تهران: ۱۳۷۱ ه.ش، ج: ۲، ص: ۱۷.

۲ - همان.

۳ - مرآة البلدان، ج: ۱، ص: ۸۹.

۴ - تاریخ سیستان، ص: ۱۲.

۵ - از آن یکی از اسم های اصفهان است.

۶ - ایران قدیم یا تاریخ مختصر ایران تا انقراض ساسانیان: از حسن پیرنیا، مطبعه مجلس، تهران، ۱۳۰۸ ه.ش، ص: ۵۶.

در زمان ۵۸۸ قبل از میلاد مسیح زندگی می کرد، بر «یروشلم» تسلط پیدا کرد و یهودیان آنجا را دستگیر کرده به «بابل» آورد و دو هزار و هفتصد یهودی را به اصفهانیان داد. پارسیان اصفهان یهودیان را به جایگاهی فرود آوردند و آنجا را «یهودیه یا دارالیهودی» نامیدند.

در سال ۵۷۰ قبل از میلاد مسیح دولت «ماد» زیر تسلط مملکت «پارس» که معروف به «هخامنشیان» است، در آمد و چنانکه از تاریخ معلوم می شود این است که قبل از «کوروش کبیر» مرکز دولت هخامنشیان شهر «اسپاهان» بود. این اسم بعداً مبدل به «انزان» و سپس به «گایان» شد. «استرابن» مورخ معروف در نوشته های خود «اصفهان» را به همین اسم ذکر کرده است.^۱ این اسم با گذشت زمان به «گابه» بدل گشت و بعد به «گی» و عربها «گی» را «جی» تلفظ کردند. اسم شهر «جی» بعداً به «شهرستان» مبدل شد. در علت نامگذاری «اصفهان» اسباب مختلف بیان کرده اند. در کتاب «مرآة البلدان» نوشته شده است که:

«ارباب تواریخ گفته اند، نامیده شده این شهر به اسم اصبهان بن فلوج بن نسطی بن یونان بن یافث، ابن کلبی گوید: نامیده شد به اسم اصبهان بن الفلوج بن سام بن نوح، ابن درید گفته: اصبهان مرکب است از اصب و هان و اصب به معنی سوار و هان به معنی شهر است یعنی شهر سواران»^۲.

آن علت که منطقی تر به نظر می رسد وجه تسمیه این است که «حمزه اصفهانی» بیان کرده است که:

«لفظ اصبهان و اصفهان و اصفاهان از اسپاهان که به معنی سپاه ها و لشکر است گرفته شده و اسپاه و اسپه نام لشکر وهم نام سگ است زیرا که هر دو در کار نگهداری و حراست اشتراک دارند ازین رو اصفهان و سجستان را که مرکز سپاهی بوده است به ترتیب اسپاهان و سگان یا سگستان خوانده اند»^۳.

۱ - لغت نامه دهخدا، ص: ۲۷۷۴.

۲ - جغرافیای مفصل ایران، ص: ۴۱۳.

۳ - مرآة البلدان، ج: ۱، ص: ۸۸.

۴ - همان و نیز، آثار ملی اصفهان، ص: ۹.

در نامگذاری شهرهای اصفهان و سیستان باهم خیلی شباهت است. علاوه بر این در کتاب «تاریخ سیستان» خصوصیاتى که راجع به ولایت سیستان بیان شده، تقریباً همان است که برای ولایت «اصفهان» در کتابهای مختلف نوشته شده است. نه فقط این بلکه در این کتاب حدود شهر «سیستان» به این صورت آمده است:

«حد شرق، اقصاب کشمیر است تا لب دریای محیط و از سوی غرب زان سوی سپه بده فرسنگ به میانه کوه ها حد پیدا کرده است بر کنار کوه»^۱

در پاورقی «ملک الشعرا» بهار می نویسد که سپه و اسفه و سفه از محال سیستان بوده است و در آخر کتاب در فهرست اسماء البلاد و اماکن، توضیح می دهد که اسفه یعنی سپه و اسفه از محال اصفهان و در توضیح اسپاهان می گوید که رجوع کنید به اصفهان^۲ پس معلوم می شود که در قدیم این دو ولایت با همدیگر روابط داشته یا اصفهان یا نواحی اصفهان شامل ولایت سیستان باشد یا اینکه سیستان شامل ولایت اصفهان باشد.

خلاصه اینکه حدود اصفهان بعد از تسلط عرب ها کاسته و لکن اهمیت تاریخی آن هر روز افزایش یافت. در زمان صفویه شهر اصفهان به اوج شهرت و اهمیت خود رسید و تا به حال دارای اهمیت فراوان است و اهمیت تاریخی آن هیچ وقت کاسته نخواهد شد.

فهرست منابع

- ۱- آثار البلاد و اخبار العباد: از محمد مراد بن عبدالرحمن، به تصحیح دکتر سیدشاهمرادی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ ه.ش.
- ۲- اسلامی انسائیکلوپدیا (اردو): از سید قاسم محمود، شاهکار بک فاوندیشن، کراچی.
- ۳- ایران قدیم یا تاریخ مختصر ایران تا انقراض ساسانیان: از حسن پیرنیا، مطبعه مجلس، تهران، ۱۳۰۸ ه.ش.
- ۴- تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الارض و الانبیاء): از حمزه اصفهانی، ترجمه: جعفر شعار، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۲ ه.ش.

۱- تاریخ سیستان، ص: ۲۵.

۲- تاریخ سیستان، ص: ۴۶۹.

- ۵ - تاریخ سیستان: به تصحیح ملک الشعراء بهار به همت محمد رضانی، تهران، پیک ایران، چاپ دوم، ۱۳۱۴ ه.ش.
- ۶ - تاریخ مردم ایران از قوم ماد تا آل سامان: از پروفیسور مقبول بیگ بدخشانی.
- ۷ - تاریخ مردم ایران- ایران قبل از اسلام: تالیف عبدالحسین زرین کوب، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۸ ه.ش.
- ۸ - جغرافیای مفصل ایران: از مسعود کیهان، مطبعه مجلس، تهران، ۱۳۱۱ ه.ش.
- ۹ - دیوان خاقانی: از خاقانی شیروانی، تصحیح: علی عبدالرسولی، چاپخانه شرکت سعادت، تهران، ۱۳۱۶ ه.ش.
- ۱۰ - راهنمای اصفهان: از لطف الله هنرفر، سازمان جلب سیاحان، ۱۳۴۴ ه.ش.
- ۱۱ - سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، آثار ملی اصفهان: از ابو القاسم رفیعی مهر آبادی، تهران، ۱۳۵۲ ه.ش.
- ۱۲ - کوروش کبیر: به قلم مولانا ابوالکلام آزاد، مترجم: باستانی پاریزی، چاپخانه تابان، تهران، ۱۳۴۲ ه.ش.
- ۱۳ - لغت نامه دهخدا: از علی اکبر دهخدا، زیر نظر دکتر معین، چاپ سیروس، تهران ۱۳۳۸ ه.ش.
- ۱۴ - مجله باستانشناسی: شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان، ۱۳۳۸ ه.ش.
- ۱۵ - مرآة البلدان: تالیف محمد حسن خان اعتماد السلطنه به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی و میر هاشم محدث، چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۸ ه.ش.
- ۱۶ - نزهة القلوب: تالیف حمد الله مستوفی قزوینی، به کوشش و تصحیح گای لیسترانج، مطبعه بریل در لیدن (از بلاد هلاند) ۱۳۳۱ ه.ق / ۱۹۱۳ میلادی.

در حاشیه نسخه خطی شماره ۵۵۹۲

صبر کن!

گویند سنگ لعل شود در مقام صبر
آری شود ولیک به خون جگر شود
روزی اگر غم رسد تنگدل مباش
رو صبر کن مبادا کزین بتر شود

سلام!

از لطف ای باد صبا، گر بگذری سوی حرم
عرض و سلام من رسان، برروضه فخر الامم
گو جان من بادت فدا، اعنی: النبی المحترم
سویم نظر کن از کرم، ماه عرب، شاه عجم

از نقش و نگار در دیوار شکسته

آثار پدید است صنایع عجم را

سهم ایران در تمدن درّه سند^۲

در لغت نامه دهخدا؛ بزرگترین کتاب لغت زبان فارسی که البته باید آن را دائرة المعارف زبان فارسی محسوب داشت، به نقل از منابع معتبر درباره گذشته «سند» آمده است: (۱)

«نام ولایتی است معروف و مشهور و در آن شهرهای آباد مانند کنوج (قنوج) و لاهور و در میان هند و سیستان و کرمان واقع است.» (۲)

معرفی کوتاه یاد شده عظمت و پهناوری «سند» را حداقل از ذهن و زبان ایرانیان نشان می دهد که اولاً آنجا را «معروف و مشهور» دانسته اند و ثانیاً جایگاه جغرافیائی آنجا را تمام منطقه میان هند و ایران محسوب می داشته اند.

اما درباره تقدس و حرمت آنجا نیز کتاب جغرافیایی مشهور «هفت اقلیم» نوشته است: «در آن (سند) صحرائی است و در آن صحرا خانه موسوم به بیت الذهب (خانه طلائی)، و تاجهار فرسخ برگرد آن خانه برف نبارد و در سایر مواضع بیارد و این صحرا به صحرای زردشت مشهور است و هنوز مجوس آنجا را احترام نمایند.»

این تعریف از «سند» که البته کتاب آنند راج (۳) لغت نامه فارسی به فارسی تألیف یافته در هند نیز آن را نقل کرده است، نشان می دهد که ولایت «سند» تا چه اندازه از دیرباز در میان ایرانیان تقدس داشته و برای آن احترام قائل بوده اند.

۱ - رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و استاد دانشگاه .

۲ - خطابه نگارنده بوده است در سینار بین المللی تمدن درّه سند (۶ تا ۸ آوریل ۲۰۰۱ - باهمکاری یونسکو در محل کتابخانه ملی پاکستان و نیز هتل: Bestwestern اسلام آباد).

همچنین مورخان بر این باورند که پیوندهای استوار بازرگانی و فرهنگی از روزگاران گذشته میان مردمان ناحیه شوش در جنوب ایران و دره سند، موجود بوده، زیرا آثار به دست آمده از خرابه های موهنجودارو و تکسیلا و هاراپا با آثاری که از فلات ایران و دره دجله و فرات کشف گردیده است، شباهت زیادی (۴) دارد.

داریوش اول (جلوس ۵۲۲ - ف ۴۸۶ ق.م) پادشاه هخامنشی تسلط و نفوذ خود را در جنوب شرقی ایران تاکنار رود سند گسترش داد (۵) و اسکندر مقدونی (جلوس ۲۳۶ - ف ۳۲۳ ق.م) به هندوستان لشکر کشید و تا دره پنجاب پیش رفت (۶) و وجود سربازان ایرانی در میان سپاهیان او که سبب گردیدند از تکسیلا تا (۷) سیالکوت پیش رود، یکی دیگر از دلایل گسترش فرهنگ و تمدن ایران در آن خطه بود.

بازی «نرد» براساس متون معتبر ایرانی وسیله بزرگمهر وزیر فرزانه انوشیروان اختراع شده و سپس همراه با نامه ای نزد رای هندوستان هدیه گردیده است. (۸)

یکی نامه بنوشت نزدیک رای	پراز دانش و رامش و هوش و رای... (۹)
دگرگفت کای نامور رای هند	ز دریای قنوج تا پیش سند...
کنون آمد این موبد هوشمند	به قنوج نزدیک رای بلند

مأخذ معتبر یاد شده یعنی شاهنامه فردوسی می نمایاند که ایرانیان با هدیه گرانبهای بازی نرد در ساختن فکر و اندیشه بلند مردم سرزمین قنوج که آن هم جزو محدوده جغرافیایی سند و شهر آباد آن محسوب می گردیده (۱۰) است سهم زیر بنایی داشته اند.

بر اساس شاهنامه فردوسی، بزرگترین اثر تاریخی معتبر مربوط به روزگاران بسیار قدیم، روابط نزدیک ایران با سند از دیرباز استوار بوده است: شنگل پادشاه هندوستان با هفت پادشاه و از جمله شاه سند به ایران و نزد بهرام گور یا بهرام پنجم، پانزدهمین پادشاه سلسله ساسانی (جلوس ۴۲۱ - ف ۴۳۸ م) آمد:

برفتند در خدمتش هفت شاه
که آیند با رای شنگل به راه
یکی شاه کابل دگر شاه هند
دگر با سپه نزد او شاه سند (۱۱)
در خور توجه اینکه شنگل و همراهان یاد شده و از آن جمله پادشاه
سند، دو ماه مهمان بهرام پادشاه ساسانی هستند و پس از آن بهرام خراج
مملکت را به او می بخشد:

چو بخشودنی باشد و تخت عاج
نخواهم ز گیتی از این پس خراج (۱۲)
بی شک ارتباطهای یاد شده آن هم در سطح سران دو کشور ایران و سند
به ایجاد حسن تفاهم میان دو کشور کمک کرده و از این رهگذر سهم ایران نیز
در انتقال فرهنگ و تمدن خود به سند کاملاً روشن می گردد.

دلایل مستند یادشده معلوم می دارد که ایران با سند ارتباط نزدیک -
داشته که در هر صورت با توجه به قدمت کشور باستانی ایران از یک سو و
با توجه به اینکه یکی از قدیمی ترین تمدنهای بشری در حاشیه رودخانه دراز
و حاصل خیز و پر برکت سند قرار داشته (۱۳) و قدمتی بین سه هزار تا هزار و
پانصد سال پیش از میلاد دارد، از سوی دیگر، و با در نظر گرفتن نزدیکی و
تقریباً همجوار بودن ایران و سند (۱۴)، نیز وجود پیوستگیهای دیرینه میان
آنها ثابت می گردد.

در دوره اسلامی نیز سهم زبان فارسی در آن منطقه روشن است و وجود
شاعران پارسی گوی و عارفان پاک نهادی که به زبان و ادب فارسی آثار خود
را در سند انتشار می دادند مانند شاه عبداللطیف بتایی (۱۱۶۵-۱۱۰۰ هـ ق)
و سچل سرمست (۱۲۴۴-۱۱۵۱ هـ ق) و دیگران، سهم زیادی در گسترش
فرهنگ ایرانی در منطقه سند داشتند اینان با حکومتی که بر دلهای حتی
مردمان عادی و توده های مردم داشتند و با اخلاص و ارادتی که مردم کوچک و
بازار به آنان می ورزیدند، توانستند سهم زیادی در توسعه فرهنگ ایران و
عرفان ایرانی در آن منطقه داشته باشند. وجود صدها کتیبه به زبان فارسی در
سراسر سند عزیز موجودیت فرهنگ ایران را در سراسر آنجا به اثبات
می رساند. این کتیبه ها و الواح گاه نمایانگر تاریخ درگذشت یا ذکر خدمات
زمامداران و حاکمان وقت و ویژگیهای آنان است که خود ارزش تاریخی نیز
دارد مثلاً لوح زیر یکی از آن بسیارهاست:

«بتاریخ چاردهم روز دوشنبه وقت عصر شهر رمضان سنه هزار و نوزده امیر شاه قاسم خان ارغون بیگ لار که حاتم زمان و شجاع دوران بود. از دارفانی به دار باقی رحلت نمود در جوار رحمت الهی «العبد محمود» (۱۵) یا مثلاً لوح دیگری درباره امیر شمس الدین مکی (۱۶) تهته که او را در شجاعت به «رستم دستان» تشبیه می کند، از این دست است، گاه نیز این کتیبه ها همگام با ملت مسلمان پاکستان مشوق و مروج فرهنگ غنی اسلامی و در جهت امر به معروف بوده است.

روز محشر که جان گداز بود اولین پرسش (از) نماز بود (۱۷)
سال تاریخ این خجسته بنا گشت ظاهر ز مسجد الغربا (۱۳۳۲هـ)

وجود منابع ارزشمندی مانند: «صنادید سند» تألیف خان بهادر پروفیسور دکتر مولوی محمد شفیع و نیز میراث جاویدان تألیف آقای دکتر کمال حاج سید جوادی، بر بسیاری خطوط و اشعار فارسی در سراسر سند، شواهدی معتبر محسوب می گردد، که مجموعه این الواح و کتیبه ها به زبان فارسی در سراسر سند یکی دیگر از تجلیات زبان فارسی و فرهنگ ایران در ایجاد فرهنگ و تمدن سند شمرده می شود.

تأثیر زبان و ادب فارسی و فرهنگ ایرانی، در آثار شاعران سندی کاملاً آشکار است و می نمایاند که آنان نیز سهم زیادی در گسترش فرهنگ و تمدن ایران زمین در خطه ادب پرور و عرفان خیز سند داشته اند:

دیوان فارسی عطا تتوی (عبدالحکیم) (۱۸) متولد سال ۱۰۴۷ در تته از ایالت سند، همچنین مثنوی هشت بهشت او گویای راستین فرهنگ و ادب ایرانی است که سالها خوانندگان سندی و شبه قاره را تحت تأثیر اندیشه های عارفانه خود قرار داده است. این شاعر نیک نفس و صوفی پاکباز در اشعار فارسی خود سخت تحت تأثیر آثار ادب فارسی است:

کمال عشق به یوسف بود گریبان گیر نما معاینه بیتابی زلیخا را (۱۹)
جمال لیلی و آینه دیده مجنونست بسجوز سینۀ وامق نشان عذرا را

محمد محسن تتوی (۱۱۲۱ هـ ق، تته، سند)، یکی دیگر از سرایندگان خطه پاک سند است آثار او مانند: عقده دوازده گوهر، مثنوی طرز دانش، اعلام ماتم یا حمله حسینی (در تکمیل مثنوی حمله حیدری ابوطالب اصفهانی و میرزا محمد رفیع باذل) و دیوان محسن (۲۰)، معروف است؛ تتوی تحت تأثیر آثار ادب فارسی و مخصوصاً حافظ، سعدی، طالب آملی و جامی است که حتی اشعار آنان را نیز تضمین کرده و اصولاً اندیشه های بلند او در شعر یادآور داستانهای منصور حلاج در ادب فارسی است:

از حرف حق نمی گذرم گرچه سر رود منصور کی ملاحظه دار می کند؟ (۲۱)

نیز تأثیر محمد محسن از خسرو و شیرین نظامی در بیت زیر آشکار است

کوهکن شد وقت شیرین کاری ای محسن زنت

تیشه کلکی بگیر و صفحه جوی شیرکن (۲۲)

سچل سرمست (متولد ۱۱۵۷، درازا (رانی پور)، از شاعران عارف

خطه سند است که تحت تأثیر آموزشهای منصور حلاج بود و سرودهایش همواره اشعار شیخ فرید الدین عطار نیشابوری را به یاد می آورد. در اشعار فارسی خود «آشکار» و «فدائی» تخلص می کرد. (۲۳)

عشق اندر دل هر آن کس کار کرد از کفر او را ز دین بیزار کرد (۲۴)

شیخ صنعان را درون کفر آورید از محبت در گلو زَنار کرد

پوست شمس الحق تبریزی کشید همچنان مقتول شد عطار کرد

زور عشقش چون به دل شبلی رسید سزای از اسرار او اظهار کرد

میان محمد سرفراز خان کلهوره به قبیله مقتدر کلهوره سند تعلق داشت

پدرش میان غلام شاه بنیاد گذار حیدرآباد و حاکم سند بود. سرفراز خان به

زبان فارسی تسلط داشت و به صورتهای متنوع در زبان فارسی طبع آزمایی

کرده است و در غزل به تتبع حافظ می رفت و سعی می کرد اصطلاحات و

تشبیهات شاعران ایرانی را مانند: می گلفام، سیمین بدن، ابرو کمان، تیر

عشق، گل عذرا، عیناً بکار برد (۲۵).

بعضی غزلیات او یاد آور غزلیات مشهور سعدی است مانند مثلاً غزلی به

مطلع زیر:

ای ماه من بنشین دمی گز تن تو انم می رود

ناله که تو چون رفته ای از جسم و جانم می رود (۲۶)

دیگر شاعران پارسی گوی خطهٔ سند نیز هر کدام به نحوی مروج فرهنگ و تمدن ایران و ادب فارسی بوده اند. مثلاً نواب غلام محمد خان لغاری تاجپوری (حیدرآباد متولد شعبان ۱۲۰۸ - فوت ۱۲۷۹ هـ ق) صوفی منش بود و به زبان فارسی دلبستگی داشت. پدرش علی محمد خان لغاری حاکم تته در سند و مردی عالم و فاضل و صوفی بود، دیوان شعر فارسی غلام محمد خان شامل غزل، رباعی، مسدس و تک بیت چاپ شده است.

مایل تتوی در سال ۱۱۸۱ در تته سند متولد شد پدرش میر علی شیر قانع نیز شاعر و مورخ و تذکره نویس بود. سبک و مضامین شاعران ایرانی را در نعت و مرثیه و ماده تاریخ پیروی کرده، آثار او شامل: ساقی نامه، مجمع البلغا در بردارندهٔ تذکرهٔ شاعران فارسی گوی سند است؛ کلیات اشعار فارسی مایل نیز چاپ شده است (۲۷) اشعار فارسی مایل پر از اصطلاحات و تعبیرات شاعران ایرانی است که: «نقد جان»، غلام زر خرید «اسیر زلف خم دار»، «چشم خمار»، «طبع گهربار» تنها برگرفته از یک غزل فارسی اوست (۲۸)

محمد اسماعیل فاروق متخلص به روشن (متولد ژوئن ۱۸۹۰، تندو محمد خان سند، متوفی ۱۹۴۳ م) فاضل و عارف بود. ریاست علمای تهرپاکر (سند) را به عهده داشت و نیز حزب «مسلم لیک» را در سند بنیاد گذاشت، «روشن» به ادب فارسی سخت علاقه مند بود و تألیفاتی نیز از جمله انشای روشن و خطبه های منظوم و مثنوی، نسیم چمن در تتبع نغمه الیمن (حکایت)؛ جواهر نفیسه (مسأله های تصوف) به زبان فارسی دارد. دیوان شعر فارسی او نیز به چاپ رسیده است. (۲۹) بالاخره دیگر شاعر سندی فارسی گوی محمد ابراهیم خلیل تتوی (متولد ۱۲۴۳ هـ ق، تته، سند) است که آثاری از جمله: دیوان مسکین، کشکول مسکین، دیوان خلیل، مائدهٔ خلیل دارد (۳۰).

آثار باستانی و بناهای تاریخی استان سند پاکستان نیز یکی از بهترین نمودارهای تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانی به شمار می رود؛ شهر تهته در استان

سند از دیدگاه خاص، اهمیت فوق العاده ای دارد. در آن شهر گورستان مکلی با کتیبه های فارسی و نقش و نگارهای زیبایش زینت بخش آثار تاریخی و بناهای آن سرزمین و یادآور پیوستگیهای فرهنگی میان ایران و سند است و تأثیر هنر معماری ایران در روی مسجد معروف شاهجهانی تهته که در سال ۱۶۴۴م ساخته شده یکی از آن بسیارها است. نیز وجود حدود صد و پانزده لوح و کتیبه در مساجد و خانقاهها و آرامگاهها و دیگر اماکن متبرک فقط همین شهر تهته سند به زبان فارسی دلیل حضور فرهنگ ایرانی در خطه پهناور سند محسوب می گردد. تصویر حدود صد و پانزده مورد از الواح یاد شده در کتاب میراث جاویدان (۳۱) و همچنین تعدادی در کتاب صنایع سند (۳۲) همراه با زیر نویسهای لازم آمده که همه گویای سهم فرهنگ و تمدن ایران در تمدن و فرهنگ سند است.

وجود نسخه های خطی فارسی موجود در موزه ها و مخزنهای نسخه های خطی پاکستان و جهان که وسیله اهل علم و دانشمندان سندی نگارش یافته یکی دیگر از مظاهر حضور فرهنگ و تمدن ایرانی در فرهنگ و تمدن سند است. نسخه های خطی یاد شده که در موضوعهای گوناگون علمی و ادبی به زبان فارسی تألیف گردیده و متأسفانه هنوز به زیور چاپ آراسته نگردیده، نمایانگر تأثیر شگفت دانشهای ایرانی، ادب فارسی، آداب و رسوم و همه مظاهر فرهنگ ایران محسوب می گردد که سالها در مخزنهای مربوط نگهداری می گردیده و مورد استفاده خوانندگان آنها قرار می گرفته است. این نسخه های خطی از سویی نمودار فرهنگ کتابت و آداب و رسوم مربوط به نگارش زبان فارسی و صفحه آرایی و نقش و نگارهای کتاب و جلدسازی و دیگر ظرافتهای مربوط به کتاب و کتابت در سرزمین سند بوده و از سوی دیگر می نمایاند که چندان مورد عنایت و توجه و علاقه اهل علم و کتاب قرار گرفته که سالهای سال سندیان علم دوست در نگهداری آنها کوشیده اند و از آنها بهره برده اند و سپس نیز به آیندگان سپرده اند. (۳۳)

بسیاری از ایرانیان به سند آمدند و در آنجا مروج فرهنگ و تمدن ایران بودند. هنوز هم خانواده های کاشانی، مهدی، استرآبادی، شیرازی در تهته سند وجود دارند (۳۴) مثلاً سید یعقوب و سید اسحاق دو برادر مهدی بودند

که در سال ۹۰۱ به سند آمدند (۳۵) و سید احمد و سید محمد دو پسر سید محمد عابد مشهدی در سال ۹۲۰ به شهر تته سند رسیدند (۳۶). این خانواده‌های ایرانی که تعدادشان هم بسیار زیاد بودند و همچنین فرزندان و فرزند زادگان آنها هر یک به نحوی در انتقال فرهنگ و تمدن ایران به سند مؤثر بودند.

روابط ایران با دربار سند در قرن دهم هجری بسیار استوار بود. سلطان محمود بکری پادشاه سند که اجدادش از خراسکان از توابع اصفهان بودند (۳۷)، سخت توجه شاه تهماسب صفوی را به خود جلب کرد، به نحوی که چندبار از دربار صفوی سفیر نزد سلطان محمود رفت و هدایائی برایش برد و همچنین در سال ۹۶۵ هـ ق پادشاه ایران به سلطان محمود لقب «خان» اعطا کرد (۳۸) که بعدها این لقب جزو نام او گردید و پس از آن همه تاریخ نویسان سندی نام او را به صورت «سلطان محمود خان بکری» ضبط کردند. (۳۹)

زبان و ادبیات سندی نیز مانند دیگر زبانهای شبه قاره هند و پاکستان به شدت تحت تأثیر زبان و ادب فارسی قرار گرفت. انبوه واژه‌های فارسی در زبان امروز سندی، تأثیر عروض فارسی در شعر سندی، تأثیر دستور زبان فارسی در زبان سندی همه و همه از آثار و تجلیات تأثیر فرهنگ و تمدن ایران در فرهنگ و تمدن سرزمین سند به شمار می‌رود.

نمای مسجد مشهور شاهجهان در تته سند که به سال ۱۰۶۸ بنا شده و تأثیر هنر معماری ایرانی را در سده یازدهم میلادی در سرزمین سند نشان می‌دهد. وجود اشعار فارسی مسجد نیز نشان دیگری از تأثیر فرهنگ ایران را می‌نمایاند که بیتهای زیر از جمله آن اشعار است:

پادشاه زمانه شاه جهان	جامع تته دل گشا پرداخت
رضوی انتساب میر جلال	که وزارت ازو صفا پرداخت
سال تعمیر آن دبیر خرد	فرش مطبوع و دلگشا پرداخت

(۱۰۶۸ هـ ق)

پانوشتها و مأخذ

- ۱ - لغت نامه دهخدا، ذیل سند.
- ۲ - در دیگر منابع ایرانی نیز چنین است: مثلاً در حدود العالم قدیمترین کتاب جغرافیای فارسی (تالیف سال ۳۷۲ هـ ق) آمده «مغرب وی ناحیت کرمان است». در معجم البلدان یاقوت حموی (متوفی ۶۲۶ هـ ق) آمده که: «السند، بلاد بین الهند و کرمان و سجستان» آثار البلاد و اخبار العباد زکریای قزوینی (متوفی ۶۸۲ هـ ق) نیز گفته است: «السند ناحیه بین الهند و کرمان و سجستان».
- ۳ - ر.ک. فرهنگ آندراج، محمد پادشاه متخلص به شاد ۳ مجلد، مطبع نولکشور، لکهنو ۱۸۸۹ - ۱۸۹۲ م.
- ۴ - ر.ک: سرزمین هند، علی اصغر حکمت ص ۳۶ - ۳۵.
- ۵ - مأخذ پیشین ص ۱۸؛ نیز فرهنگ دکتر معین ذیل داریوش.
- ۶ - اعلام فرهنگ دکتر معین ذیل اسکندر.
- ۷ - سرزمین هند ص ۱۹.
- ۸ - یکی از عنوانهای کتاب شاهنامه چنین است: ساختن بوزرجمهر «نرد» را و بردن آن را با نامه نزد رای هند (شاهنامه، ص ۴۶۰).
- ۹ - شاهنامه، ص ۴۶۰.
- ۱۰ - ر.ک: همین مقاله، شاهد منقول در شماره (۲).
- ۱۱ - شاهنامه فردوسی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹ ص ۴۲۲.
- ۱۲ - مأخذ پیشین ص ۴۲۳.
- ۱۳ - سرزمین هند، علی اصغر حکمت ص ۱۲.
- ۱۴ - باتوجه به اینکه در کتابهای جغرافیای قدیم سند را در محدوده میان هند و سیستان و کرمان دانسته اند؛ ر.ک: لغت نام دهخدا ذیل سند.
- ۱۵ - گورستان مکی، تهته، به نقل میراث جاویدان دکتر حاج سید جوادی ص ۲۸۲.
- ۱۶ - مأخذ پیشین ص ۲۸۳.
- ۱۷ - مأخذ پیشین ص ۲۱۵.
- ۱۸ - ر.ک: دیوان عطا (عبدالحکیم عطاتوی) به تصحیح و مقدمه سید محمد مطیع الله راشد، سندی ادبی بورد، کراچی - حیدرآباد.
- ۱۹ - مأخذ پیشین، ص ۹.
- ۲۰ - دیوان محسن توی به تصحیح و مقدمه محمد حبیب الله رشدی سندی ادبی بورد،

- حیدرآباد، ۱۹۶۲.
- ۲۱ - مأخذ پیشین، ص ۱۰۳.
- ۲۲ - مأخذ قبلی، ص ۲۰۲.
- ۲۳ - دیوان آشکار به سعی منشی بشن لال، لکهنو.
- ۲۴ - مأخذ پیشین، ص ۳۸.
- ۲۵ - ر.ک: کلیات فارسی سرفراز به تصحیح خضر عباسی نوشاهی ۱۹۷۷م. کراچی.
- ۲۶ - کلیات سرفراز، ص ۹۹.
- ۲۷ - ر.ک: کلیات مایل، تصحیح محمود احمد عباسی و محمد حبیب الله رشدی، سندی ادبی بورده، حیدرآباد ۱۹۵۹م.
- ۲۸ - کلیات، ص ۶۵.
- ۲۹ - دیوان روشن، تصحیح دکتر غلام مصطفی خان، مهر دلگشا میرپور خاص، سند، ۱۹۶۱م.
- ۳۰ - تکلمه مقالات الشعراء، مخدوم محمد ابراهیم خلیل تتوی، به تصحیح حسام الدین راشدی، سندی ادبی بورده، ۱۹۵۸م کراچی.
- ۳۱ - ر.ک: میراث جاویدان، به اهتمام دکتر حاج سید جوادی، از انتشارات راینزی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران - اسلام آباد، ج ۲، ص ۲۲۱ به بعد.
- ۳۲ - ر.ک: صنایع سند، تألیف خان بهادر پرونسور دکتر مولوی محمد شفیع به سعی و اهتمام احمد ربانی، ۱۹۷۰م، کراچی.
- ۳۳ - ر.ک: راهنمای فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۷۷.
- ۳۴ - قانع، میر علی شیر، مکتبی نامه با حواشی حسام الدین راشدی، سندی ادبی بورده، حیدرآباد، ۱۹۷۶، حاشیه صفحه ۹۵.
- ۳۵ - مأخذ پیشین، ص ۹۴.
- ۳۶ - قانع، میر علی شیر، تحفة الکرام سندی.
- ۳۷ - ر.ک: معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۱۵ نیز فرهنگ جغرافیای ایران: ج ۱۰، ص ۸۰ و ۲۱۶.
- ۳۸ - تاریخ سند، میر معصوم، ص ۲۲۳.
- ۳۹ - مأخذ و صفحه پیشین.

دلگشای شمشیر خانی: بهترین تلخیص شاهنامه

قبل از اینکه متن «دلگشای شمشیر خانی» را که بهترین و معروفترین تلخیص شاهنامه است مورد بررسی قرار دهیم، اول راجع به حماسه و انواع آن و مخصوصاً درباره شاهنامه فردوسی اجمالاً مطالبی بیان می‌کنیم. حماسه نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگیها و افتخارات و بزرگیهای قومی یا فردی باشد به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنان گردد.

انواع حماسه

۱ - حماسه های اساطیری و پهلوانی

این نوع حماسه متعلق به ایام پیش از تاریخ و یا مواضع مهم فلسفی و مذهبی است مانند منظومه حماسی «رامایانا» و «مهابهارات» کشور هند و بعضی از فصول کتاب مقدس بنی اسرائیل و منظومه «ایاتکازریران» و قسمت بزرگی از شاهنامه و سایر منظومه های حماسی ایران مانند «گرشاسپ نامه» و «برزو نامه» و «بهمن نامه» و منظومه های «ایلپاد» و «ادیسه» و منظومه های سیکلیک^۲ یونانیان و حماسه آلمانی «نی بلوگن»^۳ و حماسه فرانسوی شانسون دوزست^۴ و «بهشت گمشده»^۵ میلتون و مسیاد^۶ اثر کلوپشتک^۷ و غیره.

۲ - حماسه های ملی: شاهنامه مسعودی مروزی، گشتاسب نامه دقیقی، شاهنامه فردوسی، گرشاسپ نامه اسدی، بهمن نامه، فرامرز نامه، کورش نامه، بانو گشتاسب نامه، برزو نامه، شهریار نامه، آذر برزین نامه، بیژن نامه، لهراسپ نامه، سوسن نامه، جهانگیر نامه، داستان شبرنگ، داستان جمشید، سام نامه، بهترین نمونه حماسه های ملی می باشد.

۱ - استاد یار گروه فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین - اسلام آباد.

2 - Cyclique.

3 - Nie Belangen.

4 - Chanson de geste.

5 - Paradise lost

6 - Messiad.

7 - Klopstock.

۳ - حماسه های تاریخی : از حماسه های تاریخی می توان اسکندر نامه ، شاهنشاهنامه پاییزی ، ظفر نامه ، شهنشاهنامه تبریزی ، کرت نامه ربیعی ، بهمن نامه آذری ، تیمور نامه هاتفی ، شاهنامه دقیقی ، شاهرخ نامه قاسمی ، شاهنامه قاسمی ، جنگنامه کشم و جرون نامه را نام برد.

حماسه های دینی

خاوران نامه ابن حسام ، صاحبقران نامه ، حمله حیدری باذل ، کتاب راجی و خداوند نامه صبا و اردیبهشت نامه سروش جزو حماسه های دینی به شمار می روند.

بزرگترین منظومه حماسی و تاریخی ایران همان شاهنامه فردوسی است که در شمار عظیم ترین و زیباترین آثار حماسی ملل عالم است.

استاد ابوالقاسم منصور (حسن احمد) بن حسن (احمد ، علی ، اسحق) بن (شرفشاه) مشهور به فردوسی شاعر بزرگ قرن چهارم و پنجم هجری است که در حدود سال ۳۲۹ در قریه باژ از قراء طابران طوس میان خانواده ای از دهقانان دیده به جهان گشود که ثروت و ضیاع موروث داشتند.

در ایام جوانی فردوسی ، دقیقی کشته شد (۳۶۸ - ۳۶۹ ه ق) این شاعر چند سالی پیش از وفات شروع به نظم شاهنامه ابومنصوری کرده بود ولی هنوز بیش از هزار بیت نسروده بود که مقتول شد و کار بزرگ وی ناتمام ماند. فردوسی دنباله کار او را به فحوای اشعار خود گرفت و در حدود ۳۷۰ - ۳۷۱ یعنی چهل یا چهل و یک سالگی خود شروع به نظم شاهنامه کرد و در حدود ۴۰۱ - ۴۰۲ یعنی پس از سی و یک یا سی و دو سال آن را به پایان برد.

به سی سال اندر سرای سپنج بسی رنج بردم به امید گنج

یا

بسی رنج بردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی

یا

چون سی سال بردم به شهنامه رنج که شامم ببخشد پاداش گنج

سپس فردوسی آن را به نام امین الملة ویمین الدوله ابوالقاسم محمود بن ناصر الدین سبکتگین غزنوی (۳۸۷ - ۴۲۱ ه) که به دربار وی راه یافته بود ، در آورد. ولی بنا بر آنچه مشهور است از آن سلطان بهره ای نگرفت و دل آزرده و پریشان از غزنین به خراسان و از آنجا به طبرستان خدمت سپهبد

شهریار از آل باوند رفت و هجو نامه معروف خود را همانجا ساخت و ظاهراً به صد هزار درم فروخت و بعداً از مازندران به خراسان بازگشت و در مولد خود بسر برد تا به سال ۴۱۱ یا ۴۱۶ هـ بدرود جهان گفت.

نمیرم ازین پس که من زنده ام که تخم سخن را پراکنده ام شاهکار فردوسی شامل تاریخ ایران قدیم از آغاز تمدن نژاد ایرانی تا انقراض حکومت آنان به دست اعراب است. این دوره ممتد تاریخی ایران به پنجاه دوره پادشاهی تقسیم می شود که از حیث طول زمان و تفصیل یا اختصار مطالب بایکدیگر متفاوت اند. در شاهنامه سه دوره متمایز را می توان تشخیص داد:

- ۱ - دوره اساطیری از پادشاهی کیومرث تا ظهور فریدون؛
 - ۲ - دوره پهلوانی از قیام کاوه آهنگر تا کشته شدن رستم؛
 - ۳ - دوره تاریخی از اواخر عهد کیانیان تا مرگ یزدگرد.
- بنابر نسخه های اخیر ، شاهنامه به چهار کتاب تقسیم شده است که تفصیل آن از این قرار می باشد:

کتاب نخستین پس از ذکر مقدماتی در حمد و ستایش یزدان و خرد و بحث در آفرینش جهان و آدمیان و خلقت آفتاب و ماه و درود بر پیغمبر و یاران او و گفتار در فراهم آوردن شاهنامه و اقدام دقیقی به نظم آن و توجه فردوسی به این و به دست آوردن نسخه ای از شاهنامه ابومنصوری و ستایش سلطان محمود بن سبکتگین ، از سلطنت کیومرث آغاز می شود و در جنگ فریبرز به سپاهسالاری ایران با پیران ویسه سپهدار افراسیاب پایان می پذیرد. کتاب دوم از رزم کاموس آغاز و به بازگشتن گشتاسپ از روم تمام می شود. این کتاب تنها به ذکر دو پادشاه یعنی کیخسرو و لهراسپ اختصاص یافته است.

کتاب سوم از تفویض سلطنت به گشتاسپ و انزوای لهراسپ آغاز می گردد و تا پایان سلطنت قباد پدر انوشیروان کشیده می شود. کتاب چهارم از سلطنت انوشیروان آغاز می شود و به قتل یزدگرد و بر افتادن سلطنت ساسانیان پایان می پذیرد.

فردوسی مردی دانشمند و دانش دوست است. در منظومه بی نظیر خویش هر جا که توانسته از بزرگداشت خرد و دانش دریغ نورزیده است و از آن به نیکی نام برده آن را مایه فلاح دانسته است.

بهترین قسمت اضافی شاهنامه اشارات اخلاقی و نصایحی است که استاد بزرگوار طوس به خوانندگان می‌کند. در شاهنامه دو نوع پند و اندرز می‌یابیم: یکی متعلق به متون اصلی و جزء داستان‌ها است مانند نصایح بزرگمهر و غیره، دیگر پند و مواظب اغلب در پایان داستانهای شاهان و پهلوانان و هنگام قتل و مرگ آنان و امثال این موارد به چشم می‌خورد:

چنین است گه‌بان ناپایدار / تو در وی بجز تخم نیکی مکار
پایان داستان ضحاک از جمله بهترین مواردی است که فردوسی با زبان شیوای بی‌مانند خویش به نصیحت و وعظ پرداخته و گفته است:

بکوش همه دست نیکی بریم	بیا تا جهان را به بد نسپریم
همان به که نیکی بود یادگار	نباشد همی نیک و بد پایدار
نخواهد بدن مر ترا سودمند	همان گنج و دینار و کاخ بلند
سخن را چنین خوار مایه مدار	سخن مانند از تو همی یادگار
ز مشک و وز عنبر سرشته نبود	فریدون فرخ فرشته نبود
تو داد و دهش کن فریدون تویی	به داد و دهش یافت این نیکویی

چند پند و اندرز حکیمانه فردوسی که شایسته یاد آوری است در اینجا ذکر می‌گردد:

ز کژی بتر هیچ اندیشه نیست	به گیتی به از راستی پیشه نیست
نبینی بجز خوبی و خرمی	چون به راستی باشی و مردمی

بیاب زهر دانشی، رامشی	بیاموز و بشنوز هر دانشی
روان را چو دانش به شایستگی	جهان را چو باران به بایستگی

چو خواهی که از بد نیابی گزند	به دانش گرای و بدو شو بلند
------------------------------	----------------------------

بی آزاری و سودمندی گزین / که این است فرهنگ و آیین و دین
پس به تحقیق باید گفت که فردوسی از لحاظ جامعیت در بیان و زیبایی و متانت الفاظ و سادگی و فصاحت بی‌مانند کلام و علو مضامین و وسعت فکر بزرگترین شاعر ایران و یکی از شاعران بزرگ جهان است.

حقیقت امر این است که ظهور شاهنامه در ادبیات فارسی مایه پیدایش نهضت خاصی گشت و هنوز هم ادامه دارد و کتب فراوان نه فقط در ایران بلکه

در سراسر جهان به تتبع آن نوشته شد. ولی هیچ یک را ارزش و مقام شاهنامه نیست. مهمترین دلیل این مدعا تراجم و تلخیص های متعددی است که در همه جای دنیا از آن صورت گرفته است که به طور اجمال به تذکر آن می پردازیم:

نخستین ترجمه بزرگ شاهنامه معروف بنداری به نام شاهنامه (۵۶۲۰هـ) است. دیگری را یکی از ترکان به نام علی آفندی به سال ۹۱۶هـ به شعر ترکی ترجمه کرد. یک ترجمه دیگر را شخصی به نام مهدی از درباریان سلطان عثمان ثانی از سلاطین عثمانی به سال ۱۰۳۰هـ ترتیب داد.

در سال ۱۰۶۳هـ توکل بیگ بن تولک بیگ حسینی از نزدیکان داراشکوه پسر همایون نایب السلطنه لاهور شاهنامه را به خواهش یکی از معاریف دربار موسوم به شمشیر خان به نام «منتخب التواریخ» به نثر فارسی در آورد. در برخی از قسمت های این کتاب، قطعاتی از اشعار شاهنامه آمده است. این تلخیص بسیار کوتاه تر و موجزتر از ترجمه بنداری است.

شاهنامه منشور دیگر اثر یکی از پارسیان هند است که هنگام گفتار از احوال زردشت از منظومه زرادشت نامه زردشت بهرام بن پژدو نیز استفاده کرده است. دو خاورشناس انگلیسی به نام هایید^۱ و سر اوسلی^۲ قطعاتی از این را چاپ و منتشر کرده اند. ترجمه دیگر در قرن شانزدهم به زبان گرجی به نثر و نظم به وسیله سرافیون ساباش ویلی^۳ ادیب معروف گرجستان (متوفی ۱۵۱۶م) صورت گرفت. یک ترجمه دیگر شاهنامه به زبان گرجی به وسیله مورخ و ایران شناس معروف گرجستان گرگی جائیدزه^۴ در اواخر قرن هیجدهم مرتب و مدون شد.

از مستشرقین دیگر می توان نام سرویلیام جونس^۵ انگلیسی و لومسدن^۶ و گورس^۷ آلمانی تورنر ماکان^۸ انگلیسی فردریش روککرت^۹ و شاک^{۱۰} آلمانی و ژول مول^{۱۱} فرانسوی و ولرس^{۱۲} آلمانی را نام برد. از خاور شناسان دیگر که تمام شاهنامه یا قسمتی از شاهنامه را منتشر ساخته اند، می توان نام

1 - Hyde.

2 - Sir.W.Ouseley.

3 - Sraphion Sabachvily.

4 - Gorguid janidze.

5 - S.W.Jones.

6 - Lumsden.

7 - Gorres.

8 - Turner Macan.

9 - frederich Ruckert.

10 - Schack.

11 - J.Mohl.

12 - Vullers.

اتکینتسن انگلیسی را ذکر نمود که به سال ۱۸۱۴م داستان رستم و سهراب را با متن فارسی و ترجمه منظوم انگلیسی آن در کلکته منتشر کرد. همین مستشرق یک بار دیگر تمام شاهنامه را خلاصه کرد و قسمت عمده آن را به نثر و بعضی از قسمت ها را به نظم در آورد و در سال ۱۸۳۲م به نام «شاهنامه» در لندن منتشر ساخت و این کاملاً شبیه تلخیص توکل بیگ است. چند تن دیگر از مترجمان مانند پیتزی^۱ ایتالیائی، ژوکوفسکی^۲ روسی، آ. کریمسکی^۳ روسی، سوکولوف^۴ روسی را هم باید ذکر نمود.

ذکر تمام مترجمان اروپایی یا بحث در چگونگی کار آنان مایه اطاله کلام می شود. پس اجباراً با ذکر اسامی چند تن دیگر از مترجمان بزرگ و ترجمه های آنان بحث خود را به پایان می رسانیم. ترجمه هاگمان^۵ در ۱۸۰۱م به زبان لاتین، استفان وستون^۶ به انگلیسی در ۱۸۱۵م، تولورابریستن^۷ به انگلیسی در ۱۸۱۳م، هالیستن المانی^۸ به لاتینی در ۱۸۳۹م، فن استارکنفلس^۹ به آلمانی در ۱۸۴۰م، هلن زیمرن^{۱۰} به انگلیسی در ۱۸۲۲م، ژرژ وارنر^{۱۱} و ادمون وارنر^{۱۲} به انگلیسی در سال ۱۹۰۵م، بگستون^{۱۳} به انگلیسی در ۱۹۰۷م، راجرز^{۱۴} به انگلیسی در سال ۱۹۰۷م، ویلیام استیگند^{۱۵} به انگلیسی در ۱۹۰۷م، والاس گاندی^{۱۶} به انگلیسی در ۱۹۱۲م، اسگمین^{۱۷} به آلمانی در ۱۹۲۲م، ژرژ لچینسکی^{۱۸} به آلمانی در ۱۹۲۰م، رادو آنتال^{۱۹} به زبان مجارستانی و آرتو کریستن سن^{۲۰} به دانمارکی در ۱۹۱۳ و آکسل اریک هرملین^{۲۱} و ۱۹۳۱م به سوئدی ژوزف اوربلی^{۲۲} به روسی در ۱۹۳۴م، مودی به زبان گجراتی به سال ۱۸۹۷ الی ۱۹۰۴ در بمبئی به چاپ رسید، تیریاقیان^{۲۳} به زبان ارمنی در

- | | |
|--------------------------|----------------------------|
| 1 - Pizzi. | 2 - Joukovsky. |
| 3 - A.Krymsky. | 4 - S.Lvov. |
| 5 - G.E.Hage man. | 6 - Stephan Veston. |
| 7 - W.Tulloh.Roberston. | 8 - Haliston. |
| 9 - Von E Starkenfels. | 10 - Hellen Zimmern. |
| 11 - George Warner. | 12 - Edmond Warner. |
| 13 - Buxton. | 14 - Rogers. |
| 15 - William Stigand. | 16 - Wallace Gandg. |
| 17 - Essigmann. | 18 - George L-Leszizinski. |
| 19 - Rado Antol. | 20 - A.Christensen. |
| 21 - Axel eric Hermelin. | 22 - Doseph orbely. |
| 23 - Thiriaqian. | |

۱۹۰۹م در نیویورک و غیره را می توان ذکر کرد. گذشته از ترجمه تحقیقات مفصل و جامع نیز در باب فردوسی و شاهنامه به وسیله محققان و پژوهشگران معروفی مانند شاک^۱، فن هامر^۲، بوم گارتن^۳، هرمان اته^۴، تئودرنلدکه^۵، ادوارد براون^۶، ژول مول^۷، آمپر^۸، سنت بور^۹، پیتزی^{۱۰}، کریمسکی^{۱۱} صورت گرفته است.

از مبحث مذکور به این نتیجه می رسیم که نفوذ شاهنامه بر ادبیات جهان بویژه بر ادبیات اروپایی آشکار شده است ولی شاهنامه فردوسی ادبیات شبه قاره مخصوصاً ادبیات اردو را نیز بسیار زیاد تحت تأثیر قرار داده است و این تأثیر از مبحث راجع به تلخیص معروف شاهنامه به نام «دلگشای شمشیر خانی» بخوبی آشکار خواهد شد.

اگرچه از یک طرف شاهنامه فردوسی به سبب مطالب و اوصاف ادبی خود مورد پسند مردم جهان قرار گرفت ولی از طرف دیگر به واسطه تطویل آن بیرون از حوصله مردم بویژه حکام و پادشاهان بود. در دوره اکبر شاه پسر همایون شاه، این احتیاج بشدت محسوس شد که تلخیص شاهنامه نوشته شود. پس در سال ۱۰۶۳ هـ تلخیص معروف شاهنامه به نام «دلگشای شمشیر خانی» به توسط توکل بیگ تالیف شد که راجع به نوشتن این تلخیص مولف خود می گوید:

«... باعث تحریر و مقصد تسوید آن بود که امارات و ایالت پناه حشمت و اجلال دستگاه خان عالیشان شمشیر خان حاکم غزنی که بر صفت سخاوت و شجاعت آراسته است و در خلق و حلم همتا ندارد و اکثر اوقات ذهن مستقیمش به دریافت مطالب اعلی و مقاصد عظمی متوجه است. روزی خان مشار الیه بر سبیل اتفاق به یاران سخندان که در مجلس او حاضر بودند، اشارت نمود که اگر کتاب تاریخی به هم رسد که از احوال پادشاهان ماضی به طریقی به سهل و اختصار معلوم نمود و بر کیفیت آن مطلع شود، بسیار خوب باشد. حضار مجلس جواب دادند که بر حصول این مطلب به از شاهنامه هیچ

1 - Schack.

2 - Van Hammer.

3 - Baumgarten.

4 - Herman Ethe.

5 - Theodor Noldeke.

6 - E. Browne.

7 - J. Mohl.

8 - J. J. Ampere.

9 - Sainte. Beuve.

10 - Pizzi.

11 - Krymsky.

کتابی نیست. [خان مذکور گفت] که شاهنامه فردوسی بسیار طولانی گفته شده و غرض مصنف فصاحت و بلاغت شعر است... حاصل کلام بعد از دیری و انتظار بسیار مفهوم می شود و از خواندن و شنودن آن قاری و سامع را ملال دست دهد (!) خصوصاً اهل حکومت را که همیشه در تدبیر مملکت و مهام صوبه داری اشتغال دارند و فرصت مطالعه کتب کمتر روی می دهد».

«دلگشای شمشیرخانی» را میرزا توکل بیگ بن تولک بیگ حسینی واقعه نویس دربار داراشکوه (۱۰۲۴ هـ - ۱۰۶۹ هـ = ۱۶۱۵م - ۱۶۵۱م) برای محمد حیات شمشیرخانی، حاکم غزنین (۱۰۶۳ هـ / ۳ - ۱۶۵۲م) در بیست و هشتمین سال پادشاهی به نگارش در آورد.

این ترجمه منثور شاهنامه است، ولی نثرش آمیخته به نظم است. این کتاب در فهرستهای گوناگون به نام های مختلف موسوم شده است. طبق فهرست ریو و اته «منتخب شاهنامه» و فهرست ایوانف^۱ این تلخیص را به نام «تاریخ دلگشای شمشیر خانی» موسوم کرده است. فهرست کتابخانه آصفیه «تاریخ دلگشا» نوشته است. در فهرست کتابخانه گنج بخش به نام «شاهنامه منثور» و «دلگشای شمشیر خانی»، «تاریخ شمشیر خانی»، «شاهنامه شمشیرخانی» و در فهرست منزوی ج ۶ به اسم «تاریخ شمشیر خانی»، «منتخب شاهنامه» و «شاهنامه شمشیر خان» ذکر شده است.

همین کتاب مورد بحث در فهرست منزوی ج دهم به نام «تاریخ شمشیرخانی»، «شاهنامه منثور»، «دلگشای شمشیر خانی»، «خلاصه شاهنامه» و در فهرست بانکپور به اسم «خلاصه شاهنامه» موسوم شده است. مؤلف کتاب «تاریخ نویسی در هند و پاکستان» به آن نام «منتخب شاهنامه، تاریخ شمشیر خانی»، و کتاب حماسه سرایی در ایران، نام «منتخب التواریخ» داده است. در فهرست تسبیحی ج ۳ دارای اسم «شمشیر خانی»، «منتخب التواریخ» و در فهرست نوشاهی «تاریخ شمشیر خانی»، «منتخب شاهنامه» و در فهرست دانشگاه تهران «تاریخ شمشیرخانی»، «منتخب شاهنامه» و «شاهنامه شمشیر خانی» می باشد.

راجع به شرح احوال توکل بیگ، اطلاعات اندکی در دست داریم. اطلاعات مختصری که به دست ما رسیده از فهرست داکا، ایوانف^۳ و استوری^۳

1 - Ivanow.

2 - Ivanow.

3 - Storey.

است: که توکل بیگ پسر قشی بیگی در ۱۶ سالگی مرید پیر قادریه ملا شاه بدخشی شد که در آن روزگار در کاشمیر زندگی می کرد. توکل بیگ از سال ۱۰۵۳ هـ / ۱۶۶۳ م در خدمت شاه شجاع که حاکم بنگال بوده ماند. در سال ۱۰۵۶ هـ / ۱۶۶۴ م با معرفی نامه ملا شاه پیش داراشکوه رفت. داراشکوه او را منصب «دو صدی»^۱ داد و چندین مرتبه او را همراه پیغام پیش ملا شاه فرستاد. بعد از دوره اورنگ زیب در سال ۱۰۶۹ هـ / ۱۶۵۹ م در کانگره شغل دولتی به دست آورد. حدس می زند که این مرد توکل بیگ است که در دوره ۲۶ ساله شاهجهان در سال ۱۰۶۳ هـ / ۱۶۵۲ م از طرف دارا شکوه در غزنین پیش صوبیدار^۲ کابل به عنوان «امین و وقایع نویس» فرستاده شد. آنجا به درخواست شمشیر خان ترین تهانه دار غزنین خلاصه شاهنامه فردوسی را نوشت. چون این تلخیص به درخواست شمشیر خان حاکم غزنین نوشته شد، به نام او منسوب شده است. دلگشای شمشیر خانی در دوران پادشاهی شاهجهان ۱۰۳۷ هـ / ۱۵۶۷ م در سال ۱۰۶۳ هـ / ۱۶۸۳ م به نگارش درآمد.

این زمانی بود که شاهزاده داراشکوه را برای تسخیر قندهار به عنوان صوبه دار به کابل فرستاده بودند. در این هنگام طبق نوشته «شاهجهان نامه» حاکم غزنی، شمشیر خان بود که او را تهانه دار غزنین نیز می گفتند. داراشکوه هم مانند اورنگ زیب در ماموریت خود موفق نشد. این نکته که تاریخ شمشیر خانی به درخواست داراشکوه نوشته شد در جایی ذکر نشده است. اگرچه داراشکوه مردی ادب دوست و ادب پرور و خود هم مردی عالم و مستقی بود. از مؤلفات او «سفینه الاولیاء»، «سکینه الاولیاء»، «حق نما»، «حسنات العارفين»، «مجمع البحرين»، «سر الاسرار» و دیوان شعری به نام «اکسیر اعظم» را می توان نام برد. البته امکان دارد که شمشیر خان ترین شخصاً این کتاب را در قندهار به خدمت شاهزاده داراشکوه تقدیم نموده باشد.

توکل بیگ کتابی دیگر به نام «نسخه احوال شاهی» نوشته است که شامل مطالبی راجع به احوال زندگی ملا شاه بدخشی و تعلیمات او است. این کتاب

۱ - کشمیر.

2 - Du.Sadi.

۳ - کلانتر.

۴ - استان دار.

در سال ۷-۱۶۶۶ م به پایان رسید. حدس زده می شود که توکل بیگ شعر هم می گفت زیرا که در دلگشای شمشیر خانی ابیاتی بسیار به چشم می خورد که از فردوسی نیست مثل اینکه توکل بیگ خودش آن اشعار را سروده باشد.

طبق فهرست منزوی فقط در کتابخانه های پاکستان حدود ۵۰ نسخه خطی از این کتاب وجود دارد و در کتابخانه های هند ۶۰ نسخه خطی دلگشای شمشیر خانی وجود دارند. تعداد نسخه خطی این کتاب در شبه قاره دال بر این است که این کتاب در شبه قاره هند و پاکستان بسیار مورد پسند بوده است. در قرن هیجدهم و نوزدهم در مدرسه های هندوستان این کتاب مورد توجه همگان بود.

دلگشای شمشیر خانی به سبب اختصار و سبک خود شهرت فراوان کسب نمود. همین که در شبه قاره زبان و ادبیات اردو رونق گرفت، کوشش ها برای ترجمه این کتاب به زبان اردو شروع شد. در قرن یازدهم دکن مهمترین مرکز ادبیات اردو بود. به درخواست سلطان محمد عادل شاه، ملک خشنود، «یوسف و زلیخا» و «هشت بهشت» امیر خسرو را به اردوی دکنی ترجمه کرد. گویا این اولین اثری بود که از ادبیات فارسی به قالب اردو ریخته شد. در ادبیات دکن همه ترجمه های منظوم که از فارسی به اردو انجام گرفت، در بحر شاهنامه سروده شده اند مانند «سیف الملوک بدیع الجمال» از غواصی در ۱۰۲۵ هـ و «تحفة العاشقین» قطب رازی در ۱۰۲۵ هـ و «گلشن عشق» از محمد نصرت نصرتی در ۱۰۳۵ هـ و غیره. در شبه قاره آغاز ترجمه مطالب شاهنامه به طور منظم و مرتب با دلگشای شمشیر خانی شروع شد. قدیم ترین ترجمه اردو شاهنامه را به لاله بهیم چند منسوب می کنند. این ترجمه در سال ۱۲۰۷ هـ انجام گرفت.

سه ترجمه اردو که مستقیماً از نسخه شمشیر خانی صورت گرفت به قرار زیر می باشد:

۱ - شاهنامه اردو از مولچند منشی در سال ۱۲۰۵ هـ مطابق ۱۸۱۰ م نگاشته شد. نام تاریخی آن «قصه خسروان عجم» است.

۲ - شاهنامه اردو، دیگر تألیف میرزا مهدی خان مقبول است که در سال ۱۲۷۶ هـ / ۱۸۵۱ م سروده شد. نسخه خطی آن در انگلستان در کتابخانه ایندیا

آفس موجود است.

۳ - سرود سلطانی این ترجمه به وسیله رجب علی بیگ سرور به تقاضای حاکم اود سلطان واجد شاه اختر به عمل آمد.

هدف این تراجم به تتبع شمشیر خانی این است که شاهنامه را مجملاً به زبان اردو منتقل کنند. از میان این تراجم مطالب ترجمه مولچند منشی به شمشیر خانی نزدیک تر است.

برای نمونه اقتباسی از اثر فردوسی، توکل بیگ، مولچند منشی و رجب علی سرور در زیر می آوریم:

شاهنامه فردوسی

خروشید و جوشید و جامه درید	به زاری بر آن کودک نورسید
بر آورد بانگ و غریو و خروش	زمان تا زمان زو همی رفت هوش
فرو برده ناخن دو دیده بکند	بر آورد بالا در آتش فکند
مر آن زلف چون تاب داده کمند	به انگشت پیچیده و از بن بکند
به سر برفکند آتش و بر فروخت	همه موی مشکین به آتش سوخت
همی گفت و می خست و می کند موی	همی زد کف دست بر خوبروی

دلگشای شمشیر خانی

بعد از چندگاه چون این خبر به مادر سهراب رسید، همان دم را به آتش زد. مردم اورا فی الحال از آتش بیرون کشیدند. اما موی او تمام سوخت و بدن او سوخته شد.

به سر زد آتش بر فروخت	همی جور موی سیاهش سوخت
دو زلفش که بد تاب داده کمند	بر انگشت پیچید از بن بکند

شاهنامه اردو (قصه خسروان عجم)

گئی جب که سوی سمنگان خبر	تو تهمینه کو هوا غم اس قدر
که آتش وهین کر که افروخته	گری آگ مین بسادل سوخته
لیا کهنیچ مردم نہ پهر دور کر	ولیکن جلی سر به سر موی سر
تن نازنین بهی هوا داغ داغ	جهان اس کی نظرون مین تهابی چراغ

ترجمه:

چون خبر به سمنگان رسید	تهمینه بسیار غمگین شد
همین جا آتش افروخته	با دل سوزان در آتش پریده

مردم دویدند و وی را گرفتند باوجود این همه موی سر او سوختند
تن نازنین او سوخت جهان برایش تاریک شد

سرور سلطانی

اس (سهراب) کی مان کا یہ سنکر عجب حال هوا. ایک دم جینا محال هوا.
شهر سمنگان مین آگ لگا دی. اس آتش سوزان مین وه دل جلی کود پری.
لوگون نگو جلدی نکالا تھا مگر سر سے پاون تک بدن مین هزار چھالا تھا.
ترجمه: باشنیدن این خبر حالت این مادر (سهراب) برگشت فوری زندگی
برایش تنگ شد. در شهر سمنگان آتشی برافروخت و در این آتش سوزان
پرید. اگرچه مردم او را فوری از آتش بیرون آوردند ولی بدن او از سر تا پا هزار
آبله داشت.

باتوجه به این اقتباسات معلوم می شود که توکل بیگ فقط مطالب
اساسی را مورد توجه قرار داده از هر نوع تصنع و تکلف خودداری نموده
است. ویژگی مهم شعر فارسی آن عصر (قرن چهارم) فصاحت، سادگی،
عدم استعمال کلمات مشکل عربی و اصطلاحات علمی، کوتاه بودن اوزان و
بحور است. شعر این دوره پر از نشاط روح و غرور ملی و اندیشه حماسی و
خوشبینی و آزاد منشی است. پس بزرگ ترین نماینده شعر این دوره بی شک
فردوسی و ابیات غرای او بی تردید بهترین نشانه فصاحت زبان است.

دلگشای شمشیر خانی در زمانی نوشته شد که سبک هندی متداول بود
و سبک هندی مبتنی بوده است بر بیان افکار دقیق و ایراد مضامین بدیع و
باریک و دشوار دور از ذهن در زبان ساده معمول و عمومی. ولی توکل بیگ به
جای سبک هندی سبک دوره فردوسی را مورد تقلید قرار داده است. خلاصه
این که دلگشای شمشیر خانی به زبان ساده و عامه مردم نوشته شده است.
برای همین، درک مطالب برای همه مردم بسیار آسان است.

نکته جالب این است که از دلگشای شمشیر خانی نیز خلاصه هایی را
هم به نگارش در آورده اند. مانند:

۱ - خلاصه شمشیر خانی: این تلخیص را جمیل الدین بجنوردی در سال
۱۲۳۷ هـ / ۱۸۲۱ م برای رچارد کوندس^۱، یکی از مقامات کامپانی هند شرقی

در اردویی نزدیک به دیاری جمنا خلاصه کرده است. ۲ - مرآت الملوک: تالیف هربهگوان است و به خط نستعلیق نوشته شده است. این کتاب مشتمل بر تاریخ مختصر ایران در سه باب و بر مبنای شاهنامه و تاریخ شمشیر خانی است. سال نگارش آن ۱۱۷۸ هـ / ۱۷۶۵ م است. باگذشت زمان شاهنامه خوانی و شاهنامه پژوهی رونق و رواج ویژه ای یافته است. دوره حاضر دوره کامپیوتر است. امروز احتیاج برگزیده ها و تلخیص ها بیش از پیش شده است. افراد بسیار به انجام این کار دست یازیده اند که از میان جدید ترین آنها «نامه نامور» دکتر محمد علی اسلامی ندوشن را می توان نام برد. هدف همه تلخیص ها از آغاز تا کنون همین است که کسانی که فرصت خواندن متن کامل شاهنامه را ندارند با جرعه نوشی از این جام مستی بخش خم خانه شاهنامه را بشناسند:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید
و آنان که فرصت دارند باشناختی که از طریق این خلاصه خوانی پیدا می کنند به متن خود شاهنامه رو می آورند و نتیجه هر تلخیص ارزنده و مفیدی هم جز این نیست که خواننده را تشویق کند که اصل کتاب را بخواند و مطمئناً بسیاری از کسان بعد از خواندن این تلخیص و گزیده ها بلا فاصله در خود شوق مطالعه متن کامل شاهنامه را خواهند یافت.
خلاصه اینکه دلگشای شمشیر خانی هدیه بزرگی برای علاقه مندان شاهنامه است که دسترسی به جوهر و عصاره معنی و مفهوم شاهنامه را برای عامه مردم جهان امکان پذیر ساخته است.
فردوسی هنگام سرودن شاهنامه ارجمند و بزرگ خود به اهمیت و ارزش آن کاملاً آشنا بود. چنانکه خودش گفته است:

بناهای آباد گردد خراب	ز باران و از تابش آفتاب
پی افکندم از نظم کاخ بلند	که از باد و باران نیابد گزند
نمیرم ازین پس که من زنده ام	که تخم سخن را پراکنده ام

فهرست منابع و مأخذ

- ۱ - پاکستان مین فارسی ادب کی تاریخ، محمد جهانگیر سید عهد اورنگ زیب تک، دکتر ظهور الدین احمد، لاهور ۱۹۷۲ م.

- ۲ - تاثیر زبان فارسی بر زبان اردو، محمد صدیق خان شبلی، اسلام آباد، ۱۹۹۲م.
- ۳ - تاریخ تحول نظم و نثر فارسی، ذبیح الله صفا، ۱۳۷۳ هـ ش، تهران.
- ۴ - تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، آفتاب اصغر، لاهور.
- ۵ - تحقیقی زاویه، گوهر نوشاهی، اسلام آباد.
- ۶ - تذکرة الامراء، کیپول رام، کراچی.
- ۷ - حماسه سرایی در ایران، ذبیح الله صفا، تهران، ۱۳۲۶ هـ ش.
- ۸ - دانش، ۱۱، اسلام آباد، ۱۳۶۶ هـ ش.
- ۹ - سخنی چند درباره شاهنامه، عبدالحسین نوشین، ۱۹۷۰م.
- ۱۰ - شاهنامه اردو (قصه خسروان عجم)، مولچند منشی، اسلام آباد، ۱۳۶۶ هـ ش / ۱۹۹۰م.
- ۱۱ - شاهنامه فردوسی، ژول مول، چاپ فرانسه.
- ۱۲ - شاهنامه بروخیم، چاپ تهران، ۱۳۱۲ هـ ش.
- ۱۳ - مجله تحقیقات فارسی، بخش فارسی، دانشگاه دهلی، هند، ۱۹۹۶م.
- ۱۴ - مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر فارسی، ذبیح الله صفا، تهران ۱۳۷۳ هـ ش.
- ۱۵ - مقالات فروغی درباره شاهنامه فردوسی، تهران، ۱۳۵۱، هـ ش.
- ۱۶ - «نامه نامور» ندوشن، محمد علی اسلامی، تهران ۱۳ هـ ش.
- ۱۷ - فهرست های اته، احمد منزوی، استوری، ایوانف، بانکپور، دانشگاه پنجاب، دانشگاه تهران، داکا، تسیبھی، نوشاهی و ریو.

در حاشیه نسخه خطی شماره ۵۵۹۲

پاس آشنایی ها

گفتم کدامین شیوه دشوار است در عالم نفس در خون طفید، گفت: پاس آشنایی ها
قرض!

معیار دوستان دغل روز حاجت است قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب
توفیق!

توفیق چون در آمد، عصیان دلیل راه است بودم به خواب غفلت نقصان نشان چاه است
حریص!

حریص را نکند نعمت دو عالم سیر همیشه آتش سوزنده اشتها دارد
چنان ز نقش تعلق رمیده ام که به سهو به مسجدی نهنم پا که بوریا دارد
هرآن که طعن خطا زد به نکرت ای «صایب» یقین شناس که در اصل خود خطا دارد

بررسی غزلی از حافظ

اندیشه

و

اندیشه مندانه (۲)

خداوند را که علی القاضی باید در تمامی احوال و شوری و رضا حاکم باشد با
 قلم و پیراه بیانی کند و هر از آنجا که در کتاب آمده که باید از ما سوی اللہ
 تبارک و تعالی رجوع کرد و رسیدن به هر چه بود و رسیدن که مراد از آن رسیدن به
 است و اشاره ای به عالم و لا موت و لا ینزل علینا کلمة و لا ینزل علینا
 آیه و عزوف آیه بسیار است که هر یک می کند به سبب غشایی از شوری است
 که خاندان دشمنان باید از آن برخوردار باشند زیرا که وقت و حال که به گونه ای
 غریب است و پیروی از مکتب باور بدی است عشاق و سیرتشی را غایب
 می کند و سر رسیدن این وادی از پیشین حالانی برخوردارند. عطار در دیوان از
 این مرحله سخن می گوید:

روشن است از نور روز در دیده پنداری ما
 آسای هر از آن نور مزایای بر ما کشاید
 اولی مدحی و ما ما هر از این نور مزایای
 آید در نور شوی این روی به میسای ما

در جای دیگر گوید:
 که ما از صورتی بگریزیم در میخانه کشاید
 سر خنده هر چه کشاید دردی کنی برده ای کشاید

- ۳- کتابخانه فارسی بر آستان قدس، مطبوعه بنیاد ملی کتاب، اسلام آباد، ۱۳۱۳ هـ.
- ۴- تاریخ خوارزم و قوم خوارزمی، تاریخ السلفه، ۱۳۱۳ هـ، تهران.
- ۵- تاریخ و زمین خوارزم، خوارزمی، دانشگاه تهران، ۱۳۱۳ هـ.
- ۶- تحقیق در تاریخ خوارزم، دانشگاه تهران، ۱۳۱۳ هـ.
- ۷- فرهنگ لغوی خوارزمی، دانشگاه تهران، ۱۳۱۳ هـ.
- ۸- فرهنگ لغوی خوارزمی، دانشگاه تهران، ۱۳۱۳ هـ.
- ۹- فرهنگ لغوی خوارزمی، دانشگاه تهران، ۱۳۱۳ هـ.
- ۱۰- فرهنگ لغوی خوارزمی، دانشگاه تهران، ۱۳۱۳ هـ.

فهرست ۱۱۱

- ۱۱- فرهنگ لغوی خوارزمی، دانشگاه تهران، ۱۳۱۳ هـ.
- ۱۲- فرهنگ لغوی خوارزمی، دانشگاه تهران، ۱۳۱۳ هـ.
- ۱۳- فرهنگ لغوی خوارزمی، دانشگاه تهران، ۱۳۱۳ هـ.

(۶) تاریخ خوارزمی

- ۱۴- فرهنگ لغوی خوارزمی، دانشگاه تهران، ۱۳۱۳ هـ.
- ۱۵- فرهنگ لغوی خوارزمی، دانشگاه تهران، ۱۳۱۳ هـ.

۱۳۱۳

در حالی که...

تاریخ خوارزمی

کتابخانه خوارزمی، دانشگاه تهران، ۱۳۱۳ هـ.

تاریخ

تاریخ خوارزمی، دانشگاه تهران، ۱۳۱۳ هـ.

تاریخ

تاریخ خوارزمی، دانشگاه تهران، ۱۳۱۳ هـ.

تاریخ

تاریخ خوارزمی، دانشگاه تهران، ۱۳۱۳ هـ.

تاریخ

تاریخ خوارزمی، دانشگاه تهران، ۱۳۱۳ هـ.

تاریخ

بررسی غزلی از حافظ

دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما
 ما مریدان روی سوی قبله چون آریم چون؟
 در خرابات طریقت ما به هم منزل شویم
 عقل اگر داند که دل در بند زلفش چون خوش است
 روی خویت آیتی از لطف بر ما کشف کرد
 با دل سنگینت آیا هیچ در گرد شبی
 تیر آه ما ز گردون بگذرد «حافظ» خموش
 چیست یاران طریقت بعد از این تدبیر ما؟
 روی سوی خانه خمار دارد پیر ما
 کاین چنین رفته است در عهد ازل تقدیر ما
 عاقلان دیوانه گردند از پی زنجیر ما
 زان زمان جز لطف و خوبی نیست در تفسیر ما
 آه آتشناک و سوز سینه شبگیر ما؟
 رحم کن بر جان خود پرهیز کن از تیر ما

چنان که در مطلع غزل مشاهده می شود حافظ همه آداب و رسوم مربوط به خانقاه را که علی القاعده باید بر فضای آن عشق و شور و رضا حاکم باشد با واژه «پیر» بیان می کند و اگر از آداب کمال سالک (که باید از ما سوی الله غایب باشد و بتواند با رسیدن به مرحله شور و مستی که مراد از آن «میخانه» است و اشاره ای به عالم «لاهورت» و باطن عارف کامل داشته و در آن شوق و ذوق و عوارف الهیه بسیار است) تعبیر می کند به سبب عشق و شوری است که خانقاه نشینان باید از آن برخوردار باشند زیرا طریقت وی که به گونه ای طریقت «سکر» و پیروی از مکتب بایزیدی است عشق و سرمستی را طلب می کند و سرمستان این وادی از چنین حالاتی برخوردارند. عطار در دیوان از این مرحله سخن می گوید:

روشن است از نور رویش دیده بینای ما
 آفتابی در ازل خوش سایه ای بر ما فکند
 ذوق ما داری بیا با ما در این دریا درآ
 خلوت میخانه عشق است دایم جای ما
 تا ابد روشن شود این روی مه سیمای ما
 تا به عین ما نصیبی یابی از دریای ما (۱)
 «عطار»

و در جای دیگر گوید:

پیر ما از صومعه بگریخت در میخانه شد
 در صف دردی کشان دردی کش مردانه شد

چون میخانه، یا خانه خمار که مقام بیرنگی و قطع تعلقات و جایگاه متوسطان طریقت است رهبر این جایگاه «پیر» یا منتهی است پس مبتدیان را در آن راهی نیست، چنان که متوسطان در مراحل آخر سلوک می توانند با قطع علایق و بریدن از ما سوی الله بدان مقام ترقی کنند.

عراقی نیز از چنین مقام سخن می گوید:

من باز ره خانه خمار گرفتم	ترک ورع و زهد به یک بار گرفتم
سجاده و تسبیح به یک سوی فکندم	بر کف می چون رنگ رخ یار گرفتم
کارم همه با جام می و شاهد و شمع است	ترک دل و دین بهر چنین کار گرفتم
شمع رخ یار است و شرابم لب دلدار	پیمانه همان است به هنجار گرفتم

«عراقی»

سودی بسنوی در شرح همین بیت «دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما» و همچنین در گزارش غزل «بلبلی برگ گلی خوش رنگ در منقار داشت» آنجا که به بیت «گر مرید راه عشقی فکر بدنامی مکن - شیخ صنعان خرقة رهن خانه خمار داشت» می رسد به تأثر خواجه حافظ از داستان شیخ صنعان اشاره کرده و او را «عبدالرزاق یمنی» می داند و در ادامه می گوید:

مراد از «دوش» زمان سابق است، و مراد از «مسجد» مکه است و مفهوم حقیقی دوش و مسجد مراد نیست. زیرا سه بیت نخست غزل تلمیح است به داستان «شیخ صنعان» یعنی عبدالرزاق یمنی، که به ترکی کتابی درباره قصه او نوشته شده است که حضرت شیخ عطار - رحمة الله - در «منطق الطیر» حکایت مفصلی برای بیان احوال او آورده است که آن کتاب را حکایتی مفصلتر از آن نیست و اولش این بیت است:

شیخ صنعان بود پیر محترم با مرید چار صد اندر حرم...
پس الفاظ «ما» که در این غزل «سه بیت نخست» ردیف واقع شده، از جانب مریدان شیخ مذکور است. محصول بیت از قول مریدان است که: دیشب پیر ما از مکه به شهر «قیصریه» که محل کفار است، آمد و مراد از میخانه همین است، ای یاران طریقت حالا چاره ما چیست؟

چنان که شیخ عطار شرح حال وی را در «منطق الطیر» به نظم آورده است و حاصل کلام وی چنین است: شیخ صنعان مرشدی عظیم الشان و جلیل القدر بود، در شهر «قیصریه» که در دست کفار بود عاشق دختری کافر شد و خوک چرانی در پیش گرفت و با دختر شراب خورد و هیچ فکر بدنامی

نکرد، حاصل اینکه دختر از شیخ شراب خواست و شیخ که از فقیرترین مردم بود ناچار خرقة را پیش خمار نهاد و چند جرعه شراب گرفت و آورد و با دختر شراب نوشید (۲)

صاحب «غیاث اللغات» گوید: صنعان، نام بزرگی که هفتصد مرید داشت و شیخ عطار هم از مریدان اوست. گویند از «نفرین» بددعای حضرت غوث الاعظم بر دختر ترسا عاشق شده از اسلام در گذشت مگر به آخر هدایت غیبی دست او گرفت. (۳)

مرحوم سعید نفیسی در کتاب «جست و جو در احوال و آثار عطار» به نقل از «نفحات الانس» جامی می نویسد: عطار اویسی بوده است، و به نقل از «خزینة الاصفیا» او را مرید شیخ صنعان معرفی می کند و می گوید: چون شیخ صنعان به سبب ظهور کلمات بی ادبی که به نسبت حضرت غوث الاعظم بر زبان آورده بود گرفتار پنجه بلاگردید، شیخ فرید الدین عطار همراه وی بود و مراد از حضرت غوث الاعظم در کتابهای عرفانی «محبی الدین ابو محمد عبدالقادر بن ابوصالح زنگی دوست گیلی (گیلانی، جیلانی)» عارف مشهور و مؤسس طریقه «قادریه» (۴۷۰ - ۵۶۱ هـ ق) است که شصت و هفتاد سال پیش از عطار می زیسته است (۴) و نیز به نقل از «مجالس العشاق» می نویسد: بعضی گویند پیر ارشاد او شیخ صنعان بوده است. اگرچه داستان وی در ادبیات فارسی بسیار معروف است و داستان عاشقانه شورانگیز و لطیفی دارد، اما معلوم نیست که او که بوده است که به خاطر دختر ترسا دست از مسلمانی شسته به کلیسا رفته و به خاطر دختر زنار بسته، صلیب پرست شده بود.

تنها راهی که برای حدس در این باب می توان در نظر گرفت آن است که در قرن ششم فقیهی معروف به ابن سقا در بغداد می زیسته است. یوسف بن ایوب بن یوسف بن حسین بن یعقوب برزجردی همدانی فقیه و عابد معروف (متوفی به سال ۵۳۵ هـ ق) که به سال ۵۰۶ در بغداد مجلس داشته است، ابن سقا به مجلس وی رفته و پرسشهایی کرده و یوسف بن ایوب بر وی پرخاش کرده و برآشفته و گفته است: «خاموش شو! که از تو بوی کفر می شنوم و تو در دین اسلام نمی میری» ابن سقا پس از مدتی به روم رفته و در همان جا نصرانی شده است. (۵)

استاد فروزانفر در «شرح احوال و تحلیل آثار شیخ عطار» ضمن بحث بسیار مفصل و مشروح، این نظر را که ابن سقا، همان شیخ صنعان است رد

می‌کند و شیخ صنعان را «عبدالرزاق صنعانی» که به صنعا در یمن منسوب است می‌داند و در واقع او همان عبدالرزاق یمنی است که در پیش از وی سخن رفت.

اگر به نظر دیگر غیر از آنچه درباره این بیت در شرح غزلیات گفته شده است بنگریم، موضوع به صورتی دیگر جلوه گر خواهد شد یعنی مفهوم بیت که به نظر «سودی» از زبان مریدان شیخ صنعان گفته شده است در زبان حال هر مریدی صادق خواهد بود که در برخی از مراحل سلوک «قبض» به حجاب خودبینی گرفتار می‌شود و از اعمال و کارهای مراد پیروی نمی‌کند زیرا هنوز نتوانسته است بتهای خودبینی و خودپرستی را که زاییده عقل استدلالی است از خود دور کند لذا در بیابان شک و تردید سرگردان و حیران است و نمی‌تواند مسیری را که شیخ برگزیده است طی کند و چه بسا بر اعمال مراد و پیر هم گاهی به دیده انکار می‌نگرد. حال باید دید این حالت که از آن یاد شد «قبض»، و چه بسا مرید نوپا در آن حالت به خاطر بیم و خوف نتواند به مراحل کمال راه یابد چیست؟

کاشانی گوید:

«سالک طریق حقیقت چون از مقام محبت عام بگذرد و به اوایل محبت خاص رسد، در زمره اصحاب قلوب و ارباب احوال داخل شود و حال «قبض و بسط» بر دل او فرو آمدن گیرد و مقلب القلوب - تعالی شانه - قلب او را همواره میان این دو حال متعاقب و متناوب منقلب می‌دارد تا به کلی حظوظ او را از او «قبض» کند و از نور خودش «منبسط» گرداند، گاهی در قبضه قبض تنگ بیفشارد... و گاهی در میدان بسطش عنان فرو گذارد تا مراسم عبودیت و اخلاص به پای می‌دارد و مراد از قبض انتزاع حظ است از قلب به جهت امساک و قبض حال سرور از او [چنان که مریدان شیخ صنعان را این حال دست داده بود] و حالت سروری را که به مرادشان عارض بود و آن حال در ترک تعلقات و ورود به میخانه می‌توانست حاصل شود و در مسجد نمی‌توانست آن را به دست آورد، بی بهره بودند، چنان که در جای دیگر حافظ به این حال اشاره کرده است:

یاد باد آنکه خرابیات نشین بودم و مست و آنچه در مسجدم امروز کم است آنجا بود و حصول آن حال سرور در مسجد ممکن نخواهد بود ولی میخانه که حالت بیخودی و سرمستی را سرشار است می‌تواند سالک منتهی را از آن لذت

بهره‌مند سازد.

و کاشانی در ادامه اشاره می‌کند که: سبب وجود قبض ظهور صفات نفس و حجاب شدن آنهاست که نتیجه آن تلون و دورنگی و تغییر قلب است. و سبب بسط ارتفاع حجاب نفس از پیش دل است و اثرش انشراح قلب است (۶) پس درون مریدان پر از صفات نفسانی بود که مانع از آن بود که سرور و انشراح درونی پیر را دریابند و راهی که پیر رفته است در پیش گیرند لذا او را رها کرده و به چنان حال وی با دیده انکار نگریستند و او را در آن حال رها کردند، اما تنها یکی از مریدان مخلص را توفیق دریافت حال مراد حاصل شد که پیر به راهنمایی او از آن حالت به خود آمد.

اما آیا می‌توان به پیر سالک عشق در سیر طریقت ایراد گرفت و به دیده انکار نگریست؟ برای دریافت و پی بردن به آن باید عشق و مراتب آن را در نظر آورد و نتیجه لازم را از آن مراتب گرفت:

مشکل عشق نه در حوصله دانش ماست حل این نکته بدین فکر خطا نتوان کرد با اینکه میل و علاقه بیش از حد به چیزی را عشق گفته اند اما باید گفت که یکی از موضوعات و مسایل فلسفه های افلاطون و نوافلاطونیان و فلسفه اشراق و فلسفه باطنیه اسماعیلیان است و این فلسفه ها به عشق توجه ویژه داشتند، اگرچه برخی عشق را ردیلت و گروهی فضیلت دانسته اند.

اخوان الصفا و ملا صدرا بر این باور هستند که عشق به معنای عام در تمام موجودات و ذرات عالم سریان دارد و موجودی نیست که از آن بی بهره باشد و هر موجود به حکم عشق فطری در جریان و حرکت است. این گروه عشق را به سه بخش تقسیم کرده و آن را در سه مرتبه مورد توجه قرار داده اند: عشق اصغر، عشق اوسط، عشق اکبر.

این گروه عشق اصغر را عشق ظاهری، و عشق اکبر را اشتیاق به لقای حق تعالی و معرفت ذات حق و شهود صفات در ذات گفته اند. فیلسوفان نیز گویند اگر عشق عالی نمی بود، در جهان هستی پدیده ای وجود نداشت پس آنچه نگهدار و سبب زندگی و حیات ممکنات است همان عشق عالی است که در همه موجودات جهان ساری است زیرا همه موجودات جهان هستی طالب و عاشق کمال هستند و پایان این مرتبه از عشق تشبه به ذات خدای تعالی است.

اما عشق حکما و علما را به اندیشیدن و پرداختن به صنع و خلقت خالق و تفکر در حقایق موجودات عشق اوسط نامیده اند (۷) گروهی نیز به تقسیم بندی دیگری از عشق پرداخته و آن را به عشق عقیف، عشق عقلی و عشق وضعی بخش کرده و به بررسی پرداخته اند و گفته اند: عشق عقیف، عشقی است که سرچشمه آن حس زیبای مطلق بوده باشد و آن بالاترین درجه عشق انسان است.

عشق عقلی آن است که مبدأ آن توجه به ذات حق تعالی بوده باشد و این عشق مخصوص مقربان درگاه حق است. عشق وضعی همان عشق حیوانی است که در مقابل عشق عقیف قرار دارد و غرض این عشق اطفاء شهوات حیوانی است.

اندیشه ورن دربارۀ عشق به زیبا رویان اختلاف نظر دارند که آیا این گونه عشقها پسندیده است یا ناپسندیده؟

ملا صدرا و اخوان الصفا بر این باورند که این گونه عشق که نتیجه آن التذاذب به صورتهای زیباست و میل و محبت به زیبایان را سبب می شود در بین همه ملتها وجود دارد و خود از عطیه های خداوندی است که تابع مصالح و حکم خاصی است، لذا مستحسن و ممدوح است زیرا این گونه عشقها منشأ بسیاری از هنرها و صنایع ظریفه است و هیچ نوع عشقی اعم از عشق اناث به ذکور و ذکور به اناث و ذکور به ذکور بیهوده نیست و همه عشقها از کارهای ممدوح و برای مصالح خاص می باشد.

عشق را دو گونه دانسته اند: عشق حقیقی، عشق مجازی. نوع اول که حقیقی است محبت الله و صفات و افعال اوست. اما نوع دوم که مجازی است یا نفسانی است و یا حیوانی. عشق نفسانی مبدأ و منشأ مشاکلت نفس عاشق و معشوق در جوهر ذات است؛ و عشق حیوانی مبدأ شهوات حیوانی است (۸) اما به نظر چنین می رسد که عشق دو نوع است: افلاکی و بی آایش (حقیقی)، خاکی (مجازی).

عشق افلاکی نیز دو نوع است یا پاک و محض است و بی آایش و خالی از غرض، یا آلوده به غرض. اولی همچون عشق به معرفت خدا و محض خدا؛ دومی عشق به خدا به خاطر رسیدن به نعیم آخرت و سرای جاویدان که غرض عاشق است و این اغراض است که موجب ناخالصی و ناپاکی چنین عشقی است.

عشق خاکی نیز که همان مجازی است خود بر دو نوع است: یا صرف دوست داشتن و حب زیبایی است بدون در نظر گرفتن اغراض و شوایب مانند پرستش زیبایی و جمال و نیکی و صنع خالق که در واقع عشق حقیقی و پاک است؛ دوم آلوده به هوای نفسانی و امیال حیوانی که به سودمندی و نفع منجر می شود که این نوع عشق آلوده و ناپاک است. همه عشقها در جهان هستی شاید در این بخش بندی گنجانده شود.

پس چنان که در پیش گفته شد نظر فیلسوفان مشائی و اشراقی مبتنی بر نظام عالم بر محور عشق است لذا باید عشق در عین حدوث یک پدیده مقارن با ازل باشد که در همه موجودات سریان دارد، و چون پدیده ای چنین ارزشمند در دست ناپختگان افتد به یقین از شناخت ارزش آن ناتوانند. لذا نمی توانند پیرو انسان کامل که در حال پختگی به این مرحله از معرفت رسیده است، بوده باشند.

بیت سوم

در خرابات طریقت ما به هم منزل شویم کاین چنین رفتست از روز ازل تقدیر ما
سودی بسنوی مصرع اول بیت را «در خرابات مغان ما نیز هم منزل شویم»
آورده و معنی را با توجه به چنین ضبط فراهم کرده و نوشته است:
«در میخانه کافران ما هم با پیرمان هم منزل شویم زیرا در روزازل قضا
وقدر، این طور واقع شده است» و افزوده است که این سه بیت تلمیح به قصه
مذکور است. (شرح سودی ج ۱، ص ۸۱).

اما اگر «خرابات» را محل و مقام توحید در نظر بگیریم که در آن
اوصاف بشریت که عامل دور افتادن از آن مقام است و گاهی آن را تفرقه و فرق
نیز گفته اند - خراب می شود و طریقت را نیز مسیر سیر سالک برای نیل به
مقام یاد شده مورد توجه قرار دهیم آن وقت است که معنی بیت به شکل دیگر
جلوه می کند، یعنی سرنوشت حتمی ما از روز ازل رقم زده شده است که باید
این سیر طریقت را با راهنمایی پیری که در خرابات طریقت منزل کرده است
پیماییم و به همراه وی در این مقام جای بگیریم.

اما بیت بعد مخالفت مریدان پیر و عقل زیرکسار را با پیر خود در خود
نهفته دارد و نیز قیام مریدان عقلمند را در پیش شیخ راهنما بیان می کند،
اگرچه چنین اغراض و رویگردانی در طریقت پذیرفته نیست و در واقع گناهی

است که مریدان در مقابل قلم سرنوشت نیز که از آن به روز ازل تعبیر شده است مرتکب می شوند.

اما عمل شیخ نه تنها گناه، به حساب نمی آید بلکه موافق با قضا و قدر و مشیت ذات حق است و نیز برای کمال مریدان ناقص ضروری است و در واقع از اصول سلوک انسان کامل به شمار است تا در کوی عشق به مدعیان راه نرفته و خام بفهماند که در این راه و سیر طریقت گاهی رویدادهایی است که فهم و درک آن برای ناپختگان ممکن نیست و به گفته حافظ:

گفتم صنم پرست مشو با صمد نشین گفتا به کوی عشق هم این وهم آن کنند
زیرا عقل از ورود به این خلوت روحانی - که مریدان نمایند آن به
شمار می روند - ناتوان است و این خلوت روحانی که همان خرابات طریقت
است خاص عشق است و در این مرحله بوالفضولی عقل که همان استدلال و
پایبندی به چون و چراهاست به کار نمی آید و همین بوالفضولی او را از درک
حقیقت مانع می شود و صاحب عقل را در آستانه التزام عبودیت خشک
متوقف می دارد و با حجاب های ظاهری خود مشغول می سازد و نمی تواند
خود را به مرحله «بسط» برساند و از ادراک حقایقی که ورای طور عقل است
بهره مند کند.

بیت بعد در مورد نارسایی عقل برای شناخت عالم عشق که در واقع
عالم دیوانگی و جنون از دیدگاه عقل به شمار می رود برای تأکید و تأیید این
که خرابات طریقت جایگاه از خود و خودی رستگان است و عمل اینان ورای
طور عقل است سخن می راند که:

بیت چهارم

عقل اگر داند که دل در بند زلفش چون خوش است

عاتلان دیوانه گردند از پی زنجیر ما

در معنی ظاهری بیت سودی می نویسد: اگر معلوم عقل می شد که دل

در زلف جانانه چه ذوق و صفایی دارد عقلا تماما دیوانه می شدند یعنی خود

را به دیوانگی می زدند، یا تظاهر به دیوانگی می کردند برای این که به زیر

زنجیری که دل گرفتار آن است بروند. (۹)

در ادامه گفتار در شرح بیت پیشین در مورد تعارض عقل و عشق که در

این بیت با تأکید بدان موضوع اشاره رفته است، در قرن هفتم نجم الدین رازی

در رساله «عشق و عقل» نیز به ضدیت این دو اشاره کرده و به یقین حافظ در سرودن این غزل و غزلهای مشابه از باورهای عرفانی پیش از خود متأثر بوده است که در اشعار خود بدان اشاره می نماید. نجم الدین رازی می نویسد:

«عشق صفت آتش دارد و سر او در عالم نیستی است هر کجا می رسد و به هر چه رسد فنابخشی «لاتبقی و لا تذر» (۱۰) پیدا می کند و چون آتش عشق سیر به مرکز وحدانیت [بالا] دارد [که عالم فناست] ولی عقل صفت آب دارد و سیر او به عالم بقاست و روی به نشیب دارد لذا عقل و عشق ضدانند و لایجتماعانند، هرکجا شعله آتش عشق پر تو اندازد عقل فسرده خانه پردازد. ضدیت عقل و عشق اینجا محقق می شود که بازدانند که عقل قهرمان آبادانی دو عالم جسمانی و روحانی است ولی عشق آتشی خرمن سوز و وجود بر انداز این دو عالم است. (۱۱)

عقل شخصی است خواجگی آموز عشق دردی است پادشاهی سوز و در حقیقت عشق است که عاشق را به قدم نیستی [قطع تعلقات از هر آنچه که برای عقل پذیرفته است] به معشوق می رساند، ولی عقل عاقل را [با توقف در هر آنچه منطقی به نظر می آید که خود حجاب بزرگ است] به معقول پیش نرساند و همه دانشمندان و حکیمان اتفاق نظر دارند که حق تعالی معقول عقل هیچ عاقل نیست زیرا که: لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر (۱۲) و نیز لایحیطون بشیء من علمه الا بما شاء و قد احاط بكل شیء علما (۱۳)

اگر زلف جانان را با ترکیبات دیگر که در عرفان کار برد دارد در نظر بگیریم معنی بیت روشن خواهد شد:

منظور از زلف در اصطلاحات عرفانی «غیب هویت حق» را گویند که هیچ کس را بدان راه نیست و به تعبیری در تاریکی و ظلمت محض نسبت به دیدگاه عقلی قرار دارد و نیز در اصطلاح صوفیان مراد از زلف کنایه از ظلمت کفر نیز هست. (۱۴)

اما «خم زلف» عبارت از مشکلات و معضلات اسرار الهی است که سالک را در سلوک و طی طریق پیش می آید و رهرو سالک به سختی و مشقت بسیار از آن می گذرد؛ و مرشد کامل و سالک را واجب و لازم است که در این مرحله به ضلالت نیفتد چنان که در جای دیگر حافظ گفته است:

سالک از نور هدایت ببرد راه به دوست که به جایی نرسد گر به ضلالت برود
 ای دلیل دل گم گشته خدا را مددی که غریب از نبرد ره به دلت برود
 و مراد از پیچ زلف اصول حقایق و معارف را گویند که همان اسماء سبعه:
 حیوة، علم، قدرت، ارادت، سمع، بصر کلام است و چنبر زلف عبارت از
 دایره کون است که از مراتب موجودات ممکنه به هم رسیده است که دام فتنه و
 امتحان طالبان راه اله و مشتاقان وصال معشوق می شود. (۱۵)

پس می توان در معنی بیت گفت که: اگر عقل بدانند که دل ما در
 مشکلات اسرار الهی چگونه شادمان و خرسند است و در زنجیر زلف جانان
 که اصول و حقایق و معارف الهی است به چه نحوی مستغرق و محو است و
 در این مقام قطع تعلقات عقلانی چگونه سبکبار است و توانسته حجابهای
 استدلالی و عقلانی را کنار زده و یا دیده دل محو جمال حق شده است به یقین
 آنان که عاقل و پایبند عقل هستند مرحله عقل را کنار می گذارند و از
 وابستگیهای استدلالی ظاهری دست می کشند و همچون ما برای بهره مندی
 از این خرسندی و شادی که در زنجیر زلف دوست بر ما ممکن است، دیوانه
 می شوند تا از آن لذات ذوق و مستی بی خویشی بهره یابند. شاید در این جا
 اشاره حافظ به مریدانی است که هنوز نتوانسته اند از وابستگیهای ظاهری که
 مطابق عقل است دست بکشند عراقی نیز به این مرحله اشاره می کند:
 کسی که حالت دیوانگان میکند یانت مقام اهل خرد نزدش از خرافات است
 «دیوان عرفی»

بیت پنجم

روی خوبت آیتی از لطف بر ما کشف کرد زان زمان جز لطف و خوبی نیست در تفسیر ما
 در این بیت سودی نظر داده است که: روی زیبایی تو برای ما از لطف و لطافت
 یک آیت یعنی یک علامت، فتح و کشف کرد از آن جهت است که در تفسیر ما
 جز لطف و خوبی چیز دیگر نیست. حاصل معنی، هرچه تاکنون از تو دیده ایم
 سراسر لطف بوده و خوبی و غیر از این چیز دیگری نبوده، یعنی سراسر لطف
 و احسان بوده پس همین است که هر سخن ما لطف است و خوب. (۱۶)

اما با توجه به واژه «آیه» که ایهامی به عبارات و آیات قرآنی دارد و
 تناسب ایهامی آن با تفسیر در مصراع دوم، و همچنین رابطه ای که بین لطف و
 روی خوب وجود دارد و اینکه همه این واژه ها عامل رسیدن به مرحله کشف

بوده است، شایسته می نماید که با دیدگاهی دیگر به بیت توجه شود. اگر «کشف» را به مفهوم ظهور موجود مستور در دل در نظر بگیریم، در این صورت ملاحظه و دیدار روی زیبای دوست انگیزه ای برای راهیابی به چیزی خواهد بود که آن چیز با چشم عیان قابل رؤیت و دیدار نیست. البته نباید از نظر دور داشت که بر حسب رفع حجابهای گوناگون از سالک، کشف مراتبی می تواند داشته باشد یعنی هر چه تعلقات و تعینات را رها و طریقت بتواند در خود حل کند مراتبی از کشف بر وی پدیدار می شود. به عبارت دیگر از ورای حجابها بر معانی غیبی و معنوی آگاهی می یابد و این آگاهی با بصیرت بر وی حاصل می شود نه با بصر یا چشم سر. مراتبی که کشف دارد عبارتند از: «کشف خواطر، کشف عیانی، کشف مخیل، کشف معنوی، کشف نظری، کشف نوری» که در این نوشته نظر بر آن نیست انواع به شرح تمام تعریف شود.

نظری دیگر که درباره بیت می توان گفت این است که شاید حافظ تفسیری بر قرآن می نوشته است - البته قطعی نیست - که در آن تفسیر همه چیز بر مبنای خوبی و زیبایی ملحوظ بوده و آیه ها را با توجه به کشفی که بر وی ظاهر می شده بر مبنای جمال دوست تفسیر می کرده زیرا پیش از آن کشف را در محضر استاد خوانده و به رموز و کنایات قرآن آشنا بوده است، و چون واژه «لطف» عبارت است از: آنچه بنده را به طاعت حق نزدیک کند و از معاصی دور نماید. (۱۷) لذا می توان گفت که مشاهده جمال روی تو که در حالت کشف پدیدار می شد و خود نشانی از زیبایی و نیکی تو بود در هر آنچه که ما می خواستیم در دیوان شعر خود بیاوریم بجز لطف و مهربانی چیزی دیگر نبود و همه پدیده های جهان هستی را با نظر توحیدی زیبا و نیکو دیدیم.

با این دیدگاه است که در جای دیگر دیوان گفته است:

تا بگویم که چه کشف شد از این سیر و سلوک به در صومعه با بربط و پیمانان روم
آشنایان ره عشق گرم خون بخورند ناکم گر به شکایت سوی بیگانه روم
و در جای دیگر:

ما عیب کس به مستی و رندی نمی کنیم لعل بتان خوش است و می خوشگوار هم
و نیز:

نامم ز کارخانه عشاق محو باد گر جز محبت تو بود شغل دیگرم

پس با چند شاهد از دیوان حافظ می توان گفت که با این نظر گاه نمی توانست غیر از لطف و خوبی در تفسیر جهان هستی به چیزی دیگر توجه داشته باشد.

بیت ششم

با دل سنگینت آیا هیچ در گرد شبی آه آشناک و سوز سینه شبگیر ما؟
سودی در تفسیر این بیت تنها به کار بردها و معنیهایی که از واژه شبگیر کرده اند و نظرهایی داده اند پرداخته، چون معنی بیت را آسان و ساده دیده است به چیزی دیگر نپرداخته است.

«شبگیر» به کسی گفته می شود که در آخر شب به عبادت برخیزد و نیز سحرگاه، صبح زود را نیز گفته اند. پس شبگیر صفت سوز سینه خواهد بود یعنی سوز سینه ای که در سحرگاه از درون بر می خیزد چنان که به نیاز نیم شبی و ورد سحری خود در جای دیگر اشاره کرده است.

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ از یمن دعای شب و ورد سحری بود
جای دیگر:

می صبح و شکر خواب صبحدم تا چند به عذر نیم شبی کوش و گریه سحری
و نیز:

بیار می که چو حافظ هزارم استظهار به گریه سحری و نیاز نیم شبی است

بیت هفتم

تیر آه ما ز گردون بگذرد حافظ خموش رحم کن بر جان خود پرهیز کن از تیر ما
در این بیت که خطاب است بر خود حافظ، «آه» خود را در تیز پروازی و نفوذ در فلک و گردون به تیر تشبیه کرده و به نوعی با بیت پیش از خود که آه خویش را آشناک دانسته و آشناکی آن را به دلیل سوز و حرارت سینه دانسته است به خود خطاب می کند که ای حافظ تیر سوزناک و آه آتشین تو می تواند بر کائنات اثر بگذارد پس خاموش باش زیرا اگر خاموش نشوی هم بر جان خود رحم نکرده ای و هم به کائنات و غیر خود رحم نکرده ای چون که اگر آه از سینه برآوری موجب نابودی خود و ماخواهی بود.

در دو بیت پایانی می توان گفت که به گونه ای به فرمانروای زمان خود - که می خواسته او را نسبت به آه سینه سوز دردمندان زمان خود متوجه کند

- اشاره می کند اما این اشاره به گونه ای پرداخته شده است که صراحت ندارد و در پرده ای از ابهام بیان شده است لذا این دو بیت گویی موضوعهای اجتماعی و ناروایی هایی را که بر جامعه آن روزگار حاکم بود و مستمندان را همواره به آه و ناله و می داشته است در خود نهفته دارد تا شاید کسانی با خواندن این غزل و تفکر در دو بیت پایانی روشی در پیش گیرند تا مرهمی بر زخم سینه دردناک دردمندان باشند و آن را شفا بخشند.

پی نوشت :

- ۱ - تذکرة الاولیا، عطار، نیکلسن، ص ۱۹۰ باب ۱۶.
- ۲ - شرح سودی بر حافظ، ج ۱، ص ۸۰.
- ۳ - غیاث اللغات، واژه صنعان.
- ۴ - مکتب حافظ، دکتر مرتضوی، ص ۲۹۰.
- ۵ - تاریخ کامل، ابن اثیر، وقایع سال ۵۰۶ - ۵۳۵، به نقل از مکتب حافظ، دکتر مرتضوی.
- ۶ - مصباح الهدایه، ص ۴۲۴، قبض و بسط از جمله احوال هستند و مبتدیان را از آن نصیبی نباشد و منتهیان به سبب خروج از تحت تصرف حال از آن گذشته باشند، لاجرم این دو حالت مخصوص متوسطان طریقت است، مبتدیان به جای آن از حال خوف و رجا و منتهیان به جای آن از حال فنا و بقا بهره مند هستند.
- ۷ - اخوان الصفا، ج ۳، ص ۹ - ۲۶۷؛ اسفار ج ۳، ص ۱۳۷ - ۱۴۳ به نقل از فرهنگ علوم عقلی.
- ۸ - فرهنگ علوم عقلی، ص ۳۵۸، واژه عشق.
- ۹ - شرح سودی، ج ۱، ص ۸۰.
- ۱۰ - سوره مدثر آیه ۲۸، نه گوشت گذارد تا سوخته و نه استخوان.
- ۱۱ - رساله عشق و عقل، ص ۲ - ۶۱ و ۶۳.
- ۱۲ - سوره انعام آیه ۱۰۳.
- ۱۳ - سوره بقره آیه ۲۵۵.
- ۱۴ - فرهنگ اصطلاحات عرفانی - زلف.
- ۱۵ - شرح گلشن راز، ص ۵۸۱.
- ۱۶ - شرح سودی بر حافظ، ج ۱، ص ۸۲.
- ۱۷ - کشف اصطلاحات فنون، ص ۱۳۰۸.

اختلاف نسخه ها:

* این غزل در نسخه کهنه حافظ و نسخه جلالی و نذیر احمد موجود نیست و شاید از غزلهای منسوب به حافظ بوده باشد ولی نسخه تزوینی و پژمان و شاملو و سودی ثبت کرده اند. اختلاف نسخه ها با سودی و شاملو و پژمان مورد نظر بوده است.

بیت ۲ - سودی، الف: سوی کعبه.

بیت ۳ - سودی، الف: در خرابات مغان ما نیز هم منزل شویم.

ب: در روز ازل

شاملو، الف: ما نیز همدستان شویم. ب: روز ازل.

سودی بسوی این بیت را پس از بیت سوم افزوده است:

مرغ دل را صید جمعیت به دام افتاده بود زلف بگشادی ز دست ما بشد نخجیر ما

شاملو: بگشادی و باز از دست شد

بیت ۵ - سودی، زان سبب جز لطف.

شاملو، ب: زین سبب.

بیت ۶ - سودی، ب: آه آشبار و سوز، پژمان، ب: ناله شبگیر ما.

سودی بیت زیر را پیش از مقطع آورده است:

باد بر زلف تو آمد، شد جهان بر من سیاه نیست از سودای زلفت بیش از این توقیر ما

در آغاز نسخه خطی شماره ۶۳۰۱

صحبت بسی تمیز چیزی نیست

«نخشبی» دور شوز صحبت بد

باد کن زین دگر عزیزی نیست

هر نصیحت که بشنوی از من

عدد (صفت شمارشی) در دستور زبان فارسی

عدد کلمه ای است که برای شمردن اشیاء و اشخاص به کار رود و عدده آنها را بیان کند. آنچه بواسطه عدد شمرده می شود «معدود» نام دارد.

مثلاً چهار درخت ، پنج کتاب ، هفت دانشجو
عدد معدود عدد معدود عدد معدود

در مثالهای بالا چهار ، پنج و هفت را «عدد» و درخت ، کتاب و دانشجو را «معدود» می گویند.

عدد بر چهار قسم است:

۱ - عدد اصلی

۲ - عدد ترتیبی (وصفی)

۳ - عدد کسری

۴ - عدد توزیعی

۱ - عدد اصلی

عددهای اصلی ساده بیست کلمه است از این قرار:

یک (۱)، دو (۲)، سه (۳)، چهار (۴)، پنج (۵)، شش (۶)، هفت (۷)، هشت (۸)، نه (۹)، ده (۱۰)، بیست (۲۰)، سی (۳۰)، چهل (۴۰)، پنجاه (۵۰)، شصت (۶۰)، هفتاد (۷۰)، هشتاد (۸۰)، نود (۹۰)، صد (۱۰۰)، هزار (۱۰۰۰)...

(اعدادی مثل پنجاه و هفتاد و هشتاد در اصل مرکب بوده اند ولی اکنون حالت ترکیب خود را از دست داده اند).

که عددهای دیگر از ترکیب آنها به وجود می آید.

۱ - دانشیار گروه ادبیات فارسی ، دانشگاه کراچی ، کراچی.

۲ - چرا عدد صفت است؟ به علت اینکه معدود را از نظر کمیت می شناساند.

مثلاً چهار سو که چهار صفت شمارشی و «سو» موصوف (= معدود) است. «سو» به تنهایی به معنی جانب است و اسم عام ولی به سبب اینکه مشخص و شناخته شود «چهار» را قبل از آن می آوریم، می شود «چهار سو» بنابراین «چهار سو» در این ترکیب یعنی جایی که دارای چهار جانب و طرف است. (از «دستور پارسی در صرف و نحو املا فارسی» تالیف: ر - ذوالنور، چاپ تهران، ۱۳۴۳ ه.ش، ص ۶۱).

قاعده: از یازده تا نوزده عدد کوچک تر را پیش از عدد بزرگتر خوانند مانند:
دوازده (دو، ده) پانزده (پنج، ده)، هفده (هفت، ده) هیجده (هشت، ده)
نوزده (نو، ده) و غیره.

فقط گاهی به ضرورت شعر عدد بزرگتر مقدم آورده شود، مانند:

ده و دو هزار آنکه خویش من اند شب و روز بر پای پیش من اند
«فردوسی»

گزین کرد هم در زمان پهلوان ده و دو هزار از دلاور گوان
«اسدی»

از بیست تا صد عدد بزرگتر را اول می آورند و بعد از او عطف عدد
کوچکتر را نقل کنند. مانند: بیست و چهار، هفتاد و سه، نود و نه. مثلاً

سی و پنج سال از سرای سپنج بسی رنج بردم به امید گنج
«فردوسی»

بدانگه که بد سال پنجاه و هشت جوان بودم و چون جوانی گذشت
«فردوسی»

گاهی نیز عدد کوچکتر در اول آید. مانند: سه و بیست به جای بیست و سه، مثلاً:
سه و بیست سال از دربارگاه پراکنده گشتند یکسر سپاه

و از صد به بالا عدد کوچکتر را مقدم سازند. مانند: سیصد (سه صد)،
هفتصد، هشتصد، صد هزار، مثلاً:
بود سالیان هفتصد، هشتصد که تا اوست محبوس در منظری
«فردوسی»

«منوچهری»
بطور کلی در اعداد مرکب بدون واو عطف، عدد کوچک جلو عدد بزرگ قرار
می گیرد. به جای دویست (۲۰۰) دو صد و به جای سیصد، تیرست هم
گفته اند: مثال:

عمرت چه دوصد بود چه سیصد چه هزار زین کهنه سرا برون بردنت ناچار
«خیام»

سیه گوش تیرست هریک به بند پلنگان آ مخته هشتاد و اند
«اسدی»

در صورتی که عدد چند رقمی باشد به ترتیب از راست به چپ اول
عدد بزرگ، بعد کوچک و پس از آن کوچکتر آید و «واو» عطف در میانشان

قرار گیرد مانند: هزار ونهصد و نود و سه (۱۹۹۳) هزار سیصد و هفتاد و دو (۱۳۷۲).

یاد آوری

الف: اسمی که بعد از عدد آید معدود نامیده شود، مانند: چهار دختر، ده کتاب: دارد دو سراین رشته، یکی عجز و یکی ناز

زین سو همه عجز آمد وزان سو همه ناز

«نظامی»

زلفت هزار دل به یکی تاره مویست راه هزار چاره گر از چار سو ببست

«حافظ»

واژه های: دختر، کتاب، سر، دل، تارمو، چاره، سو معدود اند.

گاهی به ضرورت شعری معدود پیش از عدد آید مانند:

مرا سالیان شصت برسرگذشت که با نامداران برنتم به دشت
بیاورد پس خسرو خسته دل پرستنده سیصد، عماری چهل

«فردوسی»

ب: امروزه معدود عدد اصلی را همیشه مفرد و بعد از عدد آورند و در صورتی که جاندار باشد فعل آن هم جمع آورده شود، مثلاً: دیروز هشت نفر دانشجو به دانشکده آمدند.

پ: نویسندگان قدیم گاهی معدود را جمع آورده اند، بخصوص در واژه های مرکب از عدد و معدود مانند: چهار پسران (چهار پسر)، چار ارکان (چهار رکن)، شش جهات (شش جهت)، هفت مردان (هفت مرد) و غیره

کرد رهادر حرم کاینات هفت خط و چار حد و شش جهات

«نظامی»

فعل عدد را غالباً مفرد می آورده اند و گاه به ضرورت شعر جمع:

در آن خانه سیصد پرستنده بود همه با رباب و نیید و سرود

«فردوسی»

فعل بود مفرد است

چهار طبع مخالف سرکش چند روزی بوند با هم خوش

«سعدی»

فعل بوند برای چار طبع جمع آورده شده است.
ت: شاعران گاهی به جای عدد، نصف آن را با ذکر «دوبار» یا «دوره» آورده‌اند و گاهی قسمتی از آن را با مضربش (به طوری که حاصل ضرب، عدد منظور گردد):

ز ایسات غرّاً دوره سی هزار میزان جمله در شیوه کار زار

دوره سی هزار = شصت هزار «فردوسی»

ث: واژه «چند»^۲ عدد نامعلوم را می‌رساند. مانند: چند مرد را دیدم که در باغ گردش می‌کردند. مثال:

چند کس همچون فدایی ساختند خویشان را پیش او انداختند

«مولوی»

«چندان» و «چندین» هم در مقدار غیر معین به کار رود:

گل بیند چندان و سخن بیند چندان چندان که به گلزار ندیده است سخن زار

«منوچهری دامغانی»

واژه «اند» نیز^۲ عددی مبهم است که از سه تانه را رساند، مانند:
اکنون سی و اند سال از آن تاریخ می‌گذرد یعنی در حدود سی و سه ... سی و نه سال از آن تاریخ می‌گذرد.

از پس خویشم کشیدی بر امید سالیان پنجاه یا پنجاه و اند

«ناصر خسرو»

با افزودن پسوند تصغیر «ک» به آخر واژه «اند» صفت مطلق اندک بنا شود: مثال

بیا و حال اهل درد بشنو به لفظ اندک و معنی بسیار

«حافظ»

ج: هرگاه معدود نکره باشد می‌توان آن را پیش از عدد آورد، مانند:

تنی چند از یاران به مسافرت رفتند.

بگرفت عصا چو ناتوانان برداشت تنی دو از جوانان

«نظامی»

به من داد باید سواری هزار گزین من اندر خود کار زار

«فردوسی»

۱ - دستور زبان فارسی، تألیف دکتر طلعت بصری، چاپ تهران، ۱۳۴۵ ه.ش، ص ۲۹۷ تا ۲۹۹.

۲ - دستور زبان فارسی تألیف دکتر اسماعیل حاکمی چاپ تهران، ۱۳۳۹ ه.ش، جلد ۲.

۳ - دستور زبان فارسی، تألیف دکتر طلعت بصری، چاپ تهران، ۱۳۴۵ ه.ش.

ولی چنانچه «ی» نکره به عدد «یک» اضافه شود دو حالت دارد یا «ی» تنها به عدد متصل شود. مانند: یکی مرد، یکی کودک. مثال:

یکی مشتزن بخت و روزی نداشت نه اسباب شامش مهیا نه چاشت

«سعدی»

و یا به عدد و معدود هر دو پیوسته گردد مانند: یکی دختری که «ی» نکره هم به آخر یک (عدد) و هم به آخر «دختر (معدود) در آمده است، مثال:

یکی دختری داشت خاقان چو ماه کجا ماه دارد دو زلف سیاه

«فردوسی»

اگر یای نکره به معدود اضافه نشده باشد می توان معدود را بر عدد مقدم داشت، مانند: سال سی به جای سی سال و روز بیست به جای بیست روز، مثال:

بسی رنج بردم درین سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی

«فردوسی»

چ: اگر دو عدد در مورد تردید ذکر شوند نباید آنها را به وسیله واو به یکدیگر عطف کرد بلکه تنها معدود در آخر ذکر شود: مانند دو سه مرد آمدند، هفت هشت کتاب خریدم. مثال:

من مست و تو دیوانه ما را که برد خانه؟ صد بار ترا گفتم کم خور دو سه پیمانه

«مولوی»

خواست که برخستگی آرد شکست یک دو سه ساعت کشد از کار دست

«ایرج میرزا: زهره و منوچهر»

چنانچه دو عدد از یک طبقه نباشند باید معدود را در آخر هر یک ذکر کرد، مثلاً عبارت: نه ده پسر آمد، درست نیست، بلکه باید گفت: نه پسر ده پسر آمدند. زیرا نه از طبقه آحاد (یکان) و ده از طبقه عشرات (دهگان) می باشد. ح: معدود را گاهی با حرف «از» به کار برند: مثال:

دگر صد هزار از گهر دار تیغ ز پیش و پس خود همی تاخت میغ

هزار اسب دود از فسیله گزید دوره ده هزار از بره سر برید

«اسدی»

خ: هرگاه عدد بیش از یک و معدود لفظی عام باشد آن را توضیح دهند: مثال:

مرا بهره دو چیز آمد ز گیتی دل داد و زبان مدح گستر

گاهی نیز با الفاظ «یکی» و «دیگری» عدد را تفسیر کنند:

مانند:

ز دو چیز گیرند مر مملکت را یکی پرنیانی یکی زعفرانی
یکی زر نام ملک بر نبشته دگر آهن آبداده یمانی

«دقیقی»

د: هرگاه بخواهند مقدار چیزی را معین کنند لفظی را که بر مقدار دلالت کند پس از عدد آورند: مثلاً دو من قند، سه خروار شکر، چهار سیر نبات، دو مثقال چای. گاه پس از عدد لفظی متناسب معدود آورند، بدین قرار:

«تن» برای انسان «نفر» برای انسان و شتر، «راس» برای گاو و گوسفند، «قبضه» برای شمشیر و تفنگ، «عراده» برای توپ و تانک، «قطار» برای دسته‌های شتر، «فروند» برای هواپیما و کشتی، «زنجیر» برای فیل، «حلقه» برای انگشتری و چاه، «رشته» برای مروارید و قنات، «قلاده» برای سگ و ببر و شیر و پلنگ، «طاقه» برای شال، «قواره» برای پارچه لباس، «عدد» برای ظرف، «دست» برای هر شش عدد ظرف هم جنس، «نیم دست» برای هر سه عدد ظرف هم جنس، «جفت» برای کفش و جوراب و دستکش، «دوجین» برای هر بسته دوازده تایی، «استکان و فنجان» برای چای و شیر و قهوه، «جلد» برای کتاب، «قطعه» برای زمین، «دست» برای لباس دوخته، «قرص» برای نان گرد، «دستگاه» برای اتومبیل و کارخانه و چهلچراغ، «پارچه» برای ده و آبادی، «عدل» برای بسته‌های پنبه و پارچه، «باب» برای خانه و دکان، «دانگ» در مورد تقسیم بندی ملک، «تخته» برای فرش و تشک و لحاف و پتو، «اصله» برای درخت و تیر و چوب، «بقچه» برای نخ، «کلاف» برای ریسمان و نخهای بافتنی، «کیلو، تن، من، سیر، مثقال، قیراط، خروار، گرم و غیره» برای توزین اجناس، «فرسنگ، کیلومتر، میل»، برای مسافت.

همچنین کلماتی دیگر نیز، در مورد اشیای مختلف به کار می‌رود، مانند: پنج ورق کاغذ، ده کیسه گونی، چهار عدل برنج، دوگیروانگه چای، هفت قلم آرایش، دو بدره اشرفی، یک دسته گل، یک دسته پاکت.

بعضی از کلمات دارای معنای عددی هستند، چون: بیور، لک، کرور که به معنای: ده هزار، صد هزار و پانصد هزار می‌باشد، البته این کلمات امروزه به کار نمی‌رود.

در پارسی مصطلح امروز غالباً متمم اعداد اصلی را در مورد اشخاص : نفر، تن ، تا ، و در مورد اشیاء تا و دانه آورند، مانند، دو نفر مرد، چهار تن سرباز پنج تا کارگر ، شش تا ممداد ، یک دانه سیب ، ده دانه گردو و غیره مانند :
زان دو تا زلف که چون قد بنفشه است مرا پشت چون لاله دو تا جامه چو گل یکتا من
«نظامی گنجوی»

ذ : هر گاه کلمه ی «بار» با عدد اصلی ذکر شود افاده تکرار کند و آن را به عربی «مره» گویند، مانند : یک بار گفتم نشنیدند، ده بار رفتم خانه نبود ، گاهی عدد به جای بار با متمم دفعه و مرتبه که دو کلمه ی عربی است به کار رود ، مانند : چهار دفعه، شش مرتبه .

ر : کلمه ی «وی» بفتح واو بمعنی «مقدار» است که با عدد ذکر شود ، و مساوی بالفظ «برابر» است. چنانکه اگر از زمینی مزروع ، ده برابر آنچه کاشته باشند ، حاصل شده باشد، گویند : «ده وی» شده است، و اگر صد برابر : «صدوی» و غیره . نزاری قهستانی در این معنی گفته است:

گر صالح و گر فاسق ، بر نظرت خویشم من گو تخم نکو بفشان ، از ما بستان ده وی
امروز لفظ «وی» بمعنی مقدار مورد استعمال ندارد.

ز : اعداد، ده ، صد، هزار ، ده هزار ، صد هزار ، میلیون را می توان جمع بست : دهها ، صدها، هزارها (هزاران) دهها هزار (ده هزاران) صد ها هزار (صد هزاران) ، میلیونها .

از یک تانه را یکان (آحاد) ، از ده تا نوزده دهگان ((عشرات) از صد تا نهصد و نود و نه را صدگان (مآت) و از هزار تا نهصد و نود و نه هزار را هزارگان (الوف) می نامند.

س : قدما در ماده تاریخها از حروف جمل استفاده می کرده اند ، الفبای عربی دارای دو نوع نظم و ترتیب است. قسمتی را که به ترتیب . ا. ب. ت. ث است ، الفبای «ابثی» و قسمتی که به ترتیب ا. ب. ج. د است ، الفبای ابجدی نامند. پیشینیان حروف ابجد را به جای عدد اصلی به کار برده و در ماده تاریخ از آن استفاده می کرده اند. بدین ترتیب :

«ابجد، هوز، حطی» نماینده یکان (آحاد ، از یک تا ده) :
الف (۱) ، ب (۲) ، ج (۳) ، د (۴) ، ه (۵) ، و (۶) ، ز (۷) ، ح (۸) ، ط (۹) ، ی (۱۰) .

۱ - دستور نامه در صرف و نحو زبان پارسی ، دکتر محمد جواد مشکور ، چاپ تهران ، ۱۳۴۹ ش ، ص ۶۸

«کلمن، سعنص، قرشت» نماینده دهگان (عشرات، از ده تا نود) ک
 (۲۰)، ل(۳۰)، م(۴۰)، ن(۵۰)، س(۶۰)، ع(۷۰)، ف(۸۰)، ص(۹۰).
 «قرشت، ثخد، ضظغ» نماینده صدگان (مآت، از صد تا هزار) ق
 (۱۰۰)، ر(۲۰۰)، ش(۳۰۰)، ت(۴۰۰)، ث(۵۰۰)، خ(۶۰۰)، ذ(۷۰۰)،
 ض(۸۰۰)، ظ(۹۰۰)، غ(۱۰۰۰).

ساختن ماده تایخ بدین صورت است که نویسنده جمله یا عبارتی با
 معنی می سازد که مجموع اعداد آن جمله یا عبارت برابر تاریخ مورد نظر در
 آید مانند: «عدل مظفر» که برابر است با سال ۱۳۲۴ سال پیدایش مشروطه و
 «مذهبنای حق» که معادل است با ۹۰۶ هـ ق سال جلوس صفویان.

همچنین سال تاریخ وفات خواجه شیراز را شاعری چنین سروده:

به سال «با» و «صاد» و «ذال» ابجد ز روز هجرت میمون احمد
 که معادل است با سال ۷۹۲ هـ ق.

ش: اعداد را از چپ به راست می نویسند ولی در فارسی نویسی آنها را از
 راست به چپ می نویسند، مانند ۴۱۸۱۷۳ که خوانده می شود: چهار صد و
 هجده هزار و صد و هفتاد و سه و برای هر مرتبه خالی نقطه ای به نام صفر «۰»
 می گذارند، مثلاً: ۱۰۵: صد و پنج، ۲۰۰۳۰: بیست هزار و سی.
 ص: متممهایی که با عدد در چهار عمل اصلی حساب به کار می رود از این
 قرار است:

با، در جمع: چهار با دو = شش $4+2=6$

منها، در تفریق: ده منهای چهار = شش $10-4=6$

از: در تفریق: پنج از شش = یک $6-5=1$

تا، در ضرب بعد از دو عدد مکرر: دو دو تا = چهار تا $2 \times 2 = 4$

و همچنین در ضرب دو عدد غیر مکرر: پنج سه تا = پانزده تا $5 \times 3 = 15$

بر، در تقسیم: چهارده تقسیم بر دو = هفت $14 \div 2 = 7$

گاهی اعداد کوچک به صورت قید قلت و اعداد بزرگ به صورت قید
 کثرت به کار روند، و دیگر معنی عدد ندارند، مانند: در پیش من یک پول سیاه
 ارزش ندارد، هزار بار گفتم که این کار را نکن:

جهان و کار جهان جمله هیچ بر هیچست هزار بار من این نکته کرده ام تحقیق!

«حافظ»

۲ - عدد ترتیبی (وصفی)

عدد وصفی یا ترتیبی آن است که مرتبه معدود را بیان کند. برای ساختن عدد ترتیبی به آخر عدد اصلی «م» ما قبل مضموم (=ام) اضافه نمایند. مانند: دوم، پنجم، هفتم و غالباً در اعداد وصفی یا ترتیبی که به طریق بالا ساخته می‌شود «ین» نیز اضافه کرده، نوعی دیگر از اعداد ترتیبی پدید آورند، مانند: دوم: دومین، دهم: دهمین، صدم: صدمین، هزارم: هزارمین و مانند آنها:

یکم قول دانا نپذ رفتمی همه در پی کام خود رفتمی

«منسوب به فردوسی»

این حکایت گر نشد آنجا تمام چارمین جلد است آرش در نظام
«مولوی بلخی»

یاد آوری

الف: در اعداد ترتیبی نیز گاهی عدد بر معدود مقدم گردد، مانند:

دوم نفر، چارم کشور بجای نفر دوم و کشور چارم (چهارم) مثال:

برده ست سبق بدولت خاک چارم کشور ز هفتم انلاک

«خاقانی»

روشنی بر دفتر چارم بریز کافتاب از چرخ چارم کرد خیز

«مولوی»

ب) گاهی معدود به قرینه حذف گردد مانند:

کز و کودکان داشت خرد غم خرد را خرد نتوان شمرد

«فردوسی»

پ) به جای کلمه «یکم» الفاظ: نخست و نخستین را به کار برند که معادل اول عربی است: مثال:

نخست موعظه پیر می فروش این است که از مصاحب ناجنس احتراز کنید

«حافظ»

ت) شاعران و نویسندگان نخست و نخستین را به جای یکم و دیگر و دو دیگر و سه دیگر رابه جای دوم و سوم بکار برده اند:

نخستین باده کاندلر جام کردند ز چشم مست ساقی وام کردند

«عراقی»

د دیگر که گنجم وفا دار نیست همان رنج را کس خریدار نیست
سه دیگر منازی به ننگ و نبرد که ننگ و نبرد آورد رنج و درد
«فردوسی»
ث) عدد ترتیبی سی را، سی ام نویسند تا با سیم مشتبه نگردد. باید دانست که
دویم و سیوم نوشتن درست نیست و باید دوم و سوم بدون تشدید نوشت.

۳ - عدد کسری

آن است که پاره‌ای از عدد صحیح را برساند و آن سماعی است، مانند: نیم،
نیمه، نصف: نصفه، و یا قیاسی هستند، مانند: سه یک، چهاریک، عدد
کسری قیاسی: آن است که عدد اصلی را با متمم یک بیان کند، مانند: سه یک،
چهاریک (چارک)، ده یک، صد یک، در زبان فارسی امروز متمم را مقدم
داشته عدد اول را به صورت ترتیبی به کار برند، مانند: یک سوم، یک چهارم،
یک دهم، یک دوازدهم، یک صدم مانند:

هزار یک زان کو یافت از عطای ملوک به من دهی سخن آید هزار چندانم
«معروفی»
نه صد یک از آن سیم در هیچ کوه نه ده یک از آن زر در هیچ کان
«فرخی سیستانی»

یاد آوری

۱ - کسرا عشاری (دهدهی): میان دو عدد کسری و عدد درست این نشانه «/»
که ممیز نامیده شود، آید مانند: $0/001$ (یک هزارم)
در کسری متعارفی میان صورت و مخرج کسر این نشانه «-» آورده شود که
صورت و مخرج را از یکدیگر جدا می‌کند: $\frac{2}{5}$ (دو پنجم)، $\frac{8}{8}$ (شش هشتم)،
ب: گاهی بجای یک دوم ($\frac{1}{2}$) و یک سوم ($\frac{1}{3}$)..... یک دهم ($\frac{1}{10}$) واژه های عربی:
نصف، ثلث، ربع، خمس، سدس، سبع، ثمن، تسع و عشر را آورند. مانند:
زین سحر سرگهی که دانم مجموعه هفت سبع خوانم

ج: نیم، نصف عدد درست را بیان کند و گاه به آخر آن «ها» غیر ملفوظ نیز افزوده گردد:

بهوش باش که هنگام باد استغنا هزار خرمن طاعت به نیم جو نخرند

«حافظ»

همچو گاوی نیمه جلدش سیاه نیمه دیگر سپیده همچو ماه

«مولوی»

۴ - عدد توزیعی

آن است که معدود را به مقدار متساوی تقسیم کند، مانند:

نیم نیم، نیمه نیمه، یک یک، دوتا دوتا، چهار چهار، صد صد، هزار هزار. در عدد توزیعی گاهی بای اضافه به عدد دوم بیفزایند، مانند: سه به سه، چهار به چهار، یعنی سه در برابر سه، چهار در برابر چهار، گاهی این باء دلالت به نوبت و تناوب کند، مانند: هفت ساعت به هفت ساعت. گاهی با اضافه ی (بای وحدت) عدد را به نسبت معینی تقسیم کنند، مانند: صدی چهار، ده بار واندی.

گاهی به آخر عدد اصلی پساوند «-گان» و «-گانه» افزوده، عدد توزیعی سازند، مانند: یکان (یگان)، دهگان، صدگان، هزارگان که همان آحاد، عشرات، مآت، والوف عرب باشد، مثال:

دوگانه ای برای یگانه گزاردم

زهر سوگون سربر افراختند یکان و دوگان سوی او تاختند

«فردوسی»

منابع و مأخذ

۱- اصول دستور زبان فارسی، تالیف: سید کمال طالقانی، چاپ تهران، ۱۳۴۹ ه.ش.

۲- دستور امروز، تالیف: دکتر خسرو فرشیدورد، چاپ دانشگاه تهران.

۳- دستور پارسی در صرف و نحو و املا فارسی، تالیف: ذوالنور، چاپ تهران، ۱۳۴۳ ه.ش.

۴- دستور زبان فارسی، تالیف: عبدالرحیم همایون فرخ، چاپ تهران، ۱۳۳۸ ه.ش.

۵- دستور زبان فارسی، تالیف: دکتر طلعت بصری، چاپ تهران، ۱۳۴۵ ه.ش.

- ۶ - دستور زبان فارسی، تالیف: دکتر محمد خزاییلی و سید ضیاء الدین میر میرانی، چاپ تهران، ۱۳۵۱ ه.ش.
- ۷ - دستور زبان فارسی، تالیف: میرزا عبدالعظیم خان، قریب، چاپ تهران، ۹-۱۳۳۸ ه.ش.
- ۸ - دستور زبان فارسی پنج استاد، دوره کامل، تالیف: عبدالعظیم قریب، ملک الشعراء بهار، بدیع الزمان فروزانفر، جلال همایی، رشید یاسمی، چاپ تهران، ۱۳۷۰ ه.ش.
- ۹ - دستور زبان فارسی، تالیف: دکتر ع. خیامپور، چاپ تهران ۱۳۳۴ ه.ش.
- ۱۰ - دستور زبان فارسی، تالیف: پرویز صالحی (بختیار)، چاپ تهران، ۱۳۷۱ ه.ش.
- ۱۱ - دستور زبان فارسی، تالیف: محمد جواد شریعت، چاپ تهران، ۱۳۶۴ ه.ش.
- ۱۲ - دستور زبان فارسی، تالیف: محمدردایی، چاپ تهران، ۱۳۷۰ ه.ش.
- ۱۳ - دستور زبان فارسی، تالیف: دکتر ساجد الله تفهیمی، دانشگاه کراچی، چاپ نشده.
- ۱۴ - دستور زبان فارسی، تالیف: دکتر ایرج دهقان، چاپ تهران، ۱۳۴۶ ه.ش.
- ۱۵ - دستور زبان فارسی، تالیف: پرویز ناتل خانلری، چاپ تهران، ۱۳۵۱ ه.ش.
- ۱۶ - دستور زبان فارسی، تالیف: محمدردایی، جهانگیر معصومی گیوی، چاپ تهران، ۱۳۷۱ ه.ش.
- ۱۷ - دستور زبان فارسی (جلد ۲)، تالیف: دکتر اسماعیل حاکمی والا، چاپ تهران، ۱۳۳۹ ه.ش.
- ۱۸ - دستور سوئدی، تالیف: علی مرزبان راد، چاپ تهران، ۱۳۴۶ ه.ش.
- ۱۹ - دستور نامه در صرف و نحو زبان پارسی، تالیف: دکتر محمد جواد مشکور، چاپ تهران، ۱۳۴۹ ه.ش.
- ۲۰ - فرهنگ اصطلاحات علوم ادبی، تالیف: دکتر ساجد الله تفهیمی، چاپ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۷۵ ه.ش.

مفهوم «انا الحق» در نزد اقبال و شریعتی

«انا الحق» گفته‌ی معروف حسین حلاج که با نام وی مترادف شده، یعنی «من حقم» یا به بیان تفسیری؛ یعنی این که «من خدا هستم»؛ سخنی که فقیهان و محدثان و حتی برخی از بزرگان تصوف نظیر جنید و ابو سهل تستری به استناد آن کافرش خواندند و سال‌ها به زندانش انداختند تا سرانجام به امر حامد بن عباس، وزیر مقتدر عباسی پس از آن که به حکم فقهای اهل سنت هزار تازیانه اش زدند، سر و دست و پایش را بریدند و او را در آتش سوزاندند و خاکسترش را در دجله ریختند یا به باد دادند (۳۰۷ ه.ق.).

عطار در تذکرة الاولیاء نقل می‌کند که «... چون خلق در کار او متحیر شدند، منکر بی قیاس و مقر بی شمار پدید آمدند و کارهای عجیب از او بدیدند. زبان دراز کردند و سخن او به خلیفه رسانیدند و جمله بر قتل او اتفاق کردند، از آن که می‌گفت: «انا الحق»، گفتند: بگو «هو الحق» گفت: «بلی، همه اوست. شما می‌گویید که گم شده است؟ بلی که حسین گم شده است. بحر محیط گم نشود و گم نگردد». جنید را گفتند: «این سخن که حسین منصور می‌گوید، تأویلی دارد؟» گفت: «بگذارید تا بکشند، که روز تأویل نیست». پس جماعتی از اهل علم بروی خروج کردند و سخن او پیش معتصم تباه کردند... خلیفه بفرمود تا او را به زندان بردند یک سال. اما خلق می‌رفتند و مسائل می‌پرسیدند. بعد از آن، خلق را نیز از آمدن منع کردند. مدت پنج ماه کس نرفت... یک بار ابن عطا کس فرستاد که «ای شیخ، از این که گفתי عذر خواه تا خلاص یابی». حلاج گفت: «کسی که گفت، گو عذر خواه» (یعنی حق از زبان من سخن گفته و حق را بگو که عذر بخواهد)... نقل است که درویشی در آن میان از او پرسید که «عشق چیست؟» گفت: «امروز بینی و فردا بینی و پس فردا بینی». آن روزش بکشتند و دیگر روز بسوختند و سیوم روزش به باد بردادند. یعنی عشق این است. (۱) این عشق که نشان از اندیشه استعلایی دارد،

بعد از به دار آویختن حلاج ، در میان مردم ریشه می دواند وابتدا پیروان وحدت وجود را برگرد آتش خود منسجم می سازد و به آن رونق می بخشد. صوفیان وحدت وجودی به طور کلی این بانگ معروف حلاج را به عنوان شعار اصلی مشرب شان می پذیرند. حلاج مردی بود اندیشمند که ابن ندیم پنجاه جلد از آثارش را نام می برد و عطار او را در تذکرة الاولیاء «شیر بیشه تحقیق» می خواند. ولی با این همه حکومت وقت او را پس از زندان و زجر و شکنجه با فجیع ترین وضع می کشد. این امر مبین آن است که مردم زمانش از طرز فکر او روی گردان بودند و با «انا الحق» وی چندان مخالف که او را شایسته بالاترین شکنجه ها و رفتار غیر انسانی عمال خلیفه می دانستند. ولی تنها پس از گذشت تقریباً دو نسل، اندیشه او چنان قوت می گیرد که عطار در یکی از قصاید معروفش پس از برشمردن تعدادی از پدیده ها و این که چیزی جز جلوات ذات الهی نیستند بی پروا و بدون هیچ واهمه ای می گوید:

هرکه از وی نزد انا الحق سر او بود از جماعت کفار
ولی ابن عربی نخستین کسی است که از این گفته برای تحکیم فلسفه
خود سود می جوید. پس از وی عطار ، شبستری ، عراقی و دیگران هر یک
به نسبت آن را در آثارشان منعکس می سازند. بر اساس این نظر، هستی واحد
است و حق ثنویت پذیر نیست. در وحدت هستی تمایزی میان واحد و کثیر
نیست. وقتی صوفی به فنای خود نائل می شود با جاودانگی حق، پیوند
می خورد. شبستری می گوید:

هر آن کس را که اندر دل شکی نیست	یقین داند که هستی جز یکی نیست
جناب حضرت حق رادویی نیست	در آن حضرت من و ما و تویی نیست
من و ما و تو و او هست یک چیز	که در وحدت نباشد هیچ تمییز
هر آن کس خالی از خود چون خلا شد	اناالحق اندر او صوت و صدا شد
شود با وجه باقی، غیر هالک	یکی گردد سلوک و سیر و سالک

برای صوفی همه چیز خداست و خود او هم یکی از چیزهاست ، بنابراین این به خود حق می دهد که بگوید «اناالحق» یا «من خدا هستم». هستی و وجود یکی هستند و آن ذات حق است. این اندیشه را در تصوف غربی هم می بینیم:

اسپینوزا که تحت تأثیر مذهب یهود، وجود خدا را برای شناخت
حقیقت و واقعیت ضروری می شمرد و به این موضوع اهمیت فراوان می داد،

ابتدا عقیده اش بر این بود که همه چیز، جزئی از خداوند است ولی بعد تغییر شگفتی در نظرش پیدا شد و گفت که خدا و طبیعت یکی هستند و تفاوتی میانشان نیست. در نوشته هایش به این عبارت فراوان بر می خوریم که: «خدا، یا طبیعت» او طبیعت را صورت و چهره‌ی حق می دانست. به نظر وی خدا و طبیعت چیزی جز چهره های متفاوت یک حقیقت نیستند. منتها خداوند واحد و طبیعت کثیر است. مکتب وحدت وجود تحت تأثیر عقاید پلوتینوس و مکتب نو افلاطونی تمامی آن چه را به نظر می آید وجودی مستقل دارند به واقع ناموجود، وهمی و خیالی می داند. زمان را امری مجاز می شمارد. شبستری در گلشن راز می گوید:

چو من هستم به ذات خود معین	ندانم تا چه باشد سایه من
چو ماضی نیست مستقبل مه و سال	چه باشد غیر از آن یک نقطه‌ی خال
یکی نقطه است وهمی گشته ساری	تو آن را نام کرده نهر جاری
عرض فانی است، جوهر زو مرکب	بگو کی بود یا خود کو مرکب
ز طول و عرض و از عمق است اجسام	وجودی چون پدید آمد ز اعدام
از این جنس است اصل جمله عالم	چو دانستی بیار ایمان و فالزم
نمود و همی از هستی جدا کن	نشی بیگانه، خود را آشنا کن

نتیجه این که چون هستی جز خدا نیست، آدمی در گفتن «او خداست» یا «من خدا هستم» مختار است. عطار در تذکرة الاولیاء می گوید «نقل است که [حلاج] در شبانه روزی در زندان هزار رکعت نماز کردی. گفتند: چو می گویی که «من حقم» این نماز کرا می کنی؟ گفت، ما دانیم قدر ما!» برخی از متفکران که پنداشته اند این سخن نشان از عقیده وحدت وجودی دارد به طعن و لعن حلاج بر آمدند که مشخص ترین شان مرحوم شریعتی است. او در ما و اقبال ضمن مذمت آیین وحدت وجودی می گوید: «در میان برخی مذهبی ها، احساس پرستش، گاه حالت عشقی صوفیانه می گیرد و خودآگاهی عارفانه که ویژه مذهب است و عامل تحکیم اصالت و تبلور فطرت و اخلاص وجودی و تقوای روحی انسان، به حالت بی خودی مستانه که در صوفیان مجذوب سر از پانشناس شطحیات گوی طامات باف غرقه در جذب و خلسه و می و منگ تبدیل می شود و در این حالت بیمار خود را «خدا» حس می کند و هم چون حلاج بانگ انا الحق - من خدای ام - بر می دارد و به راستی می یابد که در جامه‌ی خویش جز خدا هیچ نیست و این حالت را در

تصوف « وحدت وجود » می نامند، یعنی که هرچه می بینی هیچ است پوچ است، هرچه هست خداست ، « من » نیز خداست...»
 شریعتی در کتاب روش شناخت اسلام ، حلاج را تا حد یک دیوانه تنزل می دهد و می نویسد: « حلاج آدمی دیوانه است که هیچ گونه مسؤولیتی نمی شناسد و جامعهی ایرانی اگر ۲۵ میلیون منصور حلاج داشته باشد یک دیوانه خانه درست می شود. » (۲)

ولی تحقیقات جدید در مورد حلاج ، نشان می دهد که او به هیچ روی مشرب وحدت وجودی نداشته بلکه یک ثنویت گرای بیچون و چرا و معتقد به برتری خدا بوده و آن چه می گفته نه از روی جنون و دیوانگی بلکه کاملاً از روی دانایی و آگاهی بوده . اقبال در تأیید این نظر می گوید: « انا الحق حلاج بیان روشنی است که از ژرفای تجربه ی دینی بر آمده که توانست در تکامل معنوی خویش به آن دست یابد. » این مثال منحصر به فردی در خصوص به تکامل رساندن خودی (راه حیاتی) و دست یابی بر عالم است که فرد از این طریق نه تنها من نهایی را تجربه می کند بلکه این توانایی را هم می یابد تا مفهوم حقیقی رابطه ی من خویش را با خداوند کشف کند. ماسینیون (۳) ، خاور شناس فرانسوی که آثار حلاج را به چاپ رسانده است، انا الحق را به معنای « من حقیقت خلاق ام » دانسته که روح حقیقی بانگ حلاج را آشکار می سازد. تمامی هستی « من » ، پس از رسیدن به بالاترین نقطه، عمق می یابد گویی که فرد در آزادی و خلاقیت « من نهایی » شریک شده است؛ ولی این به هیچ وجه به معنای از بین رفتن فردیت مجزا نیست ، و مقصود حلاج نیز اتحاد وحدت وجودی نبوده است.

اقبال در کتاب بازسازی اندیشه ، می گوید: « معاصران حلاج ، همانند اخلاف او ، این گفته را ناشی از اعتقاد به وحدت وجود دانستند؛ اما قطعاتی که از گفته های حلاج باقی ماند و توسط شرق شناس فرانسوی، ماسینیون ، گردآوری و منتشر شد، هیچ تردیدی بر جای نمی گذارد که منظور صوفی شهید نمی توانست انکار خدای متعال بوده باشد. بنابر این تعبیر درست تجربه ی حلاج این نیست که بگوییم او قطره ای است به دریا پیوسته ، بلکه وی با آن تجربه و گفته ی همیشه ماندنی اش واقعیت و جاودانی « من » بشری را در شخصیتی ژرف تر تحقق بخشید و با شجاعت به اثبات رساند. گفته ی حلاج تقریباً به صورت اعتراضی به نظر می رسد که متوجه

متکلمان است. به هر حال آنان که امروزه به دنبال تحقیق موضوعات دینی هستند، مشکلشان در مورد این نوع تجربه آن است که در اوایل کاملاً به هنجار است، ولی هنگامی که به کمال می رسد، متوجه سطوح ناشناخته‌ی خود آگاهی می شود...» (۴) و در جای دیگر از همین کتاب می گوید: «ایمان فقط یک اعتقاد انفعالی غیر فعال به یک یا چند موضوع خاص نیست، اطمینان زنده‌ای است که از تجربه‌ی کمیاب به وجود می آید. تنها شخصیت‌های بزرگ، توانایی و صلاحیت آن را دارند که از این تجربه فراتر روند... در تاریخ تجربه‌ی دینی اسلام، تجربه‌ی وحدانیت در چنین عباراتی تجلی یافته است: «من حقیقت خلاق ام» (حلاج)، «من دهرام» (محمد ص)، «من قرآن ناطق ام» (علی ع)، «من سبحان ام» (بایزید). این تجربه در عرفان متعالی اسلامی به صورتی نیست که هویت «من» متناهی با نوعی مجذوبیت در «من» نامتناهی محو و زائل شود، بلکه این نامتناهی است که در آغوش پر مهر متناهی جای می گیرد...» (۵) جملات فوق تأکیدی است بر این گفته‌ی کی‌یر که گارد که «ذهنیت همان حقیقت است.» این سخن مفهوم عمیق خود را در عبارات یاد شده نشان می دهد. از سوی دیگر به عقیده برخی از محققان، انا الحق حلاج در واقع نوعی اعتراض و ایستادگی در برابر صوفیانی است که خویشتن خویش را انکار می کردند. بنابر این نظر، انا الحق گفتن یعنی ارج نهادن به خویشتن، متعالی دانستن نفس انسان و در نهایت مسؤولیت پذیری است. اقبال در زمان حیات اش با تأکید بر نقش مهم «خود» فی الواقع اندیشه حلاج را دنبال کرد. او به روش دکارتی ثابت می کند که می توانیم در هستی هر کس و هر چیزی و نیز به جهان محسوس و دانشی که از طریق حواس حاصل می آید، شک کنیم؛ ولی نمی توانیم در وجود «من» که شک و فکر از اوست، شک کنیم:

اگر گویی که من وهم و گمان است نمودش چون نمود این و آن است
بگو با من که دارای گمان کیست یکی در خود نگر آن بی نشان کیست؟
بنا به گفته‌ی اقبال، تشبیه خدا به انسان کامل یا ابر مرد که نیچه
عنوان کرد از همان نوعی است که در مفهوم انا الحق است، منتها
نحوه‌ی بیان‌شان متفاوت است:
باز این حلاج بی دار و رسن نوع دیگر گفت آن حرف کهن

از دیدگاه اقبال فردیت را می توان به روشنی در همه موجودات زنده یافت، بنابراین دستیابی به فردیتی عمیق تر، متعالی تر و برتر که هدف از آن خدای گونه شدن و در کنار حقیقت غایی قرار گرفتن است، امری ناممکن نیست. به عقیده او انسان نیز مانند خدا، دارای نیروی آفرینش است و همین سبب می شود تا قدرت «خود» را که آزادی و امکانات نامحدودی برایش فراهم آورده، بسط دهد و ذوق اعتلا را تا حد رسیدن به سطح حقیقت غایی در خود پرورش دهد:

هر موجودی می خواهد به جلوه در آید

در دل هر ذره ای ذوق اعتلا و عظمت موج می زند

بدون چنین ذوقی، زندگی مرگ است

اگر «خودی» به کمال برسد، آدمی خدای گونه می شود

نیروی خودی دانه ی خشخاشی را به کوه بدل می کند

و اگر به سستی بگراید، کوه را بدل به دانه خشخاش می سازد

فقط خودی است که در این جهان واقعیت دارد

باقی همه افسانه و افسون است (۶)

از آن جا که فلسفه اقبال مبتنی بر کثرت گرایی (Pluralism) است، او خدا را هم یک «خود» یا «فرد» ی از افراد می داند منتها متعالی ترین فرد. او در نامه اش به نیکلسون که در مقدمه ی ترجمه ی انگلیسی اسرار خودی آمده، خدا را خود ترین فرد می خواند که پیشرفت معنوی انسان بستگی به میزان تقرب رو به این کمال مطلوب دارد، پیامبر گفت: «صفات خدا را در خودت به وجود آور.» از این رو انسان هرچه بیشتر به یگانه ترین فرد مانند شود، مثل او یگانه می شود... و هرچه فاصله اش از خدا بیشتر شود، فردیت او کمتر می شود. کاملترین شخص کسی است که بیش از همه خود را به خدا نزدیک کند. چنین کسی نه تنها در خدا فنا نمی شود، بلکه بعکس خدا را در خودش جذب می کند. اقبال در جاوید نامه و گلشن راز جدید از تفاوتی که در رسیدن به صفات و ذات الهی وجود دارد سخن می گوید. به عقیده وی آن کس که متصف به اخلاق الله می گردد شخص برتری است ولی انسان بواقع کامل کسی است که از این مرحله فراتر رود و عین ذات حق شود. بنابراین اقبال به خلاف شریعتی نه تنها اناالحق را مردود نمی شمارد، بلکه از مرز جنون هم در می گذرد و مفهوم اناالحق را پشت سر می نهد زیرا جنون را قبایی می داند

که برازنده عقل است:

زمانه هیچ نداند، حقیقت او را جنون قباست که موزون به قامت خرد است
به آن مقام رسیدم چو در برش کردم طواف بام و در من سعادت خرد است
ابیات فوق یاد آور مفهوم دیگری از اندیشه ی استعلایی در تاریخ
عرفان ایرانی اسلامی است. آن جا که در تذکرة الاولیا از قول بایزید نقل
می شود که گفت: «مردی پیشم آمد و پرسید کجای می روی؟ گفتم: به حج.
گفت: چه داری؟ گفتم: دویست درم. گفت: به من ده و هفت بارگرد من بگرد،
که حج تو این است. چنان کردم و باز گشتم». و همین بایزید، انا الحق را به
زبانی دیگر چنین بیان داشته: «لیس فی جبتی الا الله» (در جامه من جز خدا
نیست). این جنون و شیدایی برای دست یابی به حقیقت مطلق را در
شخصیت اقبال نیز می یابیم:

در دشت جنون من جبریل، زبون صیدی یزدان به کمند آور ای همت مردانه!
از دیدگاه او عقل وقتی حقیقت یاب می شود که با جنون یا عشق و
اشراق بیامیزد. این یکی از خصایص انسان آرمانی اقبال است. همان خصیصه
ای که در انسان آرمانی نیچه و مولوی به تعبیر دیگر شاهدیم:

به زیر کنگره کبریاش مردانند فرشته صید و پیمبر شکار و یزدانگیر
بنا بر این انسان آرمانی اقبال از مرز انا الحق هم می گذرد، چندان که
خدا در پی دیدارش بر می آید و برای یافتنش بهانه ها می آفریند:

ماز خدای گم شده ایم اوبه جست و جوست چون ما نیازمند و گرنتر آرزوست
گاهی به برگ لاله نویسد پیام خویش گاهی درون سینه مرغان به های و هوست
در نرگس آرمید که بسیند جمال ما چندان کرشمه دان که نگاهش به گفت و گوست
آه سحر گهی که زند در فراق ما بیرون و اندرون زیر و زیر و چهار سوست
هنگامه بست از پی دیدار خاکشی نظاره را بهانه تماشای رنگ و بوست
پنهان به ذره ذره و نا آشنا هنوز پیدا چو ماهتاب و به آغوش کاخ و کوست
در خاکدان ما گهر زندگی گم است این گوهری که گم شده ما بیم یا که اوست؟ (۷)

پی نوشت:

- ۱- گزیده تذکرة الاولیا به کوشش دکتر استعلامی، ص ۴۱۵ - ۴۱۷.
- ۲- ما و اقبال، ص ۲۴۹ - روش شناخت اسلام ص ۱۵ و ۱۶ (انتشارات حسینیه ارشاد)
- ۳- لوئی ماسینیون (Louis Massignon ۱۹۶۲ - ۱۸۸۳م) وی به درجه دکترا در ادبیات

رسید، استاد کلژدو فرانس و رئیس مؤسسه تبعات ایرانی بود. تألیفات مهمی درباره‌ی تاریخ و هنر و ادبیات شرق و تحقیقات معروفی درباره‌ی حلاج دارد که از آن جمله اند: حلاج صوفی شهید اسلام، تصوف حلاج از جنبه‌ی فلسفه ما بعد الطبیعی و دیوان حلاج. از این محقق آثار دیگر نیز در ارتباط با شرق به طبع رسیده است که عبارت اند از: نیایش ابراهیم در سدوم، شهر اموات در قاهره و مباحثه‌ی مدینه و تقدیس فاطمه ع. ماسینیون به رغم تعلق خاطری که به شرق و تصوف و عرفان آن و موضوعات اسلامی داشت، پس از نزدیک به هشتاد سال زندگی، مسلمان از دنیا نرفت!

- ۴ - بازسازی اندیشه، ترجمه م.ب. ماکان، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.
 ۵ - همان، ص ۱۲۶.
 ۶ - بال جبریل (اردو).
 ۷ - برای شرح این غزل و مجموعه غزلیات اقبال ربک: می باقی، م.ب. ماکان.

از: نسخه خطی ۶۴۶۲

مناجات حضرت شیخ سعدی رحمه الله علیه

اَحَدَى ! مَاعِ الْمَنَاجَاتِ	صَمَدَى ! كَافَى الْمَهْمَاتِ
زیر و بالا نمی توان گفتن	خالق الارض و السمواتی
هیچ پوشیده بر تو پنهان نیست	عالم الغیب و الخفیاتی
شکر فضل تو چون توانم گفت	حافظ فی جمعی صدماتی
حاجت خویش از تو می دانم	زانکه قاضی جمله حاجاتی
هر دعایی که می کند «سعدی»	استجب یا مجیب الدعواتی

زَرُ نَامَه

(مفلسی)

مفلسم، دلداده‌ام، پیش من زر کم تر است	دلبری نامهربان را چشم برسیم و زر است
گفتمش چون زر ندارم سر نهم برپای تو	گفت بی زر هرچه می‌گویی حدیث ابتر است

بی زر

امروز خلق، خویشی چو به اسم زر کنند	بی زر اگر برادر است زو هم حذر کنند
بی زر بگفت «علیکم»، کسی نگفت: سلام	زردار را سلام ز سر تا پای سر کنند
زردار را به مجلس تنگ جای می دهند	جای فراخ، بی زر را هم تنگ تر کنند
زردار را اگرچه نادان گویند عاقل است	بی زر را اگرچه عاقل است نسبت به خر کنند
زردار اگر بمیرد بیگانه و خویش گیرند	خویشان برای بی زر کم دیده تر کنند

انتزاع تدریس فارسی در پاکستان و پیشنهادهایی برای احیای آن

اهمیت تاریخی

پیش از این که ما تدریس فارسی در پاکستان را تذکره کنیم لازم است نظری به اهمیت تاریخ فارسی در شبه قاره پاک و هند بیان‌دازیم. تاریخ زبان فارسی در پاک و هند شاهد است که ورود زبان فارسی در شبه قاره از دوره غزنویان آغاز شد.

اولین گهواره ادبیات فارسی

بر طبق بیان منہاج الدین سراج مصنف طبقات ناصری^۲ اولین گهواره شعر و ادب فارسی در زمان مسعود سوم بن ابراهیم غزنوی (در حدود ۴۲۸ تا ۵۰۹ هـ) لاهور بوده پس از آن زمان به بعد زبان و شعر فارسی در تمام شبه قاره پاک و هند گسترش پیدا کرد و از لاهور تا دهلی رسید که پایتخت سلاطین دهلی بود یعنی در دوره غوریان و خلجیان و لودیان خیلی پیشرفت کرد و بر طبق تحقیق نگارنده در «تاریخ شعر و سخنوران فارسی در لاهور»^۳ در شبه قاره پاک و هند باید گفت که در اوایل تاریخ ادبیات فارسی پاکستان سخنورانی برجسته در دوره غزنویان مثل النکتی لهوری و ابوالفرج رونی و مسعود سعد سلمان و سعادت لهوری و یوسف در بندی به وجود آمدند. بعد در دوره غوریان، سراج لهوری و عمر بن اسحاق لاهوری و بعد در دوره خلجیان حضرت امیر خسرو دهلوی و تا عصر لودیان زبان و شعر و ادب

۱ - رئیس سابق گروه زبان فارسی دانشکده دولتی لاهور.

۲ - منہاج الدین سراج لاهوری، طبقات ناصری، به تصحیح ویم ناسویس، کلکتہ، کالج پریس، ۱۸۶۴ م، ص ۲۲.

۳ - دکتر یمین خان لاهوری، تاریخ شعر و سخنوران فارسی در لاهور، چاپ نیشنل پبلشنگ هاوس کراچی و غلام علی پبلیشرز، لاهور، اکتبر ۱۹۷۱ م، ص ۵۳.

فارسی از استان سرحد پاکستان تا آخرین ناحیه ی پاک و هند یعنی تا بنگاله رسیده بود.

بعد در عصر تیموریان یعنی از زمان ظهیر الدین محمد بابر تا عصر آخرین فرمانروای این دودمان یعنی تا زمان بهادر شاه ظفر زبان فارسی نه فقط یک زبان درباری بود بلکه از حیث زبان رسمی و عمومی ترویج و توسعه یافته بود.

تأثیر فارسی بر زبانهای محلی و گسترش افکار اسلامی

نتیجه این شد که تأثیر زبان فارسی بر تمام زبانهای محلی این شبه قاره رخ داد. مثلاً اگر ما تاریخ ادبیات استانهای پاکستان را بخوانیم روشن خواهد گردید که همه ی سخنوران برجسته مثل رحمان بابا در استان سرحد و صوفیان و عارفان بزرگ در استان بلوچستان و سخنور معروف حضرت لطیف بهتایی در استان سندھ و وارث شاه و سلطان باهو و شاه حسین و بُل شاه در استان پنجاب اگرچه افکار خودشان را به زبانهای محلی یعنی به زبان پشتو، بلوچی، سندھی، و پنجابی نظم کردند ولی اصلاً این همه سخنوران و عارفان بزرگ، دانشوران زبان فارسی بودند، پس منبع افکار اسلامی ایشان همه از افکار عارفان بزرگ ماخوذ است مثلاً عارفان بزرگ و برجسته این شبه قاره مثل حضرت علی بن عثمان هجویری و خواجه معین الدین چشتی اجمیری و حضرت نظام الدین اولیا و حضرت امیر خسرو دهلوی و بابا فرید گنج شکر و حضرت میانمیر لاهوری می باشند و منبع افکار این بزرگان شبه قاره اصلاً از زبان و ادبیات فارسی بوده و تمام عارفان و بزرگان پاکستان تحت تأثیر عارفان بزرگ مثل مولانا جلال الدین بلخی، سنائی غزنوی و فرید الدین عطار نیشابوری و امام غزالی و نظامی گنجوی و بابا طاهر عریان و حضرت ابوسعید ابوالخیر و مولانا عبدالرحمن جامی و حافظ و سعدی شیرازی و امام بخاری و رازی قرار گرفته بودند و این همه بزرگان دین اسلام می باشند که افکار ایشان ماخوذ است از قرآن حکیم که خودش کلام آن خلاق العظیم است که نه فقط آسمان و زمین و ستارگان و ماه و خورشید را به وجود آورد بلکه ذات پاک او ازلی و ابدی است.

پس معلوم شد که افکار بزرگان دین اسلام که از قرآن حکیم ماخوذ بوده است در قالب به زبان فارسی چه در ایران و افغانستان و چه در چین و

ترکستان و چه در تاجکستان و سمرقند و بخارا که وقتی مرکز افکار اسلامی بوده ترویج و اشاعه یافته تا آنکه درین شبه قاره از استان سرحد تا آخرین مناطق جنوب شرقی شبه قاره یعنی تا بنگاله هم رسید.

نظری به تاریخ تدریس فارسی در شبه قاره جنوب آسیا
اگر ما در آن حقایق و شواهد تاریخی که بیان شد بدقت نگاه کنیم روشن خواهد گردید که از دوره غزنویان و غوریان و خلجیان و لودیان بلکه باید گفت که از آن به بعد در دوره تیموریان یعنی از عصر ظهیرالدین محمد بابر تا آخرین زمان این دودمان تدریس فارسی مسلسل تا هفت صد سال درین شبه قاره جنوب آسیا ترویج و اشاعه یافته بود.

اهمیت زبان فارسی بین هندوان و سیکها

تمام تاریخ ادبیات شبه قاره شاهد است که در برابر ادبیات محلی این شبه قاره، زبان فارسی همیشه ترویج و توسعه یافته بود و بر همین اصل است که غیر از مسلمانان این شبه قاره دانشوران از هندوان و سیکها هم به زبان فارسی نه فقط تصانیف گرانقدر تالیف کردند بلکه بعضی از ایشان از سخنوران برجسته به شمار می رفتند مخصوصاً در ناحیه کشمیر بسیاری از دانشوران و سخنوران از مرد و زنان هندو به وجود می داشتند و در شهر لاهور در زمان تیموریان هند، چندربهان برهمن لاهوری از حیث شاعری یکی از شاعران برجسته به شمار می رود. در زمان راجه رنجیت سنگه زبان درباری او هم فارسی بوده اگرچه زبان اصلی او پنجابی بوده است و این نیز دلیل آن است که در آن زمان زبان فارسی چنانکه زبان دربار تیموریان بوده در دربار راجه رنجیت سنگه هم همان روش ادامه داشته است.

به همین سبب بود که در تمام شبه قاره تدریس زبان فارسی لازم بوده و بیشتر کتابهای فارسی از کلاسهای ابتدایی تا کلاسهای اعلی تدریس می شد لذا اهمیت زبان فارسی خیلی زیاده بوده است.

وضع تدریس فارسی پیش از تأسیس پاکستان در دوره انگلیسها
بعد از دوره تیموریان در هند وقتی که دولت انگلیسها بر سراسر هندوستان استحکام یافته، برای انگلیسها لازم بود که با زبان فارسی که در آن زمان زبان

درباری، و رسمی و عمومی بوده آشنایی داشته باشند لذا تا وقتی که مامور انگلیسی با زبان فارسی آشنا نبوده نمی توانست که از حیث افسر عالی رتبه به سمتی رسمی منصوب شود، لذا تاریخ شاهد است که از آغاز تا آخر دوره انگلیس تدریس زبان فارسی از بین نرفته بود بلکه ادامه می داشت. البته با مرور ایام تدریجاً زبان انگلیسی به جای زبان فارسی جای گرفت ولی تدریس فارسی ادامه داشت.

چگونگی تدریس فارسی در دوره انگلیس

صورت تدریس فارسی در دوره بریطانیه در هندوستان این بود که از کلاسهای ابتدایی آغاز شده تا کلاسهای دانشکده ها و دانشگاه ها تدریس کرده می شد.

تدریس فارسی از حیث ماده درس اختیاری مخصوصاً در کلاسهای اعلی یعنی در دانشکده ها در کلاس ایف.ا. و ایف.ایس.سی (متوسطه) زبان فارسی در مقابل زبانهای شرقی یعنی عربی و سانسکرت و گورمکھی در صورت اختیاری بود، به دلیل اینکه در مقابل زبانهای شرقی مذکور زبان فارسی خیلی آسان، ساده و شیرین بود لذا نه فقط دانشجویان مسلمان بلکه دانشجویان غیر مسلمانان یعنی دانشجویان هندو و سیکها هم زبان فارسی را به طور ماده درس انتخاب می کردند. نتیجه این می شد که لااقل هشتاد درصد دانشجویان زبان فارسی را از حیث ماده درس اختیاری انتخاب می کردند و نتایج کلاسهای فارسی خوبتر بر می آمد. همین طور در کلاس کارشناسی (بی.ا.و بی ایس.سی) تمام دانشجویان به همین صورت زبان فارسی را انتخاب می کردند، وعده دانشجویان همان طور هشتاد درصد می شد.

انتزاع تدریس فارسی بعد از تأسیس پاکستان

ولی بعد از تأسیس پاکستان صورت تدریس فارسی آهسته آهسته انتزاع یافت. حال آنکه مقصود از تأسیس پاکستان بر احیای افکار و اقدار (ارزشهای) اسلامی بوده، ولی متأسفانه زبان فارسی که میراث آبا و اجداد ما بوده، می باید که احیا می شد برعکس آهسته آهسته تضعیف شد که تفصیلش درج ذیل است.

- ۱ - اول در کلاسهای متوسطه و کارشناسی رشته علوم طبیعی و ریاضی (ایف. ایس. سی و بی ایس سی) ماده درس فارسی از برنامه ریزی تدریس منقطع کرده شد.
 - ۲ - بعداً از کلاس متوسطه علوم انسانی (ایف. ا) هم از حیث ماده درس اختیاری قطع کرده شد.
 - ۳ - در حال حاضر سعی می شود که زبان فارسی را از کلاسهای دبیرستانی از کلاسهای ششم تا هشتم نیز منقطع کنند.
- حال آنکه درسهای فارسی که در کلاسهای مزبور داده می شد یک تاثیر اخلاقیات و حسن فکر و اقدار (ارزشهای) دین اسلامی وجود داشت. نتیجه این شد که آن جوانان پاکستان آهسته آهسته از افکار و اقدار اسلامی بی بهره می شوند و حقیقت این است که اصلاً روی پایان می خواهند که این کشور پاکستان که برای احیای افکار و اقدار اسلامی به وجود آمده است، نسل آینده اش از لحاظ ذهنی و فکری با ارزشهای اسلامی بیگانه شود و این مسئله خیلی جدی برای ملت پاکستان شده است.

احیای فکر ملی اسلامی علامه اقبال و نژاد نو

حضرت علامه اقبال که تصور پاکستان به ما داده بود، در تصنیف معروف خود به عنوان «جاوید نامه» سخنی به نژاد نو، جوانان ملت اسلام را وقتی خالی از افکار و اخلاق و اقدار اسلامی می بیند خطاب کرده، می فرماید:

نوجوانان تشنه لب، خالی ایغ شسته رو، تاریک جان، روشن دماغ
کم نگاه و بسی یقین و ناامید چشم شان، اندر جهان، چیزی ندید
بعد از هشدار به جوانان ملت اسلامی برای احیای فلسفه توحید اینگونه خطاب می کند:

ای پسر ذوق ننگه از من بگیر	سوختن در لا اله از من بگیر
لا اله گویی، بگو، از روی جان	تاز اندام تو آید، بسوی جان
مهر و ماه گردد ز سوز لا اله	دیده ام، این سوز را در کوه و که
این دو حرف لا اله گفتار نیست	لا اله جز تیغ بسی زنهار نیست
زیستن با سوز او قهاری است	لا اله ضرب است و ضرب کاری است

۱ - کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری، گرد آورده احمد سروش از انتشارات کتابخانه سنائی تهران ۱۳۷۳ خ - ص ۳۸۳.

چند پیشنهاد در احیای تدریس فارسی در پاکستان
چنانکه گذشت صورت تدریس فارسی در پاکستان شرح داده شد لذا بر
طبق آرزوی شاعر ملی اسلامی علامه اقبال لازم است که تدریس فارسی در
پاکستان احیا شود.

البته می دانیم که نژاد نوی هر ملت، ستون آن ملت است پس لازم است
که ما ستون های ملت اسلامی را مستحکم تر به وجود آوریم و این فکر بدون
احیای تدریس فارسی در پاکستان ممکن نیست. لذا چند پیشنهاد مناسبی
برای آن ارایه می شود:

۱ - چنانکه معلوم شد که در کلاسهای پایین یعنی در کلاس ششم، هفتم و
هشتم ماده درس فارسی منقطع شده و البته از کلاس نهم و دهم آغاز می شود
لذا باید که همین کتاب جدید فارسی (اول) که در کلاس ششم درس داده
می شد اکنون برای کلاس نهم درس داده شود و کتاب جدید فارسی (دوم) که
در کلاس هفتم درس داده می شد برای کلاس دهم درس داده شود، کتاب
جدید فارسی (سوم) که در کلاس هشتم درس داده می شد از آن فعلاً استفاده
نشود.

۲ - کتاب جدید فارسی که در کلاس نهم درس داده می شد در کلاس یازدهم
درس داده شود و همین طور آن کتاب جدید فارسی که در کلاس دهم درس
داده می شد در کلاس دوازدهم درس داده شود و به این صورت تدریس
فارسی در کلاس نهم و دهم آسانتر خواهد شد.

۳ - آن کتابهایی که در کلاسهای یازدهم و دوازدهم درس داده می شد برای
اینکه مشکل است از برنامه درسی فعلاً خارج کرده شود که در نتیجه دو تا
کتاب جدید فارسی برای کلاس نهم و دهم درس داده می شود و دو تا کتاب
برای کلاس یازدهم و دوازدهم درس داده می شود.

۴ - مثل گذشته زبان فارسی از حیث ماده درس اختیاری در کلاسهای
متوسطه (ایف.ا. ایف.ایس.سی) هم دوباره آغاز کرده شود تا دانشجویان
علوم که درس می خوانند با اخلاقیات گلستان سعدی هم آشنا شوند و فقط ده
تا حکایت سعدی در کلاس ایف.ایس.سی سال اول و از ده تا ۲۰ حکایات
سعدی برای سال دوم (ایف.ایس.سی) مرتب کرده شود.

۵ - همین طور در کلاسهای سیزدهم و چهاردهم یعنی در کلاس سال اول و
دوم بی ایس سی انتخاب از گلستان سعدی و پیام مشرق از علامه اقبال مرتب

کرده شود.

۶ - نصاب (برنامه ریزی) برای کلاسهای بالا یعنی فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی که ترتیب داده شده است شایسته است همین طور ادامه داده شود. همین گونه برای کلاسهای پی.سی ایس و سی ایس ایس که نصاب فارسی ترتیب داده شده است مناسب است ادامه داده شود.

پیشنهادهای مزبور که شرح داده شده است از جانب وزارت آموزش پرورش پاکستان به «قومی ریویو کمیته» ارجاع و توصیه کرده شود.

اگر پیشنهادهای مزبور از جانب وزارت آموزش و پرورش دولت پاکستان تصویب شد، یقین داریم که در تاریخ تدریس زبان و ادبیات فارسی در پاکستان نه فقط مورد استفاده موجب تشویق دانشجویان خواهد شد بلکه جوانان ملت پاکستان با اخلاقیات و افکار و ارزشهای (اقدار) آبا و اجداد و نیاکان پاکستان که مبنی بر افکار و اقدار اسلامی می باشد، هم آشنا خواهند شد.

پس ما یقین داریم که آن آرزوی علامه اقبال بار آور خواهد شد، چنانکه فرموده:

به مصطفی برسان خویش را که دین همه اوست اگر به او نرسیدی، تمام بولهی است

پیشگویی اقبال و اتحاد اسلامی

چنانکه می بینیم وقت مقتضی است که تمام مسلمانان جهان در سلک یک کیش اسلامی منسلک شده یک اتحادیه اسلامی به وجود آرند و این همان وقت ممکن است وقتی که یک آرزوی اتحاد اسلامی بین کشورهای اسلامی مستحکم شود.

پس یقین داریم که آن وقت دور نیست وقتی که ملت اسلامی ما با افکار و اقدار اسلامی آشنا شده بر آن عمل نمایند و این پیشگویی علامه اقبال که در فکر او به صورت «بلاک اسلامی» بود، ان شاء الله صد درصد به وجود خواهد آمد. چنانکه فرموده:

مدعای ما مال مایکیست طرز و انداز خیال مایکیست
ما ز نعمتهای او، اخوان شدیم یکرزبان و یکدل و یکجمن شدیم

موارد الحکم سلک الدرر الکلم

از: ابو الفیض فیضی (۹۵۴-۱۰۰۴ هـ ق = ۱۵۳۷-۱۵۹۵ م)

در کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان نسخه منحصر بفرد (۵۰۲۳) «جوامع الکلم فی المواعظ والحکم» تألیف علی بن حسام الدین به زبان عربی موجود است به خط نسخ پخته و کتابت در حدود قرن ۱۱ هـ ق، ۹۵۰ صفحه. این نسخه در اختیار ابوالفیض فیضی شاعر و عالم و نویسنده بزرگ دربار اکبر پادشاه مغول بوده است. در پایان این نسخه، اشعار فارسی و رباعیات فیضی درباره «جوامع الکلم» نگاشته شده به نام «موارد الحکم سلک الدرر الکلم» با کلمات بی نقطه به زبان عربی. و این نسخه ظاهراً دومین اثر ابوالفیض فیضی است بعد از «سواطع الالهام فی تفسیر القرآن» که بی نقطه است و چاپ شده. چنان که معلوم می شود، نسخه «موارد الحکم سلک الدرر الکلم» چاپ نشده است، و از صفحه ۸۴۲ تا ۹۵۰ در ذیل «جوامع الکلم فی المواعظ والحکم» آمده است و تقسیمات آن بر حسب «مورد» است و بر پنججاه «مورد» منقسم است. اول «مورد الاسلام» و در آخر «مورد السام»، و هر «مورد» بر «کلمه» تقسیم شده و بسیار شگفت آور است و اینگونه معلوم می شود که تاکنون چاپ نشده باشد. فیضی در یک صفحه ۸۴۶ نسخه می گوید:

احتیاج نقطه رساندن نیست

فیضی این نامه شگرف مرا

که درو جای نقطه ماندن نیست

کرده معنی بدان طریق هجوم

نیز در یک رباعی می فرماید:

اندیشه در او نسامتاهی کردم

این نامه پر از فیض الهی کردم

پنداشت که صرفه سیاهی کردم

کوته نظر از سواد بی نقطه من

نیز در رباعی دیگر:

بس نکته که اندیشه درو پنهان کرد

این نامه که چشم را حیران کرد

مستی است که شرح او نتوان کرد

دری است ثمین که قیمتش نتوان گفت

این نسخه چنین آغاز می گردد:

و هو المحمود اولاً و الحامد

الحمد لمسلم الکلام الصاعد

اول الکلام و اکمل المرام ...»

موضوع این رساله بعد از مقدمه، عبارت است از: ذکر العقاید، قصه آدم، سیرت النبی (ص)، ذکر السلام، ذکر العلم، ذکر الروح، ذکر الروح، ذکر الورع، ذکر الطلاح، ذکر الحسد، ذکر المحبة، ذکر الحرص، ذکر الکذب، ذکر الصدق، ذکر البخل، ذکر الجود، ذکر الغضب، ذکر الحلم، ذکر الظلم، ذکر العدل، ذکر الکهالة، ذکر الهم، ذکر السرور، ذکر الاقامة، ذکر السفر، ذکر الوحوش و الطيور، ذکر المحترفة، ذکر القیافة، ذکر البيوت، ذکر التزویج، ذکر صلوات الرحم، ذکر الاکل، ذکر الشرب، ذکر اللباس، ذکر السماع، تذکرة الشعراء.

و اینگونه پایان می یابد:

«والحمد لله کمل الکلام و حصل المرام والله اعلم و حکمه احکم... الحمد حمداً كاملاً لله عم عطاؤه مدح الاکارم

سرمداً لمحروبه و مکرره، حسم الکلام معولاً حصل المرام مکملاً، ما حرروه مساهماً لله ذرّ محرزه» (م.ح.ت)

امیر علی شیر نوایی

امیر علی شیر نوایی، مفکر بزرگ، شاعر، ادیب و نویسندهٔ چیره دست روزگار، مرد دین و سیاست، شخصیت معروف و شناخته شده جهانی بتاریخ نهم فوریه سال ۱۴۴۱ میلادی مصادف با هفدهم رمضان المبارک سال ۸۴۴ هجری قمری در هرات، در یک خانوادهٔ متدین و روشنفکر چشم به جهان گشود. علی شیر نوایی در چهار سالگی تحصیلات ابتدایی خویش را آغاز و در ده سالگی شروع به شعرگویی کرد. علی شیر نوایی ذواللسانین بود و به زبانهای ترکی و فارسی اشعار و داستان‌های زیادی را به رشته تحریر در آورد. او در نبشته‌هایش توده‌ها را به نیکی، راستی، تقوی، طهارت و آموزش و پرورش فرا خوانده است. یکی از آثار گرانقدر علی شیر نوایی کلیات خمسه‌ی وی است. او در آثار و اشعار ترکی اش «نوایی» و در نبشته‌های خود بزبان فارسی «فانی» تخلص می‌کرد.

علی شیر نوایی چونکه شاعر مبتکر و دانشمند مدبر و نویسنده و سیاستمدار با تدبیر بود و در عین حال برادر رضاعی سلطان حسین بایقرا بود، مورد اعتبار و اعتماد سلطان قرار گرفت و در پست‌های حساس دولتی ایفای وظیفه نمود و به مقام‌های عالی نایل گردید. امیر علی شیر نوایی نیز تلاش‌های پیگیر و مساعی خستگی‌ناپذیری را جهت تقویت و استحکام حکومت سلطان حسین بایقرا به خرج داد و پیروزمندانه از آب به در آمد. نوایی در آبادانی و شکوفایی کشور نقش سازنده و عمده‌ای را بازی کرد. مکتب‌ها، مدرسه‌ها، مساجد و بیمارستانها و پل‌ها ایجاد نمود که تعدادش از ۳۷۰ تجاوز می‌کرد. با در نظر داشت این حقیقت مسلم و انکارناپذیر تاریخی علیشیر نوایی در خراسان و ترکستان از نظر ایجاد مراکز خیریه شخصیت کم‌نظیر شناخته شده است. در این خصوص و همچنین تجدید و احیای تمدن و فرهنگ اصیل ناب اسلامی و انسانی از نویسندگان بزرگ جهان و مورخان

ممتاز چون دولت شاه سمرقندی و خواند میر و دیگران معلومات مستند و موثق به دست آورد.

علی شیر نوایی کتابهای زیادی از خود به ارمغان گذاشته است که مهم ترین آن «خمسه» است که حاوی ۶۴۰۰۰ بیت می باشد. این کلیات اشعار مشمل بر پنج مثنوی است. بخش اول خمسه را تجیه الابراز تشکیل می دهد که بیشتر درباره اخلاق و تصوف اسلامی است و چهار بخش دیگر آن داستانها و افسانه های منظومی است که به نام های فرهاد و شیرین، لیلی و مجنون، سدسکندری و سبعة سیاره در دسترس علاقه مندان و خوانندگان گرامی قرار دارد که به سبک امیر خسرو دهلوی و نظامی گنجوی سروده شده و دارای مفهوم و محتوایی عالی است. اثر گرانبهای دیگر نوایی کتاب خزائن المعانی اوست که حاوی ۵۵۰۰۰ بیت می باشد. همین گونه نوایی کتابی هم به زبان فارسی نگاشته است که متجاوز از ۱۲۰۰۰ بیت را در بر می گیرد. نوایی در اواخر عمر عزیزش کتاب «لسان الطیر» را به رشته ی تحریر در آورد که حاوی ۷۰۰۰ بیت می باشد و در آن از سبک کتاب «منطق الطیر» شیخ فرید الدین عطار پیروی گردیده است. همچنین علیشیر نوایی کتاب محاکمة اللغتين، خمسة المتحیرین، محبوب القلوب، مجالس النفايس وغيره را نوشت که از شهرت جهانی بر خوردار است. علیشیر نوایی بر زبانهای عربی، اوزبکی و فارسی تسلط کامل داشت، بویژه به زبانهای اوزبکی و فارسی آثار گرانبغری از خود بر جای گذاشته است که بدین مناسبت به شاعر ذواللسانین شهرت یافته است. نوایی همیشه از اشخاص نیک، مخیر، ساعی، کوشا و پرکار قدردانی به عمل آورده و در تقویت و تشویق ایشان از هیچ نوع همکاری دریغ نورزیده است اما برعکس از عناصر تنبل و بیکاره و باردوش جامعه انتقاد نموده است. نوایی «ذو اللسانین» با حافظ «لسان الغیب» درین مورد همنوا بنظر می رسد که حافظ شیراز با انتقاد از اهل زمانه سروده بود:

اسب تازی شده مجروح بزیر پالان طوق زرین همه در گردن خر می بینم
نوایی گفته است:

ای نوایی خلق نی کوردیم عجایب بی تمیز

سو کیلتیر گن خوار وزار و کوزه سیندیر گن غریز

علی شیر نوایی شخص کریم و بخشنده بود از دانشمندان، فضلا و شاعران قدردانی بعمل می آورد، پروفیسور براون او را به مالیناس سیلینوف

رومی تشبیه کرده است، زیرا که علماء و دانشمندان دور و برش حلقه می زدند. علی شیر نوایی یکی از ارادتمندان خاص مولانا نور الدین عبدالرحمن جامی بود، جامی بیشتر نبشته هایش را به تقاضای علی شیر نوایی برشته تحریر در آورده است. مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی به سال ۸۹۸ هـ مصادف با ۱۴۹۲ م چشم از جهان بست و به رحمت ایزدی پیوست و علی شیر نوایی مرثیه ای را به شکل ترکیب بند نوشت که مشتمل بر هفتاد شعر است. ترکیب بند نوایی با شعر زیر آغاز می گردد:

مردم از انجمن چرخ جفایی دیگر است مریک از انجم او داغ بلانی دیگر است
میر علی شیر نوایی به زبان های ترکی و فارسی کتاب های زیادی نوشته است که کتاب های زیر را می توان از مهمترین آنها شمرد:

۱ - چهار دیوان غزلیات مشتمل بر: الف - غرایب الصغر، ب - نوادر الشباب ج - بدایع الوسط د - فواید الکبر.

۲ - خمسه که مشتمل است بر: تحیة الابرار، فرهاد و شیرین، لیلی و مجنون، سد سکندری و سبعة سیاره.

۳ - مثنوی لسان الطیر، ۴ - تذکرة مجالس النفاثس، ۵ - سراج المسلمین،

۶ - اربعین منظوم، ۷ - نظم الجواهر، ۸ - محبوب القلوب، ۹ - تاریخ انبیاء،

۱۰ - تاریخ الملوک العجم، ۱۱ - نسائم المحبة، ۱۲ - رساله عروضیه،

۱۳ - خمسة المتحیرین، ۱۴ - محاكمة اللغتين، ۱۵ - حالات پهلوان اسد،

۱۶ - حالات سید حسن اردشیر، ۱۷ - مفردات در فن معما، ۱۸ - قصه شیخ

صنعان، ۱۹ - مناجات نامه، ۲۰ - منشات ترکی، ۲۱ - دیوان فارسی،

۲۲ - منشات فارسی، ۲۳ - میزان الاوزان، ۲۴ - مکارم اخلاق.

علیشیر نوایی به سال ۸۸۰ هـ مصادف با ۱۵۰۱ میلادی این دار فانی را به قصد آن دار باقی ترک گفت و به رحمت ایزدی پیوست.

منابع و مأخذ

۱ - دائرة المعارف اسلامی طبع پاکستان

۲ - ادب نامه ایران: میرزا مقبول بیگ بدخشانی

۳ - کتابهای درسی زبان و ادبیات اوزبکی کلاسهای ششم و هفتم طبع تاشکند

۴ - اوزبیک - ترک تیلی الفباسی ۶ مولف: عزیز الله ارال طبع ویرجینیا امریکا

تلخیص و نقد نکاتی از رُمان فرار فروهر

معرفی نویسنده و آثار او

آقای اسماعیل فصیح نویسنده داستان «فرار فروهر» دوم اسفند ۱۳۱۳ هـ ش در تهران متولد شد و پس از طی تحصیلات مقدماتی در ایران برای تحصیلات عالی راهی امریکا گردید و پس از تحصیلات عالی در آمریکا به ایران بازگشت و از سال ۱۳۴۲ هـ ش در شرکت ملی نفت ایران به کار پرداخت و در سال ۱۳۵۹ با سمت استاد یار دانشکده نفت آبادان به باز نشستگی مفتخر گردید.

رُمانهای دیگر نویسنده

۱ - شراب خام (۱۳۴۸ هـ ش)، ۲ - دل کور (۱۳۵۱ هـ ش)، ۳ - داستان جاوید (۱۳۵۹ هـ ش)، ۴ - ثریا در اغما (۱۳۶۳ هـ ش)، ۵ - درد سیاوش (۱۳۶۴ هـ ش)، ۶ - زمستان ۶۲ (۱۳۶۶ هـ ش)، ۷ - شهباز و جفدان (۱۳۶۹ هـ ش).

رمان فرار فروهر از جمله رمانهای اسماعیل فصیح است که نشر البرز (تهران) آن را در سال ۱۳۷۲ هـ ش منتشر کرده است این رمان متشکل از چهار بخش ۵۵۸ صفحه است.

شخصیت های مهم رمان

- ۱ - دکتر جعفر فروهر، ۲ - خانم سوسن فروهر، ۳ - جلال آریان، ۴ - فرنگیس (خواهر جلال آریان)

خلاصه داستان

شخصیت مهم این داستان دکتر جعفر فروهر در تهران استاد تاریخ است و همسرش سوسن او را از چند ماه گذشته در یک آسایشگاه روان درمانی به عنوان مریض مالیخولیایی بستری کرده است. چون یک فرزند فروهر مفقود الاثر و یک دختر باشوهرش خارج از ایران زندگی می کند در خانه بجز سوسن هیچ کس دیگری نیست. سوسن با فرنگیس که همکلاس قدیمی اوست دوست صمیمی است و آمد و رفت دارد.

سوسن یک روز به خانه فرنگیس می رود. او بسیار ناراحت بود. سوسن به فرنگیس می گوید: «شوهرم دیروز صبح آسایشگاه را بی خبر ترک کرده، معلوم نیست کجا رفته است؟»

فرنگیس هم از این خبر ناراحت می شود و به برادرش که اسمش جلال آریان است این قضیه را بیان کرده می گوید: «خانم سوسن زن تنها است، ما باید کمکش بکنیم.»

جلال از سوسن راجع به شوهرش چند سوال می کند و در پاسخ سوسن می گوید: «هنوز به پلیس خبر نداده ام و مسئولین آسایشگاه جز این که دکتر فروهر با تاکسی اورژانسی به طرف ترمینال جنوب رفته است هیچی نگفتند. اما من می دانم که او تقریباً هفت صد تومان پول توی کیف کوچکش داشت و یک کیسه نایلونی که به علت حواس پرتی توی تاکسی فراموش کرد بردارد و راننده تاکسی که با ما آشنا بود به خانه پس داد.» جلال پرسید «توی کیسه نایلونی چی بود؟»

سوسن گفت: «خرت پرتهاش و دفترچه یادداشتها که حدود دویست ورق دست نوشته بود.»

بعد از این، جلال اولاً پلیس را خبر کرد و بعداً به جستجوی دکتر فروهر رفت. اما بعد از چهار روز به هیچ نتیجه ای نرسید. بعد از این جلال آریان یادداشتهای دکتر فروهر را شروع کرد به خواندن که شاید دفترچه یادداشتهای در تلاش دکتر فروهر برای یافتن او کمک بکند. آغاز اینطور بود:

«بنام خداوند بخشنده مهربان»

«روز زایشم را درست به یاد ندارم، ولی درباره مرگم می دانم که چگونه می میرم و در کجا می میرم... سال زایش من ۱۷۲۸ ق م بوده است...»

بعد از این دکتر فروهر جریانات تاریخ را طوری می نویسد که گویا

خودش جزیی از تاریخ بوده است.

می نویسد: «قبل از ظهور زرتشت پارسها، مادها و پارتها در سرزمین ایران پراکنده می شدند. اما زرتشت نه تنها نخستین پیامبر خداوند یکتا، بلکه بنیانگذار علم رصد و تاریخ روزها و ماه ها و حتی سال کیسه بود و یشتاسب اول کسی بود که آیین زرتشت را به دربار خود راه داد و من با اینکه پسر بچه ای بیشتر نبودم از این پدیده خوشحال شدم....»

بعد شنیدم که این خشایار شاه به شاهنشاهی رسید، ولی بزودی فهمیدم که این شاهنشاه از کیش زرتشتی خوشش نمی آید و پیروان را مخالفین رژیم اعلام کرد.

اما یک روز صبح که من در راگا(ری) آماده رفتن به فرهنگستان (مدرسه) بودم، ناگهان گفتند که اسکندر مقدونی به خاک ما تجاوز کرده، کاخها و بناهای باشکوه را آتش زده و ویران ساخته بود. ما هم بی مدرسه ماندیم و بیکار شدیم....

بعدها که مدرسه دوباره باز شد گفتند سلوکوس اول به حکومت رسیده است. زبان اوستایی ممنوع شده بود و به جای آن زبان یونانی و درسهای یونانی و تعلیمات دینی یونانیان را توی برنامه شامل کردند و فرهنگستان را «سکولیا» نام گذاشتند...

یک روز وقتی که ما در «سکولیا» مشغول خواندن بودیم، مامورین حکومت گفتند، باید کلاسها تعطیل و سکولیا بسته شود. چون لشکریان فرهاد چهارم اشکانی به شهر حمله کرده و تمام شهر را زیر شمشیر و سنان گرفته اند. می گفتند این اشکانی ها بیشتر اقوام صحرا نورد بودند و دارای فرهنگ و سواد کمتری بودند....

این جور وضع ابلهانه و بی فکری و بی ایمانی زمان دراز اشکانیان ادامه داشت و یکروز رهبر دلیر و خدای یکتا پرست اردشیر بابکان ساسانی به دروازه های راگا نزدیک شد و یک دوره پرشکوه آغاز گردید....

همین وقتها بود که یک دوران تازه در زندگی خود من آغاز گشت. این روزها نه تنها مدارس بلکه مرزها هم باز شده بودند و من اکنون می توانستم که آن خانه را رها بکنم و برای تحصیلات به باختر سفر بکنم....

من از راه ارمنستان به شهر بزرگ کنستانتینوپل [استنبول فعلی] رفتم که در آن روزها مرکز دنیای باختر بود....

در سال آخر دانشگاه هم در کنستانتینوپل می شنیدم که شاهنشاهان ساسانی ایران شکوه و زرق و برق پایتختهای خود را به اوج رسانده اند و کاخهای بزرگتر و بسیار تزیین شده بنا کرده اند. مثل کاخ خسرو، کاخ ماشینا - کاخ تاق بستان و کاخ اکتابانه...

وقتی که من پس از تکمیل تحصیلات به ایران برگشتم دوره ساسانیان تمام شده بود و آغاز دوره اسلامی بود. وقتی کاروان ما به دروازه راگارسید، شرطه های عرب، ما را تمام آن شب زمستانی پشت دروازه نگه داشتند و گفتند خیمه بزنید، تا فردا اجازه ورود بگیر، انشاء الله...

فردا بامداد که اجازه ورود دادند و ما از دروازه شهر وارد شدیم، بیشتر برادرها و خواهرهای من به استقبال من آمده منتظرم بودند. لباسهای مردهای پیرو جوان زیاد عجیب نبود اما لباس زنهای خیلی فرق کرده بود. همه چادر و روبند داشتند مثل زنهای عرب...

دکتر فروهر همینطور تا انقلاب اسلامی فعلی وضعیت ایران را بیان می کند. راجع به انقلاب اسلامی فعلی می نویسد:

«خودتان هم خوب می دانید با انقلاب تکان دهنده ایران، به رهبری آیت الله خمینی اسلام تولد تازه ای در دنیا پیدا کرد...»

بعد از این دکتر فروهر راجع به ارتحال امام خمینی نظر خود را بدین صورت ابراز می کند:

«همین چند روز پیش چه چیزها دیدیم؟ یک نفر خیلی خوب این روزها در ایران مرده بود. از آن روز بود که رو به دیوار کردم و گریه می کردم. من مالیخولیای نداشتم. احساس می کردم که امام دنیای جسمانی را ترک کرده به نور آخرت رسیده، و حالا می دانستم من هم باید بلند شوم...»

وقتی جلال آریان یاد داشتها را تا اینجا تمام کرد، فرنگیس به او گفت: «یکی از دوستان دکتر فروهر خانه ما زنگ زده است که دکتر احتمالاً به یزد رفته باشد. چون او آتشکده یزد را بسیار دوست دارد.»

بعد از این اطلاع، آریان به آتشکده یزد رفت و آنجا مقداری خاکستر پیدا کرد همراه یادداشتی کوچک:

«اینجانب دکتر جعفر فروهر در اینجا با پوزش از خداوندگار جان و خرد اقدام به خودکشی و خود سوزی کرده ام. از یابندگان استدعا می کنم خاکستر را همین جا باقی گذارند...»

نکاتی در نقد داستان

- ۱ - از لحاظ ساخت ، این رُمان ، رمان تاریخی است.
- ۲ - از یاد داشتهای دکتر فروهر ، ما می توانیم که نتیجه بگیریم که وقتی کسی از هستی خود بر می خیزد لافانی می شود. نوری به دست می آورد و به تجلی آن نور نیک و بد را می شناسد. یعنی وقتی دکتر فروهر هستی خودش را نابود می کند ، می تواند جریانات هزاران سال پیش را مشاهده و تجزیه بکند.
- ۳ - زبان نویسنده روان و عالمانه است. کلمات عربی ، فارسی کهن ، فرانسه و انگلیسی را بخوبی به کار برده است.
- ۴ - نویسنده به شخصیت های رمان ، زبان خویش را تحمیل نمی کند و آنها به زبان خودشان صحبت می کنند. به طور مثال وقتی آریان به یزد می رود ، آدمهای یزدی به لهجه یزدی حرف می زنند.
- ۵ - نویسنده زبانی تند و سخت برای اسکندر مقدونی ، چنگیز خان و هلاکو خان به کار برده است و همین زبان را برای سپه سالاران اسلامی هم به کار گرفته است که به عقیده من بین این دو خیلی فرق است. سپه سالاران اسلامی برای ملت ایران راه اسلام را باز کردند، اما دیگران فقط کشتار و خونریزی و غارتگری کردند.
- ۶ - به نظر من خودکشی دکتر فروهر اشتباه بزرگ این رمان است. درست است که هرکسی به درجه معرفت حق می رسد و طبق گفته مولوی :
هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش
اما نباید از راه خود کشی باشد که مرگ حرام است .

نتیجه داستان

نویسنده با بررسی تاریخ و تشخیص نیک و بد به این نتیجه می رسد که تمام انقلاب های بزرگ به دست نا اهلان و تحریف کنندگان از مسیر خود منحرف شده اند. این رمان برای پیروان و علاقه مندان به انقلاب اسلامی پیامی اخطار آمیز است که اگر خدای نکرده این انقلاب به دست عناصر ناشایست بیفتد از مسیر خود منحرف خواهد شد.

فارسى شپه قاره

نگاشتن دولتد دانستاد

۱- از لحاظ ساخت، این زمانه زمان آوانی است.
 ۲- از یاد دانشهای دکتر فروهر، ما می توانیم که نتیجه بگیریم که وقتی کسی از هستی خود برتر خیره دلانی می شود، کورلی به نسبت می آورد و به تخیلی آید و در یکدیگر دانی شناسد. یعنی وقتی دکتر فروهر هستی خود را می بیند می کند، می تواند چرمانات، فرزانان سال پیش را مشاهده و آنرا به کند.
 ۳- زمان نویسنده روان و مانسکه است. شایسته خرمین و داریس کهن، فرانسه و انگلیسی را خرمین به کار برده است.

۴- نویسنده به شخصیت، مای زمانه زبان خویش را تغییر می کند و آنرا به زبان خود زبان شخصیت می کند. به طور مثال وقتی آوانان به یاد می آید، ادعای یزدی به لجه یزدی می آید.

مقاله همیشه رسیده

۵- نویسنده در بحث بر این می کند و می گوید: چنانچه در مقاله و کتاب گفته است که به نتیجه می آید که این نویسنده می آید. ما آوانان اسلامی برای دولت آوانان اسلام را باز گرفتند اما دیگران فقط کشاکش و خیر یزدی و خاندانگر بر گرفتند.

۶- در نظر من، خودنویس دکتر فروهر نشانگر آنکه این جهان است. دولت است که هر کسی به درجه معارف می رسد و این گفت می نویسد.
 هر کسی که می تواند حاصل می آید. پس از حصول در دسترس است. هر کس که می آید، هر کس که می آید که هر کس می آید.

نتیجه دانستاد

نویسنده با روی تاریخ و شخصیت که در مقاله می آید که تمام انقلاب های بزرگ به دست آوانان می آید. هر کس که می آید خود متحرک شده اند. این انقلاب برای پروان و خلافت است که به انقلاب اسلامی می آید. انقلاب آوانان است که اگر خدای بزرگ می آید. انقلاب به دست خدایر نامی است. بلکه از مسیر خود متحرک می آید.

نگاهی به احوال و آثار شاه ابوالمعالی قادی (ج)

جناب هدایت و ارشاد مآب، زبده الواصلین و قدوة الراسخین، شیر بیشه جلال و سرهنگ ایوان قدرت، آن والهان آگاه و عاشقان درگاه قادریه^۱ حضرت شاه خیر الدین ابوالمعالی محمد قادی کرمانی لاهوری قدس سره العزیز از مشایخ و نویسندگان و شاعران فارسی گوی نامدار شبه قاره پاکستان و هند است. در نزهة الخواطر نسبت «الحسینی»^۲ و در لغت نامه دهخدا «اله آبادی»^۳ نیز اضافه گردیده است. شاه ابوالمعالی صاحب مقامات ارجمند و کرامات بلند و زهد و ورع و تقوی و ریاضت است. وی برادر زاده حقیقی و داماد و مرید و خلیفه و جانشین و قائم مقام حضرت سید داود جهنی وال^۴ یا جهنی وال^۵ کرمانی شیرگرهی است. در اخبار الاخیار به ضمن شیخ داؤد، در مورد محاسن و مناقب شاه ابوالمعالی چنین نگاشته است:

«و اکنون جانشین شیخ داود شیخ ابوالمعالی است که به غایت مناصب عالی و قدر متعال دارد، و ریاضت و مجاهده می کشد، و قبولی تمام یافته، و حسن مقال ضمیمه صحت حال ساخته مناقب حضرت غوث الثقلین رضی الله عنہ در لباس عبارت فارسی در آورده»^۶

در مورد اسم، شاه ابوالمعالی خودش فرموده است:

پیر نامم ابوالمعالی کرد غریبی مسلمی بود لقبم^۷

در تمهید تحفة القادریه به عنوان مؤلف اسم خویش را «ابوالمعالی محمد» یاد کرده است^۸ در منتخب التواریخ منقول است: «می گویند سالی که ولادت او شد پیش حضرت قطب الاقطاب میان شیخ داؤد قدس سره بردند. والد ماجدش التماس نام برای آن مولد مسعود طلب نمود، حضرت میان فرمودند که «شاه ابوالمعالی» باشد. چون این نام در ولایت هند شایع و متعارف نبود استدلال آمدن مغول و ظهور کوبه همایون پادشاه طاب ثراه

نموده اند...» ۹

شیخ عبدالحق محدث دهلوی در آخر شرح فتوح الغیب «اسد الدین شاه ابوالمعالی» رقم فرموده است ۱۰. مفتی غلام سرور لاهوری در تصانیف خویش اسم و لقبش «شاه خیر الدین ابوالمعالی ح» نگاشته است ۱۱ اعجاز الحق قدوسی در تذکره صوفیای پنجاب می نویسد: «خیر الدین اسم گرامی و ابوالمعالی لقب وی است» ۱۲ در اشعار معمولاً «غربتی» و گاهی «مسلمی» و «معالی» نیز تخلص می کرد. ۱۳

سید ابوالمعالی ح در ۹۶۰ هـ ق / ۱۵۵۳ م در قریه شیرگره واقع مابین ملتان و لاهور تولد یافته بود. ملا عبدالقادر بدایونی «ابوالمعالی حق پرست» ۱۴ و مفتی غلام سرور لاهوری «گدای شیخ داؤد» ۱۵ تاریخ ولادت (۹۶۰ هـ) برآورده است. این شاه ابوالمعالی قادری با میان ابوالمعالی قادری ۱۶ که مولد و منشأ او قصبه بهیره و از مریدان حضرت میان میر لاهوری است، التباس نشود. اسم والد شاه ابوالمعالی، سید رحمت الله بن سید فتح الله است و آنها از سادات صحیح النسب کرمان هستند. نسب نامه آنان به حضرت امام تقی الجواد می رسد. به این طریق شجره نسب و ارادت شاه ابوالمعالی به امام عالی مقام حضرت علی (ع) منتهی می شود ۱۷ آباو اجداد وی از عربستان به کرمان و از کرمان هجرت نموده به سنده و پنجاب (پاکستان) آمده بودند.

شاه ابوالمعالی در شیرگره به خدمت والد گرامی و عموی بزرگوار تحصیلات ظاهری و باطنی را به پایه تکمیل رسانید به راهنمایی حضرت سید داود رحمة الله علیه مراحل سلوک و منازل عرفان را طی نمود. بردست حق پرست ایشان در سلسله طریقت قادریه بیعت کرد و به سر سلسله قادریه حضرت محبوب سبحانی شیخ عبدالقادر جیلانی نسبت اویسی نیز داشت. در خزینه الاصفیا مذکور افتاده است:

«و مخفی مباد که حضرت شاه ابوالمعالی نهایت منظور و محبوب حضرت محبوب سبحانی بود و کمال ارادت و اخلاص به جناب غوثیه اعظمیه داشت و به طریق اویسی فایده های عظیم از آنجناب حاصل می کرد» ۱۸.

چنانکه شاه ابوالمعالی بعد بیعت تا سی سال در اقامتگاه مرشد مانده ریاضت و مجاهدت کشید و خرقة خلافت اخذ نموده خانقاه شیرگره را اداره می کرد. سس به اشاره روحانی پیر روشن ضمیر، خلافت و جانشینی شیرگره به پسر ایشان شیخ عبدالله سپرده به عمر ۵۱ سالگی در ۱۰۱۱ هـ به سمت

لاهور روانه گردید و در راه به هر جائی که قیام کرد، چاه و تالاب و باغچه پخته به نفع مردم ساخت که به «جهوک های شاه ابوالمعالی» اشتهار دارند. ۱۹ طبق روایات «مقامات داؤدی» شاه ابوالمعالی یک بار به دهلی و یک بار به تهته (سندھ) به مسافرت هم رفته بود و در ۱۰۱۵ هـ به لاهور مستقر شد. ۲۰ سید داؤد مدتی شاه ابوالمعالی را به مرید خاص خود شیخ عبدالوهاب سپرده تا از ایشان آداب سلوک و طریقت صوفیه یاد بگیرد. و شرط آن بود که وی مرتباً در صحبت ایشان پای بند بماند. ۲۱. در مقامات داؤدی «مقام هفتم» در احوال و فضایل حضرت شاه ابوالمعالی نگارش یافته است. در آنجا مسطور است که وی ریاضت های شاقه کشید. سالها باصوم و صال در صحرا گذرانید. اکثر برگه ای سبز نیلوفر را جوش زده خورده روزه را افطار می کرد و بیشتر اوقات روزه را به «طی اربعین» می رسانید. ۲۲

چون شاه ابوالمعالی در لاهور رحل اقامت افکنده خانقاهی ساخت، خلقی کثیر به حلقه ارادت وی در آمد و قبولی عظیم یافت. عجب این بود هر کسی که بر دست وی بیعت طریقه قادریه می کرد همان شب اول به زیارت حضرت غوث الاعظم جیلانی مشرف می گشت. ۲۳ شاه ابوالمعالی به مرتبه کشف قلوب رسیده بود و همه وقت به رشد و تلقین اشتغال داشت. وی برای نشر و اشاعت سلسله قادریه مسلسل مساعی جمیله و کوشش های فراوان نمود. ۲۴

شاه ابوالمعالی به مؤسس و مورث اعلاى سلسله قادریه حضرت سید محی الدین عبدالقادر جیلانی بغدادی عشق و ارادت و نسبت خاصی دارد. در مناقب ایشان قصاید و غزلیات متعدد و اشعار بیشمار سروده است که فقط دو بیت بطور تبرک اینجا درج می شود:

شیخ محی الدین شه عالی سند فی جلالته هو الفرد الاحد
آنکه چون جد بر دو عالم سرور است هرچه بتوان گفت زانها برتر است ۲۵

همچنین شاه ابوالمعالی به پیر و مرشد طریقت خودنیز عشق و دلبستگی بسزایی داشت «در مدح و ستایش ایشان به وفور عقیدت اشعار می سروده و خودش را «داؤد پرست» و «غلام شاه داؤد» گفته است:

هستم از جام محبت همه دم واله و مست این و آن را چه شناسم من داؤد پرست
به تخت فقرینشیم چو حاصل گشت مقصودم سلیمانی کنم کز جان غلام شاه داؤدم

رباعی :

یارب نظری ز عین مقصودم بخش آزادگی ز بسود و نسا بودم بخش
 هرچند نیم در خور این دولت خاص یک ذره ز عشق شیخ داؤدم بخش ۲۶
 گاهی شاه ابوالمعالی در دوران ذکر مرشد و رهبر حقیقی گریه می کرد و با ورد
 « یا داؤد » اطمینان خاطر و طمانیت قلبی را احساس می نمود:

چند پرسى که چه ورد و چه وظایف داری؟

نیست ورد من دلداهه بجز یا داؤد ۲۷

از معاصران نامدار ملا عبد القادر بدایونی ، شیخ عبدالحق محدث
 دهلوی ، ملک الشعرا فیضی ، شاهزاده داراشکوه ، ملا شاه بدخشی و ملا نعمت
 الله از یاران نزدیک و دوستان مخلص و ارادتمندان صمیمی شاه ابوالمعالی
 بودند. طالب آملی شاعر دربار جهانگیر نیز مرید و معتقد شاه بود ۲۸. شاه
 ابوالمعالی بیشک از لحاظ فقر و درویشی ، عشق و عرفان ، پاک بینی و پاک
 بازی ، معرفت و حقیقت کمالات باطنی و کرامات معنوی دارای مقامی
 ارجمند بوده که بعضی معاصران عالیمقام با وی روابط محکم استوار ساخته
 و اظهار عقیده داشته اند.

ملا بدایونی در مناقب شاه ابوالمعالی می نویسد :

«در چابک رویی یگانه زمانه و در حالات و مقامات فقر و فنا نشانه اگر

ذکر موافقان رود نام او اوفق؛ اگر نام سابقان در میان آید ذکر او اسبق» ۲۹.

فاضل ارجمند مثل شیخ محدث دهلوی که خودش عالم ، مفسر ،
 محدث ، شاعر و صوفی واصل بود ، به شاه ابوالمعالی ارادت فوق
 العاده داشت ، مکاتیب ما بین ایشان مبادله می گردید . شیخ در کارهای تصنیف
 و تألیف هم بر مشورتهای شاه عمل می نمود. شرح فتوح الغیب به اصرار وی
 نوشته شد. در تکمیل شرح مشکوة نیز توصیه شاه را دخل بود. در اینمورد شاه
 فرمود: «شرح مشکوة را تمام کنید ، انشاء الله کتابی شود که اهل عالم همه ازان
 مستفید شوند» ۳۰.

رقعه منظوم شیخ محدث به شاه ابوالمعالی پر از عشق و عقیدت و
 شیفتگی است. عنوان رقعہ چنین یاد شده است:

«رقعه حضرت شیخ عبدالحق دهلوی قدس سره به جناب هدایت و ارشاد

مآب زبده الواصلین قدوة الراسخین حضرت شاه ابوالمعالی قدس سره العزیز» در

اینجا فقط مطلع و مقطع منظومه ثبت می شود :

مطلع : ای باد صبا نیک فالی روبر در شاه ابو المعالی
مقطع : من بنده این درست کیشان جان و دل من فدای ایشان ۳۱
شیخ در نامه ای از لاهور به نام فرزند خود ، حال ملاقات خود ربا شاه
نیز تذکر داده و در مورد تأثیرات روحانی وی به حیطة تحریر در آورده و بیان
نموده که :

«ذوق صحبت ایشان و رنگ حال ایشان که در ظاهر و باطن فقیر نشسته
است، به تقریر و تحریر گنجایش بیان ندارد.» ۳۲

وقتی شاه ابوالمعالی کسالتی پیدا کرده و شیخ به خاطر آمدن به عیادت
از دهلی به لاهور بی تاب گردیده ولی چون بر ایشان امر بود که :

«نجنبند و از زاویه انزوا پای برون نهند ، و از درویش و توانگر و خویش
و بیگانه و مرده و زنده هیچ کس را نبیند و از جای به جای نرود» لذا مجبوراً
شیخ بر صحت یابی شاه ، از دهلی به وسیله مکتوبی چنین اظهار ارادت
می کند.

«الحمد لله که به خیر گذشت حق جل و علا سایه عنایت و محبت ایشان بر
فقرای این سلسله پاینده دارد که وسیله حل بسی از مشکلات و سبب آسانی
دشواریهاست.» ۳۳

چنانکه شیخ در مراحل سلوک و معرفت به صورت اضطراب و اضطرار
گاه گاه مشکلات خود را به راهنمایی شاه حل می کرد، به مصداق قول حافظ
شیراز:

مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش کوبه تا یید نظر حل معما می کرد
ملک الشعرا فیضی هم با شاه ابوالمعالی روابط دوستانه داشته و نامه ای
با آرزوی ملاقات فرستاده است. شاه در کتب خانه فیضی تا سه روز به انهماک
تمام مطالعه کرده و بر وفات والد او شیخ مبارک در ۱۰۰۱ هـ تعزیت نامه نیز
ارسال نموده که هر دو در مقامات داؤدی محفوظ است. ۳۴

محمد غوثی شطاری در تذکره گلزار ابرار دریا و شیخ داؤد راجع به
شاه ابوالمعالی می نویسد : و بسیاری از اصحاب با استعداد در ملازمت ایشان
مانده از منازل سفلی به مقامات علوی فایز شدند. یکی از آنها برادر زاده وی
شیخ ابوالمعالی بود که دلش صاف و طبع موزون و فهم رسا داشت. ۳۵

انجام کار شاه ابوالمعالی در عهد پادشاه جهانگیر به تاریخ ۱۶
ربیع الاول ۱۰۲۴ هـ / ۱۶۱۵ م در گذشت. به دلیل خزینة الاصفیا «معلى خیر دین»

۱۰۲۴ تاریخ رحلت اوست. مدفن و مزار مبارک در گواالمندی لاهور است. به روز عرس و بر موقع عیدین خواص و عوام از زیارت مستفیض می شوند. ۲۶ در این روزها کسانی بیشتر از اولاد وی اهل تشیع شده اند.

شاه ابوالمعالی نه اینکه صوفی خانقاهی بود بلکه صاحب علم و عرفان و آگهی بود. به فارسی شعر هم می سرود. دیوانش یادگار اوست. و آثار و رسایل منشور متعدد عرفانی به عقب گذاشت که اسماء آنها به قرار زیر است:

۱ - دیوان غربتی ، ۲ - اصول صوفیه ، ۳ - تحفة القادریه ، ۴ - ترجمه یازده ابیات قصیده الصبابة ، ۵ - چهار گلزار قادری ، ۶ - حلیه سید عالم صلی الله علیه وسلم ، ۷ - رساله شوقیه ، ۸ - رساله نوریه ، ۹ - روضة الاوراد ، ۱۰ - زعفران زار ، ۱۱ - گلدسته باغ ارم ، ۱۲ - مکاتیب ، ۱۳ - مونس جان ، ۱۴ - نغمات (نفحات) داودی ، ۱۵ - هشت محفل ۳۷.

بررسی آثار و تصانیف

۱ - دیوان غربتی

یگانه نسخه خطی دیوان اشعار غربتی در مجموعه آذر کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب لاهور وجود دارد ۲۸ عده اوراق آن ۱۱۱ است. دیوان شامل غزلیات، قطعات و رباعیات، معنیات، مطالع و قصاید ترتیب یافته است. دو قصیده در مدح شیخ عبدالقادر جیلانی و در آخر «قصیده مفرح الاتراح» نیز رقم گردیده است که از خصایص آن در تحفة القادریه چنین نگاشته شده است:

«اگر کسی از بی ادبی و شومی نفس خود گرفتار غضب قادریه شود باید که بین العشائین جانب عراق متوجه شده بایستد و «قصیده مفرح الاتراح» را بخواند و اگر خواندن نداند به دست گرفته بایستد، امید است که آثار راحت فی الحال دریابد و از هر بلا خلاصی بیند». ۳۹

شاه ابوالمعالی در مورد وجه تسمیه تخلص «غربتی» فرموده است:

ازان شد غربتی نام من سرگشته و حیران که هر ساعت به سیر ملک عشقش غربتی دارم غزلیات در بحرهای کوتاه و اسلوب سهل و زبان ساده سروده شده است. کلام غربتی از سوز و عشق آکنده و بامجاز و حقیقت امتزاج یافته است و شاعر اشعار خود را از لحاظ هنر اهمیت و ارزش نداده که گفته است:

نگاهی به احوال و آثار شاه ابوالمعالی قادری

می کنم اشعار از اسرار حق بی ردیف و قافیه اشعار ماست ۴۱

غربتی عاشقی است پیشه تو به ازین خود هنر چه می باشد ۴۲؟

دیوان غربتی همه سوز است و عاشقی دیوانه ایست در پی تزئین نمی شود ۴۳

شاه ابوالمعالی قایل به المجاز قنطرة الحقیقه بود و همانند روزبهان بقلی (م ۵۶۰۶) و فخرالدین عراقی (م ۵۶۸۸) عقیده دارد که انسان بدون عشق به پایه کمال نمی رسد ۴۴ حتی کسی که عشق ندارد، آدم نیست:

گر مرا عشق آن پرست چه باک هرکرا عشق نیست آدم نیست ۴۵

در ابیات شاه ابوالمعالی استعارات لطیف، تشبیهات بلیغ، ترکیبات نادر، محاورات دلچسب، معاملات عشق و صنایع لفظی و معنوی صف در صف بچشم می خورد. برخی مختصات و محاسن شعری غربتی را اعجاز ندیم در مقدمه دیوان مطرح کرده است که در این مقال گنجایش ذکر آنها نیست. غربتی در مورد محاسن کلام خودش چنین اظهار رای کرده است:

به وصف حسن تو دیوان غربتی یکسر حدیث عاشقی و ذکر آرزومندی است ۴۶

غربتی درد و سوز و ساز و ذوق و حال خویش را به این طریق می ستاید:

غربتی سان هرکه می سوزد به عشق در کلامش سوز و سازی دیگر است ۴۷

مبین در شعر من کین قیل و قال است ببین در سوز من کان ذوق و حال است ۴۸

شاه ابوالمعالی از کلام اکابر هم استفاده برده و از بعضی اشعار پیدا است که غربتی مثل نظیری نیشابوری تمثیل نگاری می کند. در مصراع اول چیزی می گوید و در مصراع دوم برای تایید و توفیق آن به وسیله تمثیل استدلال می نماید به این طرز:

سخن عشق به دل در نه و لب را مگشا سر آن شیشه فروبند که بادی نخورد

از سخنهای ما چه می رنجی سخن مست معتبر نبود

غربتی زلف تو بگرفت و نیاشفقت رقیب که شب قدر نیاید ز سگان آوازی ۴۹
هدایت در ریاض العارفین می نویسند:

«غربتی لاهوری... در آنجا به ذوق و حال معروف و مشهور، و عاشقی دردمند و سالکی پایه بلند بوده». ۵۰
 به قول سعید نفیسی: «ابوالمعالی غربتی لاهوری... غزل را استادانه می گفته است». ۵۱

دکتر ظهور الدین احمد مرقوم فرموده که غربتی صوفی واصل بودند. ریاضتها و مسافرتها کردند. با اهل الله زندگی به سر بردند. تکلفات را گذاشتند به غیر متوجه نشدند. به مراتب روحانی نایل آمدند. برای رسیدن به قاب قوسین آرزو داشتند. مانند منصور به گفتن اناالحق اظهار تفاخر فرمودند. در عشق الهی به تظاهر کشف و کرامات ارزش ندادند و سوز درون را مدعا و مقصود اصل تصور نمودند و خودشان را «نهنگ قلزم توحید» قرار داده اند. ۵۲ چنانکه مضامین و مفاهیم بالا به حد اکثر در دیوان شاه ملاحظه می گردد. بطور کلی کلام وی عاشقانه و عارفانه و صوفیانه است و مطالب و بیانات، از سوز و درد و گداز و جذب و سلوک و معرفت و حقیقت و واردات درونی مشحون است.

۲ - اصول صوفیه

رساله ای است کوتاه که در مجموعه رسایل مطبوع از صفحه ۱۸۳ تا ۱۹۶ محیط است ۵۳ شاه ابوالمعالی در تمهید در وجه تألیف آن چنین نگاشته است:

«عرض میدارد و تراب اقدام دوستان لایزالی الفقیر ابوالمعالی که این صحیفه است منتخب از سخنان اهل ذوق و عرفان ... پاره پاره فراهم آورده و به رشته ترتیب بهم دوخته».

مؤلف زیر عناوین ذیل، مطالب فقر و سلوک را بیان نموده است: در بیان قرب نوافل و قرب فرائض، حقیقت وجود، رؤیا و مکاشفه، توبه، ورع، زهد، تقوی، صبر، توکل، صدق، اخلاص، محبت، توحید، فقر، تجرید و تفرید. کلمه وصل یا اصل را به عنوان موضوعات قرار داده است. اقوال مشایخ از قبیل: جنید، سهل، شبلی، غوث الاعظم، پیر میران، شیخ نظام الدین، شیخ عطار، شیرین مغربی مندرج ساخته و از چندین منابع و کتاب استفاده جسته است همانند: قرآن کریم، التعرف، رساله القشیریه، تفسیر القشیری، تفسیر البیضاوی، عوارف، لوایح، اشعة اللمعات، خلاصه اشعة اللمعات،

شرح فصوص الحکم ، رفیق الفقراء ، اصلاح صوفیه ، مقدمه سلوک ، شرح دیوان امر ، خلاصه ارشاد ، مونس الفقراء .

مؤلف اصطلاحات فقر و تصوف را به وضوح بیان نموده ، و در سراسر رساله ابیات و رباعیات دلپذیر هم گنجانیده است . رباعی دعائیه ملاحظه شود :

یارب ز دوکون بی نیازم گردان و ز انسر فقر سر فرازم گردان
در راه طلب محرم رازم گردان زان راه که نه سوی تست بازم گردان ۵۴

۳ - تحفة القادریه

این کتاب لطیفی است که در احوال و مناقب و مقامات و فضایل و شمایل و کمالات ظاهری و باطنی حضرت غوث الاعظم شیخ عبدالقادر جیلانی سر سلسله طریقت قادریه نگارش یافته است . بیشتر تذکره نگاران و مورخان معاصر و متأخر در تصانیف خود از آن ذکر کرده اند . نسخه های خطی آن در اکثر کتابخانه های شخصی و دولتی شبه قاره پاکستان و هندو کشورهای دیگر محفوظ است . احمد منزوی در فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان در حدود چهل مخطوطه از آن را نشان داده است ۵۵ در سیالکوت (پاکستان) در ۱۳۱۰ هـ ق چاپ هم گردیده ، و به سه ترجمه آن به زبان اردو نیز اشاره شده است . ۵۶ نسخه هایی از «مختصر التحفة القادریه» نیز به چشم خورده است . ۵۷

مطابق نسخه خطی کتابخانه دیال سنگه لاهور مکتوبه ۱۱۰۰ هـ آغازش چنین است . ۵۸

«بسم الله الرحمن الرحيم

هاتفم گفتم بگو وصف کریم قلت بسم الله الرحمن الرحيم
ای حمد تو سر دفتر دیوان کلام از نام تو کام دل هر خسته تمام ...
حمد دلگشا مرقادری را که سلسله قادریه را از نور توحید مجید شیر -
پیشگان پیشه حقیقت ساخته و درود جان فزا مر خواجه هر دوسرا را ...»
انجام :

«رباعی

یارب به حق جمال عبدالقادر یارب به حق کمال عبدالقادر
بر حال ابوالمعالی زار و نحیف رحم کن و ده وصال عبدالقادر

رضی الله عنه تمت تمام شد کارم نظام شد
 به عون ملک الوهاب به تاریخ ۲۵ رجب ۱۱۰۰ هـ.
 مصنف کتاب را در تمهید و بیست و یک باب منقسم نموده است. در
 تمهید اسم خود را به عنوان مؤلف «ابوالمعالی محمد» نگاشته و کتاب را به
 «تحفة القادریه» موسوم ساخته است و از مأخذ کتب معتبر و مستند مانند
 بهجة الاسرار [شیخ نور الدین ابوالحسن علی اللخمی م. ۷۱۳ هـ] و خلاصة
 المفایر [امام محمد عبدالله یافعی م. ۷۶۸ هـ] و مفتاح الاخلاص [سید محمد
 غوث گیلانی حلبی اوچی م. ۹۲۳ هـ] را به صراحت اسم برده است. عناوین
 ابواب به ترتیب ذیل است:

الباب الاول: فی ولادته رضی الله عنه

الباب الثاني: فی حلیته

الباب الثالث: فی لباسه

الباب الرابع: فی خلقه

الباب الخامس: فی لقبه

الباب السادس: فی سیاحته

الباب السابع: فی عبادته

الباب الثامن: فی سماعه

الباب التاسع: فی شرف ارادته

الباب العاشر: فی التوسل الیه

الباب الحادی العشر: فیما انطق لسان حاله عن شرایف احواله

الباب الثاني عشر: فی قوله هذه قدمی علی رقبة کل ولی الله

الباب الثالث عشر: فی انه قال ذلك بامر الله تعالی

الباب الرابع عشر: فی رضاء المشایخ

الباب الخامس عشر: فی ثناء المشایخ علیه من المتقدمین والمتأخرین

الباب السادس عشر: فی سلطنته رضی الله عنه علی الجن والانس والابدال

الباب السابع عشر: فی مجلس وعظه

الباب الثامن عشر: فی تدریس وفتواه

الباب التاسع عشر: فی وفاته

الباب العشرون: فی نسبه

الباب الاحدی وعشرون: فی تفقه ذکر اولاده

دکتر ظهور الدین احمد عقیده دارد که از اینها در هفت باب وقایع زندگانی شیخ جیلانی بیان گردیده ، نسب نامه ایشان مرقوم شده و در مورد ولادت ، تحصیلات ، سیاحت ، ریاضت ، عبادت ، حلیه ، لباس ، اولاد و احفاد و در گذشت تفصیل به حیطة تحریر درآمده است. در چند باب اخلاق و صفات ، مجد و کرم و فضیلت ایشان بر مشایخ و اولیاء دیگر مذکور افتاده است. در بقیه ابواب راجع به کمالات روحانی ، کشف و کرامات و تصرفات ایشان بر جن و انس و حیوانات نگاشته شده است. ۵۹

مصنف سوانح حیات حضرت غوث الاعظم را با اخلاص و عشق و ارادت خاصی تدوین نموده است. روایات را به اقوال اصح فرزندان و نوادگان و معاصران و معتقدان نقل فرموده است. در سراسر کتاب کمال ایجاز را به کار برده ولی هیچ واقعه معتبر و مهمتر زندگی شیخ بدون ذکر نمانده است. در منقولات و واقعات حزم و احتیاط کامل را ملحوظ خاطر داشته ، حتی که هیچ یک سخنی یا حکایتی بی سند رقم نگردیده است و تحفه القادریه کتابی است که قبولیت عام و شهرت دوام دارد. شاه ابوالمعالی آن را با آیات و احادیث و کلمات و قطعات عربی ، و اشعار و ابیات خویش و اساتذۀ دیگر مزین نموده ، و برای برکت و فیضان ارادتمندان مخلص به طرز شیوا تسوید کرده است. این مرقع عرفانی در اوایل قرن یازدهم هجری به زبان رسمی فارسی آن زمان ترتیب یافته ، و چون وسیله تبلیغ و تلقین و ذریعه هدایت و تربیت سالکان طریقت قادریه است ، از لحاظ اسلوب نگارش به زبان آسان و روان و دلچسب و جالب به سلک تحریر در آمده است. نگارنده مقاله مشغول به تصحیح و تحشیۀ آن است ان شاء الله .

۴ - ترجمه یازده ابیات قصیده الصبابة

قصیده سروده حضرت غوث الاعظم جیلانی است که مطلع آن اینست:

ما فی الصبابة منهل و منعذب الاولى فیها الا لذا لا طیب

شاه ابوالمعالی از زبان عربی به فارسی ترجمه و تشریح و توضیح منقح فرموده است . نسخه خطی آن در کتابخانه «الریاض» جی معین الدین به شماره : ۲۸۰ نگهداری می شود. در مجموعه رسایل ازبرگ ۶۲ تا ۶۸ شامل است. آغازش چنین است: «بعد از حمد دلگشای و صلواة قربت افروزی می گوید ریزه چین خوان حضرت قادریه ابوالمعالی محمد...» ۶۰

۵ - چهار گلزار قادری

سوانح نگاران و تذکره نگاران و فهرست نویسان از این اثر شاه ابوالمعالی ذکر نکرده اند. از هیچ نسخه خطی و چاپی هم اطلاعی در دست نیست. البته ترجمه اردوی چهار گلزار قادری از ناشناس منسوب به حضرت ابوالمعالی قادری لاهوری به اهتمام الله والی... لاهور چاپ گردیده است. ۶۱

۶ - حلیه سید عالم صلی الله علیه وسلم

در خزینة الاصفیا مرقوم است: «کتاب حلیة سید عالم صلی الله علیه وسلم که محرر سطور هم به ملاحظه آن مشرف شده است از عمده تصانیف وی است.» ۶۲ نسخه ای از حلیة النبی صلی الله علیه وسلم به دست نگارنده مقاله نرسیده است. مؤلفان تذکره صوفیای پنجاب ۶۳ تاریخ ادبیات مسلمانان پاک و هند ۶۴ و فهرست مخطوطات کتابخانه دیال سنگه ۶۵ نیز آن را در آثار شاه ابوالمعالی شمرده اند.

۷ - رساله شوقیه

نسخه خطی آن در مجموعه رسایل مخطوطات شیرانی کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب لاهور به شمار ۱/۱۰۲۷/۴۰۷۹ - ۹ پ محفوظ است. ۶۶ نسخه دیگر در کتابخانه اندیا آفس لندن تحت شماره ۱۹۲۴ مصون مانده است ۶۷

آغاز مخطوطه شیرانی به این طریق است:

«بسمله . رب یسر و تمم بالخیر . حمد وافر وثنای متکاثر مر محبوب حقیقی و مطلوب ازلی را که محبان سر تا پا نیاز و طالبان کشتگان ناز خود را به جهت کدورت و ملالت خاطرشان امر به تضرع و زاری که لازم عشق و محبت است، کرده ...»

انجام رساله به این مصراع می شود:

مصرعه: این سخن پایان ندارد والسلام ...

تمت الرسالة الشریفه المسماة به شوقیه در بیان حالت گریه تصنیف حضرت شاه ابوالمعالی قدس الله اسرار هم ... بتاریخ ۱۲ صفر ۱۲۱۹ هجری قمری بر موقع عرس حضرت علیم الله جیو.

شاه ابوالمعالی در سبب تألیف رساله شوقیه می نگارد که باری بر موقع

عرس خواجگان چشت، طالبان حق جمع شدند و حاضرین محفل با ذوق و شوق و آه و ناله اینقدر سرشار بودند که از یک دیگر بی خبر گشتند. مردی بی دانش ایراد گرفته که در حالت قرب و وصال گریه چه معنی دارد؟ فریاد و فغان در موقعیت بعد و جدایی کرده می شود. چنانکه برای رفع آن خرده گیری ها و فهمایش آن نافهم این رساله ترتیب داده شد.

پس از تمهید مصنف در ذیل پنج گریه مطالب ذوق و شوق و سوز و اضطراب و وجد و کیف و جمال و جلال و استغراق و محویت را با اختصار تسطیر نموده است. ازان بعد در مورد لذت درد فراق تحریر ساخته است:

«هر چند فراق بسیار، عشق بسیار. هر چند عشق بسیار، عاشق بیقرار. هر چند عاشق بیقرار، معشوق در کنار و هر چند معشوق در کنار، عاشق دل فگار. هر چند عاشق دل فگار، عشق آبدار.» ۶۸.

طرز بیان مصنف پر جوش رنگ و اعظانه و اسلوب خطیبانه است. عبارات روان و با اشعار فارسی و عربی و دوهره هندی مزین است. بیت فارسی ملاحظه شود:

یحبهم و یحبونه چه اسرار است درون پرده مگر خویش را خریدار است
کاتب رساله را با خط خوش کتابت نموده و عناوین: گریه اول، گریه دوم، گریه سوم، گریه چهارم، گریه پنجم، حدیث، بیت، نظم، مثنوی، غزل، دوهره، مصراع را با قلم قرمز مشخص ساخته است و عبارات عربی را هم به روش عربی تحریر کرده است.

۸ - رساله نوریه

در این رساله شاه ابوالمعالی اقوال عربی حضرت غوث الاعظم عبدالقادر جیلانی را به فارسی ترجمه و تشریح فرموده است. قول عربی را زیر کلمه «لائحه» مندرج ساخته و در یازده لائحه اقوال جیلانی را شرح و تفسیر کرده است. موضوع رساله فقر و تصوف و درویشی است. برای تکمیل طریقت سالک، امور اساسی و مهم صوفیانه را توصیه کرده و به صورت نظم این مواعظ بیشتر جالب شده است. چند بیت یاد آور می شود:

اصل کار صوفیان کم خواری است ذکر و فکر و خلوت و بیداری است

عاقلان در کار خویش و عاتلان در کار دوست

عاشقان زین هردو فارغ محو در دیدار دوست

ار درون شو آشنا و از بیرون بیگانه شو
 به قول دکتر ظهور الدین احمد : این رساله در مجموعه مطبوع از صفحه ۱۷۱
 تا ۱۸۳ محیط است. ۶۹

۹- روضة الاوراد ۷۰

این رساله همراه تحفة القادریه صفحه ۱۹۷ - ۲۰۲ در سیالکوت در
 سال ۱۳۱۰ هـ ق چاپ شده است. شاه ابوالمعالی برای تربیت روحانی سالکان
 طریقه قادریه رساله کوتاه را تدوین فرموده است. برای شب بیداری و ذکر و
 شغل باطنی ، اوراد و وظایف را مندرج ساخته و راجع به سلسله علیّه قادریه
 چنین سروده است:

این سلسله چون هست بهر باب بسند وابسته درو به شوق از باب بسند
 هرکسی که درین سلسله دستی زده است انداخته بر کنگره عرش کمند
 رساله در چهار فصل نگارش یافته است :

فصل اول : دعا و استغفار در یاد الهی
 فصل دوم : مشتمل بر کلمات دعائیه . در اینجا کلمات وظیفه پیر و مرشد شاه
 داود و اسماء الهی که قطب ربانی شیخ جیلانی به طور ورد می خواندند نیز
 مذکور افتاده است.

فصل سوم : ادعیه و اوراد مخصوص نماز فجر تا عشا
 فصل چهارم : نفی خواطر و صحبت مرشد. نوشته است که « اهم ترین کار
 درین هنجار نفی خواطر است و آن میسر نمی شود مگر به صحبت پیری
 منازل بریده به حق رسیده ». مؤلف در بیت اختتامی ، اسم رساله را چنین یاد
 کرده است:

چه گلهای حقیقت بر شگفته است درین گلشن بیا بنگر به کامش
 به فیض حق رساندم چون به اتمام نهادم «روضه الاوراد» نامش ۷۱

۱۰- زعفران زار ۷۲

ملک چنن الدین به اهتمام الله والی قومی دکان لاهور ترجمه اردو از این
 رساله را چاپ کرده است. شاه ابوالمعالی در وجه تألیف آن رقم نموده که به
 غرض جمع آوری لطایف و ظرایف حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم زعفران
 زار را تصنیف فرموده است و آن مرقع دلپذیر برای اشخاص پریشان خاطر

موجب دلجمعی باشد. در تاییدش حدیث من سر مومناً سر الله هم نقل کرده است. مؤلف می گوید: «چون این رساله برای دفع رنج و بخشیدن فرحت خاصیت زعفران دارد آن را «زعفران زار ساختم نامش» و به نام پیرزاده خویش انتساب کرده است.

رساله به چهار چمن منقسم است:

چمن اول: مطایبات نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم.

چمن دوم: لطایف صحابه که روبروی حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به وقوع آمد.

چمن سوم: لطایفی که ما بین اصحاب و احباب واقع شد.

چمن چهارم: لطایف اندرون خانه آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم مع اشعار بر محل.

هر لطیفه ، واقعه یا حکایتی به «رائحه» یاد شده است. در چمن اول ۲۰، در چمن دوم ۱۰، در چمن سوم ۵ و در چمن چهارم ۸ رائحه به حیطة تحریر در آمده است. در چمن دوم در رائحه ۹ روایتی مبتنی بر معجزه حضرت رسالت مآب صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که چشم صحابی حضرت قتاده بن نعمان به علت زخم از حلقه برون آمد. آن حضرت چشم را به دست گرفته در جای حلقه نهادند و لعاب مبارک مالیدند، چشم صحابی عیناً سالم گشت و نور آن بیشتر از چشم دیگر بود. ۷۳ در چمن چهارم اشعار عربی و فارسی به مناسبت مضامین ثبت گردیده و در دو جا به زبان حضرت عایشه صدیقه ایهاتی در نعت سرور کاینات صلی الله علیه و آله وسلم هم نقل شده است. باوجود بیان لطایف دلچسب از سراسر رساله اسرار الهی و نور هدایت درخشان می شود.

۱۱ - گلدسته باغ ارم ۷۴

اردو ترجمه گلدسته باغ ارم مترجمه ملک فضل الدین مجددی به اهتمام الله والی قومی دکان لاهور در ۱۹۵۵م چاپ شده است. این رساله مختصر مشتمل بر لطایف و ظرایف و نکات و حکم است. مؤلف گفته است که در حالت قبض روحانی ، لطایف پر معنی بسط انگیز می باشند. ازین رو به التماس دوستان آنها را یکجا کرده است. وی در قطعه ای عنوان رساله را چنین گنجانده است :

چو این گلدسته باغ ارم را به دست آری و خوش خندان ببویی
 برای کتاب این جمع تألیف ز روی لطف تکبیری بگویی ۷۵
 این گلدسته در چهار طراز منقسم است:
 طراز اول: در بیان اخبار خواجه کائنات صلی الله علیه و آله وسلم.
 طراز دوم: در لطایف اولیا و شعرا.
 طراز سوم: در اقوال حکما به زبان بی زبانان.
 طراز چهارم: در نصایح.

در طراز اول از اخبار سرور کائنات صلی الله علیه و آله وسلم خبری نقل کرده است:
 «کسی که بوی گل را شنفته و بر من درود نفرستاده پس او بر من ظلم کرده» و
 نگاشته که گل از عرق بدن آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم به وجود آمده است.
 مؤلف از ملفوظات جلالی (سراج الهدایه) مخدوم جهانیان جهانگشت روایتی
 بیان نموده است. در طراز دوم لطایفی منسوب به اولیا و شعراء فضلالی تاریخ
 ادبیات فارسی از قبیل مولانا عبدالرحمن جامی، پیر جمال عراقی، مولانا
 محمد مغربی، خواجه کمال، حکیم انوری، خاقانی، مظفر و مولانا
 قطب الدین علامه درج گردیده که بنا به تحقیق دکتر ظهور الدین احمد بعضی
 از آنها در لطایف الطوایف علی بن حسین واعظ کاشفی نیز به چشم می خورد.
 در طراز سوم حکایات حکمت آمیز پرندگان و جانوران، و در طراز چهارم
 نصایح و مواعظ به صورت اشعار ضبط شده است. به دلیل بیت اختتامی این
 رساله گلدسته در ۹۹۰ هـ به اتمام رسید، چنانکه می گوید:
 المته لله که شد از لطف لطیف در نهصد و تسعین به شب عید تمام

۱۲ - مکاتیب و واقعات

به روایت مقامات داودی: «شاه ابوالمعالی در انشاء واقعه نویسی
 خوب مهارت داشته اند» ۷۶ از معاصران نامدار، شیخ عبدالحق محدث
 دهلوی و عبدالقادر بدایونی و ابوالفیض فیضی با ایشان مکاتبه می کردند.
 شیخ محدث، شاه ابوالمعالی را وسیله حل بسی از مشکلات روحانی و
 دشواریهای عرفانی می دانستند. گاه گاه برای راهنمایی و دلداری به خدمت
 ایشان نامه ها ارسال می نمودند و در جواب، شاه ابوالمعالی هم برای تربیت
 و تشفی شیخ مکتوبها پس می فرستادند. شاه ابوالمعالی در نامه ای به شیخ
 محدث تلقین فرموده اند که: «شما به جناب حضرت غوث اعظم متوجه

باشید همه خیر خواهد شد» ۷۷ در جایی دیگر شاه نوشته اند: «همه خیر است و خوب خواهد شد. عنایات غوث اعظم بی شمار است. هیچ غم و اندیشه را به خود راه ندهند.» ۷۸

از طرف شاه ابوالمعالی به نام ملا عبدالقادر بدایونی در رقعه در منتخب التواریخ عیناً محفوظ مانده است که در این مقاله و مختصر از نقل آنها احتراز می شود. ۷۹

در مقامات داودی مکتوباتی ما بین شاه ابوالمعالی و ملک الشعرا فیضی هم مبادله شده است و همانطور که در ضمن احوال اشاره شد، شاه بر موقع درگذشت والد فیضی تعزیت نامه ای به وساطت فرزند ارجمند خویش سید محمد صادق به منظور ابلاغ فاتحه فرستاده بود ۸۰ که گنجایش درج آن در اینجا نیست. در اواخر محفل هشتم هشت محفل نیز به طرف نامه نگاری شاه اشاره رفته است.

۱۳ - مونس جان

در مقامات داودی در احوال شاه ابوالمعالی پس از ذکر دیوان شعر مرقوم است که کتابی دیگر از شاه «مونس جان» است که به طرز و ترتیب گلستان نگارش یافته و تمام کتاب پر از لطایف و ظرایف است ۸۱ ترجمه اردو از آن به کوشش الله والی قومی دکان لاهور طبع شده است. مؤلف در آغاز رساله اظهار کرده است که در این صحیفه لطایف و ظرایف نیز بیان گردیده که برای نازنینان لطیف و جوانان خوش طبع نشاط انگیز باشند. اما اسلوب بیان لطایف مونس جان همانند زعفران زار و گلدسته باغ ارم نیست چنانکه برخی حکایات این رساله حکمت آموز و بصیرت افروز است.

مونس جان مشتمل بر چهار مقاله است:

مقاله اول: در حقایق و معارف

مقاله دوم: در احادیث و کلمات مشائخ

مقاله سوم: در مضامین محبت

مقاله چهارم: در ذکر شعراء

در مقاله اول ۴۹ حکایت است. در چند حکایت اقوال و احادیث حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و در متعدد ارشادات صوفیا منقول است. در مقاله دوم نیز احادیث حضرت رسول اکرم و ارشادات حضرت علی علیه السلام و

ملفوظات مشائخ عظام درج شده است. در مقاله سوم در مورد عشق مجازی ۳۱ حکایت ضبط و تحریر شده که حکایتی چند از آنها متعلق به زندگی خود مؤلف است و در مقاله چهارم شاه ۳۰ شاعر معروف و غیر معروف فارسی را معرفی کرده که هفت زن سخنور هم شامل آنهاست. علاوه بر شعرای معروف متقدم از قبیل رودکی، فردوسی، نظامی، عطار، سعدی، خسرو، جامی، اسماء شعرا و شاعرات غیر مشهور هم مذکور افتاده است. بعضی روایات در باب صوفیای معتبر مثل امام جعفر صادق و خواجه حسن بصری و رابعه بصری و بایزید و منصور و شبلی از تذکره الاولیاء عطار و نفحات الانس جامی مأخوذ است. البته بنا به تحقیق دکتر ظهور الدین احمد: «برخی بیانات این رساله را با احتیاط باید قبول کرد و بر آنها اعتماد نتوان کرد» ۸۲.

۱۴ - نغمات (نفحات) داودی

در مقالات مولوی محمد شفیع ۸۳ و تذکره صوفیای پنجاب ۸۴ و حیات شیخ عبدالحق محدث دهلوی ۸۵ اسم این کتاب «نغمات داودی» مندرج است ولی در تاریخ ادبیات مسلمانان پاک و هند ۸۶ و فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان ۸۷ «نفحات داودی» مرقوم شده است. مولوی محمد شفیع در شرح حال شاه داود می نگارد: «... ایشان گاه گاه به پاکپتن برای طواف مزار متبرک حضرت گنج شکر می رفتند. در آنجا اشارات و بشارات در می یافتند و سخنان می کردند و می شنیدند که تفصیل آنها را برادر زاده ایشان شیخ ابوالمعالی بن شیخ رحمت الله در تألیف خویش «نغمات داودی» در آورده است.» ۸۸ البته نسخه ای از آن هنوز به دست نگارنده این سطور نیامده است.

۱۵ - هشت محفل

این رساله منحصر به هشت محفل (یا مجلس) زندگی شاه ابوالمعالی است که فرزندش سید محمد باقر آن را تسوید نموده است. عنوانش «هشت محفل» و «ملفوظات ابوالمعالی» یاد آورد شده است. نسخه خطی آن در مخطوطات شیرانی کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب لاهور به شماره: ۵۲۵ / ۲۲۴۰ وجود دارد ۸۹ ناقص الاول و کرم خورده است. در ۱۰۸۸ هـ ق کتابت شده که دکتر ظهور الدین احمد آن را با دیباچه و تصحیح و ترجمه به زبان اردو

و به وساطت اسلامک بک فاوندیشن لاهور در ۱۹۸۰م چاپ کرده است. به قول شیخ عبدالحق محدث در مکتوبی:

«سید محمد باقر که فرزند مقبول ایشانست و عنایتی خاص بروی دارند» ۹۰ شاه ابوالمعالی در محفل اول در دو مورد راجع به وی گفته است: بود معمور فیض لایزالی محمد باقر ابن ابوالمعالی

برسریر سروری سلطان محمد باقر است جان ودل را دیده، دل را جان محمد باقر است ۹۱ این محافل از هفته نخستین تا ۲۸ ماه رمضان المبارک بدون ذکر سال فقط هشت روز برگزار شده و از ملفوظات شاه ابوالمعالی پیداست که وی صاحب علم و فضل و ذوق شعر و کمالات معنوی است. در محافل و مجالس تعلیمات حضرت غوث الثقلین جیلانی را بیان نموده و برای پیروی فرمودات و عملیات جیلانی ارادتمندان را تلقین می کند. در آغاز محفل اول منقول است:

«از غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه نصیحتی خواسته بود. فرمودند: باید قرآن بخوان امر و نهی نگاه دار و هر درویش و مسافر که برسد، سفره طعام هرچه باشد پیش آرد. و در غیب و حضور راست باش و از نفاق حذر کن و دائم وضو لازم گیر و آنکه قام من است او را باوقار و حرمت دار و با قضا و قدر راضی شو.» ۹۲

در مورد ذکر دایم و همت عالی و محبت خدای تعالی چند نثر پاره و قطعه عیناً در اینجا مذکور می افتد:

ذکر دایم: «مراقبه که عبارت از حفظ جوارح است لازم گیری و ذکر را مداوم باشی تا بی اختیار جاری باشد.» ۹۳

همت عالی: «سخن در همت عالی افتاد. حضرت فرمودند: ان الله يحب المعالی الامور و این ابیات بر زبان شریف رانندند:

دوست می دارد خداوند جهان همت عالی طلب کن ای جوان
همت عالی خدا جویی بود ترک غیرش کرده یک رویی بود» ۹۴

محبت حق تعالی: «فرمودند: محبت خدای تعالی غایت و نهایت به همه مقاماتست. سعادت ابدی از محبت خدای تعالی حاصل است. چون آن

محبت غالب گردد، به کمال رسد.» ۹۵ چنانکه بیشتر مطالب مجالس گویی هشت محفل مشتمل بر تلقین

احکام قرآنی و شرعی، و ابلاغ تعلیمات و معارف حضرت قادریه است.

اختتامیه

این بود شمه ای از شرح احوال و آثار و افکار، و گزارشی کوتاه در باب شخصیت عرفانی و علمی و ادبی حضرت شاه ابوالمعالی قادری کرمانی لاهوری که در اینجا به نگارش در آمده است. مطابق مقامات داودی شاه ابوالمعالی «عارف دهر» ۹۶ و به روایتی دیگر «مستجاب الدعوات» و «صاحب کشف الصدور» ۹۷ بوده است. همانطور که در شرح حال نوشته شد شاه ابوالمعالی در خانقاه داودیه شیر گره تربیت روحانی گرفته و مدتی در صحبت مرشد مانده بود. بعد به اشاره مرشد به لاهور تشریف برد و خودش نیز صاحب خانقاه شد. خانقاه وی امروز هم در لاهور موجود است و فیضانش جاری است اولاد وی در قرب و جوار مزار مقدس سکونت دارد و مزار زیر انتظام وزارت اوقاف پنجاب است.

شاه ابوالمعالی نه فقط در عمر خویش شخصیتی معتبر و ممتاز بوده، بلکه پس از وصال تا امروز در زمره صوفیان و نویسندگان و شاعران نامور محسوب می شود که آثارش دال بر این امر است. برای ارزش یابی شخصیت و سیرت وی مقام هفتم مقامات داودی ماخذ مهمی است که در آغاز آن در ستایش وی اشعاری هم سروده شده و القابات وافر به خاطر تجلیل و بزرگداشت وی به سلک تحریر در آمده است. همانطور که ملاحظه گردید شاه ابوالمعالی در زمان شهنشاه جهانگیر علاوه بر تبلیغات دینی و باطنی متعدد، کارهای علمی و عرفانی را هم انجام داده است. از کلام منظوم وی فقط دیوان اشعار به دست است ولی از تصانیف منشور چندین رسایل و کتابهای ایشان را معرفی نموده ایم که به قول مصنف مقامات داودی «وی در هر فن رسایل تألیف فرمودند». ۹۸ تحفة القادریه مهمترین و معروف ترین آنها به شمار می رود که با عشق و ارادت قلبی در مناقب و مجالس و فضایل حضرت غوث اعظم تدوین شده است. زعفران زار و گلدسته باغ ارم و مونس جان مشحون از لطایف و ظرایف و عجایب همانند لطایف الطوائف علی بن حسین واعظ کاشفی می باشند. مونس جان با اسلوب گلستان سعدی تطابق دارد. این سه کتاب از لحاظ بیان لطایف منفرداند، البته بعضی واقعات و بیانات آنها با روایات کتب اسلامی و تاریخی توافق ندارد که اکنون در این مقاله مختصر

مجال تطبیق و مقایسه آنها نیست و محض اشاره به همین اکتفا می شود. شاه ابوالمعالی در موضوعات سیرت رسول خدا صلی الله علیه و آله سلم و مناقب حضرت غوث اعظم و مقامات شیخ داؤد در تألیفات جداگانه از قبیل حلیه سید عالم و تحفة القادریه و نغمات داؤدیه به وفور عقیدت اظهار خیال کرده، و در بعضی رسایل راجع به شوق و عشق عرفان و اوراد و اسرار و امتیازات قادریه توضیحات فرموده است و تمام نگارشهای خود را با اشعار شیرین فارسی بر محل آمیزش داده و در بعضی موارد ابیات عربی و دوهره های سندهی و هندی را هم سروده ۹۹ که دلیل مهارت وی بر زبان های مختلف است.

در آخر نگارنده مقاله به خدمت ارباب بخش فارسی دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب لاهور، کرسی داتا گنج بخش هجویری دانشگاه پنجاب لاهور، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران لاهور، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد، رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران - اسلام آباد، وزارت اوقاف پنجاب (پاکستان)، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی تهران و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران پیشنهاد می کند که با معاونت یکدیگر به مناسبت درگذشت شاه ابوالمعالی کرمانی لاهوری جشن چهار صد ساله (۱۰۲۴-۱۴۲۴ هـ ق) به صورت کنگره ای (سمینار علمی) در شهر لاهور برگزار کنند تا مردم از شخصیت و مقام و مرتبت و تصانیف و تعلیمات و خدمات ایشان آگاه بشوند. ان شاء الله.

زیر نویس ها

- ۱ - این خطابات و القابات را شیخ عبدالحق محدث دهلوی - معاصر و معتقد خاص شاه ابوالمعالی - در مکتوب و شرح فترح الغیب به وی عطا نموده بود. ملاحظه شود: دکتر ظهور الدین احمد، احوال و آثار شاه ابوالمعالی، شامل هشت محفل از سید محمد باقر، اسلامک بک فاوندیش لاهور ۱۹۸۰م، ص ۱۵.
- ۲ - الحسنی، عبدالحیی: مکتبه دار عرفات، رانی بریلی، الهند ۱۹۹۲م، ۳۷/۵.
- ۳ - چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۲۵ ش، ۳/ ۸۵۰ ولی این به حقیقت تعلق ندارد، مقاله نگار.
- ۴ - بدایونی، عبدالقادر: منتخب التواریخ، مترجم اردو محمود فاروقی، شیخ غلام علی لاهور ۱۹۶۲م، ۳/ ۵۷۷؛ داراشکوه، سفینه الاولیا، نولکشور کانپور ۱۸۸۴م، ص ۱۹۵؛ حیدر، سید محمد: احوال الشیخ داؤد جهنی وال، نثار پریس لاهور.

- ۵ - ظهور الدین ، دکتر : احوال و آثار شاه ابوالمعالی ، هشت محفل ، ص ۱۲ ؛ عباسی ، محمد نسیم : حیات و تعلیمات حضرت سید دازد کرمانی ، روزنامه نوای وقت ، لاهور ، اشاعت خاص ، ۳۰ مارس ۱۹۸۹ .
- ۶ - دهلوی ، عبدالحق محدث : مع مکتوبات ، گمبت فاروق اکادمی خیرپور سندھ ، ص ۲۰۷ .
- ۷ - دیوان غربتی ، ندیم ، اعجاز احمد : پایان نامه کارشناسی ارشد ، بخش فارسی دانشگاه پنجاب ، لاهور ، سال ۸۷-۱۹۸۶ ، ص ۳۵۸ .
- ۸ - چاپ سیالکوت (پاکستان) ۱۳۱۰ هـ ق ، ص ۱۵ .
- ۹ - بدایونی عبدالقادر بن ملوک شاه البدایونی به تصحیح مولوی احمد علی ، کلکتہ ۱۸۶۹م ، ۱۰۳/۳ .
- ۱۰ - چاپ نولکشور ، ص ۴۲۴ .
- ۱۱ - خزینة الاصفیاء ، مطبع ثمر ، ہند ، لکھنو ، ۱۲۹۰ هـ / ۱۴۹/۱ ؛ حدیقة الاولیاء (اردو) ، اسلامک بک فاؤنڈیشن لاهور ۱۹۷۶م ، ص ۴۵ .
- ۱۲ - سلمان اکادمی کراچی ۱۹۶۲م ، ص ۷۹ .
- ۱۳ - برای «مسلمی» ملاحظہ کنید: تحفة القادریہ ، چاپ سیالکوت ، ص ۱۱۸ و برای «معالی» : اخبار الاخیار مع مکتوبات ص ۳۸۳ و نیز : ندیم ، محمد اعجاز : دیوان غربتی ، پایان نامه کارشناسی ارشد ، بخش فارسی دانشگاه پنجاب ، لاهور ، سال ۸۷-۱۹۷۶م ، پیش گفتار ، ص ۵ .
- ۱۴ - منتخب التواریخ ، ترجمہ اردو ، ۶۱۹/۳ .
- ۱۵ - خزینة الاصفیاء ، لکھنو ، ۱۵۰/۱ .
- ۱۶ - داراشکوہ ، سکینة الاولیاء ، بہ کوشش تاراچند و جلالی نائینی ، علمی ، تہران ، ص ۲۲۰ و ترجمہ اردو مقبول بیگ بدخشانی ، پیکیز لاهور ، ص ۲۵۹ ؛ کلیم ، محمد دین ، تذکرہ حضرت میان میر (اردو) ، ضیاء القرآن ، لاهور ، ۱۹۸۶م ، ص ۱۴۴ .
- ۱۷ - تحفہ قادریہ ، ترجمہ اردو ، چاپ لاهور ، بار چہارم ۱۳۲۴ هـ مقدمہ از دستگیرنامی ، ص ۷-۵ .
- ۱۸ - لاهوری ، غلام سرور ، لکھنو ۱ / ۱۵۰ .
- ۱۹ - همان ، ۱۴۹/۱ .
- ۲۰ - عبدالباقی بن جان محمد ، ترجمہ اردو از یزدانی ، خواجہ حمید ، پبلشر سید محمد محسن رینالہ خورد (پاکستان) ، ص ۲۹۶ ، ۳۰۹ ، ۳۱۰ .
- ۲۱ - همان ، ص ۲۴۸ - ۲۴۹ .
- ۲۲ - همان ، ص ۲۹۳ .

نگاهی به احوال و آثار شاه ابوالمعالی قادری

- ۲۳ - لاهوری ، غلام سرور : خزینة الاصفیا ۱/۱۴۹ ؛ و ملاحظه کنید : دهلوی ، مرزا اختر : تذکره اولیای شبه قاره پاک و هند (اردو) ، لاهور ، ۴۳۸/۳ نوشته است : ... به زیارت رسول مقبول صلی الله علیه و آله وسلم مشرف می شد یا به زیارت حضرت غوث اعظم .
- ۲۴ - نظامی ، خلیق احمد : حیات شیخ عبدالحق محدث ، مکتبه رحمانیه ، لاهور ، ص ۲۱۹ .
- ۲۵ - تحفه قادریه ، ترجمه اردو ، ص ۱-۲ ؛ ملاحظه کنید : شطاری ، محمد غوثی : گلزار ابرار .
- ۲۶ - الحسنی ، عبدالحی : نزہة الخواطر (اردو ترجمه) ، المعارف ، لاهور ۱۳۹۵ ق ، ص ۲۰۷ ، ۳۷/۵-۳۸ .
- ۲۷ - ندیم ، اعجاز احمد : دیوان غربتی ، ص ۲۹۷ (پیش گفتار ص ۲۱) ؛ و ملاحظه کنید : عبدالباقی ، مقامات داؤوی ، ترجمه اردو ، ص ۱۴۷ .
- ۲۸ - شبلی نعمانی ، شعر العجم (اردو) ، انجمن حمایت اسلام ، لاهور ، ۱۷۶/۳ ؛ حیدر ، سید محمد : احوال الشیخ داؤد جهنی وال ، ص ۷۱ ؛ و ملاحظه کنید : ظهور الدین احمد ، تاریخ ادبیات فارسی در پاکستان ، مجلس ترقی ادب ، لاهور ، ۱۹۷۴ م ، عهد جهانگیر ص ۲۷-۳۷ ؛ ظهور الدین احمد ، احوال و آثار شاه ابوالمعالی ، هشت محفل ص ۱۵ - ۲۳ .
- ۲۹ - منتخب التواریخ ، ۱۰۲/۳ .
- ۳۰ - اخبار الاخیار مع مکتوبات ، ص ۳۸۴ ؛ و ملاحظه کنید : اکرام ، شیخ محمد : رود کوثر (اردو) اداره ثقافت اسلامیہ ، لاهور ، بار ہشتم ، ۱۹۸۲ ، ص ۳۸۰ ؛ خلیق احمد نظامی ، حیات شیخ عبدالحق محدث ، لاهور ، ص ۲۲۱ - ۲۲۲ .
- ۳۱ - ظهور الدین احمد ، احوال و آثار شاه ابوالمعالی ، هشت محفل ص ۱۵ - ۱۷ .
- ۳۲ - اخبار الاخیار مع مکتوبات ، ص ۳۸۳ .
- ۳۳ - ظهور الدین احمد ، احوال و آثار شاه ابوالمعالی ، هشت محفل ، ۱۷ .
- ۳۴ - عبدالباقی ، ترجمه اردو از یزدانی ، ص ۳۱۱ - ۳۱۴ .
- ۳۵ - موسوم به اذکار ابرار (ترجمه اردو) ، المعارف ، لاهور ، ۱۳۹۵ ق ، ص ۲۰۷ .
- ۳۶ - لاهوری ، غلام سرور ، ۱ / ۱۵۰ - ۱۵۱ ؛ قدوسی ، تذکرہ صوفیای پنجاب ، ۷ ص ۸۶ .
- ۳۷ - ملاحظه کنید : قدوسی ، تذکرہ صوفیای پنجاب ، ص ۸۴ ؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاک و هند ، دانشگاه پنجاب ، لاهور ، ۱۹۷۱ م ، ۲۰۲/۴ ؛ دکتر ظهور الدین ، تاریخ ادبیات فارسی در پاکستان ، عهد جهانگیر ، ص ۳۷-۳۸ ؛ دکتر ظهور الدین ، هشت محفل ، ص ۲۴ .
- ۳۸ - اعجاز احمد ندیم ، به عنوان پایان نامہ کارشناسی ارشد ، در بخش فارسی دانشگاه پنجاب لاهور ، در سال ۸۷-۱۹۸۶ آن را تصحیح نموده ولی هنوز به چاپ نرسیده است .
- ۳۹ - شاه ابوالمعالی ، چاپ سیالکوٹ ، ص ۸۱ .
- ۴۰ - ندیم ، اعجاز احمد : دیوان غربتی ، ص ۳۴ ، ۳۶۳ .

- ۴۱ - همان، ص ۱۶۴؛ و ملاحظه کنید: ظهور الدین، هشت محفل، ص ۴۳.
- ۴۲ - همان، ص ۲۲۰.
- ۴۳ - همان، ص ۲۹۱؛ و ملاحظه کنید: ظهور الدین، هشت محفل، ص ۴۳.
- ۴۴ - حضرت عراقی کمال انسانیت را در عشق و عاشقی می داند و در مثنوی عشاقنامه حکایتی در این باب نسبت به شیخ روزبهان بقلی می سراید، ملاحظه کنید آربری، عشاقنامه عراقی مع سوانح عمری وی، بمبئی ۱۳۵۷ ق، ص ۵۸؛ کلیات عراقی، به اهتمام سعید نفیسی، تهران ۱۳۳۸ ش، عشاقنامه ص ۳۴۷؛ چیمه، محمد اختر: مقام شیخ فخرالدین ابراهیم عراقی در تصوف اسلامی، مرکز تحقیقات فارسی اسلام آباد ۱۳۷۲ ش، ص ۱۴۳.
- ۴۵ - ندیم، اعجاز احمد: دیوان غربتی، ص ۱۳۰.
- ۴۶ - همان، ص ۶۰، ۱۶۵.
- ۴۷ - همان، ص ۶۰، ۱۲۳.
- ۴۸ - همان، ص ۶۱، ۱۶۶.
- ۴۹ - ظهور الدین احمد، تاریخ ادبیات فارسی در پاکستان، عهد جهانگیر، ص ۵۲ - ۵۳.
- ۵۰ - به کوشش مهر علی گرگانی، کتابفروشی محمودی، تهران ۱۳۴۴، ص ۱۸۸.
- ۵۱ - تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، کتابفروشی فروغی، تهران ۱۳۴۴ ش، ۲/ ۷۰۸.
- ۵۲ - تاریخ ادبیات فارسی در پاکستان، عهد جهانگیر، ص ۵۳؛ هشت محفل، ص ۴۵.
- ۵۳ - ظهور الدین، هشت محفل، ص ۴۰، متأسفانه این رسایل مطبوع با وجود سعی و جستجوی بسیار به دست نگارنده نرسیده است.
- ۵۴ - ظهور الدین، هشت محفل، ص ۴۰ - ۴۱.
- ۵۵ - از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی، اسلام آباد ۱۳۶۹ ش، ۱۱/ ۸۸۵-۸۸۲.
- ۵۶ - (۱) راهی، اختر: ترجمه های متون فارسی به زبان های پاکستانی، اسلام آباد، ۱۹۸۶، ص ۲۰۶ (۲) استوری ص ۹۷۸، ترجمه از محمد باقر به نام سیرت الفوٹ (۳) ترجمه از عبدالکریم، چاپ لاهور، ۱۳۲۴ ق.
- ۵۷ - منزوی، فهرست نسخه های خطی، مؤسسه فرهنگی، تهران ۱۳۴۹ ش، ۲/ ۱۳۶۷؛ منزوی، فهرست مشترک پاکستان، ۱۱/ ۸۸۶، به نام «فوائد غریب: مختصر تحفه قادریه».
- ۵۸ - هاشمی، سید محمد متین: فهرست مخطوطات دیال سنگه ۲/ ۱۵۲، نسخه خطی، شماره ۳۵۹.
- ۵۹ - ظهور، دکتر، هشت محفل، ص ۲۵؛ تاریخ ادبیات فارسی در پاکستان، عهد جهانگیر، ص ۳۸.
- ۶۰ - ظهور، دکتر؛ هشت محفل، ص ۴۲.
- ۶۱ - راهی، اختر، ترجمه های متون فارسی، ص ۸۳.

- ۶۲ - لاهوری، مفتی غلام سرور، ۱ / ۱۵۰.
- ۶۳ - قدوسی، اعجاز الحق، ص ۸۴.
- ۶۴ - بدخشانی، مرزا مقبول بیگ، ۴ / ۲۰۲.
- ۶۵ - هاشمی، سید محمد متین و صدیقی، ساجد الرحمن، ۲ / ۱۵۵.
- ۶۶ - به تاریخ ۱۹۹۸-۷-۲۱ ملاحظه گردید. نیز رجوع کنید: بشیر حسین، دکتر محمد: فهرست مخطوطات شیرانی، دانشگاه پنجاب، لاهور، ۱۹۶۹م، ۲ / ۲۳۵.
- ۶۷ - ظہور، دکتر، تاریخ ادبیات فارسی در پاکستان، عہد جہانگیر، ص ۴۰؛ ہشت محفل، ص ۳۰.
- ۶۸ - ظہور، دکتر، تاریخ ادبیات فارسی در پاکستان، عہد جہانگیر ص ۴۰؛ ہشت محفل، ص ۲۹.
- ۶۹ - ظہور، دکتر: ہشت محفل، ص ۴۱.
- ۷۰ - ظہور، دکتر: ہشت محفل، ص ۳۸ - ۴۰.
- ۷۱ - ابوالمعالی، شاہ: روضۃ الاوراد، ص ۲۰۲.
- ۷۲ - ظہور، دکتر: تاریخ ادبیات فارسی در پاکستان، عہد جہانگیر ص ۴۵ - ۴۶؛ ہشت محفل، ص ۳۱ - ۳۵.
- ۷۳ - ملاحظہ شود: سیوطی، جلال الدین: الخصائص الکبری فی المعجزات خیرالوری، ترجمہ اردو از حکیم معین الدین نعیمی، مدینہ پبلشنگ، کراچی ۱۹۷۶م، ۱/۳۷۶ و ۴۰۶.
- ۷۴ - ظہور، دکتر: تاریخ ادبیات فارسی در پاکستان، عہد جہانگیر ص ۴۳ - ۴۵؛ ہشت محفل، ص ۳۰ - ۳۱.
- ۷۵ - ابوالمعالی، شاہ: گلدستہ باغ ارم، اردو ترجمہ، ص ۲.
- ۷۶ - عبدالباقی بن جان محمد، ترجمہ حمید یزدانی، ص ۲۹۹.
- ۷۷ - دہلوی، عبدالحق محدث: مکتوبات، چاپ ہمراہ اخبار الاخیار، خیرپور، ص ۳۸۲.
- ۷۸ - نقل از ظہور، دکتر: ہشت محفل، ص ۴۱؛ تاریخ ادبیات فارسی در پاکستان، عہد جہانگیر، ص ۳۱.
- ۷۹ - کلکتہ، ۳ / ۱۰۴-۱۰۵؛ اردو ترجمہ، لاهور ۳ / ۶۲۰.
- ۸۰ - عبدالباقی بن جان محمد، ترجمہ حمید یزدانی، ص ۳۱۱ - ۳۱۳؛ ظہور، دکتر، ہشت محفل، ص ۲۱ - ۲۲.
- ۸۱ - عبدالباقی بن جان محمد، ترجمہ حمید یزدانی، ص ۲۹۴.
- ۸۲ - ہشت محفل، ص ۳۷ و ۳۸-۳۵؛ تاریخ ادبیات فارسی در پاکستان، عہد جہانگیر ۴۷-۴۸.
- ۸۳ - مرتب: احمدربانی، مجلس ترقی ادب، لاهور، طبع اول ۱۹۷۲م، ۲ / ۱۳۶.
- ۸۴ - قدوسی، اعجاز الحق: سلمان اکادمی، کراچی، ص ۸۴.
- ۸۵ - نظامی، خلیق احمد: مکتبہ رحمانیہ، لاهور، ص ۲۱۹.

- ۸۶ - بدخشانی، مرزا مقبول بیگ: فارسی ادب (دوم)، ۴ / ۲۰۲.
- ۸۷ - منزوی، احمد: ۳ / ۱۶۷۳.
- ۸۸ - مقالات مولوی محمدشفیع، ۲ / ۱۳۶.
- ۸۹ - بشیر حسین، دکتر: ۲ / ۲۶۶.
- ۹۰ - مکتوبات با اخبار الاخبار، ص ۳۸۳.
- ۹۱ - ظهور، دکتر: هشت محفل، ص ۵۱-۵۲ و ۸۲-۸۳.
- ۹۲ - ظهور، دکتر: هشت محفل ص ۵۱؛ تاریخ ادبیات فارسی در پاکستان، عهد جهانگیر ۷ ص ۴۱.
- ۹۳ - ظهور، دکتر: هشت محفل، ص ۶۶.
- ۹۴ - ظهور، دکتر: هشت محفل، ص ۷۰.
- ۹۵ - ظهور، دکتر: هشت محفل، ص ۷۶.
- ۹۶ - عبدالباقی بن جان محمد، ترجمه حمید یزدانی، ص ۳۱۰.
- ۹۷ - ظهور، دکتر: تاریخ ادبیات فارسی در پاکستان، عهد جهانگیر، ص ۴۲.
- ۹۸ - ترجمه حمید یزدانی، ص ۲۹۴.
- ۹۹ - مقامات داؤدی، ترجمه یزدانی، ص ۳۱۰-۳۱۲، هشت محفل، رساله شوتیه، ص ۲۹.

در آغاز نسخه خطی ۶۴۴۱

تاریخ بنای مسجد شاه رکن عالم

و از توجه غوث پیر پیشوا	چون به فضل حق سوزنای
در بنای مسجد از دل همه داعی شدند	مسلمانان از درون دل همه ساعی شدند
در میان چند روزی شد بناء مسجد بقاء	از صرف همت مؤمنان بایقین پر وفا
حرف های عددهایش شمردند بی گمان	نکر کردند بعد تعمیرش همین تاریخ آن
یک به سوی رکن عالم شد عماد الدین بناء	مصطفی همشیره زاده داد هاتف این نداء

از همت خویشان داعی شده اندر بناء	معمار مسجد گل محمد و از حیا و وفا
در پنجائن وطن او هم بود در ملک دلنشین	حق تعالی داد او را دولت دنیا و دین

مثنوی «چراغ دیر» غالب

مرزا اسد الله خان متخلص به غالب (م : ۱۸۶۹م) یکی از سخنوران نام‌آور و نویسندگان برجسته در حین حیات در جهان ادبیات فارسی وارد و، مرتبتی رفیع و مقام منیع احراز کرده بود و تا این عالم فانی باقی است نام نامی و اسم گرامی او بر جریده روزگار ثبت خواهد ماند. این سخنور خوش گفتار به علت نامساعدت روزگار همواره از تنگدستی در آتش آشفته‌گی می‌سوخت و به برگ بی‌نوایی می‌ساخت. فقط پنج سال داشت که پدرش بدرود حیات گفت و این طفل صغیر سن، زیر کفالت عموی خویش که نصرالله بیگ نام داشت آمد لکن او هم سه سال بعد در ۱۸۰۶م رخت ازین جهان بر بست. بعد از وفاتش پولی ناچیز به عنوان مقرری از جانب دستگاه دولتی به او مفوض می‌شد که مخارج روزانه او را تأمین نمی‌کرد. غالب چون از حقیقت حال آگاه شد در خلال ۱۸۲۵ میلادی برای اضافه مقرری راهی کلکته شد که آن وقت مقر حکومت انگلیسی بود و در حین مسافرت در آخر ژانویه یا در آغاز فوریه ۱۸۲۶ میلادی به بنارس رسید. آن زمان او جوانی بود بیست و هفت ساله و به قول محمد علی فرجاد^۲ او مجذوب مناظر لذت بخش این شهر بویژه باغهای دلگشا، سواحل سرسبز، رود خانه و خیابانهای زیبا و دختران پری رو^۳ شد. چهار هفته آنجا اقامت گزید. هوای خرم و لطیف و مناظر قشنگ و جالب نظر و دیدار ماه جبینان پری چهر روحی تازه در کالبدش دمید. چشم‌های سرمگین و سحر آفرین عروسان عشوه‌گر آنجا او را مسحور کرد و جلوه بتان نوخیز و کافرآدا دلش را در کمند زلف‌گره گیر خویش آورد و او را در زندان فراق دایمی انداخت.

این سخنور چیره دست در نامه‌هایی که دوران اقامت کلکته به دوستان

۱ - استاد بازنشسته دانشکده دولتی جهنگ صدر.

۲ - فرجاد، محمد علی، احوال و آثار مرزا اسد الله خان غالب، مطبوعه اسلام آباد، ص ۱۰۸.

و آشنایان به زبان اردو به حیطة تحریر آورد در آن نه تنها دلبستگی و شیفتگی خویش به آن بلده مذهبی هندوان را بیان کرده است بلکه کیفیات قلبی و عزم و اراده خویش را به الفاظ واضح سپرد قلم کرده است. در نامه ای می نگارد.

«بخدا اگر مراجعت من از کلکته براه اله آباد شد من عزم رفتن بدیار خویش ترک خواهم کرد و هرگز آنجا نخواهم رفت»^۱
جای دیگر درباره شهر بنارس چنین می نویسد:

«ذوقم از باده تماشا چنین سرمست شده است که اکنون یاد وطن نمی آید و کیف نظاره اینجا دلم را چنان ربوده است که برای دهلی جای بجز طاق نسیان نیست»^۲.

در نامه سه دیگر اهوی خویش را بدین نمط ابراز می نماید:

«دلم اگر خوف شماتت اعداء نمی داشت بدون ترس دین خویش را ترک می کردم. تسبیح را می گسستم و زنار در گلو بکنار رود گنگ نشسته گرد آرایش هستی خویش را می شستم و مثل قطره در دریا مدغم و محو می شدم»^۳

از نامه های غالب پیدا است که دیده زیبا نگر او از زیبایی و رعنائی آن شهر نگاران و حسن و جمال پری پیکران آنجا چنان مسحور شد که در سراسر زندگانی خویش ازین طلسم هوش ربا بیرون نیامد یعنی نتوانسته نقش دلکش آن دلربایان را از لوحه خاطر بزدايد. سالها گذشت لکن عشق آن بلده دل پذیر در قلبش ریشه دوانده غنچه کرده بود اما غنچه ای که امید نداشت هرگز شگوفاً بشود. غالب آرزو می کرد که دران بلده جمیل سکنی بگزینند و جمال دلارای آن پری زادگان را ببینند و از دیدار شان قوت دل و نوش روان حاصل کند ولی این خواب شیرین شرمنده تعبیر نشد. سی و پنج سال ازین واقعه سپری شده بود. بار زمان کمرش را شکسته و پشتش را خم کرده بود لکن محبت ساکنین آن بقعه زیبا در قلب شاعر پیر و نحیف جوان و توانا بود. خیالش همواره پرواز می کرد و می رفت به سوی آن غزالان خوبروی بنارس که سپیده دم به زیر اشعه جان فزای خورشید برکنار رود گنگ که آبش مثل نقره خام بود برای غسل ارتماسی کردن جمع می شدند. لطافت و نظافت اجسام و

۱ - لطیف الزمان خان، مکتوبات غالب، چاپ لامور، ۱۹۹۵ م، ص ۷۷.

۲ - همان کتاب، ص ۸۰.

۳ - همان کتاب، ص ۸۱.

خوش نمای اندام آن اصنام نگاهش را خیره می‌کرد و تماشای این منظره جذاب در دلش اثر مسرت بخشی می‌کرد و او درین جا مائل به افگندن رحل اقامت می‌شد. در نامه ای که میان داد خان را بتاريخ ۳۱ دسامبر ۱۸۶۰ میلادی بزبان اردو در سلک تحریر آورد درباره این بلده جمیله می‌نگارد که ترجمه اش به اینقرار است:

«برادر بنارس شهریست زیبا و پسندیده من، مثنوی در ستایش آن نوشته چراغ دیر، نام نهاده ام، در دیوان فارسی موجود است، آنرا مطالعه بکنید» در نامه دیگر که به روز سه شنبه ۱۲ فوریه ۱۸۶۱ م به مکتوب الیه مزبور نگاهت جذبات و احساسات قلبی خویش را اینطور ابراز می‌نماید. ترجمه آن نامه اش به زبان فارسی چنین است:

«توصیف بنارس نمی‌توانم کرد. درین زمان اگر جوان می‌بودم، آنجا اقامت می‌گزیدم و باین صوب مراجعت نمی‌کردم».

غالب در بنارس چهار هفته اقامت کرد لذا حدس می‌توان زد که او این مثنوی را که مشتمل بر یک صد و نه بیت است، در فوریه یا مارس ۱۸۲۶ میلادی در سلک نظم کشیده باشد. کلیات غالب چاپ لاهور (۱۹۶۵ م) یک صد و هشت شعر دارد. در مکتوبات غالب مطبوعه الفیصل لاهور (۱۹۹۵ م) نامه ای است که مکتوب الیه آن مجهول الاسم است. دران دوازده شعر ازین مثنوی نقل شده است بیت زیر در کلیات غالب بنظر نیامد:

فرنگستان حسن بی نقاب است ز خاکش ذره ذره آفتاب است^۱
مثنوی چراغ دیر به قول سید فیاض محمود پرتوی مثنوی «طور معرفت» است که بیدل در سال ۱۶۸۷ - ۸۸ میلادی سرود، به دلیل اینکه نسخه خطی مثنوی بیدل که مملوکه غالب بود در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور محفوظ است و بران مهر غالب ثبت و سال ۱۲۳۷ هـ (۱۸۱۵ - ۱۶ م) درج است و این شعر بران نسخه خطی بقلم غالب نوشته شده است.
ازین صحیفه بنوعی ظهور معرفت است که ذره ذره چراغان طور معرفت است

۱ - مهر، غلام رسول، خطوط غالب (اردو)، چاپ لاهور، ص ۷۳۱.

۲ - همان کتاب، ص ۴۳۳.

۳ - لطیف الزمان خان، مکتوبات غالب (اردو)، مطبوعه لاهور، ۱۹۹۵ م، ص ۷۹.

۴ - فیاض محمود، سید، غالب، تنقیدی تعارف (انگلیسی)، چاپ دانشگاه پنجاب، لاهور، ۱۹۶۹ م، ص ۳۵۴.

این سخن گوی معروف در آغاز شهاب چنانکه دانیم قایل ارزش شعر بیدل بود. چنانچه مماثلت افکار و تراکیب در ابیات این مثنوی دیده می شود مثلاً اشعار ابتدائیه هر دو مثنوی این دعوی را به اثبات می رساند. بیدل می سراید:

طپش فرسوده شوق ناله تمثال ز تحریک نفس وامی کند بال
که خاموشی نوا ساز است امروز غبار سرمه آواز است امروز
نوا ساز مطلب صور خیز است ولی گاه رقم خط سرمه ریز است^۱
آغاز مثنوی چراغ دیر این طور است:

نفس باصور دمساز است امروز خموشی محشر راز است امروز
رگ سنگم شراری می نویسم کف خاکم غباری می نویسم
دل از شور شکایتها بجوشت حباب بی نوا طوفان خروشت^۲
به قول نیاز فتح پوری « شرار نوشتن غبار نوشتن و طوفان خروش » تراکیب بیدلانه است^۳ بیدل می نگارد:

ز جسم اندیش اینجا غیر جان نیست همه میناست سنگی در میان نیست^۴
غالب می سراید:

نهاد شان چون بوی گل گران نیست همه جانند جسمی در میان نیست^۵
درین مثنوی ندرت تشبیه و استعاره و دیگر محاسن شعری دامن دل را می کشند. علاوه ازین تعبیرات نادره و اظهار جذبات و احساسات، خواننده را تحت تاثیر می آورد و او بی اختیار مائل بدادن داد می شود مثلاً این سخنور حساس به صد حسرت و یاس چون دهلی را بدرود گفته به صوب کلکته رهسپار شد غم و اندوه خویش را به صد دلسوزی در ابیات زیر بدین نمط بیان می کند:

محیط افکنده بیرون گوهرم را چو گرد افشاند، آهن جوهرم را
ز دهلی تا بیرون آورد بختم بطوفان تغافل داده رفتم

۱- ایضاً.

۲- غالب، اسد الله خان، کلیات غالب (فارسی)، چاپ لاهور، ۱۹۶۵ م، ص ۱۰۸.
۳- نیاز فتح پوری، مقاله « غالب کی مثنوی نگاری » (مثنوی نگاری غالب)، مطبوعه در « تنقید غالب کد سو سال »، چاپخانه دانشگاه پنجاب، ص ۲۰۶.

۴- فیاض محمود، سید، غالب « تنقیدی تعارف »، چاپ دانشگاه پنجاب، لاهور ۱۹۶۹ م، ص ۳۵۵.

۵- غالب، اسد الله خان، کلیات غالب (فارسی)، مطبوعه لاهور، ۱۹۶۵ م، ص ۱۱۰.

کس از اهل وطن غمخوار من نیست مرا در دهر پنداری وطن نیست^۱
ولی بعد ازین بجهت تسلیت قلب خویش می گوید ، نه خیر در وطن سه کس
غمخوارم هستند اگرچه به آنان هم گله و شکوه دارم :

شکایت گونه‌ای دارم ز احباب کتان خویش می شویم به مهتاب^۲
غالب هر سه نفر را یک نام می برد و می گوید:

ز ارباب وطن جویم سه تن را که رنگ و رونق اند این نه چمن را
چو خود را جلوه سنج ناز خواهم هم از حق فضل حق را باز خواهم
چو حرز بازوی ایمان نویسم حسام الدین حیدر خان نویسم
چو پیوند قبای جان طرازم امین الدین احمد خان طرازم^۳

سپس گوید تسلیم کنم که جهان آباد (دهلی) ترک کرده ام ولی در
حیرتم که این یاران قدیم چرا یادم را به باد فراموشی سپرده اند. من از غم
دوری دهلی آزرده خاطر و ملول نیستم. علت دل گرانی من بی مهری و
بیوفایی دوستان صمیم و قدیم است که روانم را فرسوده است:

گرفتم کز جهان آباد رفتم مرا اینان را چرا از یاد رفتم
مگر داغ فراق بوستان سوخت غم بی مهری این دوستان سوخت^۴

وجود جهان آباد در جهان بماند یا نماند غم نیست زیرا درین گیتی
برای به سر بردن ایام حیات بی ثبات جای به ازین به خاطر دارم. آن گل زمین
بهار آیین است که جهان آباد در طواف کردن آنجا اظهار فخر و مباهات
می‌کند:

بخاطر دارم اینک گل زمینی بهار آیین سواد دل نشینی

۱ - همان کلیات ، ص ۱۰۸.

مولانا فضل حق خیرآبادی عالم متبحر، محب و محسن مرزا غالب بود. این شاعر برجسته
مثنوی «بیان نموداری شان نبوت و ولایت که در حقیقت پر تو نور الانوار حضرت الوهیت است» به
فرمایش او بنوشت. نواب حسام الدین حیدر خان (م: ۱۸۴۶م) از دوستان مرزا الهی بخش معروف ،
خسر غالب بود و به او هم تعلق خاطر داشت. نواب امین الدین احمد خان والی لوهارو بود. خواهر عم
زاده اش همسر مرزا بود. در ۱۸۴۷ میلادی چون مرزا زندانی شد رشته مودت بگست. برای اطلاعات
بیشتر رک. حیات غالب تألیف شیخ محمد اکرام، چاپ اداره ثقافت اسلامیہ لاهور، ۱۹۸۲م، ص ۵۱
به بعد.

۲ - غالب ، اسدالله خان، کلیات غالب (فارسی)، مطبوعه لاهور، ۱۹۶۵م، ص ۱۰۸.

۳ - همان کلیات ، ص ۱۰۸.

۴ - همان کلیات، ص ۱۰۸.

که می آید بدعوی گاه لافش جهان آباد از بهر طوائف
آن سواد دل نشین و بهشت آیین بلده بنارس است. غالب در حق آن
بقعه جمیله دست دعابلند کرده. گوید که الله تبارک و تعالی آن را از زحم
چشم مصون دارد. این چنین شهر قشنگ را باری کسی به چین مشابه قرار داد.
این مشابهت و مماثلت آنقدر ناپسند خاطرش افتاد که از همان روز از موج
گنگ چین بر جبین دارد. بنارس بهشتی است خرم و فردوسی است معمور که
هر دم دهلی بر آن درود می فرستد و همواره آرزومند نعمت و سعادت دائمی
برای آن دیار پر بهار می باشد:

تعالی الله بنارس چشم بد دور	بهشت خرم و فردوس معمور
بنارس را کسی گفته چین است	هنوز از گنگ چینش بر جبین است
بخوش پرکاری طرز وجودش	ز دهلی می رسد هر دم درودش
حسودش گفتن آیین ادب نیست	و لیکن غبطه گر باشد عجب نیست ^۲

بعد ازین غالب به زبان تناسخ مشربان تعریف و توصیف این بلده شهیر
مینو نظیر کرده می گوید کسی که در کاشی (بنارس) جان به جان آفرین
می سپارد از حیات جاویدان برخوردار می شود. بی محل نباشد اگر اینجا
درباره تناسخ بایجاز نگاشته آید. تناسخ عبارت است از خارج شدن روح از
کالبدی و داخل شدن به کالبد دیگر یا انتقال نفس ناطقه از بدن به بدنی دیگر.
به عبارت واضح تر بگوییم که تناسخیه قایل به انتقال ارواح به اجساد و منکر
بعث و حشر می باشند یعنی به عقیده شان انسان پس از مرگ برای سزا و
جزای اعمال خویش متواتر به صورت گوناگون درین کهنه سرای آمد و رفت
می دارد تا وقتی که از اعمال صالح به «نروان» نایل آمده زنده جاوید می گردد.
طبق بیان غالب نزد این فرقه تقدس این بلده شریفه بحدی است که آنان عقیده
دارند که اگر کسی را درین جا پیمانۀ عمرش لبریز می شود نروان به دستش
می آید یعنی حیات جاویدان می یابد:

تناسخ مشربان چو لب گشایند	به کیش خویش کاشی را ستایند
که هر کس کاندران گلشن بمیرد	دگر پیوند جسمانی نگیرد
چمن سرمایه امید گردد	بمردن زنده جاوید گردد ^۳

۱ - کلیات غالب (فارسی)، ص ۱۰۹.

۲ - همان کلیات، ص ۱۰۹.

۳ - همان کلیات، ص ۱۰۹.

نگاه غالب پی در پی بر پری زادگان بنارس می افتد و او حس می کند که قلبش آتش گرفته و نبضش بشدت و تند می باشد. او بی اختیار دیگران را دعوت نظاره این لعبتان یا قوت لب می دهد که گونه های گلگون و چشمان مسحور کن دارند:

بیا ای غافل از کیفیت ناز نگاهی بر پری زادان اندازه
نگاه گوینده عالی مقام چون بر زنان بنارس که صورت خوب و چهره محبوب دارند، افتد مات و منگ مانده تصور می کند که این همه مانند جانها عاری از تن و منزله از عناصر آب و خاک هستند. نهادشان مثل بوی گل سبک و لطیف و از کثافت جسم پاک است تعبیر لطافت و نظافت، نعومت و ملایمت جسم انسان به ازین امکان پذیر نیست:

همه جانهای بی تن کن تماشا ندارد آب و خاک این جلوه حاشا
نهادشان چو بوی گل گران نیست همه جانند جسمی در میان نیست^۱
نگاه شاعر هر کجا که می افتد

کرشمه دامن دل می کشد که جا اینجا است

خس و خاشاک این سرزمین مثل فردوس برین سرسبز و شاداب است. گرد و غبار آنجا مانند جوهر جان زندگانی فانی را پایندگی می بخشد. فصل بهار درین دیار برقرار می ماند و گردش گردون دون مجال آن ندارد که تغییر درین آورد. فصل تابستان باشد یا زمستان، برشکال باشد یا پاییز فضای این قطعه ربع مسکون بهشت آسا همیشه باعث سرور و شادمانی است:

خس و خارش گلستانست گویی غبارش جوهر جانست گویی
درین دیرینه دیرستان نیرنگ بهارش ایمن است از گردش رنگ
چه فروردین چه دیماه و چه مرداد بهر موسم فضایش جنت آباد
بهاران درشتا و صیف، ز آفاق به کاشی می کند تشلاق و بیلاق
بهار از هوای این حدیقه انیقه رام شده از موج گل زنار بسته است. آسمانی که بالای این مرز و بوم است، قشقه ای از شفق بر جبین دارد:

به تسلیم هوای آن چمن زار ز موج گل بهاران بسته زنار
فلک را قشقه اش گر بر جبین نیست پس این رنگینی موج شفق چیست

۱ - کلیات غالب (فارسی)، ص ۱۰۹.

۲ - همان کلیات، ص ۱۰۹ - ۱۱۰.

شاعر شیرین گفتار از زیبایی حیرت انگیز طبیعت و از مناظر قشنگ و دلاویز آن سرزمین لذت می برد و جاذبه جمال آنها او را در ستایش به سرودن این چنین اشعار مایل می کند :

کف هر خاکش از مستی کنشتی سر هر خارش از سبزی بهشتی
سوادش پای تخت بت پرستان سرپایش زیارت گاه مستان
عبادت خانه ناقوسیان ست همانا کعبه هندوستان ست
غالب چون ازین حیرت کده طبیعت بیرون آید نگاهش به صوب مهوشان
بنارس معطوف می شود. او برای این زنان سیاه چشم و زیبا طلعت ، که از
شعله طور ساخته شده اند. دست دعا بر می دارد و از خدای بزرگ و برتر
مسئلت می نماید که آنان را همیشه از چشم خوردن مصون دارد. سخن گوی
گرامی قدر نتواند از مدح این دل ربایان نازک میان و توانا دل و نادانان که به کار
خویش دانا هستند، خود داری بکند. او اکنون در مدح و ستایش آنان رطب
اللسان می شود و اوصاف آنان را بیان کرده می گوید که لبهایشان همواره
متبسم و دهان های نیم وای این خوب رویان رشک گل های ربیع است. هر
ادای آنان دل ربا و هر خرام شان قیامت زا است. این اصنام بت پرست، از تاب
جلوه حسن خویش آتش می افروزند و برهمنان را دران آتش می سوزانند
یعنی واله و شیدای خویش می سازند. اینان چون کنار رودگنگ جمع می
شوند از تاب رخ رخشان شان بر لب دریا چراغان و از پر تو جمال آنان در
آبدار در صدف آب می شود. غالب در تعریف و تعارف این دلربایان سیم تن
و نازنینان سیمین بدن که از سرپای شان نور ایزد هویدا و آشکار است شانزده
شعر سروده است. مادرینجا به نقل چند بیت اکتفا می کنیم :

بتانش را هیولی شعله طور	سرپایا نور ایزد چشم بد دور
میان نازک و دلها توانا	زنا دانی بکار خویش دانا
تبسم بسکه در لبها طبیعت	دهن ها رشک گل های ربیعت
ادائی یک گلستان جلوه سرشار	حرامی صد قیامت فتنه در بار
به لطف از موج گوهر نرم روتر	بناز از خون عاشق گرم دوتر
ز تاب جلوه خویش آتش افروز	بتان بت پرست و برهن سوز
سامان دو عالم گلستان رنگ	ز تاب رخ چراغان لب گنگ

مثنوی چراغ دیر غالب

ز تاب جلوه های تاب گشته گهرها در صدف ما آب گشته^۱
به نظر حمید احمد خان این اشعار آبدار «تصویر حسینان بنارس
عرضه نمی کند بلکه کیفیت آن سرور و اضطراب را ارائه می دهد که از
مشاهده حسن و جمال و رعنائی و زیبایی خوبرویان زهره تمثال بر دل غالب
طاری شد»^۲.

شاعر دل باخته بعد ازین یک بار دیگر متوجه به توصیف بنارس رو
آورده اشعاری سروده است که خواننده باشوق به سخنش گوش می سپارد.
چند شعر ملاحظه بشود.

مگر گویی بنارس شامدی هست	ز گنگش صبح و شام آینه در دست
نیاز عکس روی آن پری چهر	فلک در زر گرفت آینه از مهر
بنام ایزد زهی حسن و جمالش	که در آینه می رقصد مثالش
بهارستان حسن لا ابالی ست	به کشورها سمر در بی مثالیت
به چین نبود نگارستان چو اوایی	به گیتی نیست شارستان چو اوایی
بیابان در بیابان لاله زارش	گلستان در گلستان نوبهارش ^۳

سخنور عالی قدر سپس وصف وضع وخیم جامعه آن دوره (که بر
جامعه امروز هم منطبق می شود) بیان کرده می گوید که مهر و وفا و نیکوییها
از جهان مفقود و ایمان در قلب بنی نوع انسان نابوده شده است. محبت و
الفت بین اقربا و اعزه عنقا و رفق و لطف در رفقا ناپدید است حتی که پسران
خیر خواه پدران نیستند و دختران بدخواه مادران هستند. خواهران بیکدیگر
می ستیزند و برادران به برادران در آویزند و خون یکدیگر بریزند. شاعر از
حالت زار جامعه بیزار و در پنجه استعجاب گرفتار است. فکر می کند که
علامتهای قیامت آشکار است ولی چرا قیامت پدیدار نمی شود. نمی داند که
سبب تعویق چیست. چنانچه شبی این چنین حرف به دانشمندی که مرد
جهان دیده و سرد و گرم زمانه چشیده بود در میان آورد:

۱ - همان کلیات، صص ۱۱۰ - ۱۱۱.

۲ - حمید احمد خان، مقاله «غالب کی شاعری مین حسن و عشق (حسن و عشق در شاعری غالب)
مشموله در کتاب تنقید غالب که سو سال (صد سال تنقید غالب)، مرتبه سید فیاض محمود، چاپ
دانشگاه پنجاب، لاهور، ۱۹۶۹م، ص ۲۳۶.

۳ - غالب اسد الله خان، کلیات غالب (فارسی)، مطبوعه لاهور، ۱۹۶۵م، ص ۱۱۱.

شبی پرسیدم از روشن بیانی
 که بینی نیکوییها از جهان رفت
 ز ایمانی بجز نامی نمانده
 پدرها تشنه خون پسرها
 برادر با برادر در مستیزست
 بدین بسی پردگیهای علامت
 چرا پیدا نمی‌گردد قیامت^۱

ز گردش های گردون راز دانی
 وفا و مهر و آرم از جهان رفت
 به غیر از دانه ودامی نمانده
 پسرها دشمن جان پدرها
 وفاق از شش جهت رو در گریزست
 چرا پیدا نمی‌گردد قیامت^۱

در اشعار بالا پر تو افکار لسان الغیب خواجه حافظ شیرازی (م: ۱۳۸۹م)
 نمایان است. حافظ شیرین سخن تصویر جامعه آن دوره را چنین می‌کشد:

دختران را همه جنگ است وجدل با مادر
 پسران را همه بدخواه پدر می‌بینم
 هیچ رحمی نه برادر به برادر دارد
 هیچ شفقت نه پدر را به پسر می‌بینم^۲

در پاسخ سوال غالب آن مرد فرهمند لبخند زده به صوب کاشی
 (بنارس) اشاره کرد وگفت:

که حقانیست صانع را گوارا
 که از هم ریزد این رنگین بنارا
 بلند افتاده تمکین بنارس
 بود بر اوج او اندیشه نارس^۳

غالب اکنون در خود فرو می رود و طایر خیالش پرواز نموده به سوی مساکن
 خویشاوندان و عزیزان خودش می رود. طاقت زار و وضع ناسازگار آنان را
 چون به چشم تصور می بیند غم و اندوه در دلش زنده می شود. ازین خیال
 پرملال خجالت می کشد و این کیفیت او را وادار به احتساب خویش می کند.
 او به خود می گوید، ترا حسن و جمال بی ثبات غزال چشمان و سمن عذاران
 و رعنائی ناپایدار طبیعت از خویش و آشنا بیگانه کرده است تو از چشم یاز و
 اغیار افتاده ای، باید که طرح ارتباط و اختلاط به این فریبا میندازی و به رنگ و
 بوی آنها که مدام زوال پذیر است دل نبندی و گول نخوری باید که مثل بوی
 گل از پیراهن بیرون آیی و از اهواء بر کنار مانی. چشم از حقایق نپوشی و از
 سکنی گزیدن در کاشی اجتناب ورزی:

الا ای غالب کار اوفتاده
 ز چشم یار و اغیار اوفتاده
 ز خویش و آشنا بیگانه گشته
 جنون گل کرده و دیوانه گشته

۱ - کلیات غالب (فارسی)، صص ۱۱۱ - ۱۱۲.

۲ - حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، دیوان حافظ، مطبوعه نولکشور پریس، لکهنو، اوریل
 ۱۹۱۷م، ص ۲۸۸.

۳ - کلیات غالب (فارسی)، ص ۱۱۲.

چه محشر سرزد از آب و گل تو دریغنا از تو و آه از دل تو
 چه جویی جلوه زین رنگ چمنها بهشت خویش شواز خون شدنها
 چو بوی گل ز پیراهن بیرون آی به آزادی ز بند تن بیرون آی
 فرو ماندن به کاشی نارساییست خدا را این چه کافر ماجراییست^۱

غالب به چشم ظاهر مغرور و متکبر، حُسن پرست و رند مشرب بنظر می آید ولی چون بدقت نظر در دلش رامی بینیم حس می کنیم که دلش مملو از مروت و محبت، دوستی و نرمی است. این شاعر غریب الدیار را چون یاد خانه و لانه خویش می آید چشمه شفقت و عطوفت او می جوشد و به خود می گوید که سرسبزی و شادابی این جنت ارضی ترا مسحور کرده است لکن آن ویرانه را فراموش مکن که دران محبانت از ملال دوری تو جان به لب و چشم به راه هستند. آیا می دانی که بی تو بهار برای شان بدتر از پاییز است؟ آیا آگاه هستی که درین ایام پر آلام بر سرشان چه می رود؟ بدان که آن همه را از درد هجرت، طاقت شکیبایی طاق شده است. آنها در وضع جا نفرسایی هستند و بر سر شان هرچه می گذرد، همه آورده تست. نایزه اندوه، از سردمهری بی پایان تو و آتش فراق از بی اعتنایی مداوم تو در کانون سینه شان شعله ور گشته است و پی اطفای این آتش، آنان شب و روز اشک گرم از چشمان می فشانند و همیشه آه سرد از عمق سینه می کشند:

به کاشی لختی از کاشانه یاد آر درین جنت ازان ویرانه یاد آر
 دریغنا در وطن وامانده چند به خون دیده زورق رانده چند
 هوس را پا در دامن شکسته به امید تو چشم از خویش بسته
 به شهر از بی کسی صحرائشینان به روی آتش دل جاگزینان
 همه در خاک و خون انگنده تو به حکم بی کسی ها بنده تو
 چو شمع از داغ دل آذر نشانان به بزم عرض دعوی بی زبانان
 سرو سرمایه غارت کرده تو ز تو نالان مگر در پرده تو^۲
 حمید احمد خان در مقاله ای (اردو) در ضمن اشعار بالا می نویسد که ترجمه فارسی آن به این قرار است:

«شاعر دور از وطن احساس تکالیف اهل و عیال کرد. مضطرب می شود ولی چون این خیال در خاطرش خطور کند که کفیل آنان فقط او هست دلش از

۱- ایضاً.

۲- همان کلیات، صص ۱۱۲-۱۱۳.

شفقت و همدردی مملو می شود و از کوتاهیهای خویش خجالت می کشد».

این مصرع «ز تو نالان ولی در پرده تو» پرده از زندگی عائلی غالب بر می دارد که چندان خوشگوار نبود تا هم از یاد عزیزان غم و اندوه بی پایان بردلش مستولی می گردد و از خیال تغافل ورزیدن به صوب آنان متألم شده. عزم مراجعت را جزم می کند، چنانکه می گوید:

از آنات تغافل خوشنما نیست به داغ شان هوای گل روانیست
چون سیلابت شتابان می توان رفت بیابان در بیابان می توان رفت
تن آسانی به تاراج بلاده چو بینی رنج خود را رو نماده^۲
این مثنوی با این اشعار متصوفانه به پایان می رسد:

هوس را سر به بالین فنا نه نفس را از دل آتش زیر پانه
دل از تاب بلا بگداز و خون کن ز دانش کارنگشاید جنون کن
نفس تا خود فرو نشیند از پای دمی از جاده پیمایی میسای
شرار آسا فنا آماده برخیز بیفشان دامن و آزاده برخیز
ز لا دم زن و تسلیم لاشو
بگو الله و برق ما سوی شو^۳

در حاشیه نسخه خطی شماره ۵۵۹۲

اهل حیا

شرم گناه دوزخ اهل حیا بس است جرم مرا بر می نیاری چه می شود
روز حشرا!
من خود از کرده های خود خجلم تو مکن روز حشر مُثَقِّلِم
گناه!

گرچه من بر سرگنه کردم نامه خویش را سیه کردم
تو در این نامه سیه منگر کرم خویش کن گناه منگر

۱ - حمید احمد خان، مقاله «امراو بیگم» مشموله کتاب «احوال غالب» تألیف مختارالدین احمد، ص ۲۵۳.

۲ - غالب، اسد الله خان، کلیات غالب (فارسی) چاپ لاهور، ۱۹۶۵ م، ص ۱۱۳.

۳ - همان کلیات، ص ۱۱۳.

ابوالحسن داهری : فارسیگوی قرن دوازدهم هجری

مخدوم ابوالحسن بن بادل بن عبدالرشید داهری از جمله مشایخ عظام و اولیای کرام فارسیگوی سنده در قرن دوازدهم هجری قمری، و قرن دوازدهم از نظر علوم، ادب و تصوف و تاریخ و فقه از ادوار درخشان تاریخ سنده است. مخدوم ابوالحسن داهری در قریه «خارجانی باستانی» از نواحی نواب شاه استان سنده (پاکستان) در حدود ۱۱۱۶ هـ ق / ۱۷۰۴ م به دنیا آمد که او را «ابوالحسن» نام نهادند. چنانکه مخدوم موصوف در تصنیف خود می‌سراید:

اسم دارم بوالحسن بر جسم بد	جسم بد دارم ندارم اسم بد
نام پاکان بر تنم دارم علم	کار ناپاکان همیشه می‌کنم
ظاهر صافی بدارم دل چو قیر	هیچ تاثیرم نشد از پند پیر
رفت از من صحبت صاحب‌دلان	دور گشتم از دیار کاملان
شد به ویرانه مرا اکنون وطن	کسی رسم در صحبت شان یک زمن
مسکنم از «سنده» دشت پر کریر	از اراک آنجا کبکات است و بریر
از خدا خواهم کنون توفیق رشد	تاکنم از جان و دل تحقیق رشد ^۲

و در جای دیگر می‌فرماید: «و این فقیر محرر این تحریر که ابوالحسن نام دارد»^۳.

پس ازین عبارت و اشعار بالا معلوم می‌شود که درینجا «ابوالحسن» کنیت نیست بلکه نام و اسم اصلی مخدوم موصوف «ابوالحسن» است. خانواده ایشان از اهالی باستانی سنده بوده اند که ایشان را به زبان سندی «سمات» می‌گویند، شاخی است که به نام «أثر» موسوم است و داهری که به جد اعلی «داهر» منسوب است، نیز یک قبیله از همان «أثر» است.

۱ - دانشکده مهران مورو، سنده

۲ - ینابیع الحیوة الابدیة فارسی (خطی)، ص ۲.

۳ - مأخذ پیشین، ص ۹۴.

همچنان مورخ مشهور علامه یوسف بن میرک (متوفی ۱۰۴۴ هـ ق) در تاریخ خود در این باره مطالبی نوشته که خلاصه آن چنین است:
 آنر بر پنج خانواده مشتمل است: راهو، داهری، ساند، ساریا، کیریا.
 مخدوم ابوالحسن داهری در تصانیف خود، گاهی نام خود را قرشی داهری می نوشت:

«اما بعد، می گوید بنده ضعیف نحیف ابوالحسن سندی قرشی داهری نقشبندی عفی الله تعالی عنه وعن والدیه و استاذیه»^۱.
 و در «ینابیع الحیوة الابدیة» می نویسد:

«اما بعد، می گوید بنده فقیر حقیر پر تقصیر کمتر از تظمیر متشبهت به اذیال ولات رشاد و مستمد به امداد هدات طریق سداد حاجی ابوالحسن سندی نقشبندی قرشی داهری عفی الله تعالی عنه وعن والدیه و استاذیه و مرشدیه الخ»^۲.

علامه داهری گاهی خود را قرشی نمی نویسد بلکه بر «داهری» اکتفا می کند چنانچه در سراج المصلی می گوید:

بگوید کنون داهری ابوالحسن	که در ملک سند است او را وطن
چو شد سال هجری تا سال حال	هزار و صد و شصت با چار سال
به منظوم چند از مسائل نماز	نوشتم درین نامه با امتیاز ^۳

تحصیل علم: مخدوم ابوالحسن داهری علوم رسمی را در شهر هالانی از نواحی نوشهرو فیروز سنده از علامه ابوبکر آموخت چنانچه در «ینابیع الحیوة الابدیة» می نویسد:

«واین فقیر محرر این تحریر که ابوالحسن نام دارد می گوید که دران هنگام که تحصیل علم رسمی می کرد نزد استاذ خود شیخ ابوبکر حالانی قدس سره روزی کرخ استاد مذکور اعنی رحل مصحف او به دست این فقیر شکسته شد و کرخ نادرالوجود بود پس قطعها آن باهم ضم کرده در حجره نهاد و از خدا خواست باری خدایا تو قادری می توانی که این شکسته را

۱ - تاریخ مظهر شاهجهانی، ص ۷۳، مطبع سندهی ادبی بورد.

۲ - نبراس تصاریف فارسیه، ص ۲۹.

۳ - ینابیع الحیوة الابدیة خطی، ص ۲.

۴ - سراج المصلی، مثنوی منظوم.

درست کنی آن وقت شام بوده چون بامداد شد و استاد رحل طلبید تا تلاوت قرآن کند این حقیر در دل تفکر کرد که پیش استاذ چه معذرت باید کرد؟ هیچ حيله ندید، پس خواست که رحل پیش استاذ خود حاضر کند و بهانه کند که نمی دانم چه کسی شکسته است این را، و چون در حجره رفت دید که رحل همچنان که بود صحیح و سالم شده است. پس بیرون آورده پیش استاذ نهاد و این سر را پیش کسی اظهار نساخت و استاذ را هم خبر نکرد.»^۱

و در جای دیگر می نویسد: «حکایتی یاد دارم از استاد خود از شیخ ابوبکر حالانی قدس سره فرموده اند که از ملا زکریا زیات اعنی کنکر ساکن شهر حالای شنیدم که ملا مذکور گفت که روزی در مسجد شیخ کبیر زبیری که در شهر مذکور است اندر مصحف تلاوت قرآن می کردم یکایک خود را مانند برق لامع بلا اختیار در هوا پریدن دیدم و در همان دم در بیابانی در میان جماعتی مردم افتادم گفتند: امام شو پس امام شدم در نماز ظهر و ایشان جماعت کردند پس گفتند که ما رجال الغیب هستیم و مردم ما را ابدال گویند و امروز یکی از ما وفات یافته است و تو اگر در میان ما خواهی ماند، ترا خوب است. گفتم: اطفال دارم، گفتند: اطفال ترا رزاق رزق خواهد رسانید. گفتم: من در میان شما نخواهم ماند، پس چون اینچنین گفتم همان دم خود را دران مسجد دیدم و ملا مذکور را این فقیر نیز دیده بود بسیار مرد صالح بود»^۲.

پس ازین دو عبارات مترشح می شود که مخدوم ابوالحسن داهری آغاز علم رسمی در شهر هالانی کرده، سپس به کشور هندوستان رفت، و در هندوستان به کوتیانه سورت، احمد آباد و گجرات اقامت نموده از مولانا نورالدین احمد آبادی و میرزا محمد خلیل بدخشانی تحصیل علم کرد. چنانکه در *ینابیع الحیوة الابدیة* می نویسد:

«و من که ابوالحسن مؤلف این رساله ام قسم به خدا یاد می کنم که دیدم کسی را که آمده بود در ملک سورت در بلده کوتیانه، و وطن او ملک سنده بود و عازم زیارت حرمین شریفین بود. چند روز در بلده کوتیانه اقامت نموده، شبی این حقیر را فرمود که اگر طاقت بر ستر اسرار و کتم رازداری سزی به پیشت فاش کنم، نعم گفتم، گفت: چند سال است که مرا شوق ملاقات مرشدی کامل می بود، و یک بار شوق ملاقاتش غالب شد. پس بیقرار گشتم و

۱ - ینابیع الحیوة الابدیة، باب اول، فصل ۱۳، ص ۹۴.

۲ - مأخذ پیشین باب اول، فصل ۱۷، ص ۱۲۴.

الفت از مردم قطع کردم و ملاقات به مردم و خواب و خور نزد من زهر گشته ، و صلوات بر سرور کائنات بسیار می خواندم، گویی همه انست دل و الفت جان من به درود شده پس آن حضرت صلی الله علیه وآله و سلم را در واقعه دیدم و در آن واقعه مرا تلقین ذکر کرده چنانچه در طریقه نقشبندیه ذکر می کنند، بعده هر مقامی را چون استوار می کنم، و می خواهم که ازان گذر کنم پس درود بسیار می خوانم پس آن حضرت صلی الله علیه وآله و سلم مرا در واقعه می آید و تلقین ذکر بر مقامی دیگر می کنند، و هم برین قیاس چند مقامات را طی کردم، هنوز اوج این سعادت در ترقی و تزاید است، پس من سر آن شخص را پنهان داشتم و عهد او را ایفاء نمودم و نام آن شخص و قبیله او و قریه او می دانم و شنیدم که او بعد از زیارت حرمین شریفین مراجعت کرده بود و در ملک یمن رسید و آنجا وفات یافت.^۱

و در جای دیگر در ینابیع الحیوة الابدیة می نویسد :

«و از عالم متورع شنیدم که ساکن شهر گجرات بود می گفت که در بعضی قصص انبیاء مذکور است که مهتر سلیمان علیه السلام جامه صوف شتر متصل بدن داشتی و بالای آن جامه سلطانیه که مرصع و مکمل بودند به انواع یواقیت و گوناگون جواهر پوشیدی و گاهی گاهی خلوت نشینان خاصگان خود را جامه صوف نمایان ساختی و شرح حال خود فرمودی که این لباس ظاهری برای حقوق سلطنت و ادخال عظمت و هیبت در دلهای رعیت است و برای اظهار نعمت است و این لباس که از نظر مردم پنهان است لباس من و لباس برادران من از مرسلان و انبیاء است».^۲

و اسامی استادان خود را در تصانیف خود به این طور ذکر می کند :

۱ - «استاذی میرزا محمد خلیل بدخشانی در «مرجع اهل الحیة» گفته : که

امام محی الدین نووی در شرح صحیح للمسلم فرموده الخ».^۳

۲ - «و استاذی میرزا محمد خلیل بدخشانی در احکام عاشوره بدان نص

کرده جواب این اشکال فرموده اند».^۴

۳ - «و مثل این واقعه ، این فقیر را از استاذان به سماع رسیده است چنانچه

۱ - ینابیع الحیوة الابدیة، باب اول، فصل دوم، ص ۲۴.

۲ - ماخذ پیشین، باب اول فصل ۸، ص ۱۱۵.

۳ - ماخذ پیشین، باب اول، فصل دوم، ص ۳۲.

۴ - ماخذ پیشین، باب اول، فصل دوم، ص ۳۳.

- میرزا محمد خلیل بدخشانی ادام الله فیوضه فرموده اند.^۱
- ۴ - «و استاذی میرزا محمد خلیل در « معارف العلوم » نوشته که مؤلف را باید که از کتب معتبره نقل کند و بغیر تحقیق از هر کتاب نقل نکند».^۲
- ۵ - «و استاذی میرزا محمد الخلیل مدظله در معارف العلوم گفته: اگر استاذ خود را مولانا گوید باک نیست و امیر المؤمنین علی المرتضی کرم الله وجهه پسر خود امام حسن را فرمود قمر بین یدی مولاک ای استاذک».^۳
- و نام استاد مولانا نورالدین احمد آبادی را به اینطور می آرد:
- ۱ - و مولانا شیخ نورالدین محمد مدظله در رساله «عین الحیوة» از قیصری نقل کرده الخ.^۴
- ۲ - و مولانا مدظله در «عین الحیوة» فرموده.^۵
- ۳ - «و فی «عین الحیوة» لمولانا الشیخ نورالدین محمد مدظله الخ».^۶
- ۴ - «و این فقیر از پیر خود قدس سره و از استاد خود مولانا نورالدین محمد مدظله و از دیگر مشایخ و محدثین این هر سه مسئله تحقیق کرده همه جواب دادند».^۷
- ۵ - به این حدیث مولانا شیخ نورالدین محمد حجت گرفته بودند بر جاماس ارمنی در سورت بندر که عالم بود از قوم ارمنیان و آن قوم گروهی است از گروههای نصاری».^۸
- ۶ - از قدوة الفضلاء سید هاشم قطبی گجراتی شنیدم که در مجلس مولانا شیخ نورالدین محمد قدس سره می فرمودند که در بعضی کتب او را در مشایخ مذکور است که ورد دائمی هر روز تضاعف در اجر می دارد.
- و شهرهای شبه قاره هند را در سراج المصلی به این طور ذکر می کند:

- ۱ - مأخذ پیشین، باب اول، فصل ۱۹، ص ۱۲۶.
- ۲ - مأخذ پیشین، باب اول، فصل ۴، ص ۱۶۶.
- ۳ - مأخذ پیشین، باب اول، فصل ۲۳، ص ۲۰۸.
- ۴ - مأخذ پیشین، باب اول، فصل دوم، ص ۲۳.
- ۵ - مأخذ پیشین، باب اول، فصل دوم، ص ۴۰.
- ۶ - مأخذ پیشین، باب اول، فصل ۵، ص ۵۰.
- ۷ - مأخذ پیشین، باب اول، فصل ۲۴، ص ۲۱۴.
- ۸ - مأخذ پیشین، باب ۹، فصل ۶، ص ۸۸۲.
- ۹ - مأخذ پیشین، باب ۶، فصل ۱۴، ص ۱۵۳.

دگر از کرامت ولی آب صاف
 که بر پشت کوهان گور ولی
 ولی نیم شبور است مقدار آن
 بگیروند آن آب را مردمان
 نه هرگز کم و بیش گردد همان
 به پهلوی آن گور چاه است عیان
 به نزدیک «سورت» همین گور بین
 به پهلوی بازار ناگوریان
 «بهروج» است بر حد گجرات خوب
 ومخدوم ابوالحسن داهری ذکر شهر کهنهات به این طور می کند:

شنیدم ز علماء گجراتیان
 که بر خط مکه مقابل به آن
 بود شهر کهنهات مشهور تر
 ز کهنهات تا شهر ملتان نگر
 همه را است تبلیه یکی در شمار
 تفاوت یمیناً، یساراً گر است
 همه ملک آنچه که گفته شده
 و در جای دیگر ذکر کشور هندوستان به این طور می آرد:

صحابی مؤذن که نامش بلال
 برو شین منطوق دشوار بود
 معاتب نگشته درین کار خود
 بدان من شنیدم ز علماء دین
 بیانش بکردند مطلق عیان
 که ایشان بدارند تازی زبان
 که با علم دارند ایشان وقوف
 نه در حق جهال دهقانان
 که صحرا نشینان بباشند شان
 ز ملک حبش بود او خوش خصال
 بجایش همو مهمله می نمود
 چنین گفت جامی به اشعار خود
 همه آنچه در فقه درباب این
 ولی هست در حق آن مردمان
 و یا علم دارند شان بی گمان
 توانند ایشان اداء حروف
 که خامی زبان است ایشان عیان
 به کسار دارند اکثر مکان

۱ - سراج المصلی منظوم، تصنیف ناظم علامه مخدوم ابوالحسن داهری، باب آب مطلق و مقید و شرح هریکی، ص ۱۱۲.

۲ - سراج المصلی، باب تبلیه، ص ۱۴۴.

خصوصاً به اطراف هندوستان
نه قابل تعلم ز ایشان کسی
یقیناً نداند کسی این بیان
مخدوم ابوالحسن داهری از علماء سنده به راه راست (مستقیماً) و به واسطه
نامه های آنها از تصانیف آنها استفاده کرده بود، چنانچه می سراید:

به تحقیق مخدوم هاشم فقیه
ولی گفت مخدوم هاشم مرا
ز تصنیف مخدوم هاشم فقیه
بگفته که این قول باشد نبیه^۲
که در شرح منیه بکرده خطا^۳
شفا نام دیدم کتابی نبیه^۴

دگر وضع ایدی بود زیر ناف
ولیکن شنیدم ز بعضی ثقات
میان مدینه بگفت این کلام
شده وضع سنت مع الاتفاق
نهد هر دو بر صدر زن بی خلاف
که نامش بسوده محمد حیات
چو ارسال منسوخ گشته تمام
مگر نزد مالک شنوبی نفاق^۵

شنیدم ز فاضل مدینه همام
که الصاق کعبین مکروه دان
بود کار بدعت بلا فائده
حدیثی ندیدم که ثابت کند
که او را محمد حیات است نام
که بدعت قبیحه بود بی گمان
نه الصاق کعبین ثابت شده
نه قول از صحابه پیامدسند^۶

تشریف به بیت الله برای حج

علامه مخدوم ابوالحسن داهری در سال ۱۱۴۳ هـ ق به همراه استاد خود
مولانا نور الدین احمدآبادی برای تشریف به حج حرمین شریفین رفت
چنانکه در تصنیف منیف خود می نویسد:

«و مولانا شیخ نور الدین محمد ادام الله فیوضه چون از زیارت حرمین
شریفین مراجعت نمودند رسائل چند از بندر جدّه خرید کردند و از آن اکثر

۱ - سراج المصلی، ص ۲۷۸ ذکر زلة القاری.

۲ - مأخذ پیشین، ص ۵۲.

۳ - مأخذ پیشین، ص ۵۳.

۴ - مأخذ پیشین، ذکر کلامی که مفسد نماز است، ص ۳۱۷.

۵ - سراج المصلی فارسی ذکر سنتهای فعلیه در نماز، ص ۲۸۸.

۶ - مأخذ پیشین، ذکر سنتهای فعلیه در نماز، ص ۲۹۰.

رسائل درین علم بودند از تصانیف ابن عربی قدس سره و غیره پس به «سورت» بندر آمدند و آن رسائل را مطالعه می فرمودند پس رساله تصنیف کردند در اثبات وحدت وجود و «عین الحیة» نامش نهادند.^۱

بیعت و خلافت

علامه مخدوم ابوالحسن داهری در کتاب خود «ینابیع الحیوة الابدیه» بس از خطبه این طور می نویسد:

«حاجی ابوالحسن سندهی نقشبندی قرشی داهری عفی الله تعالی عنه و عن والدیه و استاذیه و مرشدیه الخ الخ»^۲

پس ازین عبارت آشکار می شود که او را دو مرشد بودند، مرشد حقیقی و ظاهری در سلسله سنیه نقشبندیه شیخ عبدالرسول صدیقی احمد آبادی (متوفی ۱۱۴۸ هـ ق) بود چنانکه علامه داهری می فرماید:

«بدانکه مرشد من وحید عصر و فرید دهر بودند و تاریخ رحلت ایشان از دارالفناء به دارالبقاء به پنجم ماه ربیع الثانی از سال چهل و هشتم بعد از یک هزار و یک صد هجریه و این مجموع از لفظ «منبع ذکر الله» به حساب جمل بر می آید و منبع ذکر الله به حساب جمل یک هزار و یک صد و چهل و هشت می شود و در حقیقت هم منبع ذکر الله بودند»^۳

ولی مرشد و پیر روحانی او مولوی رومی بود: چنانکه درباره مولوی رومی به این طور می نویسد:

۱ - «در مثنوی معنوی مرشد مولوی به این مقام آگهی می دهد»^۴

۲ - «پس پیر رومی مولوی در مثنوی معنوی از این معنی آگاه می سازد»^۵

پس ازین عبارات مترشح می شود که پیر و مرشد واقعی علامه ابوالحسن داهری شیخ عبدالرسول صدیقی بود و پیر و مرشد روحانی و باطنی او مولوی رومی بود.

آثار علامه ابوالحسن داهری بدینقرار می باشند:

۱ - ینابیع الحیوة الابدیه فارسی، باب اول، فصل نمبر ۲۱، ص ۱۹۷.

۲ - ینابیع الحیوة الابدیه، آغاز کتاب، ص ۲.

۳ - مأخذ پیشین.

۴ - مأخذ پیشین، باب اول فصل ۱۴، ص ۱۰۱.

۵ - مأخذ پیشین باب اول فصل ۱۶، ص ۱۱۸.

- ۱ - ینابیع الحیوة الابدیة به فارسی ، تألیف ۱۱۵۶ هـ ق ،
- ۲ - سراج المصلی به فارسی ، مثنوی منظوم ، تألیف ۱۱۶۴ هـ ق ،
- ۳ - کچکول نامه به فارسی ، مثنوی منظوم ، تألیف ۱۱۷۶ هـ ق ،
- ۴ - رفع القرية والمریة به عربی ، تألیف ۱۱۷۶ هـ ق ،
- ۵ - نبراس تصاریف فارسیه (قواعد فارسی) ،
- ۶ - تبراس میزان به فارسی ،
- ۷ - البدعة المرعیة للوزن الشرعیة ، منظوم به فارسی ،
- ۸ - تبیان ابنیه فارسیه ،
- ۹ - رساله نور : در ثبوت نور محمد صلی الله علیه و آله و سلم ،
- ۱۰ - التعليقات لابی الحسن الداهری علی المرقاة شرح المشکواة .

وفات

علامه مخدوم ابوالحسن داهری فارسیگوی قرن دوازدهم هجری در تاریخ ۱۲ ربیع الاول ۱۱۸۱ هـ ق از دار دنیا به عقبی رفت و قبر او در دیه نصرت ۶۹ قریب بلده دور از نواحی نواب شاه سنده پاکستان واقع است و مؤرخ مشهور عبدالمجید «مجیدی» جوکھیو بکهری بر وفات او این مرثیه گفت:

قطعه تاریخ وفات

آه از رحلت جدایی آن نگار	گشت از فوتیش جان و دل فگار
رفت چون ز اینجا بملک دائمی	آسمان بگریست بر وی از غمی
چون که او بود معدن علم و عمل	هم بوده ذاتش پر از حلم و کمل
قضیه او شد از مصیبتها عظیم	لیک صبرم بر رضا رب الکریم
ده دو از ماه ربیع الاولین	بود چون شد ارتحال شاه دین
هاتف از تاریخ او گفته به من	جای جنت اوست که او چون ابوالحسن (۱۱۸۱)
هست این ایات از عبدالمجید	حق دهد توفیق بر خیرش مزید

شعر فارسی امروز شبه قاره

رئیس احمد نعمانی - علیگره

نعت رسالت مآب

دردم همه، متاع سکون و قرار تو	سرمایه نشاط، پی جان زار تو
داده خبر به آمدنت، مرسلان پاک	ای جان شوق، جان همه انتظار تو
عالم مثال باغ خزان دیده ای شده	آورده ای به گلشن مرده بهار تو
پر کرده ای ز فیض الهی جهان را	خوش ابر رحمتی، به دو عالم بیار تو
شش قرن داشت کار جهان بود یکنواخت	دادی به انقلاب ثبات و قرار تو
قرآن که هست نامه دستور زندگی	آورده ای به ما، زبر کردگار تو
آفاق از قدوم تو کسب ضیا نمود	نوری ز کردگار، به شبهای تار تو
خوش زیستی به خلق عظیمی، میان خلق	دادی به شیمه های بشر اعتبار تو
دارم ز تو امید شفاعت به روز حشر	من عاصیم، گزیده پروردگار تو

دور است از مدینه رئیس حزین و لیک

پیوسته ای به این دل امید وار تو

مولوی محمد وزیر اسیر

دیدار حق

ای شهید کربلا! ای صاحب اسرار حق	تا قیامت مرقد تو مرجع انوار حق
چون خلیلش پیش کردی طفلک معصوم تر	در میان حق و باطل هم شدی شمشیر حق
سر جدا از تن ولی یاسین بر نوک سنان	خلق می گوید ترا آینه گفتار حق
در ره حق کرد قربان قاسم و عباس را	تا ابد از خون شان سیراب شد گلزار حق

عازم شهر بلا شو چون اسیر کربلا

حضرت شبیر بهر عاشقان دیدار حق

سید سلمان رضوی^۱

به مناسبت سالروز ارتحال امام خمینی رضوان الله علیه

رهبر اسلامیان این جهان بر تو سلام	فطرت روحانیت را راز دان بر تو سلام
جاده های کل منازل روشن و آسان شدی	کاروان خورسند میر کاروان بر تو سلام
ای حرم! خوش باش از دفع ملال روز و شب	باعزیمت بازگو ای پاسبان بر تو سلام
لذت امن و سکون و آشتی هر جا رسید	خوش نظر خوش فکر مرد مهربان بر تو سلام
بسا درستیها نمودی رابطه از آگهی	منکشف شد رمز و سز این و آن بر تو سلام
لطمه ای تهدید نادان خوب بر رویش زنی	سنگ استکبار را آهن زنان بر تو سلام
روح استضعاف از کارت توانایی گرفت	مرد اشجع کرد کامل نکته دان بر تو سلام
مرهم زخم غریبان مقتل ابلیسیت	ذوالفقار شعله و شبنم زبان بر تو سلام
خاک مرده از تونم های تو گیرد حیات	ای خمینی بلبل خلد آشیان بر تو سلام

عالم اسلام را دعوت کند سلمان تو

ای شکوه و سطوت حرف اذان بر تو سلام

دکتر محمد حسین تسیحی

معلم نامه

به مناسبت بزرگداشت معلم و مقام معلم و گرامیداشت روز معلم

سراپا بالطف و رحمت شد معلم	گلستان را محبت شد معلم
همو جوینده علم لدنی	بزرگی را حقیقت شد معلم
همو ناموس علم و معرفت شد	کمال راه دعوت شد معلم
سخنهایش بود لطف الهی	دلش خورشید دولت شد معلم
لبش خندان و قلبش شادمان باد	صفاتش نیک خدمت شد معلم
منم خاک سر راهش همیشه	وجودش مهر و رأفت شد معلم

مقامش در دل مردم فزون باد
 سریر مدرسه محکم ازو شد
 بیابان جهالت را مسخر
 نباشد همچو او خرسند و خوشگو
 مریبی با معلم متحد شد
 جلیس او بود آیات قرآن
 برای جست و جو در راه اسلام
 کتاب و دفتر و خامه از او شد
 قیام و رستخیز مردمان را
 عزیزان دل و جان دانش آموز
 برای راهنمایی در ره علم
 شب و روزش برای نوجوانان
 برای جستن راه ترقی
 شده روز معلم راه تعلیم
 همه شور و نوای کودکان را
 به لطف مردم دانا و بی‌نا
 مبارز، مقتدر، پیروز و جان باز
 به درس و بحث و نقل و فحوص و تفسیر
 حقوق حقه اش کمتر از آن شد
 چو روز دانش آموزان مبارک
 مطهر، مرتضی آن شیخ اسلام
 حریم لاله های سرخ ایران
 دعای مؤمنان از پیر و برنا
 علی(ع) و یاعلی(ع) ورد زبانش
 خدایار و نگهدارش همیشه
 «رها» در راه تعلیم و تعلم

چراغ راه عصمت شد معلم
 کلامش درس عفت شد معلم
 به آموزش ریاست شد معلم
 برای ما صداقت شد معلم
 نشانی از اخوت شد معلم
 به تفسیرش نهایت شد معلم
 علمدار ولایت شد معلم
 قلم را در کتابت شد معلم
 یکی پیک بشارت شد معلم
 به عزت در صدارت شد معلم
 دلش نور هدایت شد معلم
 به تحقیق و دلالت شد معلم
 چمن زار سعادت شد معلم
 حقیقت را امانت شد معلم
 گل گلزار جنت شد معلم
 به صبر و استقامت شد معلم
 خط پاک امامت شد معلم
 یکی نظم و نظامت شد معلم
 وفا و عهد و خدمت شد معلم
 که بخت آموز حکمت شد معلم
 شهادت را سیادت شد معلم
 گل سرخ شهادت شد معلم
 به قرآن و حفاظت شد معلم
 جمال حفظ و حرمت شد معلم
 وحید کاخ وحدت شد معلم
 ببین اشکسته قامت شد معلم

رضیه اکبر^۱

۲۲ بهمن

ابرهای تیره را باد برده	باسینه های لبریز از ایمان
خورشید ۲۲ بهمن طلوع شد	تجدید وفا کردند
کاخ استبداد سرنگون شد	این چه روز عجیبی!
آه مستضعفین بر آورده شد	روز ۲۲ بهمن ماه
در پر تو خورشید بهمن	ساقی کوثر پیمانہ دل را لبریز کرد
هر ذره سرزمین ایوان درخشید	باطل از بین رفت چشمه محبت سرازیر کرد
بهار، بهار، بهار شد	درختان خشکیده به رقص در آمدند
چه بهاری که در زمستان شد؟!۲	چه بهاری که در زمستان فرا رسید
بلبلان سینه چاک آمدند	چه بهاری که مژده آزادی داد
تا نوای شادمانی بخوانند	چه بهاری که آهوی گم گشته به کلبه رسید
الله اکبر، الله اکبر! الله اکبر	چه بهاری که از بوی گلها هر چیز رقصید
زمزمه آب روان	این روز فراموش ناشدنی
پیچیده در صحراها و کوه ها	روز ۲۲ بهمن ماه بود
امت ایران	روز ۲۲ بهمن بود
دل بست به خدای یگانه	روز یتیمان!
سیل ایمان، رحمت و بخشش	روز مستضعفین!
روان بود در بهمن ماه	شکست مستکبرین!

فائزه زهرا میرزا^۲

رمزهای سرّ حق

از مشام جان تو شد نانه مشکین عیان	زنده کردی روح این انتاده را اندر جهان
قلب من پر از صفا و مهر تو شد جلوه گر	فکر تو بزم جهان را می کند خورشید سان
سرزمین عشق من خوشبو شده از بوی تو	از مسیحایی دمت درمان درد عاشقان
هم نشینی با تو دارد طاقت و نیروی دل	قربت تو بهر آن افتادگان هر دم امان

۱ - دانشیار گروه آموزشی فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین - اسلام آباد.

۲ - استاد یار گروه آموزشی فارسی، دانشکده دولتی دخترانه مارگلا، F-7/4، اسلام آباد.

چون تسوی آن مهر تابان گلستان ادب
همدل و همراه تو، خندان و شادان از وفا
در سخن باشد بیان تو، نشسته بر قلوب
زیور جان و تنت شد گوهر علم و عمل

شد عیان بر «فائزه» آن رمز های سرحق

چون شنیده داستان عشق حق از جان جان

جاوید آفاقی

خیز ای جوان تازه خون

صبح ظفر آمد پدید
گل را بهار نورسید
بلبل بشاخ گل رسید
شیرین لب لعش مکید
از کوه شد جوی روان
بر دشت هایورش کنان
دهقان که با صد اضطراب
زد نعره های انقلاب
آن بنده مجبور غم
اکنون به میدان زد قدم
در جنگ شو او را معین
تا رو دهد فتح مبین
این کار غفلت را بهل
خونی به جوش آور به دل
این خروان بد سیر
خوردند آدم را جگر
تو را نگون تر ساختند
آوخ چه دون تر ساختند
رو بهر آزادی بکوش
چون غازیان گرم جوش

هر مرده را روحی دمید
خیز ای جوان تازه خون
مستانه بر رویش خمید
خیز ای جوان تازه خون
آن خم بخم بی خود دوان
خیز ای جوان تازه خون
بیدار شد از رخت خواب
خیز ای جوان تازه خون
بانیزه و بوق و علم
خیز ای جوان تازه خون
زن دشمنش را بر زمین
خیز ای جوان تازه خون
ورنه شوی انبار گل
خیز ای جوان تازه خون
یعنی ددان پر شرر
خیز ای جوان تازه خون
خوار و زیون تر ساختند
خیز ای جوان تازه خون
تیغی به کف پرچم به دوش
خیز ای جوان تازه خون

شعر فارسی امروز شبه قاره

تا دور غم آخر شود مشق ستم آخر شود
این زیر وبم آخر شود خیز ای جوان تازه خون
تا شوره خاک این زمین پوشد قبای یاسمین
گردد همه خلدبرین خیز ای جوان تازه خون

خیر محمد داعی

دودمان فارسی

مطلع انوار عالم از جهان فارسی
خور عالمتاب دارد خاوران فارسی
گرچه باشد بحر عمان درخروش و موج خیز
وا بماند نزد چون طبع روان فارسی
همچو بلبل در گلستان آدب نغمه سرا
ادبا و شعرای خوش بیان فارسی
سی امین سالگرد پاک و ایران زنده باد
تحقیق دو همزبان اندر زبان فارسی
چون ملل را این زبان حرص نیاکانش بود
این دو ملت اختران است در قران فارسی
شعر جاتبخش ابوالقاسم فردوسی بخوان
تابه تن آید تو را روح و روان فارسی
ور بخوانیم مثنوی را مغز قرآن است و بس
پس جلال الدین شهنشاه مکان فارسی
زنده رود زنده دل با هجویری دانای راز
شاهبازان فضای دودمان فارسی
آذین باغ مینو در بستان سعدی است
ناصر خسرو بود چون باغبان فارسی
رند میکش بر در میخانه لاهوت کیست
کان لسان الغیب بود سر نهان فارسی

شاهدان شهر چین افسانه ملک خوبان
 منصور و جامی و عطار از خوبان فارسی
 بت گری و بت پرستی از برهمن زادگان
 شمس تبریزی و سنائی از بتان فارسی
 والدین شعر فارسی رودکی با رابعه
 همزمان با قرن سوم بانیان فارسی
 گر قلیج بیگ رفت آمد بانوی میرزاده‌یی
 جای همچون شهریاری راز دان فارسی
 نکته دان نکته سنج تسبیحی خوش گفت وگو
 خضر من شد حالیا، او مهربان فارسی
 کیست برگو کاشف اسرار حق اندر جهان
 «میر» و غالب قدسیان کاروان فارسی
 بو علی و سید جمال الدین افغانی که بود
 هم حکیم هم نابغه، هم ترجمان فارسی
 بلخ و بام و آن مرات لاهور و شیراز چیت
 جلوه گاه خیل خوبان آستان فارسی
 گوهر شاهوار دارد قلزم دل‌هایمان
 ارمغان پر بها گوهر نشان فارسی
 می کند گلزار گل را برهم و درهم خزان
 بی تطاول خزان است گلستان فارسی
 تا قیام روز رستاخیز، داریم التجا
 تا بنوشیم باده ناب مغان فارسی
 زیر چرخ نیلگون «داعی» هزاران کوکب است
 جمله خورشید آمدند استارگان فارسی

علی رضا رضایی

حرم دیده

جز عشق ندارد دل دیوانه دواپی
 آن روز که رفت از سر من سایه مهرت
 ای عشق بی‌اگر به سرعهد و وفایی
 افتاد دلم در تب هجران وجدایی
 دارد به تمنای تو سودای رهایی
 بیچاره دل در بدر خانه به دوشم

شعر فارسی امروز شبه قاره

طوفان بلا خاک وجودم ببرد لیک
بی روی دلارای توام نیست، نباشد
گفتم که چرا با من درویش نسازی
تا چند خورم سیلی دوران سیه مست
سی سال گرفتاری هجران همه بگذشت
«بنیاد بقا رهگذر سیل نهادند»
در راه وفای تو نشستیم و نشستم
آیا رسید آن روز که تو در دیده در آیی
در صحن سرا و حرم دیده صفایی
گفتی که نسازیم به هر بی سروپایی
تا چند کشم تلخی ایام جدایی
آیا رسید آن روز که در جلوه در آیی
پیداست نذاریم ثباتی و بقایی
آیا رسید آن روز که از راه بیایی

طالب بخاری

اقبال ما

شاعر جادو بیان اقبال ما
در جهان بحر و بر اقبال ما
معنی اقوام را تبدیل کرد
شعر را در فکر نو آباد کرد
او پیایی از نبی تشهیر کرد
بندگی را او خودی عنوان کرد
بندگی را نکر او ایقان داد
روح ملت را زبان اقبال ما
صاحب فکر و نظر اقبال ما
او عداوت در وفا تبدیل کرد
فکر از طرز کهن آزاد کرد
نظر او این خاک را اکسیر کرد
مومنان را در جهان ذیشان کرد
مومنان را دولت ایمان داد

ولی الحق انصاری - لکهنؤ

غزل

هم نواله گر نباشد میهمان بر خوان صبح
گریه وقت سحر از دل زداید التهاب
هست چون از ذره ذره قدرت حق آشکار
مهر قنديل درش باشد، شفق تزئین در
کیست آن خلوت نشین قصر گردون کز ازل
از فریب صبح کاذب صبح صادق می دمد
در جدال زندگی پسیا شدی گر، غم مخور
ماه و انجم را ربودند از زدست کاینات
خواهر مرگ است خواب و مردگان خواب را
لقمه ای دشوار باشد خوردنم از نان صبح
روز را تا شب خنک داردم باران صبح
در ثنای حق بشو مشغول چون مرغان صبح
غورکن، کی ساخته است این قصر عالیشان صبح
آفتاب نور پیکر باشدش دربان صبح
در نگاهم نور کاذب هم شود برهان صبح
کسی شود از لکه ابر سیه کتمان صبح
داده شد مهر درخشان صورت جبران صبح
زندگی تازه بخشد چشمه حیوان صبح

ساقیا وقت صبحی نقل و می پیشم میار
دل چوغمگین است، از هرشی چکدرنج و ملال
صبح چون شد یافتم آن را بتر از شام غم
بود چون قصر زلیخا تیره شب زندان مهر

اختتام شب چو لازم هست در نظم جهان

ای ولی باشی چرا نومید از امکان صبح

صدیق تاثیر

غزل

باز آمد بهار بسم الله
دام و دانه تخیل و خلوت !
می روم روز و شب به راه جنون
گر ندارد سحر شب هجران
برد آرام جان ، سکون از دل !
جام می ، تا بدست من ، چه غم است

راز تاثیر در غزل گفتم !

گر شود آشکار بسم الله

اختر عالم صدیقی

غزل (در زمین غالب)

عنوان ز اشک خود سر دریا نوشته ایم
کردیم جاده های طلب زیر پای خویش
از نوک خار راه ، قلم ساختیم ما
ما هم رکاب موج تلاطم زدیم سر
نقشی بر آب از نم مژگان کنیم ثبت
افسانه ها ز حضرت یوسف نواختیم

درمان درد اختر عالم همین بس است

در باب غم هزار سخن ها نوشته ایم

گزارش & پژوهش

این کتاب حاوی مقاله‌ها و گفتارهای ارزشمندی است که در حمایت از بنیاد ملی که توسط بنیاد ملی علوم و تحقیقات در سال ۱۳۳۷ تأسیس شد، نوشته شده است. این کتاب به دانشگاه خوارزمی و همچنین به انجمن علمی دانشجویی آن شرکت در محل انتشار آن در کتابخانه مرکزی آن دانشگاه در مشهد اختصاص داده شده است. گستره آرا در این کتاب شامل تاریخ و جغرافیا، فلسفه و باستان‌شناسی ایتالیایی است که با همکاری بنیاد ملی و با همکاری محققان و باستان‌شناسان آن از ایتالیا، اروپا و آمریکا تهیه شده است. این کتاب به منظور ارتقاء تفکر و فرهنگ و هنر بشری را در این سرزمین عظیم در هزاره و پانزدهم میلادی اخیر مورد پژوهش قرار داده است. قبل از هر چیز نگاشته به شهرت مطالب کتاب که در ۱۸۶ صفحه به طبع بزرگ (سلطانی) در سال ۱۳۹۹ چاپ گردیده می‌باشد.

پیشگامان دانش و پژوهش، فصل ۱ تا ۱۵

تاریخ و جغرافیا، فصل ۱۶ تا ۲۵

فلسفه و باستان‌شناسی، فصل ۲۶ تا ۳۵
پژوهش و تحقیقات، فصل ۳۶ تا ۴۵

ساخته و کتبه خود بر تاق و منبر و منبر و منبر...
 در روز هفتمین جشن در این جشن بزرگ...
 صبح روز شنبه و کتبه خود بر تاق و منبر...
 بود و کتبه خود بر تاق و منبر...
 اختصاص کتبه خود بر تاق و منبر...
 در روز هفتمین جشن در این جشن بزرگ...

شاهانه

شاهانه

دعای شاهانه و کتبه...
 در روز هفتمین جشن...
 صبح روز شنبه...
 بود و کتبه خود...
 اختصاص کتبه خود...
 در روز هفتمین جشن...

شاهانه

شاهانه

غزل (شاهانه)

غزل (شاهانه) - کتبه...
 در روز هفتمین جشن...
 صبح روز شنبه...
 بود و کتبه خود...
 اختصاص کتبه خود...
 در روز هفتمین جشن...

بررسی و معرفی کتاب

دانش در نظر دارد از این پس این بخش را به معرفی کتابهای ارزنده ای اختصاص دهد که در خصوص ادب و هنر و فرهنگ مشترک کشورهای شبه قاره و آسیای میانه تالیف شده و به دفتر دانش رسیده است بنابراین از علاقه‌مندان و بویژه سازمانها و موسسه های علمی و پژوهشی و ناشران گرامی دعوت می کند که با ارسال دو نسخه از آثار خود از این فرصت به نحو مطلوب بهره مند شوند.

۱ - بخارا: آثار اساطیری باستانی و معماری

این کتاب حاوی مقاله ها و گفتارهایی است به زبان انگلیسی که در همایش بین المللی که توسط بنگاه سامویل ایچ کرس و برنامه آقا خان برای معماری اسلامی وابسته به دانشگاه هاروارد و انستیتیوی ماساچوستس تکنولوژی ، مشترکاً در محل انستیتیوی در کامبریج در نوامبر ۱۹۹۶ برگزار گردیده ، عرضه شده است. گرد آورنده کتاب اتیلیو پتروسیولی (Attilio Petruccioli) باستانشناس ایتالیایی است که با همکاری چهارده نفر دیگر محققان و باستانشناسان از آسیا ، اروپا و امریکا قدمت تاریخی و باستانی بخارا و آغاز و ارتقاء تمدن و فرهنگ و هنر بشری را در این سرزمین طی دو هزار و پانصد سال اخیر مورد پژوهش قرار داده اند . قبل از هر چیز نگاهی به فهرست مطالب کتاب که در ۱۸۶ صفحه به قطع بزرگ (سلطانی) در سال ۱۹۹۹ چاپ گردیده، می اندازیم :

- پیشگفتار ، اتیلیو پتروسیولی ، صص ۹ تا ۱۴ .
- بخارا چقدر قدمت دارد ؟ ، ریچارفری ، صص ۱۵ تا ۱۸ .
- منابع عربی و فارسی درباره بناهای تاریخی بخارا طی قرن دهم به ما چه می گویند ، هینزگابه ، صص ۱۹ تا ۲۸ .

- مسکوکات بخارای باستانی، ادوارد و تیلیویز، صص ۳۷.
- اندازه بخارای سامانی، بررسی طرز آبادانی طی دوره ابتدایی اسلامی در ماوراء النهر، الکساندرنی مارک، صص ۳۹ تا ۶۰.
- سطوح پایینی بخارا، مختصات آبادانی های بدوی، ای جی نکراسووا، صص ۶۰ تا ۷۰.
- میان حفاظت و نوآوری: طرح مرکزی بخارا، فیروز اشرفی، صص ۷۱ تا ۷۸.
- بخارا و سرزمین های توابع: مرغزار بخارا در قرن شانزدهم با ارتباط به نسخ خطی اسناد جویباری (Juybar Codex) فلوریان شیوارز، صص ۷۹ تا ۹۲.
- روستاهای حومه بخارا، جوزماندون (Juzmandun) در قرن شانزدهم، رابرت میگزنی صص ۹۳ تا ۱۲۰.
- ارتقای معماری مجتمع های متصوفانه در بخارا، میلیندا یوسوپویا، صص ۱۲۱ تا ۱۳۲.
- آثار مجموع حومه بخارا، نسیم ایچ شاری پاو، صص ۱۳۳ تا ۱۳۸.
- نقش بخارا در شکل گیری نشانه های رمزی معماری آرامگاه های سابق ماوراء النهر، جی. اپوگاچنکووا، صص ۱۳۹ - ۱۴۴.
- بخارا از تسخیر روسیه تاکنون، انتی گینگلر، صص ۱۴۵ - ۱۶۰.
- برداشت شوروی و حفاظت میراث کهنسال ازبکستان، نمونه بخارا، منیره آزوت، صص ۱۶۱ تا ۱۷۴.
- جهان نمای عناصر ساختمانی در شهر بخارا، ایتلیو پتروسیولی، صص ۱۷۵ - ۱۸۲.
- احیای میراث ازبکستان، بوتیر عثمانوف، صص ۱۸۳ - ۱۸۶.
- گردآورده در زمینه تدارکات برگزاری دو هزار و پانصد مین سال بنیانگذاری بخارا کتاب در پیشگفتار می نویسد:
- «چاپ و نشر این مجموعه مقالات دارای دو هدف اصلی است، نخست تجدید اطلاعات خودمان راجع به بخارا و تاریخ آن، زیرا ما معتقدیم که معلومات مفصل درباره ساختمانها می تواند اساسی برای پروژه مربوط به تطور و تحول را فراهم نماید. هدف دوم ما تشخیص ایده ها جهت حفاظت و احیای نقاط تاریخی می باشد. در زمانی که مقررات حفاظت که پس از منشور

و نیس تحکیم گردیده بود، دوباره مورد منازعه است، بخارا به نوعی برای اجرای ایده های جدید یک نمونه خوبی می باشد. نویسندگان مقاله ها شامل محققان سرشناس از کشورهای غربی و همچنین همکارانی از اتحاد شوروی سابق که با استفاده از نوشته های سه نسل که در گذشته فقط در زبان روسی موجود بود، عرضه داشته اند» وی همچنین می افزاید: «این کتاب تنها نشانگر احیای علاقه در بخارا است. در ۱۹۹۵م طرح احیای شهر قدیم بخارا جایزه آقا خان برای معماری را دریافت کرد. سپس در تابستان ۱۹۹۶ برنامه آقا خان برای معماری اسلامی و انستیتو تکنولوژی ماساچوستس با همکاری دانشگاه ستگارت انجام کارهای عملی را در بخارا آغاز کرده اند».

گرد آورنده کتاب خاطر نشان می سازد: «علاوه بر نمای ساختمانی، ما چیزهای زیادی می توانیم از بخارا بیاموزیم. این امر موجب استعجاب است که چگونه جامعه توانسته است در دوره سیطره اتحاد شوروی شناخت خود را حفظ کند. یک امر جالب که با مشاهدات قبلی ما متفاوت است مبنی بر اینکه در مورد اغلب شهرهای قدیم اسلامی اهالی آنها، آن را ترک می کنند و مردم روستاها به جای ایشان به شهرها منتقل می گردند، در بخارا قسمت زیاد از جمعیتی که شهر را ترک کرده و در حومه آن اقامت داشت، اینک دارد به بخارا مراجعت می نماید. آنها ارزش و کیفیت خانه هایی که دارای حیاط قدیمی بوده باشد، می شناسند و لو اینکه نیاز به احیا داشته باشد... این طرز عمل بهترین تضمین برای همکاری مردم در زمینه احیای شهر تاریخی می باشد».

کتاب بخارا که در واقع ثمره مساعی پانزده دانشمندان باستانشناس از شرق و غرب می باشد، ارزش آن را دارد که به زبانهای منطقه بویژه به فارسی و ترکی ترجمه گردد تا از آن حد اکثر بهره برداری در موسسه های پژوهشی کشورهای غرب آسیا و آسیای میانه صورت گیرد. شایسته تذکر است که چنانچه مشخصات مختصر علمی، شغل و سمت نویسندگان مقاله ها در زیر نویس صفحات آغازی گفتارها درج می گردید، برای خوانندگان کتاب بخارا در سراسر دنیا موجب جلب توجه بیشتر می گردید. برخی از مقاله ها دارای نقشه های شهرها و بناها و عکس های سیاه و سفیدی از ابنیه تاریخی بخارا می باشد. چنانچه دولت ازبکستان بذل همت کرده، ترجمه های ترکی و فارسی کتاب را با همکاری برنامه آقا خان برای معماری اسلامی چاپ و

منتشر سازد، کار ارزنده و شایسته ای خواهد بود. همچنین اگر به جای تصاویر سیاه و سفید عکسهای رنگی از آثار و ابنیه تاریخی آورده شود، نفایس و ظرایف هنر و کاشی کاری های عمارات تاریخی بهتر و موثرتر عرضه می گردد. سه موسسه علمی که با همکاری نزدیک کتاب بخارا را تهیه و منتشر ساخته اند، شایسته تقدیر و در خور ستایش می باشند. این کتاب می تواند الگویی باشد برای شناسایی سهم تمدن و فرهنگ شهرهای قدیم قاره آسیا در میراث تمدنی بشری همچنین ضروری است که در آینده کتابهایی راجع به شهرهای مشابه تهیه و تدوین گردد. در آخر مشخصات کتاب برای علاقه مندان این رشته به انگلیسی درج می گردد:

BUKHARA

The Myth and the Architecture

Edited by Attilio Petruccioli

Aga Khan Program for Islamic Architecture at Harvard University and the Massachusetts Institute of Technology Cambridge (U.S.A) 1999

Price U.S \$ 37.

سیدمرتضی موسوی^۱

۲- اثری جامع در احوال و گفتارهای خواجه احرار

احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار (۸۰۶ تا ۸۹۵ هـ) مشتمل بر: ملفوظات احرار به تحریر میر عبدالاول نیشابوری، ملفوظات احرار (مجموعه دیگر)، رقعات احرار، خوارق عادات احرار تألیف مولانا شیخ به تصحیح و با مقدمه و تعلیقات عارف نوشاهی مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۸۰ ش، ۸۴۶ صفحه، ۵۷۰۰ تومان

شابک : ۹۶۴-۰۱-۱۰۳۹-۶

در ماههای گذشته اثری بسیار مهم و حجیم به نام احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار به تدوین و تصحیح دکتر عارف نوشاهی محقق پاکستانی به وسیله ناشر ایرانی انتشار داده شد. این مهم ترین و علمی ترین کتابی است که درباره تاریخ تصوف آسیای میانه به طور عام و در مورد خواجه عبیدالله احرار شیخ طریقت نقشبندیه (در گذشته ۸۹۵ هـ) به طور خاص تاکنون تألیف و طبع شده است. این اثر نخست به کوشش آقای نوشاهی در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۲ ش / ۱۹۹۳ م به عنوان پایان نامه دکتری به اتمام رسیده سپس با اضافات و پیوستهای تازه به شکل مبسوطی در آمد و منتشر شد. او در مقدمه خود نخست منابع و آثار اساسی درباره خواجه احرار را می شناساند و در بخشی دیگر از مقدمه در مورد اصل و نسب و حیات و فرزندان و مریدان احرار اطلاعات مفصلی را به خواننده می دهد.

از میان چهار متن فارسی که در این مجموعه گردآمده نخستین ملفوظات احرار یا مسموعات امیر عبدالاول نیشابوری (در گذشته ۹۰۵ هـ) است که به تصحیح و تحقیق و تعلیق آقای نوشاهی به چاپ رسیده است. مصحح در این بخش، اول درباره نسخه های خطی اثر و مؤلف آن اطلاعات داده سپس به طور دقیق متن را آماده کرده و عرضه داشته و در پی آن تعلیقات جامع علمی خود را نیز افزوده است. وی بعد از تعلیقات فهرست منابع را - اعم از کتب فارسی، عربی، ترکی، اردو، انگلیسی و روسی که مورد استفاده مصحح بوده به ترتیب آورده است. اثر تابه اینجا به عنوان رساله دکتری آماده شده بود، بعد از این پیوستهایی است که آقای نوشاهی به مناسبت چاپ فراهم آورده است و این سه اثر است :

- ۱ - ملفوظات احرار به تدوین محمد امین کرکی؛
 - ۲ - رقعات احرار، یعنی بعضی از نامه هایی که عبیدالله احرار به دوستانش نوشته است؛
 - ۳ - خوارق عادات احرار تألیف مولانا شیخ.
- آقای نوشاهی در ابتدای هر سه اثر مقدمه هایی در معرفی و شناخت مؤلف و اثرش نوشته است و در خاتمه مجموعه چندین فهرست راهنما دارای جزئیات و موضوعات وسیع تنظیم شده است.
- در «بخش دوم: احوال و آثار احرار» اطلاعاتی که درباره زندگی،

شخصیت، اصل و نسب و آثار مکتوب خواجه عبید الله احرار داده شده ، تلاش دقیق مؤلف را نشان می دهد و به وسیله این کار بسیاری از موضوعات مبهم درباره خواجه احرار آشکار و معلوم شده است. در بخش تحقیقات متون متعلق به خواجه احرار ، چهار اثر اصلی و مهم به خوانندگان ارائه داده شده است. مصحح در تحقیق و مقابله معتبرترین نسخه ها را اساس قرار داده و در جاهایی که ضرورت به نظر می رسیده، اعراب گذاشته و به پاراگرافها شماره داده است. در قسمت تعلیقات توضیحات لازم را انجام داده است. در این میان ملفوظات احرار به تحریر و تدوین محمد امین کرکی به عنوان اثری در مورد خواجه احرار تا به حال شناخته نشده بود و اولین بار برای استفاده به دنیای علم تقدیم شده است.

آقای نوشاهی در هنگام تهیه و آماده سازی این اثر با هدف جمع آوری منابع به ترکیه سفرهایی انجام داده و با کتابخانه های ازبکستان و هندوستان مکاتبه کرده و در نتیجه چندین دستنوشته برای تدقیق و نشر به دست آورد. تخصص او در تدقیق و مقابله نسخه های خطی از این مجموعه معلوم است. او به وسیله این کتاب افزون بر تحقیقات علمی ای که درباره تصوف، بالاخص در مورد نقشبندیه فراهم آورده ، دوستی و همکاری دو طریقه احراریه و نوشاهیه را نیز که از قرنهای قبل شروع شده بود، با زیبا ترین مثال ادامه داده است. زیرا بنا بر نوشته او یکی از احفاد خواجه احرار می گفت که احفاد احرار (در شبه قاره) تحت تصرف روحانی سر سلسله نوشاهیه حضرت حاجی محمد نوشه گنج بخش (در گذشته ۱۰۶۴ هـ) قرار گرفته اند (ص ۷۶). به آقای نوشاهی برای تألیف و تدوین این اثر قیمتی و تقدیم آن به دنیای فرهنگ و علم تبریک می گوئیم.

در اینجا برخی پیشنهادها و تصحیح ها و اضافه ها با این نیت که از ارزش تحقیقی این اثر عظیم چیزی نخواهد کاست ، ارائه می گردد.

۱. اگر شرح حال و وقایع زندگانی خواجه احرار در مقدمه بارعایت ترتیب تاریخی مندرج می شد یا جداگانه جدول سالشمار زندگانی او ترتیب داده می شد ، بهتر بود.

۲. در آثاری به نام السمط المجید تألیف صفی الدین احمد قشاشی (در گذشته ۱۰۷۱ هـ) و تبیان وسائل الحقایق تألیف کمال الدین حریری زاده (در گذشته ۱۲۹۹ هـ) در میان خلفای خواجه احرار ذکری از محمد قاضن گجراتی (در

اثری جامع در احوال و گفتارهای خواجه احرار

گذشته ۹۲۰ هـ) که در اصل از طریقت شطاریه می باشد نیز به میان آمده است. ۱. اگرچه احتمال می رود قشاشی و حریری زاده محمد قاضن را با محمد قاضی سمرقندی — از خلفای احرار — خلط کرده باشند، اما به نظر من لازم بود که آقای نوشاهی به این موضوع می پرداخت.

۳. محیی گلشنی (در گذشته ۱۰۱۵ هـ) هنگام ترجمه رشحات عین الحیات از فارسی به ترکی عثمانی با نام زنجیر ذهب بعضی اضافات نیز انجام داد و از بعضی مریدان و خلفای احرار که نامشان در دیگر منابع نیامده، بحث می کند. محققان ترک این ترجمه را اخیراً کشف کرده اند، بنابراین نادیدن و استفاده نکردن آقای نوشاهی از این اثر امری به غایت طبیعی است. ۲.

۴. در ص ۱۵ گفته شده است که لعلی زاده محمد افندی سلسلة العارفين را به ترکی جغتایی ترجمه نموده است. صحیح آن است که به ترکی عثمانی ترجمه نموده، و آنگهی این ترجمه، برخی مطالب است نه از همه کتاب.

۵. در ص ۱۹ گفته شده است که شیخ یحیی کردستانی خیط السبحات را از روی تکمله شیخ محمد قزانی از عربی به فارسی ترجمه کرد. باید افزود که تکمله مراد قزانی نفائس السانحات نام دارد و در ۱۳۰۷ هـ در مکه به چاپ رسید و کردستانی آن را در ۱۳۳۰ هـ به نام خیط السبحات به فارسی ترجمه کرده است. ۶. در ص ۳۷ گفته شد که احرار حدود ۸۳۲ هـ از هرات به هلفتو رفت و به خدمت چرخی رسید و با او بیعت کرد. اما محاسبه هایی که من با دقت در رساله دکتری خود کرده ام، سال ۸۳۴ هـ یا ۸۳۵ هـ را تعیین کرده ام. ۳.

۷. ص ۴۸. ضبط «اسماعیل قهری» نادرست و اسماعیل قمری درست است. ۸. در ص ۴۹ به استناد نسמת القدس نام شیخ عبدالله اوبهی متوفی ۹۳۶ هـ در انطاکیه جزو مریدان احرار ضبط گردیده است. به نظر من مؤلف نسמת را در ضبط نام و نسبت و محل وفات او سهوی واقع شده است. او عبدالله الهی است که در سماو (Simav) می زیست که آبادی از توابع کتاهیه (Kutahya) است. او در محلی به نام وِردَرِ یینی جیسی (Vardar Yenicesi) وفات یافت که Yiannitsa امروزه در یونان است. هم چنین در صفحه ۵۱ و ۵۴ نسبت عبدالله الهی «سمائی» ضبط شده که بایست «سماوی» نوشت.

۹. ص ۵۴ به جای ضبط «سفناق» سفناق (Signaq) صواب است. ۱۰. در ص ۶۰ اشعاری از بابر پادشاه در ضمن شاهی از ارادت او به احرار نقل شده است. «در هوای نفس گمره عمر ضایع کرده ایم. خواجگی را مانده

ایم و خواجگی را بنده ایم». بابر این ابیات را به خواجگی احمد کاسانی (در گذشته ۹۴۹ هـ) فرستاده است و احتمالاً از واژه «خواجگی» مراد احمد کاسانی (که لقب خواجگی داشت) و نه خواجه احرار.

۱۱. در ص ۷۹ از ترجمه ترکی فقرات، به قلم مصطفی حسین صادقی ذکر شده است. فقرات به زبان ترکی دو بار ترجمه شده است. مترجم اول مولانا حضریبگ است که نسخه خطی ترجمه او در کتابخانه سلیمانیه، مخزن بغدادلی وهبی، شماره ۲۰۴۷، برگ ۱۵۸ ب - ۲۲۲ الف محفوظ است. مترجم دوم مصطفی بن حسین صادقی است.

۱۲. در ص ۷۹ ضبط «حاجی محمد افندی «خطا» و حاجی محمود افندی» صواب است.

۱۳. در ص ۸۲ گفته شد که احمد کاسانی والدیه را به نام رساله بابر به شرح کرد. رساله بابر به شرح بعضی از ابیات بابر است و شرح والدیه نیست.

۱۴. در ص ۸۴ از ترجمه ترکی عثمانی رساله والدیه به قلم صلاحی عبدالله یاد شده است. اگرچه نسخه ای از این ترجمه در کتابخانه های ترکیه ندیدم اما چند ترجمه دیگر در ترکیه موجود است. ۴

۱۵. در ص ۹۰ گفته شد که احرار می خواست رساله ای درباره توجید بنویسد... خبر تألیف این رساله در مقدمه فقرات آمده است. مقصد احرار در اینجا رساله فقرات است، نه رساله دیگر درباره توحید.

۱۶. در ص ۳۹۴ گفته شد که خواجه عبدالخالق غجدوانی از خلفای احمد یسوی است. غجدوانی از خلفای یوسف همدانی است.

۱۷. در ص ۴۰۸ علاء الدین عطار را و در ص ۴۱۵ فرزند او حسن عطار را داماد خواجه بهاء الدین نقشبند گفته اند. این چطور ممکن است که هم پدر و هم پسر داماد یک نفر باشند. اساساً این اشتباه از جانب مؤلف رشحات ناشی شده است و من در تحقیقاتم به این نتیجه رسیده ام که فقط حسن عطار داماد او بود. ۵

گاهگاهی در کتاب اشتباهات حروف چینی نیز ملاحظه می شود. مثلاً در پاورقی ص ۴۳ در ضبط نام کتاب و مؤلف آن به زبان روسی، و یا در ص ۸۳ Mecmvast که Mecmuasi (مجموعه سی) است و در ص ۸۴ حورائیه در اصل حورائیه است. در «پیش سخن» ص ۵ نام یکی از دوستان ترک احمد ارولوغان سوین ضبط شده که نام دقیق او احمد اردوگن سویم Ahmet

پاورقیها

۱. قشاشی، نسخه کتابخانه سلیمانیه، گنجینه شاهد علی پاشا، شماره ۱۱۹۷، برگ ۳۳ ب؛ حریری زاده، سلیمانیه، گنجینه ابراهیم افندی، شماره ۴۳۰، جلد ۱، برگ ۴۰ ب سلسله طریقت را چنین آورده است: محمد غوث ----- < شیخ ظهور حاجی حضور ----- < هدیه الله [شاید هدایت الله] سرمست ----- < محمد قاضن ----- < عبید الله احرار ----- < یعقوب چرخى. برای شرح حال قاضن بنگرید به: نزهة الخواطر، ج ۴، ص ۲۳۶.
۲. نسخه خطی زنجیر ذهب در کتابخانه Yapi Kredi Bankasi Sermet Clifter استانبول، شماره ۱۲۷ (قدیم) یا ۳۰۲ (جدید)، ۲۹۶ برگ موجود است.
۳. در رشحات عین الحیات، ج ۲، ص ۴۰۴ آمده که خواجه احرار در ۲۴ سالگی به هرات رفت و ۵ سال در آنجا ماند. چون تولد احرار در ۸۰۶ ه است و ۲۴ سالگی او در ۸۳۰ می شود و با اضافه کردن ۵ سال اقامت او در هرات ۸۳۵ ه به دست می آید. در رشحات ۲/۴۲۹ نیز آمده که در سال چهارم اقامت در هرات، احرار به سوی هلغتو برای ملاقات با چرخى رفت. پس بدین حساب $۸۳۴ = ۴ + ۸۳۰$ به دست می آید.
۴. ترجمه های والدیه به ترکی عثمانی به شرح زیر اند؛ از: خضر بیگ (م ۹۲۴ ه)؛ محمد امین توقادی (م ۱۱۵۸ ه)؛ محمد رفعت (م ۱۲۶۹ ه)؛ خارپوتلویگ زاده علی (م ۱۳۲۲ ه).
۵. برای اثبات این که حسن عطار داماد خواجه بهاء الدین نقشبند بود بنگرید به: مولانا شیخ، خوارق عادات خواجه احرار، چاپ نوشاهی، ص ۶۷۰؛ داراشکوه، سفینه الاولیا، ص ۸۰، محمد طالب، مطلوب الطالبین، نسخه تاشکند، بر ۲۴ الف؛ خوارزمی سلسله نقشبندیه، برگ ۱۲۶ الف؛ رشحات، چاپ معینیان، ج ۱، ص ۱۵۸ حاشیه؛ رشحات، نسخه خطی سلیمانیه، گنجینه Leleli، شماره ۱۳۷۵، برگ ۴۹ الف، کاتب نسخه در حاشیه این یادداشت نوشته است: «معلوم محبان و دوستان طایقه علیه باشد که آنچه با تحقیق و ثبوت پیوسته، داماد حضرت خواجه بزرگ، خدمت خواجه حسن

عطار اند نه خدمت خواجه علاء الدین و این سهو است که از مصنف (علی بن حسین صفی) واقع شده است. چون که حضرت خواجه عبدالشهید و اکابر علیه همه بر این اند.»

نجدت طوسون^۱

۳- اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی

این کتاب در ۳۲۱ صفحه و چاپ دوم آن در پاییز ۱۳۷۳ با شمارگان (تیراژ) ۲۲۰۰ نسخه منتشر گردیده است. با توجه به مقدمه مؤلف که در تاریخ مهر ماه ۱۳۵۵ هـ ش نوشته شده به نظر می رسد چاپ اول کتاب در همان سال صورت گرفته باشد.

بافهرست هایی که در پایان کتاب شامل: ۱- فهرست اصطلاحات و راهنمای موضوعات، ۲- فهرست نام اشخاص و قبایل و اقوام، ۳- فهرست نام جاها، ۴- فهرست نام کتابها جا داشت که فهرست مطالب کتاب نیز به ترتیب صفحات در اول کتاب چاپ می شد. مأخذ کتاب «۱۴۰» عنوان دارند که نشان دهنده بر خورد علمی و روحیه انتقادی مؤلف می باشد. این کتاب با چاپ بسیار عالی و کاغذ ضخیم و حروف و کلمات بسیار پاکیزه و کم غلط به چاپ رسیده است و مطالب آن در ۱۳ بخش تنظیم شده و موضوعات هر بخش به ترتیب حروف الفبا آورده شده اند.

چون تلفظ بعضی اصطلاحات دشوار است و بعضاً از زبانهای دیگری چون ترکی و مغولی یا عربی هستند بهتر بود «فونتیک» یا آوانگاری و حداقل حرکات واژه های دشوار آورده می شد، کلماتی چون اشل، صک مکس و... تعداد اصطلاحات داده شده در کتاب به ترتیب عبارتند از:

۱- درگاهی ۴۱ اصطلاح، ۲- دیوان وزارت ندارد، ۳- دیوان استیفا ۷۹ اصطلاح، ۴- دیوان عرض ۵۹ اصطلاح، ۵- دیوان اشراف ۵ اصطلاح،

۱- Necdet To Sun، نویسنده استاد دانشکده الهیات دانشگاه مرمره، استانبول است و در ۲۰۰۲م از رساله دکتری خود با عنوان Tasavvufta Hacogan Ekolu XII- XVII (سلسله تصوف خواجهگان قرن ۱۲-۱۷) در دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه مرمره دفاع کرده است. ترجمه نقد و نظری جهت استفاده خوانندگان دانش در اینجا آورده می شود.

۶- دیوان رسالت ۲۷ اصطلاح، ۷- دیوان برید ۸ اصطلاح، ۸- دیوان قضا
اصطلاح، ۹- دیوان وکالت ۹ اصطلاح، ۱۰- دیوان احتساب (حرس) ۱۱
اصطلاح، ۱۱- اصطلاحات چند دیوان دیگر ۳ اصطلاح، ۱۲- اصطلاحات
متفرقه ۵۱ اصطلاح، ۱۳- اصطلاحات آحاد (اعداد) در دیوانها ۱۴ اصطلاح
که مجموعاً ۳۱۵ اصطلاح تعریف شده است.

مراد از دوره غزنوی و سلجوقی، در عنوان این رساله، دوره ای است
که با شروع سلطنت محمود غزنوی در غزنین سال ۳۸۹ هـ.ق. آغاز و به سال
۵۵۲ که سلطنت سلجوقیان بزرگ به انقراض می پیوندد، پایان می پذیرد.
مؤلف در مقدمه کتاب (در مهر ماه ۱۳۵۵ ش) می نویسد:

نگارنده در طول سالهای ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۰ یادداشتهایی برای تدوین
اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی فراهم آورده بود که قسمتی از
آنها به ضرورت در سال ۱۳۵۰ به صورت کتاب حاضر تدوین گردید و قصد بر
این بود که در فرصتی فراخ تر همه یادداشتهای را تنظیم کند و کتابی نسبتاً مفصل
در این زمینه پردازد، متأسفانه آن فرصت تا به امروز پیش نیامده است.
«مراد از اصطلاحات دیوانی، «اصطلاحاتی است که در سازمانهای اداری و
حکومتی دوره غزنوی و سلجوقی اعم از درگاه و دیوان متداول بوده است».
در کتاب حاضر اصطلاحات فراوانی گردآوری شده است که در گذشته فراوان
به کار می رفته است لیکن اکثر آنان اکنون متروک شده است. در اینجا کوشش
شده است تا برای بهره مندی بیشتر خوانندگان تعریف برخی از آنان به
صورت خلاصه از این کتاب آورده شود.

بخش اول - اصطلاحات دیوانی (درگاهی)

- ۱- آغاجی = آغاجی خادم و پیشخدمت مخصوص سلطان بوده که
می توانسته به هنگام استراحت و خلوت به حضور برود و مطالب اعیان و
بزرگان دولت را به عرض برساند و اوامر سلطان را به آنها ابلاغ نماید.
- ۲- اسب خواستن نوعی اعلام و آگهی بوده است. وقتی در روز بار در پیشگاه
سلطان کسی را به مقام یا لقب و کارداری جایی مفتخر می نمودند ساعت
بیرون شدن از خانه کسی که گماشته و مأمور این کار بوده، بانگ زده و اسب
صاحب آن مقام یا شغل را می طلبیده است. بالای خواه؛ بالا به معنی اسب.
- ۳- بار = بار دادن عبارت از اجازه و رخصت دخول بر حضور پادشاه است.
- ۴- پرده دار = کسی بوده که در درگاه، خدمت سلطان می کرده و از وظایف او
بالا بردن پرده، ابلاغ اوامر پادشاه و تفحص از حال و کار کسانی که

- می خواسته اند به حضور پادشاه برسند.
- ۵ - پروانه = یعنی فرمان پادشاهان و امر و اجازه آنان ، بیشتر شفاهی بوده است.
 - ۶ - تشریف = آنچه پادشاهان و سلاطین برای اظهار مهر و بزرگداشت به کسی می دادند و شامل خلعت و القاب بوده است.
 - ۷ - جامه دار = کسی که جامه خانه سلطنتی را اداره می کرده و در تحویل داشته است.
 - ۸ - جاندار = مرکب از جان به معنی سلاح به اضافه دار یعنی سلاحدار.
 - ۹ - حاجب = مأمور تشریفات درگاهی بوده وظایفی چون استقبال از بزرگان پرده داری ، خلعت پوشاندن اذن دخول گرفتن و جز آنها را بر عهده داشته است.
 - ۱۰ - خاصه - خاصگی = آنچه مخصوص پادشاه و سلطان بوده است.
 - ۱۱ - دوات خانه = دوات خانه و ممال آن دویت خانه محلی بوده که اسناد و نسخهت نامه ها و سوگند نامه ها و کتابهای سلطانی را در آن می نهادند.
 - ۱۲ - سالار غلامان سرایی = فرمانده و فرماندهی غلامانی که در کاخ خدمت می کرده اند.
 - ۱۳ - وکیل در = « در » به معنی درگاه و دربار است و آن کسی بوده است که امرا و حکام اطراف در درگاه پادشاهان مقیم می داشته اند که کارهای مربوط به ایشان انجام دهد و مراقب مصالح و کارهای او باشد و در مواقع لازم اخبار درگاه را به وی برساند.
- در دیوان وزارت اصطلاح خاصی توضیح داده نشده و تنها به تعریف پرداخته و وزرای سلاجقه و غزنویان نام برده شده است.

بخش دوم - دیوان وزارت

در این بخش اصطلاحی آورده نشده است.

بخش سوم - دیوان استیفا

- استیفا در اصطلاح دیوانی ، عبارت از شغل و عمل مستوفی است که کار مستوفی رسیدگی به امور مالی و تنظیم دفترهای مربوط به آن است .
- ۱ - آقچه = واحد پولی که در دوره سلجوقی معمول بوده است.
 - ۲ - اتاوات = خراج.
 - ۳ - اجراء = جیره و وظیفه و حقوقی که بیشتر غیر نقدی و جنسی بوده است.

- ۴ - ادرار = هر نوع مال و حقوقی که به صورت مستمر پرداخت می شده است.
- ۵ - ارتفاع = غله و محصولی که از باغ و زمین مستغل بردارند.
- ۶ - استخراج = گرد آوری مالیات و خراج.
- ۷ - اقطاع = پادشاه زمینی را که دارای در آمد بوده به فردی کشوری یا لشکری واگذار می کرده تا از عواید آن استفاده کند. اقطاع را در دوره های مختلف «نانپاره و تیول» نیز می گفته اند.
- ۸ - اوارج = دفتری است که مستوفیان مقدار خراج افراد را در آن یادداشت می کرده و مقدار پرداختی او را در هر دفعه ثبت می کرده اند.
- ۹ - ایغار = به معنی حمایت و آن چنین است که حکومت حمایت مردم روستا یا دهستانی را بدون آنکه عاملی یا مأموری در آنجا بگمارد بر عهده می گیرد و برای این طرفداری مبلغی تعیین می شود که باید هر سال به مرکز بیت المال در پایتخت یا به یکی از شهرستانها فرستاده شود.
- ۱۰ - بارز = اصطلاح حسابداری و به معنی «حساب جمع کل» است.
- ۱۱ - باقی = تتمه و باقی مانده خراج و مال است که نزد باجگذار و رعیت می ماند.
- ۱۲ - بندار = یکی از مشاغل دولتی است و معانی مختلفی دارد: ۱ - کسی که خراج جنسی را به طور عمده می خرد. ۲ - متصدی چاپار خانه، ۳ - سردار قشون، ۴ - گمرکچی، ۵ - موکل اخذ مالیات از بار و بینه ها.
- ۱۳ - پاکاری = کسی را گویند که چون تحصیلداری به جایی بیاید او زر از مردم تحصیل کند و به تحصیلدار دهد.
- ۱۴ - تأریج = سیاهه یا پیش نویسی است که برای رسیدگی به حسابهای متعددی که به دانستن تمام آنها نیاز است مورد استفاده قرار می گیرد.
- ۱۵ - ترقین = سیاه کردن یا خط کشیدن زیر موضعی در دفتر حساب است تا ظاهر شود که نوشته در حساب آمده بود و بعد از آن گردانده شد.
- ۱۶ - جائزه = علامت برابری و مقابله است. صورت الفی است که بر سر اعداد، بعد مقابله و تصحیح کشند و آن علامت صحت است.
- ۱۷ - جامگی = وظیفه و مواجب و مستمری نقدی است.
- ۱۸ - جهبذ = شخصی است که ارباب خراج او را به دیوان آرند تا صاحب عهده شود که مالیات ایشان را بستاند و به دیوان آرد.
- ۱۹ - حشری = میراث کسی است که وارث نداشته باشد.
- ۲۰ - رائج = مالی که وصولش آسان باشد.

- ۲۱ - صک = معرب چک است ، منشوری است که در آن هر نوع جیره و وظیفه ثبت می شود.
- ۲۲ - فذلک = خلاصه ای است که پس از ذکر تفاریق یعنی تفصیلات می نوشته اند.
- ۲۳ - مکس = باجی است که در مرزها از بازرگانان گرفته می شد.
- ۲۴ - نانپاره = نوعی اعطای زمین بوده که از محصول آن عطاگیرنده بهره مند می شده است.
- ۲۵ - نجم نجم = قسطی ، اقساطی.
- ۲۶ - نعل بها = مالی که پادشاه و عمال وی در وقت عبور از موضعی از صاحب آن محل می گیرند.

بخش چهارم - دیوان عرض

متصدی امور سپاهیان بوده و مأخوذ است از « عرض الجند عرض العین » یعنی گذرانند یا گذر داد سپاهیان را متصدی حال سپاهیان ، نگهداری سیاهه و صورت اسامی ، تعیین درجات و جیره و مواجب.

الف - توضیح برخی اصطلاحات معمول در دفاتر عرض

- ۱ - اثبات = ثبت کردن و نوشتن نام سپاهیان در دفاتر و تعیین مقرری و راتبه .
- ۲ - تلمیظ = پرداخت مقداری از جیره و مواجب پیش از موعد مقرر (مساعده).
- ۳ - رجعه = گزارشی که وکیل خرج پس از بازگشت از مأموریت برای غذا و آذوقه یک نوبت سپاهیان تقدیم می کند.

ب - اصطلاحات مربوط به اعمال جنگی و جنگجویان

- ۱ - پره = اصطلاح شکاری بوده است ، حلقه لشکر از سوار و پیاده به جهت شکار و جز آن و نیز خطی که از سوار و پیاده کشیده شود.
- ۲ - تعبیه = آرایش و تجهیز سپاه .
- ۳ - حشر = چریک ، سپاه نامنظم.
- ۴ - کردوس = دسته ای از سپاهیان سوار که آن را کتیبه نیز می گفته اند.
- ۵ - یزک = عده کمی از سپاهیان که در مقدمه لشکر روند تا از خصم خبر بگیرند.

- ج - نام پاره ای از ادوات جنگی
- ۱ - انگشتوانه = حلقه ای بوده که به هنگام تیر اندازی بر انگشت نر، می نهادند.
 - ۲ - خشت = نیزه کوچکی که در میان آن حلقه ای از ریسمان یا ابریشم بافته بسته باشند و انگشت سبابه را در آن حلقه کرده تا به جانب خصم بیندازند.
 - ۳ - دبوس = نوعی گرز آهنی.
 - ۴ - شغا = جعبه تیردانی که به کمر می بسته اند.
 - ۵ - شل = نیزه کوچکی که آن را گاهی دو پره یا سه پره می ساختند و پنج تا ده تا از آن به دست می گرفته و یکی یکی به طرف دشمن می انداختند.
 - ۶ - طراد = نیزه کوچک و کوتاه.
 - ۷ - کیش = تیردان.
 - ۸ - ناچخ = تبرزین و نیزه دو شاخه.
 - ۹ - نیم لنگ = قربان، جایی که کمان را در آن گذارند و بر کمر بندند.

بخش پنجم - دیوان اشرف

وزارت یا دیوان بازرسی و صاحب دیوان را مشرف می نامیده اند و به هر ولایت ناییبی داشته است. اصطلاحاتی در این بخش ذکر نشده است.

بخش ششم - دیوان رسالت

دیوانی که مکاتبات دولتی در آن صورت می گرفته به اختلاف دیوان رسالت رسائل، انشا، طغرا نیز می گفته اند. در دوره سامانی رئیس این دیوان را «خواجه عمید» می گفتند.

نامه های معمول در دیوان رسالت

۱ - توقیعی = نامه ای که به توقیع سلطان می رسیده و نشان پادشاه داشته است.

توقیعات امرای غزنوی و سلجوقی

- (۱) - محمود سبکتکین: واللہ هو المحمود
- (۲) - محمد بن محمود = توکلت علی الله
- (۳) - ابراهیم بن مسعود = باللہ الکریم یثق ابراهیم
- (۴) - مسعود بن ابراهیم = سعد باللہ مسعود

- (۵) - ارسلان بن مسعود ثانی = بالله المنان یثق ارسلان
 (۶) - بهرامشاه بن مسعود = اعتصم بالله بهرامشاه
 (۷) - طغرل سلجوقی = اعتمادی علی الله
 (۸) - الب ارسلان = اعتصمت بالله
 (۹) - ملکشاه سلجوقی = اعتمادی علی الله
 (۱۰) - برکیارق = استعنت بالله
 (۱۱) - محمد بن ملکشاه = توکلت علی الله
 (۱۲) - سنجر بن ملکشاه = اعتضدت بالله
 ۲ - رقعہ = نامہ خرد و کوتاہ .
 ۳ - ملطفہ = نامہ کوچکی کہ بہ طور مختصر حاوی مطالب مهم باشد.
 ۴ - نامہ عنایتی = نامہ ای کہ در آن درباره کسی سفارش شدہ باشد.
 ۵ - سواد = نوشتہ و مخصوصاً پیش نویس.
 ۶ - نکت = در اصطلاح دبیران بہ معنی خلاصہ و مستخرج نامہ ہا مخصوصاً نامہ ہایی کہ بہ صورت معما نوشتہ می شود.

بخش ہفتم - دیوان برید

- دستگاہی بود کہ سازمان و وظیفہ اش رسانیدن اخبار و نامہ های دولتی بودہ
 چہ اخبار رسمی و چہ اخبار مخفی .
 ۱ - اسکدار = کیسہ چرمی کہ نامہ ہا را در آن می گذاشتند.
 ۲ - خریطہ = کیسہ ای از پوست یا پارچہ نازک کہ در آن نامہ های دیوانی را
 می گذاشتند.
 ۳ - دیو سوار = سوار تندرو و چابک .
 ۴ - سکہ = محلی کہ پیکہای آمادہ در آن منزل می کردہ اند از قبیل رباط .

بخش ہشتم - دیوان قضا (قضاوت، داوری)

- ۱ - امناء قاضی = کسانی بودہ اند کہ اموال رعیت ایتام و غایبان را حفظ
 می کردند.
 ۲ - مزکی و معدل = کسی کہ قاضی را از درجہ اعتبار شہود آگاہ می سازد.
 ۳ - مظالم بہ مظالم نشستن = رسیدگی بہ شکایت مردم ، مجلس مظالم ،
 مجلسی بودہ کہ بہ شکایت مردم رسیدگی می کردہ است.

بخش نهم - دیوان وکالت

- این دیوان، وکالت و نظارت و پیشکاری امور درگاهی را در خورد و خوراک و دیگر کارها تصدی می کرده است.
- ۱ - استاد دار = وکیل در.
 - ۲ - جنیبت = اسب کتل ، اسب یدک.
 - ۳ - خوانسالار = ناظر و متصدی امور آشپز خانه شاهی است.
 - ۴ - اسب نوبتی = اسبی است زین کرده در درگاه شاهان و امرا که آماده می داشته اند.

بخش دهم - اصطلاحات مربوط به سازمانهای انتظامی

- ۱ - احتساب = حسبت و احتساب در لغت به معنی شمردن و در اصطلاح به معنی امر به معروف و نهی از منکر و عمل محتسب است .
- ۲ - عقابین = دو چوب بلند که مجرمان را بدان بندند ، یکی از وسایل شکنجه در این دوره و آن دو چوب بوده که مقصر را بر آنها به دار می کشیدند یا بر آنها بسته ، چوب می زدند و ظاهراً سر آن دو چوب به شکل عقاب بوده است.

بخش یازدهم - چند دیوان دیگر

- ۱ - دیوان اوقاف = عبارت است از نگهداری اموال و جاری ساختن ثمره آن است برای مقاصدی که معین می شود.
- ۲ - دیوان صدقه و نفقه = دیوانی که صدقات و نفقات را تصدی می کرده و دفاتر در آن بوده که حساب آنها را رسیدگی می کرده است .
- ۳ - دیوان معاملات و قسمت = این دیوان گاهی به معنی خراج به کار رفته است که محتملاً سروکار آن با مالیاتی بود که بموجب قرار داد عمومی وصول می شد یعنی قراردادی از نوع مقاطعه .

بخش دوازدهم - اصطلاحات متفرقه

- ۱ - اعیان = کارمندان عالیرتبه .
- ۲ - جریده = دفتر یا کتاب یا رساله ای که حاوی مسائل مملکتی از مالی و لشکری و جز آن باشد.
- ۳ - حضرت = پایتخت.
- ۴ - خوازه = چوب بندی و تزئین در گذرها برای جشن که امروزه طاق نصرت نامیده می شود.

- ۵ - روزنامه = یعنی یاد داشت روزانه برای نوشتن کارهایی که در روز واقع می گردد به کار می رفت.
- ۶ - رهینه = کسی بوده که به عنوان گروگان از طرف حاکمی یا گروهی در نزد امیری نگهداری می شده است در موقعی که حاکمی به ولایت بزرگی می فرستاده اند، پسر یا برادری از او در درگاه نگاه می داشتند.
- ۷ - سپر کش = غلام یا سپاهی در حالیکه سپر کشیده داشته بوده اند همراه بزرگان حرکت می کردند.
- ۸ - قودکش = اسب یدک و قودکش کشنده و برنده اسب یدک.
- ۹ - نوبتی = مأمور و گماشته نوبت دار، کشیک.

بخش سیزدهم - آحاد در دیوانها

- ۱ - انگشت = به قدر شش جو بوده است و چهار انگشت یک قبضه و هر گز شش قبضه.
- ۲ - باب = شش گز و گزی شش قبضه.
- ۳ - حبه = یک ششم از یک ششم مثقال.
- ۴ - رطل = ظرفی است برابر ۱۲ اوقیه و هر اوقیه دوازده درهم است.
- ۵ - عشیر = یک دهم قفیز است هر قفیز ۱۰ عشیر است و عشیری سی و شش گز.

علیرضا عروه

معرفی ۵ پایان نامه کارشناسی ارشد

۱ - پنج رساله از میر سید علی همدانی (نسخه های خطی فارسی)

تصحیح نسخه های خطی پنج رساله از میر سید علی همدانی ، پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی ، دانشگاه ملی زبانهای نوین ، اسلام آباد به راهنمایی : آقای دکتر سعید بزرگ بیگدلی ، به کوشش عظمی نورین با تصحیح و تعلیقات و حواشی ، سال تحصیلی ۱۹۹۹ - ۲۰۰۱ م ، ۱۲۲ ص .

نگارنده در پیشگفتار خود آورده است که : « الان می توانم ادعا کنم که دست خالی آمده بودم ولی با دامنی پر می روم . » عناوین رسائل پنج گانه میر سید علی همدانی (۷۱۴ - ۷۸۶ ه ق / ۱۳۱۴ - ۱۳۸۴ م) که نسخه های خطی آن تقریباً در عهد و زمان میر سید علی کتابت شده است در کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان محفوظ است و در اختیار نگارنده پایان نامه قرار گرفته بدین شرح است : ۱ - رساله چهل مقام صوفیه ، ۲ - رساله حل مشکل ، ۳ - رساله ده قاعده ، ۴ - رساله درویشیه ، ۵ - رساله حقیقت ایمان . نگارنده و مصحح هر یک از این رسائل را با دقت مطالعه کرده و تصحیح نموده و با نسخه بدلها مقابله کرده است و همچنین ضمن تنظیم فهرست های گوناگون از لغات و معانی و مفاهیم و آیات و احادیث و اصطلاحات عرفانی و ادبی تعلیقاتی نیز بر آن افزوده است و روی هم رفته فهرست مطالب پایان نامه ای سودمند و ارزنده به دانشگاه ملی زبانهای نوین اهدا کرده است .

فهرست مطالب پایان نامه بدین ترتیب است : پیشگفتار (ص الف - د) ، مقدمه (ص ۱ - ۱۰) ، متن و تصحیح رسائل : ۱ - رساله چهل مقام صوفیه (ص ۱۱ - ۱۷) ، ۲ - رساله حل مشکل (ص ۱۸ - ۲۳) ، ۳ - رساله ده قاعده (ص ۲۴ - ۳۷) ، ۴ - رساله درویشیه (ص ۳۸ - ۵۵) ، ۵ - رساله حقیقت ایمان (ص ۵۶ - ۷۸) ، فهرست اصطلاحات عرفانی (ص ۷۹ - ۱۰۰) ،

فهرست واژه‌ها و ترکیبات عرفانی (ص ۱۰۱ - ۱۰۶)، فهرست آیات قرآن کریم (ص ۱۰۷ - ۱۰۹)، فهرست احادیث نبوی «ص» (ص ۱۱۰)، فهرست اقوال مشایخ و عارفان (ص ۱۱۱ - ۱۱۲)، منابع و مآخذ (ص ۱۱۳ - ۱۱۸). نویسنده پایان نامه در یک سیر اجمالی، مراحل مختلف تصوف را در طی ۸ قرن مورد مطالعه قرار داده و مختصراً درباره تصوف بحث کرده و روابط فرهنگی و سیاسی ساکنان شبه قاره و کشورهای همجوار بویژه ایرانیان و اعراب را بیان کرده است و سلاسل عرفانی معروف در شبه قاره را نیز بر شمرده است، از جمله: سلسله قادریه (پیروان حضرت شیخ عبدالقادر گیلانی)، سلسله نقشبندیه (پیروان حضرت شیخ بهاء الدین نقشبند)، سلسله چشتیه (پیروان حضرت خواجه معین الدین چشتی)، سلسله سهروردیه (پیروان حضرت شیخ المشایخ شهاب الدین سهروردی)، البته در پاکستان سلاسل عرفانی بی شمار است که کلیه آنان از این سلاسل مشتق شده اند و مخصوصاً در مولتان سلسله سهروردی بسیار شهرت دارد و مولانا شیخ بهاء الحق سهروردی معروف به «بهاء الدین زکریا ملتانی از پیروان سهروردیه است. در این پایان نامه بیشتر گفت و گو درباره «سادات همدانیه» و «سلسله سادات همدانی» است که در سرزمین جنت نظیر کشمیر به طور گسترده ای موجود می باشند و حتی مردم کشمیر عقیده دارند که حضرت میر سید علی همدانی معروف به شاه همدان، صنعت و فرهنگ و ادب و عرفان اسلامی را به کشمیر آورد و آن را به سرزمین پنجاب و سرحد گسترش داد چنان که آثار عرفان همدانی به صورت مکتوب یعنی نسخه های خطی و به صورت ملفوظ یعنی در زبان ها و دل ها و جان ها و به شکل آثار تاریخی یعنی درگاه ها و مقابر و نشان ها و چله گاه ها بسیار فراوان موجود است و مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان تاکنون ۵ کتاب از آثار میر سید علی همدانی را با کوشش و تحقیق و تتبع به طبع رسانیده و در بسیاری از سمینارها مربوط به میر سید علی همدانی چه در پاکستان و یا تاجیکستان نیز مشارکت داشته است که عبارتند از احوال و آثار میر سید علی همدانی تألیف مرحوم دکتر محمد ریاض خان، خلاصه المناقب: تصحیح و تحقیق خانم پرفسور سیده اشرف ظفر، شاه همدان تألیف مرحوم سید آغا حسین همدانی، همدانی نامه (= چهل اسرار)، آتشکده اسرار (= مخمسات مستان شاه کابلی درباره میر سید علی همدانی).

۲ - دیوان میرزا مظهر جان جانان

پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین اسلام آباد، به راهنمایی دکتر سید رضا مصطفوی سبزواری به کوشش: شازیه تبسم، با تصحیح و تعلیقات و حواشی. دیوان مظهر جان جانان مختصر است ولیکن پر محتوا و ارزنده است و از لحاظ زبان و ادب فارسی قابل تحقیق و بررسی بوده است. بدین جهت برای پایان نامه کارشناسی ارشد برگزیده شده است. مصحح دیوان در پیشگفتار خود آورده است:

«سرزمین شبه قاره که به توسط سرزمین پاک پاکستان به سرزمین شعر و ادب بلبلان فارس (ایران) متصل است، بعد از ایران، بزرگترین مهد زبان فارسی بوده است. درخشندگی زبان فارسی از قرن ها مردمان این ناحیه را به طرف خود جلب کرده است.»

آن گونه که در «مقدمه» آمده است: تاکنون نام میرزا مظهر جان جانان فقط در تذکره و کتاب های تاریخی زبان و ادب اردو و فارسی یافت می شد، زیرا که «دیوان مظهر» به صورت نسخه خطی در کتابخانه های پاکستان و جهان وجود دارد. آن چه که راهنما بوده است برای انتخاب بهتر دیوان مظهر جان جانان، فهرست نسخه های خطی الفبایی کتابخانه گنج بخش مورد استفاده قرار گرفته و از کتابخانه گنج بخش دو نسخه خطی دیوان مظهر جان جانان به دست آورده و قدیمترین نسخه را «اصل» قرار داده و با دو نسخه مقابله کرده و بعد از آن متن چاپی دیوان را نیز مطالعه کرده و اختلافات نسخه های خطی و چاپی را در پاورقی آورده و سرانجام یک متن منقح و مصحح و پاکیزه از دیوان مظهر جان جانان به دست داده است. از مقدمه مصحح معلوم می شود که نسخه های خطی دیوان مظهر جان جانان در بسیاری از شهرهای پاکستان موجود است: کراچی انجمن ترقی اردو: ۳ نسخه، موزه ملی پاکستان (۲ نسخه)، لاهور دانشگاه پنجاب، ذخیره شیرانی: ۲ نسخه، خیرپور کتابخانه عمومی: ۳ نسخه، فیصل آباد کتابخانه چشتی سلیمانی: یک نسخه، میانوالی کندیان، کتابخانه سعدیه: یک نسخه، اسلام آباد کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان: ۳ نسخه خطی و ۵ جلد چاپی که سرانجام همین نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش و نسخه های چاپی مبنای تصحیح قرار گرفته است.

پایان نامه در دو بخش تنظیم شده است:

بخش اول: پس از مقدمه مصحح، زندگی نامه میرزا مظهر جان جانان آمده است که نام اصلی وی «جان جانان» و تخلص او «مظهر» است و نسب او به نوزده واسطه به حضرت علی «علیه السلام» می رسد. بعد از احوال و آثار میرزا مظهر جان جانان که در سال ۱۱۱۱ هـ ق / ۱۶۹۸ م ولادت یافته و در سال ۱۱۹۵ هـ ق / ۱۷۸۲ م به قتل رسیده است، جای ولادت او «آگره» و به قولی در «کالاباغ مالوه» و جای وفات وی «دهلی» گفته شده و بر لوح مزار او نگاشته شده است: «عاش حمیداً مات شهیداً = ۱۱۹۵ هـ ق».

به لوح تربت من یافتند از غیب تحریری که این مقتول را جزئی گناهی نیست تقصیری آثار میرزا مظهر جان جانان را تا شش اثر آورده اند:

- ۱ - دیوان مظهر، ۲ - خریطه جواهر (انتخاب اشعار معروف و غیر معروف از شاعران فارسی گوی)، ۳ - مجموعه مکاتیب فارسی (مختلف)، ۴ - شعر اردو، ۵ - متفرقات (آثار ادبی و تاریخی)، ۶ - ملفوظات فارسی.
- آغاز دیوان اشعار میرزا مظهر جان جانان:

آبی نزد به روی گران خواب بخت ما با آن که گریه داد به سیلاب رخت ما
بخش دوم: تعلیقات و حواشی دیوان میرزا مظهر جان جانان، در این بخش، فهرست لغات و اصطلاحات و ترکیبات و تعلیقات آمده است و از ترکیب «آب زدن» آغاز می شود بر حسب الفاظ اشعار به ترتیب صفحات متن. در پایان فهرست منابع و مأخذ آمده است. باید این نکته را یاد آور شد که «رساله کارشناسی ارشد» به زبان فارسی نوشتن در این سرزمین، نشانه داشتن پشتکار و کوشش جدی است، بنابر این وجود مواردی سهوالقلم قابل اغماض و رفع شدنی است. در این نیز، بعضی حروف و الفاظ و حتی ترکیبها اشتباه نوشته شده است که لازم است در هنگام چاپ، همه آنها برطرف گردد. در اینجا به مناسبت ابیاتی چند از میرزا مظهر جان جانان آورده می شود:

گرچه پیرم در سراز عشقم نشانی مانده است	کهنه داغی یادگار از نوجوانی مانده است
خشک شد رگها ولی جاری است از زخم دلم	جوی خون کز حسرت روانی مانده است
مرده ام از خاک من می جوشد آب زندگی	بس که بامن الفت شیرین دهانی مانده است
خار خار عاشقی از سینه بیرون رفته لیک	در جگر پیکانی از ابرو کمائی مانده است
تا شوم آزاد از دام و روم مظهر به باغ	نی گلی، نی بلبل، نی آشیانی مانده است

۳ - مدارج النبوة و درجات الفتوة

تألیف مولانا شیخ عبدالحق محدث دهلوی (۹۵۸ هـ ق / ۱۵۵۱ م)
باب اول و دوم، پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه
ملی زبانهای نوین، اسلام آباد به راهنمایی: دکتر محمد حسین تسبیحی
(رها) با تصحیح و تعلیقات و حواشی نادیه سرور، سال تحصیلی ۱۹۹۹ -
۲۰۰۱ م، جمعاً ۱۹۶ ص.

این رساله بالفاظ و جملات بسم الله ادعیه و درود و سلام آغاز
می گردد. پیشگفتار مصحح با این بیت آغاز می شود:

چو شمع از پی علم باید گداخت که بی علم نتوان خدا را شناخت
در ادامه آمده است: «چون زبان فارسی، زبان نیاکان ما است، به همین سبب
من برای کارشناسی ارشد این زبان را انتخاب کردم»، و در عبارت دیگر
می آید که: «خدا را سپاسگزارم که به من آن توانایی را بخشید تا بتوانم در راه
زبان و ادبیات فارسی گام بردارم و این زبان شیرین را یاد بگیرم». نگارنده پس
از اینکه مطالبی درباره کار و کوشش خویش در یاد گرفتن فارسی می آورد،
درباره روش کار خود آورده است که در کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات
فارسی ایران و پاکستان دونسخه خطی «مدارج النبوة و درجات الفتوة» را
یافتم و آن دو را با متن چاپ شده آن مقابله کردم و لیکن ضمن کار مقابله
متوجه شدم که ممکن نیست همه متن کتاب را مقابله و تصحیح کنم، بدین
جهت باب اول و دوم را به راهنمایی آقای دکتر محمد حسین تسبیحی
برگزیدم و تصحیح و مقابله نمودم و برای آن فهارس و نمونه های نسخه های
خطی و چاپی افزودم. این رساله در سه بخش است، بدین شرح:

بخش اول: مقدمه، شرح احوال و زندگی شیخ عبدالحق محدث
دهلوی، اجداد عبدالحق، تعلیم و تربیت (ص یک)، عبادت و ریاضت شیخ
عبدالحق محدث دهلوی (ص دو)، سبب هجرت به طرف حجاز، سفر حجاز
محدث دهلوی (ص سه)، مراجعت به هندوستان (ص چهار)، کوشش های
شیخ عبدالحق برای ترویج اسلام (ص پنج)، کوشش های شیخ در اشاعت
علم حدیث از نظر محققان دیگر (ص شش)، عقیده شیخ عبدالحق محدث
دهلوی با شیخ ابوالمعالی (ص هفت)، ذوق شاعری شیخ عبدالحق محدث
دهلوی (ص نه)، وفات شیخ عبدالحق محدث دهلوی، شیخ محدث وهم
عصران وی (ص ده)، فرزندان شیخ عبدالحق محدث دهلوی، روابط شیخ

محدث با مجدد الف ثانی (ص یازده)، کتابهای شیخ عبدالحق محدث دهلوی (ص دوازده). بخش دوم: متن (ص ۱-۸۴)، فهرست آیات قرآن کریم (ص ۸۴)، فهرست احادیث نبوی «ص» (ص ۸۶)، فهرست احادیث از صحابه کرام (ص ۹۰)، روایات صحابه کرام (ص ۹۶)، روایاتی که در فارسی ترجمه شده اند (ص ۹۸)، اقوال صحابه کرام (ص ۱۰۲)، لغات و اصطلاحات فارسی (ص ۱۰۴)، صفت رسول کریم (ص ۱۱۶)، شعرهای عربی (ص ۱۱۷)، شعرهای فارسی (ص ۱۱۸)، اسمهای صفتی خداوند متعال و سوره شریف (ص ۱۱۹)، اسمهای کتابها و جایها (ص ۱۲۰)، نمونه نسخه های خطی مدارج النبوة (ص ۱۲۵)، منابع و مأخذ (ص ندارد).

البته بعضی اشتباهات لفظی و انشایی نیز هنگام حروفچینی رخ داده است که قابل اغماض است.

۴ - توضیحات و تعلیقات ارمغان حجاز

پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ملی زبانهای نوین، اسلام آباد، به راهنمایی: دکتر مهر نور محمد خان، به کوشش: محمد فیاض گوندل، سال تحصیلی ۱۹۹۹-۲۰۰۱، ۲۰۶ ص.

از فهرست مطالب این پایان نامه معلوم می شود که آقای محمد فیاض گوندل کوشش بسیار کرده تا کلمات و اصطلاحات و کنایات و تشبیهات و تلمیحات گوناگون ارمغان حجاز را شرح و توضیح بدهد. در مقدمه آمده است: «ارمغان حجاز آخرین اثر اقبال است که در ماه نوامبر ۱۹۳۸ م یعنی هفت ماه بعد از وفاتش به طبع رسید. انگیزه اساسی سروده این اثر آرزوی ادای حج خانه خدا بوده است که اقبال خود را برای آن از سال ۱۹۳۷ م آماده کرده بود. ارمغان حجاز حاوی دو بیتی هایی است که گویای دیدگاههای سیاسی و اجتماعی و تربیتی و دینی و روحانی علامه اقبال است. در ارمغان حجاز می فرماید:

کسی که بر «خودی» زد لا اله را ز خاک مرده رویاند نگه را
مده از دست، دامان چنین مرد که دیدم در کمندش مهر و مه را
قسمت دوم کتاب که به زبان اردو است دارای دو بیتی ها و چند منظومه دیگر است. اگر کسی بخواهد که از محتوای این اثر آگاهی یابد برای او، این دو بیت کافی است:

نه از ساقی نه از پیمانان گفتم حدیث عشق بی باکانه گفتم
شنیدم آن چه از پاکان امت ترا با شوخی رندانه گفتم
کتاب ارمغان حجاز، مشتمل بر پنج فصل است: ۱ - حضور حق، ۲ - حضور رسالت، ۳ - حضور ملت، ۴ - حضور عالم انسانی. ویژگیهای ارمغان حجاز را که پرفسور یوسف سلیم چشتی شمرده است و بدین قرار است:

۱ - این کتاب خلاصه افکار چهل ساله (۱۸۹۷ - ۱۹۳۷ م) علامه اقبال است، عصاره همان افکاری که اقبال در تألیفات گوناگون به تفصیل بیان نموده است. اقبال در این کتاب، عنوانهای زیر را مورد بحث قرار داده است:
خدا، رسول، خودی، موازنه عقل و دل، جبر و اختیار، تقدیر و تدبیر، صدق و یقین، مکان و لامکان، فوق البشر، ملوکیت، خلافت، دختران ملت، تعلیم، مرگ و حیات و فقر.

۲ - این کتاب مشتمل بر دو بخش است، بخش اول به فارسی و بخش دوم به اردو است. در این اثر هیچ گونه غزل و قصیده وجود ندارد، بلکه تمام کتاب، مشتمل بر دوبیتی ها است.

۳ - در این دوبیتی ها، افکار و اندیشه های بسیار دقیق بیان شده است. به همین علت است که همه کس نمی تواند، معانی و مفاهیم آنها را درک کند.

۴ - این کتاب از اول تا آخر به صورت رمز و کنایه است، یعنی باالفاظ ظاهری، معنای باطنی ادراک می شود.

۵ - در این کتاب، رنگ تصوف، نمایان است، اقبال در این اثر، اندیشه های صوفیانه را به طرز فلسفی بیان نموده است، و چنین به نظر می رسد که تصوف و فلسفه را بایکدیگر آمیخته است. به همین علت است که در این کتاب، صنایع ادبی و بدایع لفظی بسیار کم است.

۶ - اقبال در این کتاب «حدیث عشق» را بی باکانه بیان کرده است: وی روی نظریه «وحدت الوجود» پرده کشیده و با صدای بلند نعره «لا موجود الا الله» را سر می دهد:

اگر خواهی خدا را فاش بینی خودی را فاش تر دیدن بیاموز
چنان مؤمن کند پوشیده از فاش ز «لا موجود الا الله» در یاب

۷ - در این کتاب، عشق رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - به رتبه کمال رسیده است. این نتیجه عشق رسول «ص» است که در ارمغان حجاز از اول تا آخر، رنگ شور و مستی به نظر می رسد. شراب عشق اقبال، در ارمغان حجاز،

دو آتسه شده است. چنانکه می گوید:

تو فرمودی، ره بطحا گرفتیم وگر نه جز تو ما را منزلی نیست
 ۸ - در دو بیتی سوم این کتاب، اقبال بیت عمرو بن کلثوم را وسیله اظهار
 مقصود خود ساخته است، بجز این، هیچ بیت دیگر از زبان دیگری نیست.
 ۹ - علامه اقبال، در این کتاب بعضی سلاطین را مستقیماً خطاب نموده و آنها
 را تلقین «عشق» رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - کرده است و گاهی کوتاه
 نظری دوستان خویش را بیان نموده است و می گوید: مرا یاران غزل خوانی
 شمردند.

۱۰ - در بعضی دوبیتی ها، اقبال، نظریه «وحدت الوجود» را بیان کرده است.
 ۱۱ - چون اقبال یک مسلمان راستین بوده، از افکار و تمدن و فرهنگ فرنگیان
 نفرت شدیدی اظهار می دارد. بدین جهت در این کتاب در دو بیتی ها مختلف،
 احساسات خود را ابراز نموده است:

سجودی آوری دارا و جم را مکن ای بی خبر رسوا حرم را
 مبر پیش فرنگی حاجت خویش ز طاق دل فروریز این صنم را
 فهرست مطالب این پایان نامه بدین ترتیب است:
 صفحه آغاز:

بسم الله الرحمن الرحیم، عنوان پایان نامه، پیشگفتار (الف - ح)، فصل اول
 حضور حق (ص ۱)، فصل دوم حضور رسالت «ص» (ص ۳۱)، فصل سوم
 حضور ملت (ص ۹۲)، خودی (ص ۹۹)، انا الحق (ص ۱۰۰)، صوفی و ملا
 (ص ۱۰۴)، رومی (ص ۱۰۸)، پیام فاروق «رض» (ص ۱۱۳)، شعرای عرب
 (ص ۱۱۷)، توجه دانی که درین گرد سواری باشد (ص ۱۲۲)، خلافت و
 ملوکیت (ص ۱۲۶)، ترک عثمانی (ص ۱۲۹)، دختران ملت (ص ۱۳۰)،
 عصر حاضر (ص ۱۳۴)، برهمن (ص ۱۳۶)، تعلیم (ص ۱۳۶)، تلاش رزق
 (ص ۱۴۳)، نهنگ بابچه خویش (ص ۱۴۴)، فصل چهارم حضور عالم
 انسانی، (ص ۱۴۸)، دل (ص ۱۶۱)، خودی (ص ۱۶۶)، جبر و اختیار
 (ص ۱۶۹)، موت (ص ۱۷۰)، بگو ابلیس را (ص ۱۷۱)، ابلیس خاکی و
 ابلیس ناری (ص ۱۷۳)، فصل پنجم (ص ۱۷۴)، منابع و مأخذ و فهرست ها
 (ص ۱۹۹)، منابع عربی (ص ۲۰۴)، منابع اردو (ص ۲۰۵)، اعلام (ص ۲۰۶).
 کوشش استاد محترم آقای دکتر مهر نور محمد خان در راهنمایی این
 پایان نامه قابل تحسین و تمجید است.

۵ - شرح و توضیح و تعلیقات مثنویات میرزا غالب

پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ملی زبانهای نوین، اسلام آباد به راهنمایی: آقای دکتر محمد سرفراز ظفر، به کوشش افشین کاشفه، سال تحصیلی ۱۹۹۹-۲۰۰۱ م، ۸+۱۸۲ (۱۹۰ ص).

در پیشگفتار این پایان نامه آمده است:

سپاسی کزاونامه نامی شود سخن در گزارش گرامی شود
سپس آمده است: «فارسی واقعاً شکر است و خدا می داند از فارسی چه
استفاده های زیادی گرفته ام. بنده خودم به فارسی علاقه داشتم و دارم
و خواهم داشت حضرت علامه اقبال فرماید:

گرچه هندی در عذوبت شکر است طرزگفتار دری شیرین تر است
این رساله بر دو باب تقسیم شده:

باب اول: تاریخ عصر غالب: شبه قاره هندو پاکستان در دوره قبل از اسلام
(ص ۱)، شعرای دوره پادشاه ظفر (ص ۲)، شرح احوال غالب (ص ۲)، نام و
تخلص غالب (ص ۲)، لقب (ص ۳)، تولد (ص ۳)، نیاکان غالب (ص ۳-۵)،
تعلیم و تربیت (ص ۶-۵)، آغاز شاعری (ص ۶-۷)، ازدواج غالب
(ص ۷)، وقایع مهم زندگی غالب (ص ۷-۸)، مرگ غالب (ص ۸)، آثار
غالب (ص ۹-۱۲).

باب دوم: تعارف مثنوی سرمه بینش (ص ۱۳)، شرح و توضیح مثنوی سرمه
بینش (ص ۲۳-۱۴)، تعارف مثنوی درد و داغ (ص ۲۴)، شرح و توضیح
مثنوی درد و داغ (ص ۲۵-۴۷)، تعارف چراغ دیر (ص ۴۸)، شرح و
توضیح مثنوی چراغ دیر (ص ۴۹-۶۲)، تعارف مثنوی رنگ و بو (ص ۶۳)،
شرح و توضیح مثنوی رنگ و بو (ص ۶۴-۷۸)، تعارف مثنوی باد مخالف
(ص ۷۹)، شرح و توضیح مثنوی باد مخالف (ص ۸۰-۹۷)، تعارف مثنوی
شان نبوت و ولایت (ص ۹۸)، شرح و توضیح مثنوی شان نبوت و ولایت
(ص ۹۹-۱۱۲)، تعارف مثنوی تهنیت عید شوال (ص ۱۱۳)، شرح و
توضیح مثنوی تهنیت عید شوال (ص ۱۱۴-۱۱۸)، تعارف مثنوی دیباچه
بیست و هفت افسر (ص ۱۱۹)، شرح و توضیح مثنوی دیباچه بیست و هفت
افسر (ص ۱۲۶-۱۴۰)، تعارف مثنوی تقریظ آیین اکبری (ص ۱۲۷)، شرح
و توضیح مثنوی تقریظ آیین اکبری (ص ۱۲۸-۱۳۳)، تعارف مثنوی ابر

گهر بار (ص ۱۳۴)، شرح و توضیح مثنوی ابرگهر بار (ص ۱۳۵ - ۱۴۷)،
تعارف مثنوی مغنی نامه (ص ۱۴۸)، شرح و توضیح مثنوی مغنی نامه
(ص ۱۴۹ - ۱۶۴)، تعارف مثنوی ساقی نامه (ص ۱۶۵)، شرح و توضیح
مثنوی ساقی نامه (ص ۱۶۶ - ۱۸۱)، فهرست منابع و مأخذ (ص ۱۸۴ -
۱۸۲).

مجموعه خطی شماره ۵۶۸۳

موش نامه

بشنو توز من حکایت موش
چون خورده شراب ارغوانی^۱
بنشست درون خانه تنها
تا چند درون خانه باشم؟
بیرون بروم کنم طوافی
بیرون بروم دوکان بقال
می رفت به راه در خیالات
آمد به سوی شراب خانه
خمخانه پر از شراب می دید
موشک چو بجست بر سرخ^۲
تا جرعه چند در کشیده
گاهی لیل و گاه ویلاه
برخی چپ و راست شد به میدان
گفتا که: کجاست گربه حالا
مردی نبود اگر گریزم
او خورده چندر کلان مارا
گرجنگ کنم به او سروهم^۳
(در اصل نسخه ناتمام است: م.ح.ت!)

او خورده شراب گشت مدهوش
در فصل بهار نوجوانی
اندر سر اوتاد سودا
در خانه که می رساند آشام؟!
شاید که به من رسد کفافی
آرم ز دوکان او زر و مال
[چون] آباد به کوچه خرابات
با خویش بگفت این فسانه
مردم همه مست خواب می دید
تر کرد از آن شراب خوش دم^۴
در پیش نظر کسی ندیده
می کرد سرورد بالا [لاه]^۵
فریاد بلند کرد افغان
آن کافر گبر بالراه^۶
برریش بروت گر زکورم^۷
کشته همه بچگان ما را
گر به از این جهان شود گم

۱ - در اصل: از جوانی.

۲ - در اصل: ترکرد از آن شراب خوردن

۳ - در اصل: چنین است.

۴ - در اصل: چنین است.

۵ - در اصل: چنین است.

۶ - در اصل: چنین است.

گزارش سمینارهای علمی و جلسات ادبی انجمن فارسی - اسلام آباد

انجمن فارسی برای آشنایی هرچه بیشتر استادان، دانشجویان و علاقه مندان زبان و ادبیات فارسی در سومین هفته هر ماه بعد از ظهر روزهای یکشنبه در تالار مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان سمینارهای علمی و جلسات ادبی برگزار می کند. چگونگی تشکیل مجالس علمی طی ماه های اخیر بطور مختصر در زیر تبیین می شود.

ساعت ۳ بعد از ظهر در تاریخ ۲۸ اسفند ماه ۱۳۸۰ هـ ش برابر با ۱۷ مارس ۲۰۰۲ م جلسه ماهانه انجمن فارسی با عنوان نعت و منقبت و وصف بهار در ادبیات فارسی، مقارن با ایام محرم الحرام و آغاز سال جدید هجری قمری و همچنین فرارسیدن بهار طبیعت و آغاز سال جدید هجری شمسی، در تالار اجتماعات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان با همکاری انجمن فارسی اسلام آباد، برگزار گردید.

سخنرانان و مقاله خوانان این مجمع شامل محققان و پژوهشگران پاکستانی، و ایرانی از جمله آقای پرفسور محمد جان عالم، آقای پرفسور سید افسر علیشاه، آقای دکتر سرفراز ظفر، آقای سید مرتضی موسوی، آقای دکتر سعید بزرگ بیگدلی بودند. شاعران قسمت دوم برنامه انجمن عبارت بودند از آقای اسد عباس، آقای خیر محمد داعی، آقای پرفسور نفیس خوارزمی، آقای دکتر سرفراز ظفر، آقای پرفسور محمد جان عالم و آقای قلندر زاده و آقای ظفر اکبر آبادی و خانم کوثر ثمرین.

آقای پرفسور محمد جان عالم در باب نعت و منقبت در السنه اسلامی شامل عربی - فارسی و اردو پژوهش گسترده ای انجام داد و نمونه هایی از شعر نعتیه و منقبتی از استادان سخن را برای حاضران عرضه نمود. آقای پرفسور افسر علیشاه تاریخچه شعر نعتیه و منقبتی به زبان فارسی را مشروحاً مطرح کرد و شواهدی برای شرکت کنندگان در مجلس بازگو نمود. آقای دکتر

سرفراز ظفر که چند سال قبل در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران رساله دکتری خود را درباره احوال و آثار محمد علی رایج سیالکوتی سخنور (پاکستانی) قرن دوازدهم هجری قمری گذرانده است، نتیجه مطالعات خود را پیرامون شعر منقبتی رایج سیالکوتی عرضه نمود. آقای سید مرتضی موسوی در مقاله علمی خود دورنما و سیر کلی شعر نعتیه از قرن پنجم هجری قمری الی قرن سیزدهم را بررسی نموده بنا به استناد کتاب‌های عرفانی خاطر نشان ساخت که حروف مقطعات موجود در آغاز سوره‌های قرآن کریم مانند الم، المص، الر، حم، یس و طه از اسرار نعوت حضرت احمد مجتبی، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم می‌باشند. وی همچنین از شعر فارسی نظامی گنجوی، سنایی غزنوی، خاقانی شروانی، سعدی شیرازی، امیر خسرو دهلوی، عراقی همدانی، ناصر خسرو قبادیانی، عبدالرحمن جامی، غالب دهلوی و سایر شاعران متقدم و متاخر نیز نمونه‌هایی از نعت‌های منتخب را به طور مثال بازگو نمود.

آقای دکتر سعید بزرگ بیگدلی مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و میهمان ویژه این جلسه انجمن طی مقاله پژوهشی خود عقب‌نمای عناصر اسلامی دینی و عقیدتی را در صحنه ادبیات فارسی تحلیل و تجزیه نموده، نمونه‌هایی از شعر نعتیه استاد سخن سعدی شیرازی و هنر آفرینیهای او را در حمد باری تعالی، نعت رسول اکرم «ص»، مدح و منقبت اهل بیت علیهم السلام و بزرگان دین بازگو کرد که در حضار و شرکت‌کنندگان جلسه حسن اثر داشت. شاعران حاضر در مجمع نیز در بخش دوم قصاید کوتاه و بلندی را که در باب فضایل و بزرگداشت خانواده عصمت و طهارت، شهدای کربلا و یاران و یاوران سید الشهداء (ع) سروده بودند، قرائت کردند. شرکت‌کنندگان در این مجمع علمی شامل استادان و دانشجویان دانشگاه‌های اسلام‌آباد و راولپندی و اتباع پاکستانی و افغانی و تاجکستانی و ایرانی بودند.

این اجلاس به علمی در ساعت ۶ بعد از ظهر با پذیرایی گرمی که از مهمانان به عمل آمد، به پایان رسید.

برگزاری سمینار بازتاب اندیشه اقبال در افکار و آثار متفکران معاصر

ساعت ۳^۱ بعد از ظهر روز یکشنبه اول اردیبهشت ۱۳۸۱ هـ ش برابر با ۲۱ آوریل ۲۰۰۲ م سمینار علمی پیرامون «بازتاب اندیشه اقبال در افکار و آثار متفکران معاصر» به مناسبت سالروز درگذشت شاعر متفکر شرق علامه محمد اقبال در تالار اجتماعات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان با همکاری انجمن فارسی اسلام آباد برگزار گردید.

این سمینار با تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید توسط قاری سعید الرحمن آغاز شد. سخنرانان و مقاله خوانان این سمینار علمی شامل محققان و پژوهشگران ایرانی و پاکستانی از جمله پرفسور محمد جان عالم، پرفسور مقصود جعفری، آقای سید مرتضی موسوی، آقای دکتر عباس کی منش استاد دانشگاه تهران و استاد مدعو در دانشکده دولتی لاهور، آقای دکتر محمد صدیق شبلی رئیس گروه اقبالشناسی دانشگاه علامه اقبال، آقای عبدالباسط، آقای دکتر رضا مصطفوی سبزواری و آقای دکتر سعید بزرگ بیگدلی بودند. در قسمت دوم برنامه که اختصاص به قرائت اشعار مربوط به موضوع سمینار داشت شاعران زیر به قرائت سروده های خود در این زمینه پرداختند که به ترتیب عبارت بودند از آقایان: خیر محمد داعی، منظور الوهاب سعید، پرفسور محمد جان عالم، پرفسور مقصود جعفری، دکتر محمد حسین تسبیحی و خانم کوثر ثمرین که در ضمن مجری برنامه نیز بود.

آقای پرفسور محمد جان عالم، استاد دانشکده بنیاد سلطانه پیرامون نفوذ افکار متفکران شرق و غرب بویژه متفکرانی چون مولانا جلال الدین، حکیم نظامی و نظایر ایشان در اشعار علامه اقبال حاصل پژوهش گسترده خود را برای حاضران قرائت کردند و نمونه هایی از انعکاس چنین افکار بویژه در شعر اردوی اقبال را در ضمن مقاله خود بیان کردند و همچنین تاثیر وسیع اندیشه اقبال را در آثار اندیشمندان شرق و غرب ارائه کردند. آقای پرفسور مقصود جعفری از شخصیت های فرهنگی و اجتماعی راولپندی و اسلام آباد تاریخچه گسترش و تحکیم افکار اقبال در داخل و خارج از شبه قاره حتی در عموم مردم را مشروحاً بررسی و شواهدی از شعر فارسی و

اردوی اقبال را بازگو کرد. آقای عبدالباسط دانش آموز جوانسال افغانی نیز در این جلسه احساسات خود را نسبت به علامه محمد اقبال و تاثیری که از قرائت آثار اقبال گرفته است و همچنین تحولی که اندیشه های اقبال در نوجوانان و جوانان افغانی ایجاد کرده است، بیان داشت که مورد استقبال حضار قرار گرفت. آقای سید مرتضی موسوی، سرپرست انجمن فارسی، مقاله علمی خود را پیرامون بازتاب اندیشه اقبال در افکار و آثار استاد سید غلام رضا سعیدی اقبالشناس، نویسنده و مترجم برجسته ایران عرضه نمود و در آن خدمات علمی و فرهنگی استاد سعیدی را در زمینه اسلام شناسی، اقبالشناسی و تجدید بنای دینی در جامعه ایرانی که در آغاز و پیشرفت جنبش انقلاب اسلامی موثر بوده است، بیان نمود و در بررسی گسترده خود به نقش افکار اقبال در به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی پرداخت. آقای دکتر محمد صدیق شبلی به چگونگی ترویج و نشر افکار و آثار اقبال در پیش از انقلاب اسلامی در میان متفکران و دانشجویان پرشور ایرانی پرداخت و یاد آور گردید که ملت اسلام دوست ایران در آستانه انقلاب اسلامی غالباً از اشعار و افکار اقبال ملهم می گردید. آقای دکتر رضا مصطفوی سبزواری رایزن فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران نقش استاد دکتر علی شریعتی را در ترویج افکار علامه اقبال در جامعه ایرانی و اهمیت حسینیّه ارشاد را به عنوان وعده گاه علاقه مندان و هواخواهان انقلاب اسلامی در اواخر دهه چهل و اوائل دهه پنجاه هجری شمسی مشروحاً تبیین نمود. آقای دکتر عباس کی منش درباره احساسات قلبی خود درباره اقبال که هفت ماه قبل که جهت به عهده گرفتن ماموریت تدریس در دانشکده دولتی لاهور، وارد آن شهر گردید، بیان کرد و شعری که در همان روزها در بزرگداشت مقام والای علامه اقبال سروده بود، قرائت کرد. آقای دکتر سعید بزرگ بیگدلی مدیر مرکز تحقیقات ایران و پاکستان ابتدا ضمن گرامیداشت روز سعدی و تقارن آن با بزرگداشت روز اقبال از حاضران در جلسه تشکر نمود که هم با شرکت در جلسه گرامیداشت روز سعدی در ریزنی فرهنگی و هم باحضور در جلسه بزرگداشت روز اقبال از این دو بزرگ عرصه سخن تجلیل کرده اند. ایشان سپس در مقاله محققانه خود دورنمای عناصر انقلاب آفرین، ضداستعماری، تحکیم مبانی اسلامی و ایجاد وحدت اسلامی را در جوامع

اسلامی و خیزش آگاهانه مسلمانان در برابر استثمار و استعمار بویژه مقاومت مردم مظلوم و بی دفاع فلسطین را در برابر جنایتکارترین متجاوزان تاریخ بشر را با آوردن ده ها شواهد از شعر متفکرانه اقبال و اقتباساتی از متفکران ایرانی و خارجی چون سید جمال الدین ، محمد عبده و دکتر علی شریعتی تحلیل و بررسی نمود که در شرکت کنندگان سمینار حسن اثر داشت. آقای دکتر بیگدلی هم چنین از یکایک مقاله نویسان و سخنرانان سمینار ابراز سپاسگزاری کرد که آنها در مقاله های خود ابعاد مختلف بازتاب اندیشه اقبال را در افکار و آثار متفکران معاصر مورد بررسی قرار داده اند. آنگاه نخست آقای دکتر محمد حسین تسبیحی ابیاتی منتخب از مولانا را قرائت کرد و شاعران حاضر نامبرده در سمینار نیز درباره اقبال ، ادبیات فارسی و نقش اقبال در عصر حاضر شعرهایی که به فارسی سروده بودند ، عرضه داشتند و از طرف حضار سمینار مورد تمجید قرار گرفتند.

شرکت کنندگان سمینار شامل استادان و دانشجویان دانشگاه های اسلام آباد و راولپندی و اقبالدوستان پاکستانی ، افغانی ، تاجیکستانی و ایرانی بودند. همچنین مسئولان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران مرکز اسلام آباد نیز از قسمتهای منتخب برنامه جهت ارسال به ایران فیلمبرداری و گزارش تهیه کردند.

این اجلاس علمی در ساعت ۱ ساعت ۶ بعد از ظهر به پایان رسید و آنگاه از شرکت کنندگان پذیرایی به عمل آمد.^۲

برگزاری سمینار

سیرت نگاری منظوم و منثور در ادب فارسی

ساعت ۱ ساعت ۴ بعد از ظهر روز یکشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۱ هـ ش برابر با ۱۹ مه ۲۰۰۲ م سمینار علمی پیرامون «سیرت نگاری منظوم و منثور در ادب فارسی» به مناسبت تقارن با ماه مبارک ربیع الاول در تالار اجتماعات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان با همکاری انجمن فارسی اسلام آباد برگزار گردید.

این سمینار با تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید توسط آقای جاوید

اقبال قزلباش آغاز شد. آنگاه سخنور برجسته پاکستانی آقای ظفر اکبر آبادی نعت و آقای دکتر تسبیحی ابیاتی از مثنوی عرضه داشتند. سخنرانان و مقاله خوانان این سمینار علمی شامل محققان و پژوهشگران پاکستانی و ایرانی از جمله آقای عبدالباسط، خانم تهذیب زیدی، آقای سید مرتضی موسوی، پرفسور دکتر معزالدین رئیس اسبق آکادمی اقبال پاکستان، آقای دکتر رضا مصطفوی سبزواری رایزن فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران و آقای دکتر سعید بزرگ بیگدلی بودند. در قسمت دوم برنامه که اختصاص به قرائت شعر نعتیه و سروده های فارسیگویان اسلام آباد و راولپندی در موضوع مربوط به سمینار داشت، شاعران و علاقه مندان نعت گویی به ترتیب عبارت بودند از خانم کوثر ثمرین شاعر معاصر که در ضمن مجری برنامه هم بود. خواهران دانشجوی فارسی در دانشگاه ملی زبانهای نوین به اسامی شهربانو، مهربانو، وفهر بانو، آقای اسفندریار قلندر زاده، آقای محمود احمد، آقای ارسال احمد، خانم رضیه اکبر (که شعر وی را خانم فهر بانو قرائت کرد)، آقای خیر محمد داعی، آقای جاوید اقبال قزلباش، آقای فضل الرحمن عظیمی، آقای ظفر اکبرآبادی و آقای دکتر تسبیحی «رها».

آقای عبدالباسط دانش آموز فعال افغانی گفتار مختصر و جامعی پیرامون سیرت و سیرت نگاری به انگلیسی عرضه داشت، که باوصف سن و سال کم شیوه عرضه سخنان وی حضار را مشعوف ساخت. خانم تهذیب زیدی دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه ملی زبانهای نوین مقاله خود را در باب تاثیر سیرت حضرت ختمی مرتبت در زندگانی مسلمانان به اردو قرائت کرد. آقای سید مرتضی موسوی سرپرست انجمن فارسی مقاله خود را با عنوان سیرت نگاری منظوم و منثور در قرون اولیه اسلامی به فارسی عرضه داشت که در آن مغازی و سیرت نگاری از صدر اسلام تا قرن هشتم هجری بررسی و مورد بحث قرار گرفته بود. وی بنا به درخواست مجری برنامه خلاصه مقاله علمی خود را بالبداهه به اردو نیز تبیین نمود. پرفسور دکتر معز الدین درباره اهمیت زبان فارسی در تشکیل زبان و ادبیات اردو و همچنین اهمیت اتباع سیرت نبوی اشاره نمود و از مشاهدات و تجربیات خود در مسجد نبوی و مدینه منوره سخن گفت. آقای دکتر رضا مصطفوی سبزواری سخنرانی خود را به سیرت نگاری منظوم در ادب فارسی از آغاز تا دوره

معاصر اختصاص دادند که مورد عنایت حاضران قرار گرفت. آقای دکتر سعید بزرگ بیگدلی مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ابتدا ضمن گرامیداشت سالگرد میلاد مسعود حضرت رسول اکرم در هفته آینده و آغاز هفته وحدت تبریکات صمیمانه خود را به کلیه حضار و دوستان و مومنان حضرت ختمی مرتبت ابلاغ نمودند. ایشان سپس در مقاله محققانه خود بررسی گسترده‌ای از آثار سیرت نبوی در زبان و ادب فارسی و توجه خاصی که در قرون گذشته به نگارش آثار سیرت به نظم و نثر در داویر و حوزه های علمی جامعه اسلامی مبذول شده سخن گفتند که سخنان ایشان مورد توجه شرکت کنندگان قرار گرفت. آقای دکتر بیگدلی همچنین از یکایک مقاله نویسان سخنرانان و شاعران که نتیجه مطالعات پژوهشی و سروده‌های خود را در اجلاس سمینار عرضه می نمایند، سپاسگزاری کرد. سپس در قسمت دوم برنامه سمینار «محفل نعت خوانی» شاعران حاضر شعرهای نعتیه و عقیدتی را به پیشگاه حضرت رسالت مآب صلی الله علیه وآله وسلم عرضه داشتند. از ویژگی قسمت دوم برنامه جلسه سیرت نگاری این بود که اغلب اشعار نعتیه با ترنم خاص پاکستانی و یا ایرانی عرضه گردید و از طرف حضار سمینار مورد تشویق و تمجید قرار گرفت. شرکت کنندگان سمینار که از طبقات مختلف شهروندان اسلام آباد و راولپندی بودند، با حضور خود در سمینار سیرت نه فقط علاقه مفرط خود را به سیرت نگاری ابراز داشتند بلکه از انجمن فارسی و مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان برای برگزاری چنین جلساتی سپاسگزاری و درخواست نمودند که در آینده نیز چنین موضوعاتی در دستور کار انجمن قرار گرفته شود که از طرف مقامات انجمن به آنان قول مساعد داده شد. خبرنگاران صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران مرکز اسلام آباد نیز از قسمتهای منتخب برنامه جهت ارسال به ایران فیلمبرداری و گزارش تهیه کردند. همچنین رادیو پاکستان مرکز اسلام آباد از این برنامه گزارش تهیه نمود که گزیده‌هایی از آن فردای همان روز در برنامه علمی فرهنگی شهرنامه که هر شب از ساعت ۱۰/۱۵ الی ۱۱ از شبکه سراسری رادیو پاکستان پخش می گردد، منعکس گردید.

این سمینار علمی در ساعت ۱/۷ بعد از ظهر پایان رسید و آنگاه از شرکت کنندگان پذیرایی به عمل آمد.

برگزاری اجلاس‌یه علمی فرهنگی انجمن فارسی اسلام آباد درباره بازتاب انقلاب اسلامی ایران در اندیشه و آثار معاصر

ساعت ۵ بعد از ظهر روز یکشنبه ۱۹ خرداد ۱۳۸۱ هـ ش برابر با ۹ ژوئن ۲۰۰۲م جلسه ای علمی فرهنگی پیرامون «بازتاب انقلاب اسلامی ایران در اندیشه و آثار معاصر» به مناسبت تقارن با ایام سیزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره) در تالار اجتماعات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان با همکاری انجمن فارسی اسلام آباد برگزار گردید.

این اجلاس‌یه با تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید توسط حافظ خالد محمود آغاز شد. آنگاه سه تن از دختر دانشجوی کالج‌های راولپندی با وایی دلنشین اشعاری را در نعت حضرت رسول اکرم «ص» بیان داشتند. آقای دکتر محمد حسین تسبیحی ابیاتی منتخب از مثنوی مولانا را بانی کسایی و آهنگی ویژه به سمع حضار رساندند. مقاله خوانان و سخنرانان این سمینار علمی شامل پژوهشگران و استادان ایرانی، تاجیکی و پاکستانی از جمله خانم تهذیب زیدی، آقای لعل محمد تیموری، پرفسور محمد جان عالم، پرفسور شبیر افضل، دکتر محمد سرفراز ظفر، پرفسور نصرت علوی، آقای سید مرتضی موسوی، آقای دکتر رضا مصطفوی سبزواری و آقای دکتر سعید بزرگ بیگدلی بودند.

در قسمت دوم برنامه که به قرائت شعر نعتیه و اشعاری پیرامون شخصیت امام راحل و ثمرات انقلاب اسلامی ایران به دو زبان فارسی و اردو اختصاص داشت، شاعران شرکت کننده عبارت بودند از: خانم کوثر ثمرین که در ضمن مجری برنامه هم بود، آقایان عبدالباسط، خیر محمد داعی، منظور الوهاب سعید، پرفسور محمد جان عالم، پرفسور قلب عباس نفیس، فضل الرحمن عظیمی، سید سلمان رضوی، سرور انبالوی، و دکتر تسبیحی «رها».

خانم تهذیب زیدی و آقای لعل محمد تیموری در مقاله‌های خود به بررسی شخصیت و نقش امام خمینی در ایجاد انقلاب اسلامی پرداختند و ضمن آن نکاتی چون ساده زیستی، خود باوری، توجه به امور مسلمانان بویژه موضوع فلسطین وحدت امت اسلامی، عبادت خالصانه خداوند، تقوی و عزم و اراده و دور اندیشی را از ویژگیهای بارز امام خمینی بر شمردند که تأثیری مهم در شکل گیری انقلاب اسلامی و بازتاب آن در جوامع اسلامی و حتی غیر اسلامی داشته است. آقای پرفسور محمد جان عالم و

پرفسور شبیر افضل در مقاله های خود نفوذ انقلاب اسلامی ایران را در تفکر و ادبیات معاصر مورد پژوهش قرار دادند. آقای پرفسور نصرت علوی و آقای سید مرتضی موسوی طی سخنان خود دورنمای تحولات و انقلاب را در قرن اخیر به مقیاس جهانی تبیین نموده ویژگیهای استثنایی انقلاب اسلامی ایران را شرح دادند و راهنماییهای پر بصیرت امام خمینی را در حین نهضت انقلاب اسلامی و همچنین پس از به ثمر رسیدن انقلاب بازگو کردند. آقای دکتر رضا مصطفوی سبزواری با اقتباس از دیوان اشعار امام تفکر و اندیشه امام را حل را برای حضار علاقه مند تبیین نمودند. آقای دکتر سعید بزرگ بیگدلی در ضمن تجلیل از رهبر بزرگ انقلاب اسلامی ایران و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران نقش منفرد رهبر انقلاب را در آغاز و ارتقاء نهضت انقلاب اسلامی تبیین نموده بازتاب انقلاب اسلامی ایران را در سطح جهانی بازگو نمودند. حضار کثیری که مرکب از استادان و دانشجویان دانشگاه ها، دانشکده ها و حتی دبیرستانهای اسلام آباد و راولپندی و علاقه مندان زبان و ادبیات فارسی از کشورهای پاکستان، تاجیکستان، افغانستان و ایران بودند، از برگزاری چنین مراسم پرشکوه جهت بررسی ژرفا و گستره ثمرات انقلاب اسلامی ایران به مقیاس جهانی استقبال گرمی کردند و خواستار شدند که مقاله های قرائت شده را در آینده چاپ و در اختیار علاقه مندان بگذارند تا کسانی که حضور نداشتند آنها نیز بتوانند استفاده شایانی کنند.

سپس در قسمت دوم برنامه شاعران و سخنوران نامبرده حاضر در سمینار به فارسی و اردو به بزرگداشت از امام خمینی، انقلاب اسلامی زبان فارسی و دوستی و مودت میان دو ملت مسلمان ایران و پاکستان سروده های خود را عرضه داشتند که بسیار مورد تمجید و تحسین حضار قرار گرفت. برخی از شرکت کنندگان از شهر راولپندی درخواست کردند که سمینارهای علمی غیر از اسلام آباد در راولپندی هم تشکیل شود تا عده بیشتر علاقه مندان بتوانند در آن حضور به هم رسانند که مسئولان امر قول دادند که پیشنهادهای ایشان مورد بررسی قرار خواهد گرفت. خبرنگاران صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران مرکز اسلام آباد نیز از قسمتهای منتخب برنامه جهت ارسال به ایران فیلمبرداری و گزارش تهیه کردند. این سمینار علمی در ساعت ۸ بعد از ظهر به پایان رسید و آنگاه از کلیه شرکت کنندگان پذیرایی به عمل آمد.

برگزاری مجلس بزرگداشت چهره های ماندگار در استان سند در خانه فرهنگ ایران، کراچی

در روز ۳۱ فروردین ماه ۱۳۸۱ هـ ش مطابق با ۲۰ آوریل ۲۰۰۲ میلادی مجلس بزرگداشت هفت تن از استادان زبان و ادب فارسی در استان سند پاکستان با شرکت دانشگاه کراچی و خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در کراچی در سالن خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران تشکیل شد.

این مجلس بزرگداشت با عنوان «چهره های ماندگار» با حضور بیش از ۳۰۰ نفر از فارسی دوستان و ادب پروران برگزار گردید. نخست تلاوت آیاتی چند از قرآن کریم و حمد و نعت و سپس سخنرانی ها توسط گروهی از بزرگان و فرهیختگان فرهنگ و ادب فارسی، چهره های ماندگار هفتگانه زبان فارسی در سند (کراچی - حیدرآباد) را ستودند، از جمله: جناب آقای سجاد علی شاه رئیس محترم انجمن دوستی ایران و پاکستان، جناب آقای دکتر مظهر الحق صدیقی رئیس محترم دانشگاه سند، نماینده آقای دکتر ظفر سعید سیفی رئیس محترم دانشگاه کراچی که در مسافرت خارج بودند، سرکار خانم دکتر ریحانه افسر رئیس محترم بخش فارسی دانشگاه کراچی، جناب آقای دکتر سعید بزرگ بیگدلی مدیر محترم مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، جناب آقای محمد رضا زینلی وابسته فرهنگی و رئیس محترم خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران.

چهره های ماندگار که این مجلس برای بزرگداشت آنان تشکیل شده بود هفت نفر بودند بدین ترتیب:

- ۱ - جناب آقای دکتر عابد علی خان استاد فارسی و رئیس گروه آموزشی زبان فارسی (بازنشسته) دانشگاه کراچی.
- ۲ - جناب آقای دکتر قاضی نبی بخش استاد فارسی و رئیس گروه آموزشی زبان فارسی (بازنشسته) دانشگاه جام شورو (حیدرآباد).
- ۳ - سرکار خانم دکتر طاهره صدیقی استاد فارسی و رئیس گروه آموزشی زبان فارسی (بازنشسته) دانشگاه کراچی.

- ۴ - سرکار خانم دکتر روشن آرا بیگم استاد فارسی و رئیس گروه آموزشی زبان فارسی (بازنشسته) دانشگاه کراچی.
- ۵ - جناب آقای دکتر ساجد الله تفهیمی استاد فارسی و رئیس گروه آموزشی زبان فارسی (بازنشسته) دانشگاه کراچی.
- ۶ - جناب آقای حضور احمد سلیم استاد گروه آموزشی زبان فارسی (بازنشسته) دانشگاه جام شورو (حیدرآباد).
- ۷ - جناب آقای دکتر حسین جعفر حلیم دانشیار گروه آموزشی زبان فارسی (بازنشسته) دانشگاه کراچی.

همه این استادان، دارای تصنیفات و تألیفات در زمینه ادب فارسی و ادب و فرهنگ ایران و پاکستان هستند، و برخی از آثار آنان چاپ و نشر شده است. آقای دکتر ساجد الله تفهیمی و خانم دکتر طاهره صدیقی و خانم دکتر روشن آرا بیگم و آقای دکتر حسین جعفر حلیم با مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان همکاری نزدیک داشته اند. کتاب احوال و آثار عبدالرحیم خانخانان از دکتر حسین جعفر حلیم، کتاب داستان سرایی فارسی در شبه قاره از خانم دکتر طاهره صدیقی، کتاب فرهنگ علوم ادبی و شعرای اصفهان از دکتر ساجد الله تفهیمی را مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در ده سال اخیر طبع و نشر کرده است. خانم دکتر روشن آرا بیگم فهارس نسخه های خطی چند کتابخانه را در کراچی از جمله کتابخانه مرحوم پیر حسام الدین راشدی را تهیه کرده است که شامل فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان است.

در این مجلس هدایایی ارزشمند از طرف مسئول محترم خانه فرهنگ به استادان مذکور تقدیم گردید و همچنین مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان از انتشارات ارزنده به ایشان اهدا نمود.

آقای دکتر محمد حسین تسبیحی قصیده یی تحت عنوان «چهره های ماندگار» به همین مناسبت سروده بود که نسخه های آن میان شرکت کنندگان توزیع گردید و بسیار مورد توجه واقع شد.

این مجلس بزرگداشت با پذیرایی شام به سرانجام رسید.



برگزاری مسابقات سراسری سخنرانی و قرائت اشعار فارسی
دانشجویان کارشناسی ارشد گروه‌های فارسی دانشگاه‌های پاکستان

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان بر طبق برنامه امسال مسابقه
سراسری سخنرانی و قرائت اشعار فارسی میان دانشگاه‌های پاکستان را در
تاریخ ۸ فروردین ۱۳۸۱ هـ ش برابر با ۲۸ مارس ۲۰۰۲ م با همکاری دانشگاه
دولتی لاهور و خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران لاهور و رایزنی فرهنگی
جمهوری اسلامی ایران، در تالار بخاری دانشگاه دولتی برگزار نمود.

مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان آقای دکتر سعید بزرگ
بیگدلی روز قبل جهت نظارت بر تدارکات برنامه و هماهنگیهای لازم که
شامل اجرای مراسم مسابقه و برگزاری جلسه در خانه فرهنگ لاهور با حضور
استادان فارسی و شرکت کنندگان در مسابقه و برپایی نمایشگاه انتشارات
مرکز تحقیقات فارسی و عکسهای منتخب از مراکز و اماکن تاریخی ایران با
همکاری خانه فرهنگ لاهور بود به آن شهر عزیمت کرد. گفتنی است برگزاری
این مسابقات از ماهها قبل با همکاری خانه فرهنگ لاهور تدارک دیده شده
بود و در این خصوص همکاریهای مسئول محترم خانه فرهنگ لاهور شایان
تقدیر است.

قبل از آغاز مسابقه میان دانشگاه‌ها، مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران
و پاکستان و آقای سعید معزالدين رئیس خانه فرهنگ جمهوری اسلامی طی
سخنانی، اهمیت زبان فارسی را در حفظ و نگهداری میراث مشترک فرهنگی
میان ایران و کشورهای منطقه بخصوص ایران و پاکستان بازگو کردند. مدیر
مرکز گزارشی از مسابقه‌های سخنرانی که از چهار سال پیش به ابتکار گروه
فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین و مرکز تحقیقات فارسی همه ساله در
اسلام آباد برگزار شده است، عرضه نمود، اهمیت چنین مسابقه‌ها را در
ترویج فارسی گفتاری میان دانشجویان دانشگاهها خاطر نشان ساخت و افزود
الحمد لله این مسابقات جای خود را بخوبی در فعالیتهای علمی و فرهنگی

گشوده است و به همت شما دانشگاهیان ارجمند هر سال باشکوه‌تر از سال پیش برگزار شده است. ضمن اینکه فعالیتهای این مرکز مربوط به سراسر پاکستان است و طبق قراری که در مسابقات سال گذشته نهاده شد به لطف خدا امسال که سال علامه اقبال نام گذاری شده است شهر لاهور شاهد برگزاری این مسابقات است و مهمتر اینکه چنین برنامه ای بامشارکت چندین مرکز علمی و فرهنگی برگزار می شود و امیدواریم برای مسابقات سال آینده یکی دیگر از دانشگاهها پیشقدم گردد و در برگزاری آن تعداد بیشتری از مراکز علمی و فرهنگی دست اندرکار باشند. آقایان دکتر خالد آفتاب رئیس دانشگاه دولتی لاهور، دکتر رضا مصطفوی سبزواری ریزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دکتر سعید بزرگ بیگدلی رئیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، محمد سعید معزالدين رئیس خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران لاهور نیز عضویت هیئت رئیسه را برعهده داشتند در حالی که آقای دکتر جاوید اقبال یادگار علامه اقبال قاضی بازنشسته دادگاه عالی پنجاب و سناتور سابق به عنوان میهمان ویژه در این مسابقات حضور داشت.

این مراسم باقرائت آیاتی چند از کلام الله مجید آغاز شد و ابتکاری که به کار رفت این بود که ترجمه آیات قرائت شده به فارسی عرضه شد. اصول شرکت در مسابقه بدین قرار بود:

الف: از هر دانشگاه در هر یک از مسابقات فقط دو نفر شرکت خواهند کرد.

ب: به هر کدام از شرکت کنندگان مسابقه ۵ الی ۷ دقیقه وقت داده خواهد شد.

ج: قرائت از روی متن به هیچ وجه مجاز نخواهد بود.

د: دانشجویان دانشگاه دولتی در مسابقه شرکت می نمایند اما نامزد مقام و یا جام مسابقه نخواهند بود.

دانشگاههای شرکت کننده در مسابقه شامل دانشجویان و استادان همراه،

عبارت بودند از: دانشگاه ملی زبانهای نوین - اسلام آباد، دانشگاه

بلوچستان - کوئته، دانشگاه اسلامیة بهاولپور، دانشگاه بهاء الدین زکریا -

ملتان، دانشگاه پنجاب - لاهور، دانشگاه کراچی و دانشگاه دولتی لاهور.

یکی از دانشجویان دانشگاه دولتی، آقای ذیشان الحسن بدون اینکه

داوطلب شرکت در مسابقات باشد، راجع به علامه اقبال سخنانی گفت و

مورد تمجید قرار گرفت.

آنگاه نوبت به شرکت کنندگان مسابقه رسید که عبارت بودند از آقای نصر الله خان و خانم شازیه نذیر از دانشگاه ملی زبانهای نوین، خانم نادیه آصف و خانم سیده نوشین حیدر از دانشگاه پنجاب، آقای ناظم امان و آقای شاهد کریم از دانشگاه کراچی، خانم فاطمه شیرازی و آقای تنویر الحسن از دانشگاه بهاء الدین زکریا، خانم آسیه از دانشگاه بلوچستان، خانم منزہ بتول از دانشگاه اسلامیة بہاولپور و در آخر مسابقه خانم نورین از دانشگاه دولتی سخنرانی کرد و قسمت اول مسابقه سخنرانی که اغلب دانشجویان در آن راجع به فلسفه عشق و انسان کامل از دیدگاه علامه اقبال و نظرات وی راجع به غرب سخن گفتند در ظهر به پایان رسید.

قسمت دوم برنامه عبارت بود از مسابقه شعر خوانی که به مناسبت سال اقبال تاکید بر قرائت اشعار از شعرهای فارسی علامه اقبال بود و همچنین مقرر شده بود که بیش از هفت بیت قرائت نشود.

در این مسابقه نیز همان دانشجویانی که در مسابقه سخنرانی شرکت کرده بودند، منتخباتی از اشعار علامه اقبال را ارائه دادند. در پایان مسابقه شعر خوانی به خاطر اینکه هیئت داوران به عضویت استادان آقای دکتر سید محمد اکرم، سرکار خانم رافعه و آقای دکتر عباس کی منش (استاد اعزامی ایران به دانشگاه دولتی)، برای اعلام نتیجه مسابقات وقت کافی داشته باشند، از دانشجوی دانشگاه دولتی خانم سمیرا حسن تقاضا شد که نعت رسول اکرم «ص» را عرضه کند که ایشان اشعار نعتی جامی را با آهنگ دلنشینی عرضه داشت. همچنین دانشجویان دانشگاه کراچی نیز دو نعت را قرائت کردند. آنگاه پس از مشخص شدن نتایج با حضور آقایان دکتر جاوید اقبال، دکتر خالد آفتاب، دکتر رضا مصطفوی، دکتر سعید بزرگ بیگدلی، محمد سعید معزالدین و غضنفر ورائیچ (رئیس گروه فارسی دانشگاه دولتی لاهور) جوایز نفرات اول تا چهارم میان ایشان توزیع گردید. آنگاه از آقای دکتر خالد آفتاب رئیس دانشگاه دولتی لاهور دعوت به عمل آمد تا به جایگاه سخنرانی بیایند. ایشان ضمن خوش آمدگویی به کلیه شرکت کنندگان اظهار خوشنودی نمود که این مسابقات با همکاری مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و خانه فرهنگ لاهور در دانشگاه دولتی لاهور برگزار می گردد و اظهار امیدواری کرد که اینگونه همکاریها در آینده نیز تداوم داشته باشد. سپس از آقای دکتر رضا

مصطفوی سبزواری تقاضا به عمل آمد تا سخنانی ایراد نمایند. ایشان راجع به قدمت تاریخی و فرهنگی لاهور که از هزار سال پیش مرکز شعر و ادب فارسی است تمجید نموده، ابراز امیدواری کردند که در آینده نیز لاهور در تشیید مناسبات علمی و ادبی میان پاکستان و ایران نقشی فعال ایفاء نماید. آقای دکتر جاوید اقبال در سخنرانی خود ضمن تشکر از برگزار کنندگان این مراسم باشکوه خواستار احیای زبان فارسی در پاکستان گردید به دلیل اینکه نه فقط فارسی جزء لایتجزای فرهنگ اسلامی پاکستان است بلکه در حدود سه چهارم آثار منظوم اقبال به فارسی است. سخنان اعضای هیئت رئیسه بویژه آقای دکتر بیگدلی، آقای دکتر مصطفوی و آقای دکتر جاوید اقبال در صدها نفر از حضار حسن اثر داشت و آنها از گفتار صادقانه و صمیمانه اعضای هیئت رئیسه استقبال گرمی کردند.

نتیجه مسابقه سخنرانی بدین قرار اعلام گردید:

نفر اول خانم نادیه آصف دانشجوی دانشگاه پنجاب - لاهور
نفر دوم خانم سیده نوشین حیدر دانشجوی دانشگاه پنجاب - لاهور
نفر سوم خانم فاطمه شیرازی دانشجوی دانشگاه بهاء الدین زکریا - ملتان
نفر چهارم خانم شازیه نذیر از دانشگاه ملی زبانهای نوین - اسلام آباد و خانم آسیه دانشجوی دانشگاه بلوچستان - کوئته.

نتیجه مسابقه شعرخوانی بدین قرار اعلام شد:

نفر اول خانم نادیه آصف از دانشگاه پنجاب لاهور
نفر دوم خانم منزه بتول از دانشگاه اسلامیة بهاولپور و آقای شاهد کریم از دانشگاه کراچی

نفر سوم خانم فاطمه شیرازی از دانشگاه بهاء الدین زکریا - ملتان
نفر چهارم خانم سیده نوشین حیدر از دانشگاه پنجاب و آقای ناظم امان از دانشگاه کراچی.

آقای دکتر جاوید اقبال میهمان ویژه جوایز کلیه برندگان را اهداء کردند. جام مسابقه را نیز دانشگاه پنجاب تصاحب کرد. آقای دکتر مصطفوی برای نفر اول مسابقه بورس تحصیلی جهت ادامه تحصیلات در دانشگاه تهران اعلام داشت.

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان غیر از انتشارات خود مرکز، دهها

کتاب نفیس چاپ ایران بویژه لغتنامه ها و فرهنگهای فارسی چاپ ایران را به برگزیدگان مسابقات و هیأت داوران و به شخصیت‌های برجسته نظیر میهمان ویژه آقای دکتر جاوید اقبال، ریاست جلسه آقای دکتر خالد آفتاب، استادان شرکت کننده در مسابقه از دانشگاه‌های مختلف پاکستان اهداء نمود. این کتابها بالغ بر دویست عنوان بود و همچنین از طرف رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نیز هدایایی به استادان و شرکت کنندگان اعطا گردید. این مسابقه در ساعت ۱:۴۵ دقیقه بعد از ظهر به پایان رسید و از طرف رئیس دانشگاه دولتی ضیافت ناهاری به افتخار میهمانان شرکت کننده در محل دانشگاه ترتیب داده شد. از طرف مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران نیز ضیافت شامی در محل خانه فرهنگ لاهور به افتخار میهمانان ترتیب داده شد که عده کثیری از استادان فارسی لاهور و حومه نیز در آن حضور داشتند که در این جلسه نیز آقایان دکتر ظهیر صدیقی، دکتر آفتاب اصغر، دکتر سید رضا مصطفوی، دکتر اکرم شاه، دکتر سلیم مظهر و دکتر سعید بزرگ بیگدلی سخنرانی کردند که سخنرانان ضمن تاکید بر برگزاری برنامه هایی نظیر مسابقات سراسری سخنرانی و قرائت اشعار فارسی و نقش آن در گسترش فارسی به طرح موضوعات مربوط به گروههای فارسی پرداختند. در پایان جلسه هدایایی به رسم یاد بود از طرف مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، خانه فرهنگ لاهور و رایزنی جمهوری اسلامی ایران به استادان شرکت کننده اعطا گردید. آنگاه میهمانان به ضیافت شام دعوت شدند.

شایان ذکر است سومین قسمت برنامه، مسابقه مقاله نویسی بود که یک ماه قبل از برگزاری مسابقات اعلام شده بود. بنابه تقاضای علاقه مندان شرکت در مسابقه مقاله نویسی آقای محمد سعید معزالدین موعود ارسال مقاله ها را برای ده روز تمدید کردند. انتظار می رود که با استفاده از وقت اضافی، دانشجویان گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاهها مقاله های جامع تری را عرضه نمایند.

قبل از شروع برنامه مسابقات، آقایان دکتر سعید بزرگ بیگدلی، دکتر رضا مصطفوی و محمد سعید معزالدین در دفتر کار رئیس دانشگاه دولتی حضور پیدا کردند و پیرامون موضوعات ذی علاقه به مذاکره پرداختند. آقای

دکتر خالد آفتاب ابراز امیدواری کردند که مقامات ذی ربط ایرانی در ترویج و توسعه آموزش فارسی در دانشگاه دولتی لاهور همکاریهای نزدیک داشته باشند. در این رهگذر نیاز مبرم این است که به دانشجویان دوره‌های کارشناسی ارشد و دانشجویی بوردی بوردی اهداء شود. آقای دکتر رضا مصطفوی سبزواری خاطر نشان ساختند که اگر مطالعاتی صورت گیرد و ۴ یا ۵ نفر از شاگردان ممتاز انتخاب بشوند در آن صورت امکان اعطای بورس تحصیلی بررسی و نتیجه را اعلام خواهیم داشت. اما اعطای بورس به کلیه دانشجویان گروه فارسی امکان پذیر نخواهد بود.

آقای دکتر سعید بزرگ بیگدلی ضمن تشکر از آقای دکتر خالد آفتاب و همکاران گرامی ایشان در گروه فارسی آقایان دکتر ظهیر صدیقی و پرفسور غضنفر ورائیچ که با همکاری صمیمانه خود با خانه فرهنگ لاهور امکان برگزاری چنین مراسمی را در شهر فرهنگی لاهور مهیا کردند ابراز امیدواری کردند که این فتح بابی برای همکاریهای گسترده بعدی در زمینه ترویج بیشتر زبان و ادبیات فارسی و میراث مشترک فرهنگی باشد و در این خصوص آمادگی مرکز را برای پشتیبانی‌های مادی و معنوی از فعالیتهای پژوهشی در زمینه‌های مذکور بویژه در موضوع یابی و راهنمایی پایان نامه‌های کارشناسی ارشد و رساله‌های دکتری اعلام نمودند که مورد استقبال رئیس و مسئولان دانشگاه دولتی لاهور قرار گرفت و مقرر شد جهت پیگیری موضوعهای مورد بحث نشستهای دیگری برگزار گردد.

معرفی انتشارات مرکز تحقیقات فارسی
ایران و پاکستان (۷)

۱۰۳ - فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (مجلدهفتم)

تألیف: احمد منزوی، ناشر مرکز تحقیقات فارسی

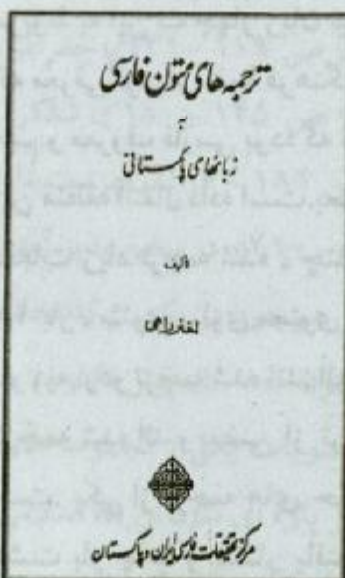
ایران و پاکستان، خوشنویسی عنوان کتاب: مولانا
عبدالعزیز، حروفچینی ماشینی: غلام حیدر پاروی،
چاپخانه: جدید اردو تایپ پریس (لاهور)، تاریخ چاپ و
انتشار: ۱۳۶۵ هـ ش / ۱۴۰۶ هـ ق / ۱۹۸۶ م، ۹۶۲ ص،
شمارگان (=تعداد) ۱۰۰۰ جلد، بها با کاغذ خوب و جلد
زرکوب و تجلید مناسب در هنگام چاپ کتاب ۱۰۰ روپیه.
تقسیمات جلد هفتم بدین قرار است: سخن مدیر: مدیر
مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (۲ صفحه)،
صفحه عنوان و شناسنامه کتاب و ناشر و فهرست راهنما



(۸ صفحه)، بخش بیست و یکم، منظومه ها و شرح منظومه ها «۱» (ص ۳)، سده ی
پنجم (ص ۳)، سده ی ششم (ص ۲۱)، سده ی هفتم (ص ۱۶۳)، سده ی هشتم (ص
۳۴۷)، سده ی نهم (ص ۴۸۳)، سده ی دهم (ص ۶۲۵)، سده ی یازدهم (ص ۷۶۷). در
سخن مدیر اینگونه آمده است: «کتابی که مجلد هفتم آن را در دست دارید، برای ارائه
فعالیت هایی تألیف گردیده است که در گذشته ها از راه قلم به زبان فارسی انجام گرفته. در
کلیه زمینہ های علمی، دینی، ادبی، اجتماعی (نثر و نظم)، ... - و این مجلد آن، در هیئت
مستقل خود اثری است در تاریخ ادبیات (نثر و نظم) به معنای اخص، و مشتمل بر
ذکر ۴۱۹ شاعر پارسی سرا از قرن چهارم تا پایان قرن یازدهم، به ترتیب سال درگذشت،
و آن حدود و معرفی ۹۳۸ مجموعه از اشعار ایشان و شروح آنها، و مآخذی که در آن
شناسانده شده اند، و کتابخانه هایی که نسخه های خطی آثار مزبور در آن موجود است و
نشانی های هزاران از آنها در پاکستان. این کتاب از جمله فهارس مهم دیوان های شاعران
و مشنویات تاریخی و داستانی و عشقی و عرفانی و ادبی و فقهی و حتی دستور زبان و

صرف و نحو و علوم غریبه و اسرار و رموز منظوم است و از این لحاظ بسیار ارزنده است».

۱۰۴ - ترجمه های متون فارسی به زبان های پاکستانی



تألیف: اختر راهی، بازنویسی (= ویراستاری) مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ناشر: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، خوشنویسی عنوان: مولانا عبدالعزیز چاپخانه: جدید اردو تایپ پریس (لاهور)، تاریخ چاپ و انتشار: ۱۳۶۵ هـ ش / ۱۴۰۶ هـ ق / ۱۹۸۶ م / ۴۹۶ ص، شمارگان (= تعداد) ۱۰۰۰ جلد، بها (در هنگام چاپ) با جلد خوب و کاغذ و تجلید مناسب ۹۰ روپیه. بعد از صفحه عنوان و شناسنامه کتاب و صفحه ناشر، سخن مدیر (ص ۵ تا ۱۱)، یادداشت مدیر درباره متن کتاب و توضیحاتی پیرامون چند واژه (ص


۱۲ - ۱۳)، پیشگفتار مؤلف (اختر راهی) در معرفی کتاب و طریقه کارش (ص ۱۵ - ۱۸)، علائم اختصاری و منابع (ص ۱۹)، فهرست راهنما: (ص ۲۱ - ۲۲)، متن کتاب با صفحات تازه شروع می شود بدین ترتیب که بعد از سخن مدیر و پیشگفتار و علائم اختصاری قسمت یکم: ترجمه ها به زبان اردو (ص ۱۹)، تفسیر و درباره قرآن (ص ۳)، حدیث رسول (ص) و درباره حدیث (ص ۹)، فقه و درباره فقه (ص ۱۳)، کلام و عقاید (ص ۲۷)، ملل و نحل (ص ۴۷)، فلسفه عملی اخلاق و پند و اندرز (ص ۵۱)، عرفان و تصوف (ص ۶۷)، دعا و اوراد (ص ۱۳۹) جغرافیا و سفرنامه (ص ۱۴۳)، تاریخ «۱» (ص ۱۴۹)، تاریخ «۲» (ص ۱۶۳)، تذکره شاعران (ص ۱۹۳)، سیر اولیاء الله و بزرگان (ص ۱۰۳)، دستور زبان (ص ۲۲۹)، نامه نگاری (ص ۲۳۳)، بلاغت و عروض و بدیع و قافیه (ص ۲۳۹)، متن های ادبی (ص ۲۴۱)، داستان های تاریخی و عشقی (ص ۲۵۳)، منظومه: مثنویات و دیوان ها (ص ۲۸۳)، ریاضی و حساب و ستاره شناسی (ص ۳۱۷)، کیمیا و طلسمات و تعویذات (ص ۳۱۹)، پزشکی و طب (ص ۳۲۱)، چند دانشی (ص ۳۳۱)، علوم غریبه: اسرار و رموز کیمیا و نجوم (ص ۳۳۳)، قسمت دوم: ترجمه های پنجابی و پشتو و سنندی و براهوی، بخش یکم: پنجابی، بخش دوم: پشتو، بخش سوم: سنندی، بخش چهارم: براهوی (ص ۳۳۷ - ۳۷۰). استدراک (ص ۳۷۱)، منابع (ص ۴۳۵)، فهرست مؤلفان (ص ۴۳۹)، فهرست مترجمان اردو (ص ۴۵۹)، فهرست

مترجمان پنجابی (ص ۴۹۱)، فهرست مترجمان پشتو (ص ۴۹۳)، فهرست مترجمان
سندی (۴۹۵)، فهرست مترجمان براهوی (ص ۴۹۷).

در سخن مدیر آمده است که: «کتاب حاضر فهرست شمار معتنا بهی از متون
فارسی است که به تعدادی از السنه رایج در پاکستان ترجمه شده و با آن که در محدوده
مربوط به این سه چهار زبان نیز استقصای کاملی صورت نگرفته، باز کثرت ترجمه هایی
که معرفی گردیده، نفوذ فرهنگ ایران در منطقه را به خوبی آشکار می سازد، مثلاً کمتر متن
مهم و معروف فارسی بوده که در شبه قاره ترجمه نشده. زبان فارسی، فرهنگ ایران را به
این منطقه انتقال داده است. بعضی از متون فارسی، تمام یا بخش هایی از آنها، کراراً و به
دفعات زیاد ترجمه شده، چنان که: کشف المحجوب هجویری ۱۵ بار، رباعیات خیام
۱۸ بار، مثنوی مولوی معنوی ۳۳ بار، اشعار حافظ شیرازی ۲۲ بار، گلستان سعدی ۲۹
بار، به اردو ترجمه شده اند. البته به زبان های دیگر پاکستانی نیز هر یک از یک تا چند بار
ترجمه شده اند و بعضی از ترجمه ها مانند گلستان سعدی تا ۳۱ بار تجدید چاپ شده
است. یکی از ترجمه های حافظ شیرازی در فاصله سالهای ۱۸۹۰ تا ۱۹۲۱ میلادی،
هشت بار چاپ و انتشار یافته است». کوشش های آقای اختر راهی قابل تقدیر است
مخصوصاً اگر در زبان های دیگر پاکستان نیز همین کار انجام شود.

۱۰۵ - فهرست نسخه های خطی فارسی: بمبئی، کتابخانه مؤسسه کاما، گنجینه مانکجی

فهرست نسخه های خطی فارسی
مبئی کتابخانه مؤسسه کاما، گنجینه مانکجی
تألیف
دکتر سید مهدی غروی



مرکز تحقیقات تاریخی و ادبی پاکستان

تألیف: دکتر سید مهدی غروی، ناشر: مرکز
تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، حروفچینی ماشینی:
غلام حیدر پاروی، خوشنویسی عنوان: مولانا
عبدالعزیز خوشنویس، چاپخانه: آغا جی پرترز،
راولپندی، تاریخ چاپ و نشر: ۱۳۶۵ هـ ش / ۱۴۰۶ هـ ق /
۱۹۸۶ م. شمارگان (= تعداد) ۵۰۰ جلد، شانزده + ۲۱۰
صفحه، بها با کاغذ خوب و جلد کاغذی (در هنگام چاپ)
۳۵ روپیه، صفحات عنوان و ناشر و شناسنامه کتاب (ص
۱ - چهار)، سخن مدیر (ص پنج - هشت)، پیشگفتار
(ص نه - شانزده)، تفسیر (ص ۱)، ریاضی (ص ۳ - ۴)،

ستاره شناسی و اختر بینی (ص ۵ - ۱۳)، طبیعی (ص ۱۴ - ۱۷)، کیمیا (ص ۱۸ - ۲۰)،
طب = پزشکی (ص ۲۱ - ۲۴)، چنددانشی: اطلاعات کلی (ص ۲۵ - ۳۳)، منطق (ص

۳۴ - ۲۵)، فلسفه (ص ۳۶ - ۴۰)، ملل و نحل (ص ۴۱ - ۴۳)، عقاید (ص ۴۴ - ۶۸)، عرفان و تصوف (ص ۶۹ - ۷۵)، فلسفه عملی اخلاق: (ص ۷۲ - ۸۷)، فرهنگنامه ها (ص ۸۸ - ۹۸)، دستور زبان (ص ۹۸ - ۹۹)، داستان نثر و نظم (ص ۱۰۰ - ۱۰۶)، نامه نگاری (ص ۱۰۷ - ۱۰۸)، عروض و قافیه و شعر (ص ۱۰۹)، ادب نثری (ص ۱۱۰ - ۱۱۳)، دیوان های شاعران (ص ۱۱۴ - ۱۱۸)، منظومه ها (ص ۱۱۹ - ۱۳۱)، جغرافیا (ص ۱۳۲ - ۱۴۰)، سفرنامه (ص ۱۴۱ - ۱۴۴)، تاریخ (ص ۱۴۵ - ۱۸۰)، تذکره سرایندهگان و شاعران (ص ۱۸۱ - ۱۸۳)، سیر و انساب (ص ۱۸۴ - ۱۸۶)، فهرست نام کتاب ها (ص ۱۸۹ - ۱۹۹)، فهرست نام کسان (ص ۲۰۰ - ۲۱۰). در سخن مدیر آمده است که: «دفتر حاضر معرف بخشی از مخطوطات فارسی موجود در یکی از کتابخانه های بمبئی هندوستان است که حدود هفتاد سال پیش (اکنون ۸۵ سال پیش اکنون) به وسیله پارسیان هند بنیاد نهاده شد و این فهرست که فقط محتویات یکی از مجموعه های اهدا شده به آنجا را می شناساند، هم نسخه های گرانبهایی از پاره ای متون ارزنده اسلامی را معرفی می کند و هم دلبستگی پارسیان را به آثار فرهنگی ثابت می کند.

۱۰۶ - فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه پنجاب، لاهور، گنجینه آذر

تألیف: سید خضر عباسی نوشاهی، ناشر: مرکز

تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، چاپخانه زرین آرت پریس لاهور، شمارگان (=تعداد) ۱۰۰۰ جلد، شانزده + ۵۹۲ ص، خوشنویسی عنوان: سید انور حسین نفیس رقم، تاریخ چاپ و انتشار: ۱۳۶۵ ه ش / ۱۴۰۶ ه ق / ۱۹۸۶ م، بها (در هنگام چاپ) با کاغذ مناسب و تجلید خوب و جلد مقوایی، ۱۰۰ روپیه، صفحه عنوان و ناشر و شناسنامه کتاب (ص ۱ - چهار)، سخن مدیر (ص هفت)، پیشگفتار (ص نه)، بخش یکم: تفسیر، تجوید (ص ۴)، بخش دوم: ریاضی، موسیقی، نجوم، ستاره شناسی و

اختر بینی، رمل و اسطرلاب (ص ۹-۲۰)، بخش سوم: جانور شناسی، طب (= پزشکی)،

فهرست نسخه های خطی فارسی

کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور

مجموعه آذر

تألیف

سید خضر عباسی نوشاهی



مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

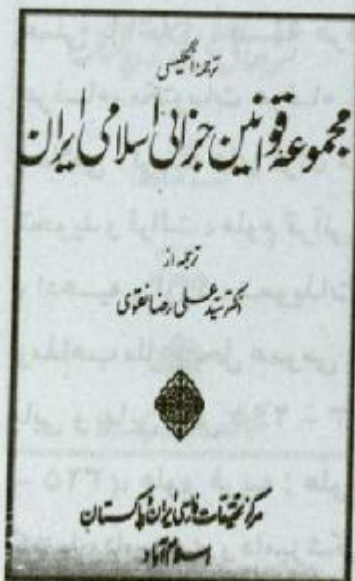
چنددانشی (ص ۳۵ - ۴۴)، بخش چهارم: فلسفه، ملل و نحل، عقاید، عرفان، هندویی (درباره هندوان)، فلسفه عملی (اخلاق)، هنرها: پیشه‌ها و آداب پیشه‌ها (ص ۵۵ - ۱۰۶)، بخش پنجم: فرهنگنامه‌ها، دستور زبان، دستور نامه نگاری، عروض و قافیه، بلاغت، معما، نثرهای ادبی، داستان‌ها، کلیات، منظومه‌ها، دیوان‌ها، شرح‌های دیوان‌ها (ص ۱۰۷ - ۳۳۲)، بخش ششم: جغرافیا، تاریخ، سیر اولیاء الله، تذکره شاعران (ص ۳۸۳ - ۴۴۴). بخش هفتم: فقه و مشتقات آن (ص ۴۵۱ - ۴۶۶)، بخش هشتم: حدیث و شرح‌های آن (ص ۴۶۷ - ۴۷۰)، بخش نهم: اوراد و ادعیه و شرح‌های آن (ص ۴۶۸ - ۴۷۱)، بخش دهم: علوم غریبه و تعبیر خواب‌ها و پیشگویی‌ها (ص ۴۷۷ - ۴۸۰)، استدراک: تتمه فلسفه عملی - اخلاق (ص ۴۸۱)، نسخه‌هایی دیده نشده که در کتابخانه موجود نیست (ص ۴۸۹)، تصحیحات و اضافات (ص ۴۹۲)، فهرست‌ها (نام کتاب‌ها، نام نگارندگان، نام کاتبان، نام کسان، جای‌ها، مَهرها، اختصارات و منابع، درست‌نامه)، ماده تاریخ چاپ کتاب از آقای کسری منهاس.

در سخن مدیر آمده است: «دفتر حاضر، معرف بخشی از مخطوطات فارسی موجود در یکی از کتابخانه‌های لاهور (کتابخانه بزرگ دانشگاه پنجاب گنجینه آذر) است. این کتابخانه در سال ۱۸۷۳م تأسیس شد و در آن هنگام دانشگاه پنجاب به عنوان دانشکده (کالج) شناخته شد و در سال ۱۸۸۲م، دانشکده پنجاب به عنوان دانشگاه پنجاب موسوم گردید و کتابخانه دانشکده پنجاب نیز به کتابخانه دانشگاه پنجاب وابسته گردید. در این کتابخانه تاکنون ۱۱ گنجینه بدان اضافه شده که ۷ گنجینه آن نسخه خطی دارد: گنجینه آزاد ۳۸۹ نسخه خطی، گنجینه پیرزاده ۱۶۵ نسخه خطی، گنجینه کیفی ۱۱۳۰ نسخه خطی، گنجینه وولیز ۸۰۰۰ نسخه خطی، گنجینه شیرانی ۲۲۸۴ نسخه خطی، گنجینه محبوب عالم ۳۶۳ نسخه خطی، گنجینه آذر ۱۵۰۰ نسخه خطی. البته در کتابخانه دانشگاه پنجاب بیش از ۲۰۰۰۰ نسخه خطی موجود است که ظاهراً همه آنها فهرست شده است و حدود ۳۰۰۰۰۰ کتاب چاپی دارد. میکروفیم: ۱۰۰ عنوان، دوره‌های مجلد شده مجله‌ها حدود ۴۰۰۰ دوره جلد شده.

اما در فهرست حاضر که تحت عنوان «گنجینه آذر» به کوشش آقای دکتر خضر عباسی نوشاهی تألیف شده و از طرف مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان طبع و نشر گشته است، روی هم رفته ۱۶۲۶ نسخه را در بر می‌گیرد که تحت ۹۹۲ عنوان شماره گذاری شده است.

۱۰۷ - ترجمه انگلیسی مجموعه قوانین جزایی اسلامی ایران

ترجمه از: دکتر سید علی رضا نقوی، ناشر: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، چاپخانه: فرینداون پریس، راولپندی، تاریخ چاپ و انتشار: ۱۴۰۷ هـ ق / ۱۳۶۵ هـ ش / ۱۹۸۶ م، شمارگان (= تعداد): ۱۰۰۰ جلد، ۱۴۴ ص، بها (در هنگام چاپ) با کاغذ سفید و جلد کاغذی: ۳۵ روپیه، خوشنویس روی جلد و سخن مدیر: مولانا عبدالعزیز خوشنویس، عنوان و شناسنامه و سخن مدیر



فارسی (۸ صفحه)، عنوان و شناسنامه و سخن مدیر به انگلیسی (۱۶ صفحه)، متن ترجمه انگلیسی (۱۲۲ صفحه)، تقسیمات متن بر حسب موضوعات قوانین جزایی اسلامی ایران است: قوانین جزایی اسلامی (ص ۱ - ۱۷)، حدود و قصاص (۲۱ - ۳۴)، حدود و قوانین آن (ص ۳۵ - ۵۵)، قانون حدود و قصاص و روش های آن (ص ۶۰ - ۶۸)، دیه و قوانین آن (ص ۶۹ - ۱۱۶)، در سخن مدیر آمده است که: « دفتر حاضر ترجمه یی است از مجموعه قوانین که چند سال قبل توسط کمیسیون امور قضایی مجلس شورای اسلامی ایران با توجه به کتب فقه،

اصلاح و به تصویب رسیده و پس از تأیید آن در شورای نگهبان قانون اساسی برای مدت پنج سال به صورت آزمایشی به اجرا گذارده شده. برگردان آن به انگلیسی نیز اقدامی است برای معرفی قوانین اسلامی و نظام جزایی حاکم بر ایران امروز به خارجیان که قادر به استفاده از متون عربی و فارسی فقهی نیستند. کوششی هم که برای یافتن معادل انگلیسی اصطلاحات فقهی به عمل آمده و فهرستی از آنها به آخر کتاب ضمیمه گردیده، کار سودمند دیگری است و کمکی علیحده به کسانی که می خواهند به ترجمه قوانین جزایی اسلامی بپردازند.»

۱۰۸ - فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج

بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (جلد یکم)

تألیف: سید عارف نوشاهی، ناشر: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، چاپخانه: مطبعة المكتبة العلمیه، لاهور، تاریخ چاپ و نشر: ۱۳۶۵ هـ ش / ۱۴۰۶ هـ ق /

۱۹۸۶م خوشنویسی عنوان : مولوی عبدالعزیز، شمارگان

(=تعداد): ۱۰۰۰ جلد، شانزده + ۱۰۱۲ صفحه (جمعاً):

۱۰۳۸ صفحه)، صفحه عنوان و ناشر و شناسنامه کتاب و

سخن مدیر و پیشگفتار مؤلف (۱۶ صفحه)، کلیات

(کتاب شناسی)، چند دانشی، مجموعه های مقالات (ص

۳ - ۳۵)، فلسفه و پیرامون آن: منطق، عقاید و کلام، فلسفه

عملی یا اخلاق، فلسفه عرفان، متون عرفان، ملفوظات

عرفاء، مکتوبات عرفاء (ص ۳۷-۱۷۸)، علوم دینی

اسلامی: ترجمه های قرآن مجید، تفسیرهای قرآن مجید،

تجوید و قرائت، علوم قرآنی، احادیث نبوی، فقه اسلامی

، ادعیه و اوراد، تعویذات (ص ۱۸۱ - ۲۶۲)، ادیان

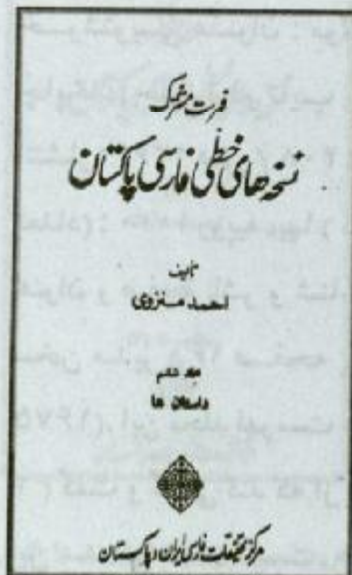
سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
کتابخانه گنج بخش
مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد
جلد یکم
سپاراف نهائی
مرکز تحقیقات زبان و ادب پاکستان

و مذاهب ملل و نحل عمومی، دین هندوی، دین زرتشی، دین مسیحی، مذهب اسمعیلی، بابی و بهایی (ص ۲۶۵ - ۲۸۳)، فرهنگنامه ها، دستور زبان، ریاضی، نجوم (ص ۲۸۷ - ۳۲۵)، علوم غریبه: علوم غریبه، خواب نامه ها رمل (ص ۳۸۳ - ۳۸۶)، طبیعیات: کیمیا، دامپرووری و دامپزشکی، پزشکی (ص ۳۸۹ - ۴۵۵)، اصول خط و مجموعه های خطوط (۴۵۹ - ۴۶۲)، موسیقی (۴۶۵)، تاریخ ادبیات (ص ۴۶۹ - ۴۷۰) متون ادبی (ص ۴۷۳ - ۵۰۶)، دستور انشاء نویسی و نامه نگاری و مجموعه های نامه ها (ص ۵۰۹ - ۵۴۸)، داستان ها (ص ۵۵۱ - ۵۷۸)، بلاغت: مشتمل بر کتاب هایی در علوم و فنون تاریخ گوئی، شعر گوئی، معانی و بیان بدیع، معما، ضرب الامثال (ص ۵۸۱ - ۵۹۲)، منظومه ها و شرح منظومه ها (ص ۵۹۵ - ۷۳۳)، دیوان ها (ص ۷۳۷ - ۸۳۴)، جغرافیا (ص ۸۳۷ - ۸۴۲)، سفرنامه (ص ۸۴۵ - ۸۵۰)، تاریخ: تاریخ عمومی، تاریخ صدر اسلام، تاریخ شبه قاره پاکستان و هند (متون، اسناد و مواهیر) تاریخ ایران، تاریخ افغانستان، تاریخ ترکیه، تذکره: شرح احوال اولیاء الله، شرح احوال حکماء و علماء شرح احوال شعراء (ص ۹۶۵ - ۱۰۰۶). در سخن مدیر آمده است که: «اثری که مجلد اول آن را اینک در دست دارید، معرف کتاب های فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان است، که اکثریت کتاب های یاد شده در شبه قاره به چاپ رسیده، و بسیاری از آنها نیز در این سرزمین تألیف یا ترجمه شده و هر یک گواهی معتبر است بر رواج و رونق زبان ادب فارسی و فرهنگ ایران در منطقه».

۱۰۹ - فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (مجلد ششم)، داستان ها

تألیف : احمد منزوی ، ناشر : مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد ، حروفچینی ماشینی :

غلام حیدر پاروی ، خوشنویسی عنوان : مولانا عبدالعزیز خوشنویس ، چاپخانه : جدید اردو تایپ پریس (لاهور) ، تاریخ چاپ و انتشار : اسفندماه ۱۳۶۵ هـ ش / ۱۴۰۷ هـ ق / ۱۹۸۷ م ، صفحه عنوان و شناسنامه کتاب و صفحه ناشر و سخن مدیر (۱۶ صفحه) + متن کتاب (۹۲۳ - ۱۴۸۴) ، جمعاً ۵۷۷ صفحه ، مطالب فهرست شده در جلد ششم تماماً «داستان» است بر حسب حروف الفبایی و سنوات تألیف و تصنیف هر داستان ، اول داستان «بر زویة طیب» پزشک روزگار انوشیروان و آخرین داستان «هیرورانجها» نوشته فضل کریم که هر دو داستان از زبان هندی به فارسی

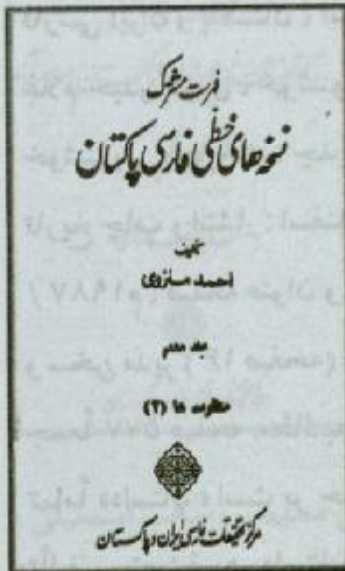


ترجمه شده اند. فهرست ها : نام کتاب ، نام نگارندگان ، نام کسان افسانه یی ، فهرستواره (ص ۱۲۱۷ - ۱۴۸۴). در سخن مدیر آمده است که : « همراه این اثر ، بخشی دیگر از فهرس الفهارس عظیمی که مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در کار تدوین آن است ، انتشار می یابد. برای تهیه این فهرس الفهارس تا امروز ۱۴۰ عنوان کتاب مرجع (مجموعاً مشتمل بر حدود ۴۸۷ مجلد) برگه سازی و از روی آنها قریب ۲۵۰/۰۰۰ برگه تهیه شده که از آن میان ۶۸۰۰ برگه مربوط این بخش یعنی معرف شناسنامه های ۲۴۰۰ عنوان داستان است (بخش نخستین به ضمیمه مجلد پنجم چاپ و منتشر و در مقدمه آن مجلد هم پیرامون فهرس الفهارس توضیحاتی داده شد). در این مجلد نام کسان و جای های افسانه یی آمده است که فهرست شخصیت های داستان ها و قهرمانان افسانه های فارسی را شامل می شود.»

۱۱۰ - فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (مجلد هشتم) منظومه ها

تألیف : احمد منزوی ، ناشر : مرکز تحقیقات

فارسی ایران و پاکستان، حروفچینی : غلام حیدر پاروی ، خوشنویسی عنوان : مولانا عبدالعزیز خوشنویس، چاپخانه: جدید اردو تایپ پریس ، لاهور ، تاریخ چاپ و انتشار: ۱۳۶۶ هـ ش / ۱۴۰۸ هـ ق / ۱۹۸۷ م ، شمارگان (= تعداد): ۱۰۰۰ روپیه ، بها (در هنگام چاپ): ۱۰۰ روپیه . عنوان و صفحه ناشر و شناسنامه کتاب فهرست راهنما و سخن مدیر (۱۶ صفحه) ، متن کتاب (ص ۹۶۳ - ۱۶۷۵) . این مجلد فهرست مشترک ، از منظومه ها (بخش ۲) گفت و گومی کند که از آغاز سده ی دوازدهم تا پایان این سده نوشته شده است . همه منظومه ها به صورت



حروف الفبایی فهرست شده اند (ص ۹۶۳ - ۱۳۸۵) ، اولین منظومه «دیوان مهری عرب» و آخرین آنها، منظومه یوسف و زلیخا منسوب به فردوسی طوسی است (ص ۱۳۸۵ - ۱۵۴۳) . فهرست های نام کتاب ها ، نام نگارندگان ، سر آغاز های منظومه ها ، فهرستواره (ص ۱۵۴۵ - ۱۶۷۵) . در سخن مدیر آمده است که : « کتابی که مجلد هشتم آن را در دست دارید، برای ارائه فعالیت هایی تألیف گردیده است که در گذشته ها از راه قلم به زبان فارسی انجام گرفته ، در کلیه زمینه های علمی ، ادبی ، دینی ، اجتماعی ... و این مجلد آن در هیئت مستقل خود اثری است در تاریخ ادبیات به معنای اخص و مشتمل بر ذکر ۵۶۱ شاعر پارسی گو که در سده های دوازدهم تا چهاردهم می زیسته اند ، به ترتیب سال در گذشت آنان و آن حدود و معرفی آثار منظوم مستقل دیگری که یا تاریخ حیات سراینده اش دانسته نیست یا در جای خود ذکر نگردیده به ترتیب حروف الفبا و مجموعاً در ذیل ۴۳۵ عنوان . هنگام گفت و گو از هر اثر مآخذی که در آن شناساننده شده و کتابخانه هایی که نسخه های خطی اش را در آن باید جست ، معرفی و نشانی هزاران از این نسخه های خطی تنها در پاکستان شناساننده شده است . فهرست راهنما نیز بهترین راه ها را برای این مجلد نشان می دهد .

۱۱۱ - فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (مجلد نهم)

تألیف : احمد منزوی ، ناشر: مرکز تحقیقات

فارسی ایران و پاکستان ، حروفچینی : غلام حیدر پاروی ،
خوشنویسی روی جلد : مولانا عبدالعزیز خوشنویس ،
چاپخانه : جدید اردو تایپ پریس ، لاهور ، شمارگان (=
تعداد) : ۱۰۰۰ جلد، تاریخ چاپ و انتشار: ۱۳۶۷ هـ ش /
۱۴۰۸ هـ ق / ۱۹۸۸ م . صفحه عنوان و ناشر و شناسنامه
کتاب و سخن مدیر (۱۲ صفحه)، متن کتاب : فهرست سر
آغاز منظومه ها ، فهرستواره دیوان ها (ص ۱۶۷۹ -
۱۹۶۱). درباره فهرست سر آغاز های منظومه ها ، مؤلف
کتاب اینگونه آورده است : فهرست هایی که سر آغاز آن
آورده شده است ، به قرار زیر است : مشترک ، نسخه ها ، اته



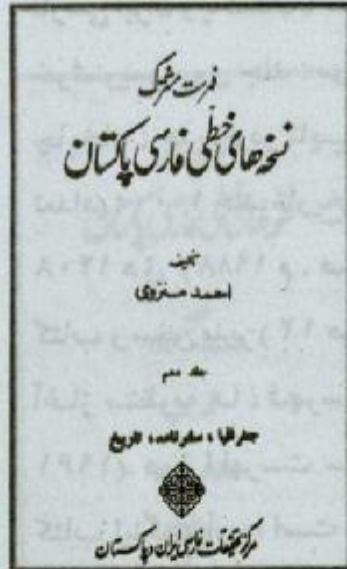
(۲ جلد)، ریو (۱ + ۳ جلد)، موزه سالار (جلدهای ۱ تا ۵) ، تاجیکستان (جلد ۱ تا ۴) ،
بمبئی (۱ جلد)، سنا (۲ جلد)، آستان قدس (جلدهای ۷ - ۱۰) ، ملک (جلدهای ۲ و ۳ و
۵) ، ملی (جلدهای ۲ و ۳ و ۶) ، حقوق ، ادبیات ، اشکوری (جلدهای ۱ تا ۱۰) ،
سلطنتی (۴ جلد)، گلپایگانی (۳ جلد)، دانشگاه و عبدالله و دیگر نسخه ها. در سخن
مدیر نیز آمده است که : « درباره فهرست حاضر که جلد نهم فهرست مشترک نسخه های
خطی فارسی در پاکستان است ، باید گفت که دنباله جلد هفتم و هشتم آن فهرست ، یعنی
دنباله بخش منظومه ها است و این خود دارای دو قسمت است : یکم فهرست سر آغاز
منظومه ها ، دوم فهرستواره دیوان ها ».

۱۱۲ - فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (جلد دهم)

تألیف : احمد منزوی ، سخن مدیر : دکتر احمد تمیم داری ، ناشر : مرکز تحقیقات

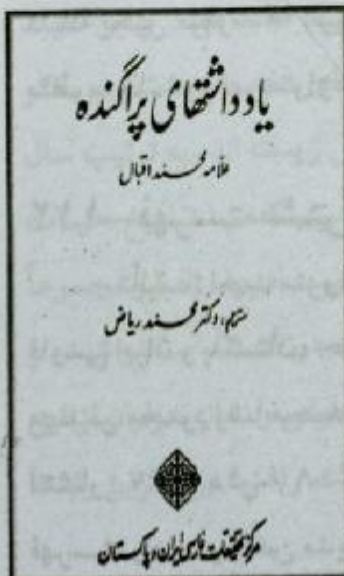
فارسی ایران و پاکستان ، حروفچینی ماشینی : غلام حیدر پاروی ، مسؤل امور چاپخانه :
مهندس محمود رضا محمدی ، چاپخانه : جدید اردو تایپ پریس ، لاهور ، تاریخ چاپ و
انتشار : ۱۳۶۷ هـ ش / ۱۴۰۸ هـ ق / ۱۹۸۸ م . صفحات عنوان و ناشر و شناسنامه کتاب و
فهرست راهنما و سخن مدیر (۱۶ ص)، متن کتاب (ص ۱ - ۶۶۱)، بخش بیست و دوم :

جغرافیا (ص ۱ - ۵۰)، بخش بیست و سوم: سفرنامه (ص ۵۱ - ۶۸)، بخش بیست و چهارم: تاریخ و کلیات (ص ۶۹ - ۸۵)، بخش بیست و پنجم: تاریخ جهان (ص ۸۵)، بخش بیست و ششم: تاریخ ایران (ص ۱۴۳)، بخش بیست و هفتم: تاریخ پیامبران، اسلام و امامان (ص ۱۸۹)، بخش بیست و هشتم: تاریخ شبه قاره (ص ۳۸۵ - ۶۱۹)، بخش بیست و نهم: تاریخ افغانستان (ص ۶۲۰ - ۶۴۴)، بخش الفبایی: کتابهایی که تاریخ نگارش آنها به دست نیامد (ص ۶۴۵ - ۶۴۶)، بخش سی ام: تاریخ آسیای میانه (ص ۶۴۹ - ۶۵۴)، بخش سی و یکم: تاریخ عثمانیان (ص ۶۵۵ - ۶۶۰)، بخش سی و دوم: تاریخ اروپا و آمریکا (ص ۶۶۱ - ۶۶۴)، نام نگارندگان و نام کتاب ها (ص ۶۶۵ - ۶۹۱ ص).



در سخن مدیر اینگونه آمده است که: «این بار بازم با اثر ارزنده دیگری از استاد منزوی روبرو هستیم که با کوشش ایشان و فعالیت های کارکنان کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان بدین گونه عرضه گردیده است، برای شناخت عنوان بخش های پیش از این جلد، باید به مجلدات یکم تا نهم فهرست مشترک مراجعه شود.»

۱۱۳ - یادداشت های پراکنده علامه محمد اقبال



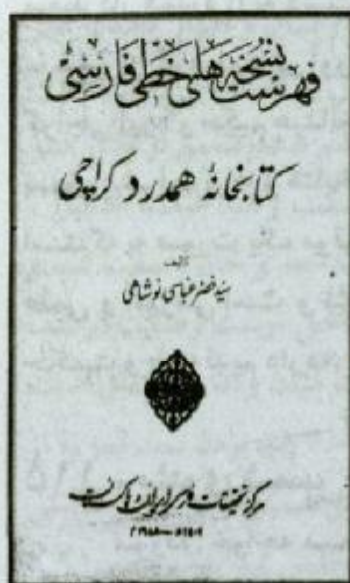
مترجم: دکتر محمد ریاض، ویراستاران (مصححان): علی پیرنیا، دکتر احمد تمیم داری، ناشر: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، حروفچینی ماشینی: عبدالرشید بن عبداللطیف، خوشنویس صفحه عنوان: مولانا عبدالعزیز خوشنویس، چاپخانه: منزا پرینتنگ پریس، اسلام آباد، تاریخ چاپ و انتشار: ۱۳۶۷ هـ ش / ۱۴۰۹ هـ ق / ۱۹۸۹ م، شمارگان (= تعداد) ۱۰۰۰ جلد، ۱۳۲ صفحه، بها (در هنگام چاپ): ۴۵ روپیه، سخن مدیر: دکتر احمد تمیم داری (ص ۳ - ۴)،

یادداشت مترجم (ص ۵ - ۸)، فهرست مطالب (الف - ح = ۸ صفحه)، موضوعات کتاب (ص ۱ - ۱۰۳)، موضوع اول: هنر، و موضوع آخر: نیچه و جلال الدین رومی. در پیشگفتار به قلم دکتر جاوید اقبال (فرزند علامه اقبال) آمده است که: «این دفتر در میان مجموعه یادداشت ها و مقالات علامه محمد اقبال به دست آمده است. چنین به نظر می رسد که اقبال از روز ۲۷ آوریل ۱۹۱۰ میلادی، نوشتن این سطور را آغاز کرده و چند ماهی ادامه داده، سپس به علت نامعلوم از ادامه این کار سرباز زده است. نویسنده خود عنوان «یادداشت های پراکنده» (عنوان کتاب Stray Thoughts بوده ولی سپس Thoughts خط خورده و به جای آن Reflections آمده است) را انتخاب کرده است. این کتاب از لحاظ موضوعات متنوع و جالب خواندنی است. صفحات آخر و عنوان کتاب به زبان انگلیسی است. نام یادداشت های پراکنده علامه اقبال به زبان انگلیسی:

Stray Reflections By Allama Iqbal, Translator / Annotator: Dr. Muhammad Riaz.

در سخن مدیر (آقای دکتر احمد تمیم داری) اینگونه آمده است: «مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، همواره به آثار علامه اقبال شاعر و فیلسوف بزرگ شبه قاره توجه داشته و در نشر آن کوشیده است. علامه اقبال تنها متعلق به شبه قاره و پاکستان نیست، بلکه چون دیوان خود را به فارسی سروده و گرایش عمیق به اسلام داشته، متعلق به همه جهان اسلام و کشورهای فارسی زبان است. کتاب حاضر با آن که از نظر حجم کم است اما از نظر معنی و عمق اندیشه بسیار است.»

۱۱۴ - فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه همدرد (کراچی)



تألیف: سید خضر عباسی نوشاهی، سخن مدیر

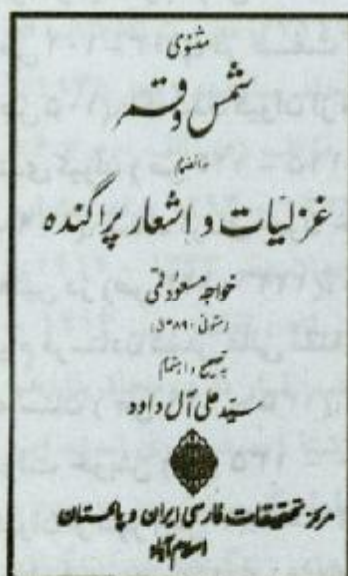
دکتر احمد تمیم داری، مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، چاپخانه: زرین آرت پریس، لاهور، ناشر: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، خوشنویسی عنوان: سید انور حسین نفیس رقم، لاهور، شمارگان (= تعداد) ۱۰۰۰ جلد، تاریخ چاپ و انتشار: ۱۴۰۹ ه ق / ۱۳۶۸ ه ش / ۱۹۸۹ م، بیست و چهار + ۲۴۸ صفحه. بها (در هنگام چاپ کتاب): ۱۵۰ روپیه. سخن مدیر (ص هشت)، پیشگفتار مؤلف (ص یازده)، ترجمه قرآن و تفسیر (ص ۱)، تجوید (ص ۳)، درباره قرآن (ص ۷)، ریاضی (ص ۸)، موسیقی (ص ۹)،

طب‌باخی (ص ۱۰)، ستاره‌شناسی و اختربینی (ص ۱۱)، طبیعی (ص ۱۳)، پزشکی (ص ۱۳)، کیمیا (ص ۵۷)، چنددانشی و مجموعه‌ها (ص ۶۰)، منطق (ص ۶۳)، حکمت و فلسفه (ص ۶۴)، کلام و عقاید (ص ۶۶)، عرفا (ص ۶۸)، اخلاق و فلسفه عملی (ص ۷۹)، فرهنگ‌نامه‌ها (ص ۸۴)، دستور زبان (ص ۹۰)، بلاغت (ص ۹۸)، نامه‌نگاری و دستور نامه‌نگاری (ص ۱۰۰)، داستان‌ها (ص ۱۱۲)، منظومه‌ها (ص ۱۲۱)، دیوان‌ها (ص ۱۳۷)، نثر ادبی (ص ۱۴۶)، سیرت نبوی «ص» (ص ۱۰۴)، سیرا و اولیاء الله = زندگینامه بزرگان اسلام (ص ۱۰۶)، تذکره سراینندگان (ص ۱۵۸)، تاریخ (ص ۱۰۹)، فقه (ص ۱۶۵)، حدیث (ص ۱۷۲)، اوراد و عملیات (ص ۱۷۴)، علوم غریبه (ص ۱۷۵)، مسیحیت (ص ۱۷۸)، هندوی (ص ۱۷۹)، نسخه‌هایی که دیده نشده (ص ۱۸۲)، فهرست‌ها، نام کتاب‌هایی که در این فهرست ضمناً ذکر شده، نام نگارندگان و مترجمان و شارحان (ص ۱۸۵ - ۲۰۳)، نام کاتبان (نویسندگان)، نام کسان متفرقه، نام جای‌ها، مهرها، منابع و اختصارات، استدراکات و اضافات (ص ۲۱۰ - ۲۴۸). در این فهرست جمعاً ۴۴۴ کتاب چاپی و ۵۹۱ نسخه خطی شناسایی شده است. در سخن مدیر (دکتر احمد تمیم داری) اینگونه آمده است: «کتابخانه همدرد کراچی در سال ۱۹۴۸ بنیاد گردید. کتابهای این کتابخانه به زبان‌های گوناگون فارسی، اردو، انگلیسی، عربی، ترکی، پشتو، پنجابی و غیره است. (تقریباً) ۴۵۰۰ کتاب چاپی به زبان فارسی و ۶۲۷ نسخه خطی در این کتابخانه موجود است.» در پیشگفتار مؤلف چنین آمده است: «همدرد» در سال ۱۹۰۶ میلادی به دست شادروان حکیم عبدالمجید در دهلی (هند) بنیاد نهاده شد. پس از درگذشت وی پسرانش حکیم عبدالحمید و حکیم محمد سعید کار همدرد را به دست خود گرفتند و آن را با کوشش‌های شبانه‌روزی به صورت مؤسسه بزرگ همدرد در آوردند. پس از استقلال پاکستان حکیم محمد سعید همدرد را به کراچی آورد و حکیم عبدالحمید در دهلی همدرد را بر عهده گرفت. اینک مؤسسه همدرد، بسیار پیشرفت کرده و کتابخانه آن، بزرگترین مرجع و مأخذ علوم اسلامی و طب اسلامی است که به صورت یک موقوفه ملی اداره می‌شود و خدمات آن رفاهی، پزشکی، بهداشتی، علمی و آموزشی است و نشریات سودمند علمی خاصه در علوم پزشکی و درمانی و حکمت و طب قدیم دارد.»

۱۱۵ - مثنوی شمس و قمر به انضمام غزلیات و اشعار پراکنده

سروده: خواجه مسعود قمی (متوفی ۸۹۰ هـ ق)، به تصحیح و اهتمام: سید علی

آل داوود، سخن مدیر: دکتر احمد تمیم داری مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و



پاکستان، خوشنویسی عنوان و مقدمه عناوین متن و سخن
مدیر: مولانا عبدالعزیز خوشنویس، چاپخانه: ایس تی
پرترز، راولپندی، تاریخ چاپ و انتشار: ۱۴۰۹ هـ ق /
۱۳۶۷ هـ ش / ۱۹۸۹ م. ناشر: مرکز تحقیقات فارسی
ایران و پاکستان، حروفچینی ماشینی: سید مظفر حسین
(سرگودها)، شمارگان (= تعداد): ۱۰۰۰ جلد، ۲۲۰ ص،
بها (در هنگام چاپ): ۵۰ روپیه. صفحه عنوان و
شناسنامه کتاب و ناشر (ص یک تا شش). سخن مدیر
(ص پنج و شش) مقدمه مصحح: آثار خواجه مسعود،
مناظره شمس و قمر و توصیف نسخه‌های خطی آن،
توصیف نسخه خطی (متن اصلی)، منابع و مأخذ مقدمه،

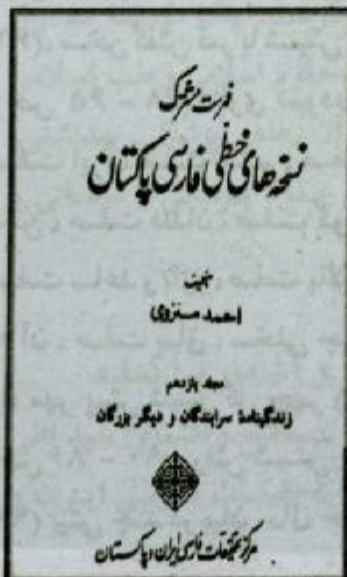
نمونه آغاز و انجام نسخه خطی موجود در کتابخانه گنج بخش (صفحه هفت تا سی و
چهار)، متن کتاب: مناظره شمس و قمر مولانا مسعود قمی (ص ۱ - ۶)، در مناجات
باری تعالی و تقدس (ص ۶ - ۱۰)، در نعمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
اجمعین (ص ۱۱ - ۱۴)، در بیان معراج (ص ۱۵ - ۲۱)، مدح ابو الغازی سلطان حسین
بهادر خان (ص ۲۲ - ۳۰)، سبب نظم کتاب (ص ۳۱ - ۳۵)، آغاز داستان و اشارت به
بیان آن (ص ۳۶ - ۴۰)، شنیدن قمر صفت خوبی شمس ماه پیکر (ص ۴۰ - ۴۲)، صفت
دیدن قمر، شمس را و رفتن به خاور زمین (ص ۴۳)، نکته ای چند در نصیحت و پند
(ص ۴۷ - ۴۸)، بازگشتن قمر از خاور زمین و آمدن به جانب شام (ص ۴۹ - ۵۴)،
صفت مصاحبت شمس و قمر (ص ۵۴ - ۵۵)، صفت شب وصال و اظهار محبت قمر
پیش شمس در صفت حال (ص ۵۶ - ۵۹)، تند شدن شمس از گفتار قمر (ص ۶۰ -
۶۲)، سخن گفتن قمر با شمس بار دوم (ص ۶۲ - ۶۴)، در خشم شدن شمس از گفتار قمر
(ص ۶۵ - ۶۸)، زاری نمودن قمر پیش سعد (۶۸-۷۰)، صفت زلف، صفت جبین،
صفت ابرو، صفت چشم، صفت بینی، صفت رخسار، صفت خط و خال، صفت لب و
دهن، صفت دندان، صفت گوش، صفت زنخدان و آن چه داخل اوست، صفت گردن،
صفت ساعد و بازو، صفت بالا، صفت بر، صفت شکم، صفت میان و آن چه متعلق است
به آن، صفت ساق، سخنی چند در نصیحت و پند (ص ۷۱ - ۸۲)، بردن سعد قمر را از
راه مهر پیش شمس گل چهر (ص ۸۳ - ۸۶)، طلب کردن قمر شمس را به خانه خویش
(ص ۸۶ - ۹۰)، رفتن شمس به خانه قمر و صفت اسباب مجلس سر به سر (ص ۹۱ -
۹۶) بیتی چند در بیان حال خویش و شرح درد دل ریش (ص ۹۷ - ۹۸)، در شرح حال

خود از نیک و بد (ص ۸۸ - ۱۰۰)، تظلم کردن زنگیان از کیوان به درگاه شمس (ص ۱۰۱ - ۱۰۳)، در صفت دهی ویران (ص ۸۵)، نامه نوشتن شمس به کیوان (ص ۱۰۵)، آگه شدن کیوان از مضمون نامه شمس (ص ۱۱۰ - ۱۱۴)، آگه شدن شمس از تندی کیوان (ص ۱۱۴ - ۱۱۵)، صفت اسب (ص ۱۱۶ - ۱۱۷)، صفت اشتر (ص ۱۱۸ - ۱۱۹)، صفت گرمای خون خوار و سختی راه زنگبار (ص ۱۲۰ - ۱۲۱)، بیان محکمی آهنین دژ (ص ۱۲۲ - ۱۲۳)، صفت شکل ناهموار البرز خون خوار (ص ۱۲۴ - ۱۲۶)، پیام فرستادن شمس عالی مقدار به البرز به کردار (ص ۱۲۷ - ۱۲۸)، محاربه سپاه شمس به سنان (ص ۱۲۹ - ۱۳۵)، مشورت کردن کیوان در کار شمس نیک اندیش با ارکان دولت خویش (ص ۱۳۵ - ۱۴۰)، در صفت سخن (ص ۱۴۱ - ۱۴۲)، برون آمدن کیوان از شهر (ص ۱۴۳ - ۱۴۷)، محاربه لشکر شمس و سپاه کیوان (ص ۱۴۷ - ۱۵۶)، محاربه شمس و کیوان کورت ثانی (ص ۱۵۷ - ۱۶۸)، غزلیات و اشعار پراکنده (ص ۱۶۹ - ۱۹۲)، اشعار پیدا شده (ص ۱۹۳)، اشعار پراکنده (ص ۱۹۴ - ۲۰۰)، فهرست برخی از لغات و ترکیبات تازه کتاب (ص ۲۰۱ - ۲۰۵)، عنوان انگلیسی و مطالب (ص ۲۰۶). در سخن مدیر اینگونه آمده است: «مثنوی شمس و قمر همراه با غزلیات و اشعار پراکنده، اثر خواجه مسعود قمی (متوفی ۸۹۰ هـ ق) از متون ارزنده ادبی و داستانی به زبان فارسی است که چاپ و مطالعه آن، شناسنامه و سندی دیگر از زبان و ادبیات فارسی را پیش روی ما می‌گشاید. این مثنوی به کوشش دوست دانش پژوه ارجمند آقای سید علی آل داود ویراسته گردیده است و مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به چاپ و نشر آن دست یازیده.»

۱۱۶ - فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان (مجلد

یازدهم)

تألیف: احمد منزوی، سخن مدیر: دکتر احمد تمیم داری مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، حروفچینی ماشینی: غلام حیدر پاروی، چاپخانه: جدید اردو تایپ پریس، لاهور، تاریخ چاپ و انتشار: ۱۳۶۶ هـ ش / ۱۴۱۰ هـ ق / ۱۹۹۰ م. شمارگان (=تعداد) ۱۰۰۰ جلد، خوشنویسی عنوان: مولانا عبدالعزیز خوشنویس، راولپندی، صفحه عنوان و ناشر و شناسنامه کتاب و سخن مدیر و فهرست راهنما جمعاً (۱۴ صفحه)، متن کتاب (

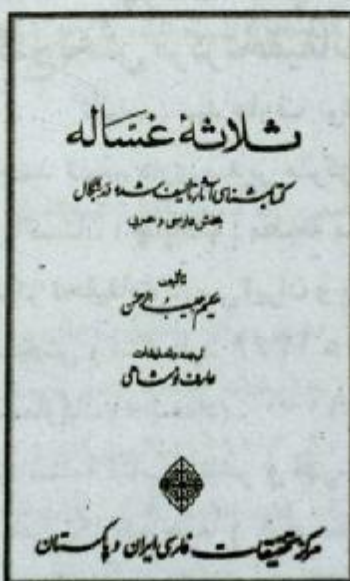


ص ۷۲۹ - ۱۶۳۱)، بخش سی و سوم: زندگینامه سرایندگان (ص ۷۲۷ - ۷۷۸)، بخش سی و چهارم: زندگینامه پیران و دیگر بزرگان (ص ۷۷۹ - ۱۱۱۷)، فهرست نام کتاب ها ، مجلد یازدهم (ص ۱۱۱۷)، فهرست نام نگارندگان، مجلد یازدهم (ص ۱۱۳۵)، فهرستواره کتابهای فارسی فهرستواره سفرنامه ها: پیشگفتار مؤلف (ص الف - ح = ۱۶ صفحه)، (ص ۱۱۵۳ - ۱۲۲۲)، فهرستواره جغرافیا (ص ۱۲۲۳ - ۱۲۹۴)، فهرستواره تاریخ، کلیات (ص ۱۲۹۵ - ۱۲۴۲)، فهرستواره تاریخ جهان (ص ۱۳۴۳ - ۱۴۱۲)، فهرستواره تاریخ ایران، خلیج فارس، افغانستان، آسیای میانه، قفقاز (ص ۱۴۱۳ - ۱۶۳۱). در سخن مدیر آمده است که: «کتابی که در دست شما قرار دارد، مجلد یازدهم از «فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان» نگاشته احمد منزوی است. این مجلد در واقع از دو پاره جدا از یکدیگر تشکیل می گردد. پاره یکم، بخش سی و سوم و سی و چهارم «فهرست مشترک» است که به ترتیب بخش های زندگینامه سرایندگان، پیران و دیگر بزرگان را در بر دارد. پاره دوم فهرستواره کتاب های فارسی است. دو بخش سی و سوم و سی و چهارم، دنباله «فهرست مشترک» است و باهمان ترتیب تاریخ از کهن ترین تذکره های فارسی موجود در پاکستان، یعنی تذکره الشعراي سمرقندی (متوفی ۹۰۰ هـ ق) و تذکره ریاض العارفین آفتاب رای لکهنوی - هندوی نو مسلمان (۱۳۰۰ هـ ق) ... و زندگینامه و نمونه سروده های ۲۱۵۷ تن سرایندگان فارسی سرای ایرانی و هندوستانی (و پاکستانی) را در بردارد.

۱۱۷ - ثلاثه غساله (کتاب شناسی آثار تألیف شده در بنگال)

تألیف: حبیب الرحمن (۱۲۹۷ - ۱۳۶۶ هـ ق)،

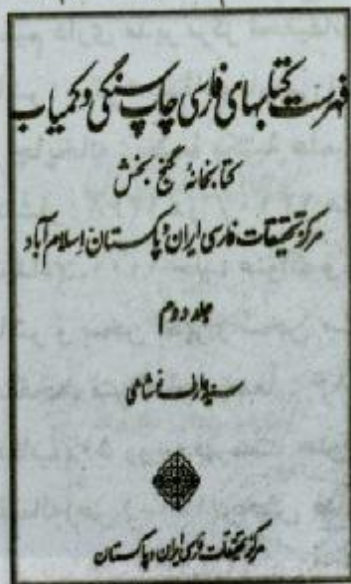
ترجمه و تعلیقات: عارف نوشاهی، سخن مدیر: دکتر احمد تمیم داری مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ناشر: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد ، چاپخانه: مطبعه مکتبه علمیه، لاهور، تاریخ چاپ و انتشار: ۱۳۶۸ هـ ق / ۱۴۱۰ هـ ق / ۱۹۸۹ م، شمارگان (= تعداد): ۱۰۰۰ جلد، عنوان و شناسنامه کتاب و صفحه ناشر و سخن مدیر و سخن مترجم ۳۶ صفحه + ۲۵۰ صفحه، متن کتاب جمعاً: ۲۸۶ ص. بها (در هنگام چاپ کتاب) ۵۰ روپیه. فهرست عنوان های کتاب ها، متن ثلاثه غساله (ص ۱ - ۱۲۰)، بخش فارسی (ص ۳ - ۱۲۰)، بخش



عربی (ص ۱۲۱ - ۱۳۵)، تعلیقات ثلاثه غساله (ص ۱۳۷ - ۱۹۷)، بخش فارسی (ص ۱۳۹ - ۱۹۶)، بخش عربی (ص ۱۹۹ - ۲۰۴)، فهرست نام نویسندگان (ص ۲۰۷ - ۲۳۰)، فهرست موضوعات (ص ۲۳۱ - ۲۴۵)، نام کتاب ها و رساله ها که ضمناً در متن یاد شده است. در سخن مدیر آمده است که: «کتاب ثلاثه غساله تألیف حکیم حبیب الرحمان آخوندزاده (متوفی ۱۹۴۷ م) از ارزنده ترین آثار این عالم طیب و ادیب اریب به شمار می رود و اثری است در کتاب شناسی سه گونه آثار: به زبان های فارسی و اردو و عربی در سرزمین بنگال که فاضل محترم جناب سید عارف نوشاهی بخش کتابشناسی فارسی و عربی آن را از زبان اردو به فارسی برگردانده و از این راه به زبان و آثار فارسی خدمت کرده است و مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان با همکاری و معاونت دیگر فارسی زبانان در اندازه توان خود به چاپ و نشر اینگونه آثار می پردازد». در سخن مترجم چنین آمده است: ثلاثه غساله کتابشناسی اردو و فارسی و عربی نگاشته شده در بنگال است که در حدود ۱۳۶۵ هـ ق / ۱۹۴۶ م به زبان اردو تهیه شده است. چون قسمت عمده کتاب شناسی کتاب های فارسی تألیف شده در بنگال و ضمناً وضع زبان فارسی در قرن های سیزدهم و چهاردهم هجری در بنگال را توصیف می کند، بر آن شدم که این قسمت را همراه با قسمت عربی که بسیار ناچیز است، به فارسی برگردانم و به پیشگاه فارسی زبانان و دوستداران زبان فارسی و فرهنگ اسلامی تقدیم نمایم.

در این اثر ۲۰۴ عنوان کتاب اردو و ۱۷۱ کتاب فارسی و ۳۷ کتاب عربی جمعاً ۴۱۲ کتاب نادر معرفی شده است.

۱۱۸ - فهرست کتاب های فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد (جلد دوم)



تألیف: سید عارف نوشاهی، سخن مدیر: دکتر احمد تمیم داری مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، چاپخانه: مطبعة مکتبه علمیه، لاهور، ناشر: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، تاریخ پخش و انتشار: ۱۳۶۶ هـ ش / ۱۴۱۰ هـ ق ۱۹۸۹ م. شمارگان (= تعداد): ۱۰۰۰ جلد، صفحات عنوان و شناسنامه کتاب و ناشر و فهرست راهنما و سخن مدیر و سخن نگارنده جمعاً (۸ صفحه)، متن کتاب صفحات پیاپی (۱۰۱۳ - ۱۱۴۸)، کلیات: کتاب شناسی، چند

دانشی، مجامیع، مجموعه های مقالات، گزیده هایی از نظم و نثر فارسی و کتب درسی (ص ۱۰۱۳ - ۱۰۱۸)، فلسفه، منطق عقاید و کلام، فلسفه عملی: اخلاق (ص ۱۰۱۹ - ۱۰۴۲)، عرفان: متون، ملفوظات، مکتوبات (ص ۱۰۴۹ - ۱۰۵۷)، ترجمه قرآن مجید، تفسیر قرآن مجید، تجوید، علوم قرآنی (ص ۱۰۵۸ - ۱۰۷۱)، حدیث، فقه (ص ۱۰۷۱ - ۱۰۷۵)، ادعیه و اوراد (ص ۱۱۰۲)، ملل و نحل (ص ۱۱۰۷)، کتب مسیحیان (۱۱۰۷)، فرهنگنامه (ص ۱۱۱۹)، دستور زبان (ص ۱۱۲۲)، حساب (ص ۱۱۴۳)، ستاره شناسی (ص ۱۱۴۴)، علوم غریبه: رمل، تعبیر خواب (ص ۱۱۴۶)، طبیعیات (۱۱۴۷)، طب = پزشکی (ص ۱۱۴۷)، خط (ص ۱۱۴۸)، متون ادبی دستور، انشاء نویسی، و نامه نگاری و مجموعه های نامه ها، داستان ها، بلاغت، منظومه ها و شرح منظومه ها و دیوان ها (ص ۱۱۷۴ - ۱۲۲۱)، جغرافیا (ص ۱۲۷۱)، سفرنامه ها (ص ۱۳۰۴)، تاریخ: تاریخ عمومی، تاریخ صدر اسلام، تاریخ شبه قاره پاکستان و هند، تاریخ ایران، تاریخ افغانستان، تاریخ روسیه (ص ۱۳۰۶ - ۱۳۳۰)، تذکره شرح حال اولیاء الله شرح حال حکماء و علماء، شرح حال شعراء (ص ۱۳۳۱ - ۱۳۳۹)، نام کتاب ها و رساله ها، نام کسان (ص ۱۳۴۵ - ۱۳۸۷). در سخن مدیر اینگونه آمده است: «مجلد دوم فهرست کتاب های فارسی چاپ سنگی و کمیاب متعلق به کتابخانه گنج بخش، دنباله مجلد یکم آمده است. در مجلدهای پیشین فهرست نسخه های خطی یا چاپ سنگی، ضرورت تنظیم شناسنامه فارسی پیوسته یاد آوری شده است... مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان تا آنجا که می تواند شناسنامه کتابهای فارسی برای مردم هر دو کشور ایران و پاکستان و دیگر مسلمانان جهان ارائه می دهد». در سخن مؤلف آمده است که: «کتاب های سنگی و کمیاب که در این دو مجلد معرفی شده است. از میان شماره ثبت ۱ تا ۲۲۵۲۳ برگزیده شده است. کتابهایی که بعداً در دفتر کتابخانه ثبت شده یا خواهد شد، در جلدهای بعدی بررسی و فهرست می شود.»

۱۱۹ - فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان (مجلد دوازدهم)

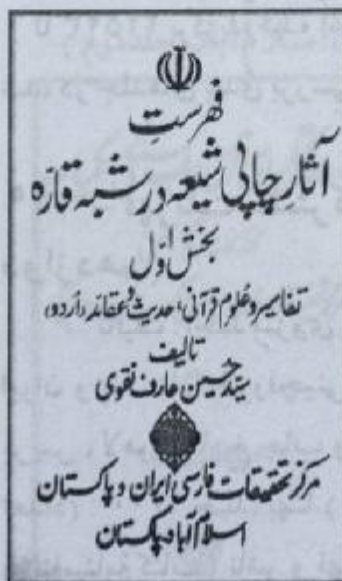
تألیف: احمد منزوی، سخن مدیر: دکتر رضا شعبانی مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، حروفچینی ماشینی: غلام حیدر پاروی، چاپخانه: جدید اردو تایپ پریس، لاهور، تاریخ چاپ و انتشار: ۱۳۷۰ هـ ش / ۱۴۱۱ هـ ق / ۱۹۹۱ م، شمارگان (= تعداد): ۱۰۰۰ جلد، بها (در هنگام چاپ) ۱۰۰ روپیه. صفحات آغاز: عنوان و شناسنامه کتاب و ناشر و فهرست راهنما و سخن مدیر (جمعاً ۱۲ صفحه)، فهرستواره



تاریخ پیامبران و اسلام و امامان (ص ۱۶۳۳)، فهرستواره
تاریخ شبه قاره (ص ۱۸۳۳)، فهرستواره چند بخش
کوچکتر (ص ۱۹۹۹)، فهرستواره زندگینامه سرایندگان (ص
۲۰۴۳)، فهرستواره زندگینامه پیران و دیگر بزرگان (ص
۲۱۳۷)، اختصارات و منابع (ص ۲۳۶۵). در سخن
مدیر اینگونه آمده است: «این کتاب، مجلد دوازدهم از
فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان»
نگاشته آقای احمد منزوی است. این مجلد دنباله مجلد
یازدهم و «فهرستواره کتاب های فارسی» است... آمار این
بخش ها (ج ۱۱ و ۱۲) از فهرست واره بدین ترتیب
است: تاریخ پیامبران و اسلام و امامان (۲۳۵۹ عنوان و

۱۰۱۷۰ برگه)، تاریخ شبه قاره (۱۸۴۴ عنوان و ۹۶۰۲ برگه)، چند بخش کوچکتر به
طور مجموع (۶۸۳ عنوان و ۱۳۰۵ برگه)، زندگینامه سرایندگان (۱۰۲۰ عنوان و ۴۷۲۰
برگه)، زندگینامه پیران و دیگر بزرگان (۲۹۵۷ عنوان و ۹۳۵۱ برگه)، رویهم ۸۸۹۳
عنوان و ۳۵۱۴۸ برگه. آماري که از فهرستواره جلد یازدهم به دست آمده، بدین ترتیب
بود: به طور مجموع ۶۲۱۵ عنوان و ۲۳۴۴۰ برگه، بدین ترتیب آمار بخش فهرستواره
جلد یازدهم و جلد دوازدهم خود به تنهایی روشنگر بسیاری مطالب است که روی هم
رفته هر دو جلد ۱۱ و ۱۲ (۱۵۰۷۸ عنوان کتاب و ۵۸۵۸۸ برگه را در بردارد.

۱۲۰ - فهرست آثار چاپی شیعه در شبه قاره (بخش اول)



تألیف: سید حسین عارف نقوی، سخن مدیر:
دکتر احمد تمیم داری مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و
پاکستان، خوشنویس: مولانا عبدالعزیز خوشنویس،
راولپندی، چاپخانه: منزا پرنتنگ پریس کارپوریشن،
ناشر: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، تاریخ
چاپ و انتشار: ۱۴۱۱ ه ق / ۱۹۹۱ م. شمارگان (= تعداد):
۱۰۰۰ جلد، ۱۷۵ ص. بها (در هنگام چاپ): ۵۰
روپیه. صفحات آغاز: عنوان و صفحه ناشر و
شناسنامه کتاب و فهرست مطالب و سخن مدیر و منابع (۶
صفحه)، ابتدائیة مؤلف (ص ۷ - ۱۰)، ترجمه و تفسیر

قرآن (ص ۱۱ - ۳۶)، علوم القرآن (ص ۳۲ - ۶۸)، تجوید (ص ۶۹ - ۷۱)، احادیث (ص ۷۲ - ۱۳۲)، عقاید (ص ۱۲۴ - ۱۷۵). در سخن مدیر اینگونه آمده است که: «تهیه فهرستی از آثار و کتب شیعه، یکی از آرزوها و اقدامات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان بوده که از دیر زمانی شروع شده است که فاضل محترم جناب آقای سید حسین عارف نقوی همت کردند و به این مهم پرداختند». مؤلف در ابتدائیه (= سخن آغاز نگاشته است که: «در این کتاب از این آثار فهرست شده است: ترجمه و تفسیر قرآن، علوم قرآن، تجوید القرآن، حدیث و اصول حدیث و رجال حدیث، عقاید و فقه و اصول فقه، تذکره، سوانح (احوال و آثار)، سیرت، تصوف، تاریخ جغرافی، کلام، مناظره، ادیان، اقبالشناسی (= اقبالیات)، ادبیات و همانند اینها» و جمعاً از ۱۸ کتابخانه پاکستان دیدار کرده و این فهرست را آماده نموده است.

۱۲۱ - شرح احوال و آثار میر سید علی همدانی (چاپ دوم)



تألیف دکتر محمد ریاض، ویرایش و سخن مدیر: دکتر رضا شعبانی مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، پیشگفتار: دکتر محمد ریاض، کتابت و خوشنویسی: سید انور حسین نفیس رقم (لاهور)، سخن مدیر (چاپ اول): آقای اکبر ثبوت مدیر اسبق مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ناشر: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، چاپخانه (چاپ دوم): منزا پرتنگ کارپوریشن، اسلام آباد، تاریخ چاپ و انتشار: ۱۴۱۱ هـ ق / ۱۳۷۰ هـ ش / ۱۹۹۱ م. شمارگان (= تعداد): ۱۰۰۰ جلد، صفحات: (۴۰ + ۵۴۵ = ۵۸۵ ص)، بها (در هنگام چاپ) ۱۵۰ روپیه. چاپ دوم کتاب «به میمنت

مقارنت با هفتصدمین سالگرد و ولادت عارف ربانی میر سید علی همدانی (۷۱۴ - ۷۸۶ هـ ق / ۱۳۱۴ - ۱۳۸۵ م)، سید السادات سالار عجم، دست او معمار تقدیر امم «از علامه دکتر محمد اقبال (ص ۴). در سخن مدیر (دکتر رضا شعبانی) چاپ دوم آمده است که: «میر سید علی همدانی به حقیقت در سرزمین اصلی خود (همدان - ایران) بسیار کمتر از آن شناخته شده است که در منطقه شبه قاره و خاصه پاکستان و کشمیر مشهور است. زندگانی او (یعنی میر سید علی همدانی) هم امروز نیز برای کثیری از مردم پاکستان و هند سرمشق فضیلت و اسلامیت و انسانیت است و بر همین سیاق متبرک است که هنوز مسلمانان به زمزم شوید و هندو بسوزانند...». در سخن مؤلف چنین آمده است که: «کتاب حاضر فی الحقیقه فشرده مطالب متنی است که در پاییز سال ۱۳۴۶ هـ ش / ۱۹۶۷ م در ۲۷۵

دانشگاه تهران به عنوان رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی مورد تصویب قرار گرفته بود. این کتاب در سال ۱۳۶۴ ه. ش / ۱۹۸۰ م از طرف مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان چاپ شد و مورد نظر و علاقه مندی فضلی ایران و پاکستان و هندوستان و تاجیکستان و دیگر بزرگان اسلامی و جهانی قرار گرفت.»

۱۲۲ - فهرست انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان



تهیه کننده: دکتر محمد حسین تسبیحی ، سخن
مدیر: دکتر رضا شعبانی مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران
و پاکستان ، خوشنویس : مولانا عبدالعزیز خوشنویس ،
راولپندی ، چاپخانه : منزا پرتینگ پریس کارپوریشن ،
اسلام آباد ، ناشر: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ،
تاریخ چاپ و انتشار : ۱۴۱۲ ه. ق / ۱۳۷۰ ه. ش /
۱۹۹۱ م ، شمارگان (= تعداد): ۲۰۰۰ جلد ، صفحات آغاز
جمعاً ۴ صفحه ، سخن مدیر (ص ۷) ، پیشگفتار
(ص ۱۳) ، ادبیات ، ۳۰ جلد (ص ۱۷) ، اقبال شناسی (=)
اقبالیات) ، ۵ جلد (ص ۴۵) ، تاریخ ، ۱۱ جلد (ص ۵۳) ،
تذکره ، ۱۲ جلد (ص ۶۵) ، تصوف و عرفان و حکمت ،

۱۴ جلد (ص ۷۷) ، علوم قرآنی ، ۲ جلد (ص ۹۳) ، فقه ، ۳ جلد (ص ۹۹) ، فلسفه عملی
(اخلاق) ، ۲ جلد (ص ۱۰۳) ، کتاب شناسی ۳۶ جلد (ص ۱۰۹) ، واژه نامه ، ۲ جلد
(ص ۱۳۹) ، نمونه های عکسی نسخه های خطی و چاپی ۱۲ عنوان (ص ۱۴۳) ، فهرست
انتشارات شماره پیاپی (ص ۱۵) . در سخن مدیر اینگونه آمده است : « فهرست کنونی به
ذیل همت آقای دکتر تسبیحی تهیه و تدوین شده و آن چه که در مجموع صفحات و اوراق
آن به چشم می آید ، حاصل ذوق و دقت نظر علمی و وسواس تحقیقی ایشان را عرضه
داشته است و این فهرست انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، در خلال
بیست سال فعالیت مداوم مرکز است که به صور گوناگونی منتشر و معرفی شده است و
جمعاً ۱۲۲ کتاب چاپ و منتشر شده است . این فهرست شامل انتشارات مرکز تحقیقات
فارسی ایران و پاکستان است که نتیجه کوشش بیست ساله محققان و دانشمندان و کارکنان
این مرکز است و در اختیار شما خوانندگان گرامی قرار می گیرد . این آثار چاپ شده کلیتاً
مفید و سودمند بوده و برای حفظ و تداوم روابط دینی و فرهنگی و ادبی و تاریخی و هنری
ایران و پاکستان بسیار مؤثر واقع شده است .»

معرفی کتابها و نشریات تازه

۱ - سفر میری محبت کا (اردو)

مجموعه اشعار (غزل و قطعه و رباعی و دوبیتی و شعر آزاد) که اکثر آن به زبان اردوست ولی اشعاری به زبانهای پنجابی، سرائیکی، سندھی و انگلیسی نیز در آن آمده است، سروده: خانم کوثر ثمرین، ادیب و شاعر اردو و علاقه مند به سرودن شعر فارسی، تهیه کننده برنامه در رادیو پاکستان، ۲۲۴ ص، کاغذ اعلا، جلد زیبا، تصاویر رنگارنگ، تاریخ چاپ و نشر ۲۰۰۱ م، شمارگان / ۱۰۰۰ نسخه، بها / ۲۰۰ روپیه.

۲ - تبصره و تجزیه (اردو)

مجموعه مقالات درباره برخی کتابهای اردو که به مسائل ادبی و اجتماعی و سیاسی و دینی پرداخته اند، تألیف آقای نصرت زیدی، ادیب و شاعر و سخنور اردو و فارسی، چاپ راولپنڈی، لاهور، ۱۲۵ ص، کاغذ اعلا، جلد خوب، گردپوش زیبا، شمارگان / ۵۰۰ نسخه، تاریخ ۲۰۰۱ م.

۳ - آثار الاولیاء (دایرة المعارف اولیا و عارفان و متصوفه)

ترتیب و تدوین از: پروفیسور دکتر سید محمد اکرم (اکرام) استاد دانشمند و ریاست بخش اقبال شناسی دانشگاه پنجاب، چاپ لاهور، دانشگاه پنجاب، زیر نظر «مسند حضرت علی هجویری»، ۱۴۲۱ هـ ق / ۲۰۰۱ م، ۷۲۸ ص، شمارگان / ۱۰۰۰ نسخه، جلد زیبا، کاغذ خوب، قطع رحلی، این کتاب ارزنده برای اولین بار به صورت ابتکاری براساس حروف القبایی اسامی اولیاء الله در شبه قاره تألیف و تدوین یافته است و یکی از مهمترین کتابهای مرجع برای محققان و علاقه مندان به عرفان اسلامی است.

۴ - حکمت سعدی Wisdom of Sa'di (فارسی و انگلیسی)

تألیف پروفیسور محمد کاظم کامران، چاپ بمبئی (هند)، ۳۰۴ ص، کاغذ اعلا، جلد زیبا، به همت خانه فرهنگ ج.ا.ایران در بمبئی (هند) چاپ و نشر شده، تاریخ نشر ۲۰۰۱ م، بها ۵۲۰ روپیه شمارگان ندارد.

۵ - موج زمزم (حمد و نعت اردو)

سروده ضیاء محمد ضیاء. این کتاب از طرف ایوان ادب، در چوک اردو بازار، لاهور چاپ شده است. چاپ دوم ۲۰۰۱ م، کاغذ خوب، جلد رنگین زیبا، ۱۹۲ ص. آقای ضیاء محمد ضیاء شاعر اردو و فارسی است و «نوی شوق» و «ارمغان عشق» و «کاروان فارسی» از سروده‌های ایشان است. باوجود اینکه در شهر پسرور و از دیدار همگان دور است، سروده‌های او تا قلب ایران یعنی شیراز و اصفهان رسیده است اگرچه هنوز ایران را ندیده است، ازوست: شاعر بی برگ و سامان توام / عندلیب زمزمه خوان توام / عاشق مهجور را فرمان فرست / خاطر رنجور را درمان فرست

۶ - اسرار خودی (The Secrets of the Self) ترجمه از فارسی به انگلیسی

متن از: علامه دکتر محمد اقبال، مترجم: دکتر سعید درانی، چاپ دانشگاه کراچی، ۲۰۰۱ م، ۲۴۰ ص، شمارگان ندارد، جلد زیبا، کاغذ اعلا، چاپ افست، بها ۱۶۰ روپیه.

۷ - خزانه درود و سلام «صلی الله علیه و آله وسلم»

از: سید تیسر محمد یوسف السهمودی، محمد منتصر احمد حامد الحلوانی، ترجمه و تلخیص به زبان اردو، از: افتخار احمد حافظ قادری، چاپ ۲۰۰۱ م، ۶۴ ص، به صورت رایگان توزیع می شود.

۸ - دیار حبیب

درباره مدینه منوره و زیارتگاهها و مکانهای مقدس، باتصاویر رنگین و سیاه و سفید، تألیف: افتخار احمد حافظ قادری، چاپ راولپندی، سال چاپ ۲۰۰۱ م / ۱۴۲۲ ه ق، شمارگان ۱۰۰۰ نسخه، جلد اعلا و رنگین و زیبا و کاغذ و چاپ خوب، ۳۰۰ ص، بها ۲۵۰ روپیه.

۹ - جرنل (خدا بخش لائبریری)

شماره ۱۲۳، سال ۲۰۰۱ م، چاپ پتنه (هند) به اردو، فارسی، هندی و انگلیسی، ۱۹۸ + ۹۲ ص، بهای هر شماره ۷۰ روپیه و سالانه ۳۰۰ روپیه، سردبیر: دکتر محمد ضیاء الدین انصاری، نویسندگان (اقبال شناسی): دکتر عبدالمغنی، غالب شناسی: پروفیسور شکیل الرحمن، تذکره اردو و شاعران اردو: ادیب سهیل، تاریخ نگاری: پروفیسور اقتدار حسین صدیقی، حدیث (امام طحاوی): تقی الدین ندوی و عرفان احمد ندوی، آزاد (ابوالکلام آزاد)، اسلوب و نگارش: دکتر ممتاز احمد خان، شاعری در صدر اسلام: دکتر یحیی الجسوری،

ترجمه: عبدالرحمن زریاب فلاحی، اسلم حنیف، مراسله: دکتر شکیب ایاز، فلکیات (نجوم)، تذکره مشاهیر بهار (هند): امتیاز احمد، تاریخ: دکتر سنیتا شرما، فهرست سازی و فهرست نگاری: دکتر محمد ضیاءالدین انصاری، نسخه خطی شناسی (مخطوطه شناسی): دکتر عتیق الرحمن، اورنگ زیب و آموزش و معلم: دکتر اوم پرکاش پرساد، اسن بطوطه و محیط هندی: یرشانت گورو، طب و طبابت: پرنیک گورو.

۱۰ - بوستان سعدی (بامحاوره سندی)

ترجمه از: مولانا محمد قاسم سومرو، چاپ انتشارات روشنی، حیدرآباد (سند)، سال چاپ ۲۰۰۱ م، ۳۱۲ ص، چاپ خوب و جلد زیبا و کاغذ مناسب، بها ۱۵۰ روپیه.

۱۱ - علل سقوط دولت اسلامی افغانستان تحت قیادت استاد ربانی در کابل (فارسی)

نویسنده: سید علام الدین «اثیر»، سال چاپ ۱۳۸۰ هـ ش / ۲۰۰۱ م، پشاور، شمارگان ۱۰۰۰ نسخه، ۲۰۸ ص، کاغذ مناسب و جلد شمیم و چاپ خوب بها ۱۵۰ روپیه. این کتاب مسائل سیاسی و تاریخی معاصر افغانستان را مورد بحث و تحلیل قرار داده است.

۱۲ - اقبال (مجله سه ماهه اردو)

مدیر: پروفیسور دکتر غلام حسین ذوالفقار، ناشر: بزم اقبال، لاہور، همکاران در هیئت تحریریه: پروفیسور دکتر سید محمد اکرم شاه (اکرام)، پروفیسور دکتر عارفه سید، پروفیسور دکتر خورشید رضوی، ج ۴۸، آوریل ۲۰۰۱ م، شماره ۲، ۷۷ ص (اردو) + ۲۷ ص (انگلیسی). کلیه مقالات این فصلنامه درباره علامه اقبال و افکار و آرای وی و نیز دیدگاهها و عقاید محققان و نویسندگان و شاعران درباره اقبال است، بنا بر این می توان گفت این مجله سه ماهه اقبال شناسی است.

۱۳ - صحیفه (ماهنامه اردو)

زیر نظر هیئت تحریریه: احمد ندیم قاسمی، استاد یونس جاوید، احمد رضا، مشاوران و نویسندگان مجلس ترقی ادب، لاہور، ژانویه - مارس ۲۰۰۱ (شماره ۱۶۶، ۷۲ ص) آوریل - ژوئن ۲۰۰۱ (شماره ۱۶۷، ۸۴ ص)، مقالات خاص ادبی، علوم ادبی، مباحث ادبی و زبانی و دستوری، افسانه و رمان و قصه و شعر و تاریخ ادبیات و تاریخ شعر و تاریخ زبان اردو در این مجله مورد بحث قرار می گیرد.

۱۴ - قومی زبان

ماهنامه اردو (زبان ملی پاکستان): ویژه نامه قائد اعظم (دسامبر ۲۰۰۰م)، ویژه نامه غالب (فوریه ۲۰۰۱م) کلیه مقالات ماهنامه قومی زبان، درباره زبان و ادبیات و هنر و فرهنگ، تاریخ، پیش کسوتان، کتابها، روزنامه و ماهنامه ها و فصلنامه ها و نقد و نظرهای اردوست. بانی این مجله مرحوم دکتر مولوی عبد الحق معروف به «بابای اردو» است و از ۱۹۴۸م تا این تاریخ (۲۰۰۱ میلادی) یعنی ۵۳ سال است به طور مداوم انتشار می یابد. مدیران و مسئولان آن، مانند: ادا جعفری، جمیل الدین عالی، مشفق خواجه، ادیب سهیل همه از برگزیدگان ادب اردو هستند. ناشر این ماهنامه انجمن ترقی اردو - کراچی است.

۱۵ - سفیر پاکستان

ماهنامه اردو، مدیر اعلی: ملک محمد طیب، سردبیر: جهانگیر اقبال کیانی، مارس و آوریل ۲۰۰۱م، ص ۴۰، مصور، کلیه مطالب این ماهنامه درباره آموزش و پرورش و علوم و فنون و صنعت و بزرگداشت دانشمندان و رونمایی کتاب ها است.

۱۶ - تنظیم المکاتب

ماهنامه به زبان اردو، سال ۲۰۰۰م (اگست، سپتامبر و اکتبر)، ۲۰۰۱م (ژانویه، فوریه، مارچ، آوریل، مه) کوله گنج، لکهنو (هندوستان). دارای مطالب علمی و ادبی و فرهنگی اسلامی، مقالات و اشعار دینی به ویژه نامه کربلا با تصاویر، چاپ و کاغذ خوب مدیر و بانی آن: مولانا سید غلام عسکری.

۱۷ - اخبار اردو

ماهنامه اردو (دسامبر، نوامبر) ۲۰۰۰م، (ژانویه، فوریه، ژوئن) ۲۰۰۱م، چاپ اسلام آباد از: انتشارات مقتدره قومی زبان (فرهنگستان زبان اردو)، دارای مطالب زبانشناسی و ادبی و فرهنگی و گسترش و بررسی و تقویت و ترویج زبان اردو، همراه با تصاویر تاریخی و ادبی و فرهنگی و چاپ خوب.

۱۸ - لسان الصدق

ماهنامه اردو، شماره های مربوط به ماههای نوریه، نوامبر ۲۰۰۰م و ژانویه، فوریه ۲۰۰۱م، چاپ اسلام آباد، از انتشارات دار التبلیغ الجعفریه، مدیریت: علامه السید محمد ابو الحسن الموسوی المشهدی، سردبیر: سید اسرار حیدر موسوی. مطالب آن درباره مسائل

دینی اسلامی و عقاید امامیه است. همکاران عبارتند از: علامه عقیل توایی، علامه غضنفر عباس تونسوی، علامه شیخ مرید کاظم نجفی، علامه سید شبیه الحسن رضوی، نواب عارف دهندو، سید غلام عباس کاظمی، همراه با تصاویر زیبا، چاپ و کاغذ خوب، ۴۰ صفحه.

۱۹ - خیر العمل

ماهنامه اردو مدیر اعلیٰ و سردبیر: دکتر عسکری ابن احمد، مدیر: آغا علی عمران رضوی، خانم مدیره: خانم اوج آمنه علی، چاپ لاهور، ج ۲۳، شماره ۵، ژوئن ۲۰۰۱م، مقالات و مطالب این مجله، عقیدتی و ادبی و فرهنگی و مباحث دینی (قرآن و علوم اسلامی) است.

۲۰ - سوی حجاز

ماهنامه اردو: مدیر اعلیٰ: محمد خلیل الرحمن قادری، مدیر: محمد اسلم شهزاد با همکاری نویسندگان و شاعران (مجلس تحریر)، ج ۷، ش ۴، آوریل ۲۰۰۱م، چاپ لاهور، مصور، ۶۰ ص. مقالات ادبی و دینی و فرهنگی و گزارشهای گوناگون و اشعار نعت و منتقبت از مدینه منوره و مکه مکرمه و ماده تاریخ گوئی شاعر بزرگوار اردو طارق سلطان پوری.

۲۱ - نوای صوفیه

ماهنامه اردو (شماره های ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵)، بانی: دکتر غازی محمد نعیم (طیب و ادیب)، مدیر: علامه محمد بشیر، مدیر امور صفحه آرایی: جی ایچ معروفی. این ماهنامه ناشر افکار و آثار میر سید محمد نور بخش و مسلک نوربخشیه است. هر ماه مرتب با مطالب ادبی و عرفانی و روحانی سلسله نوربخشیه منتشر می شود. چاپ اسلام آباد، سال ۲۰۰۱م، ۳۲ - ۴۰ ص، مصور.

۲۲ - هندو حکمرانی کا هولناک تجربہ (اگرہ و اودھ ک مسلمانوں پر کانگریس حکمرانوں کے مظالم ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹م).

از: مولانا محمد عبد الحامد قادری بدایونی (مرحوم)، به زبان اردو، چاپ اول ۱۹۳۹م، چاپ دوم ۱۴۲۱ هـ ق / ۲۰۰۰م، چاپخانه گنج شکر، لاهور، ناشر: اداره پاکستان شناسی، لاهور، تعداد (شمارگان) ۱۱۰۰ جلد، ۸۸ ص، بها با کاغذ خوب و جلد شمیم و چاپ ممتاز ۲۵ روپہ از تصفح این کتاب معلوم می شود که همه موضوعات آن بر اساس تضاد عقاید مسلمانان و ہندوان و سرانجام تشکیل کشور جمهوری اسلامی پاکستان است زیرا کلیہ مطالب

کتاب دال بر عقاید دو گروه است: مسلمان و هندو بدین معنی که آنها دو جامعه متفاوت و مختلف هستند.

۲۳ - نعره حق (اردو)

از: مجاهد ملت مولانا محمد عبدالستار نیازی (رح)، تصحیح (= ویراستاری): ظهور الدین احمد، کتابت: حافظ محمد سراج سعیدی، چاپخانه: گنج شکر، لاهور، ۲۰۰۱ (چاپ سوم)، تعداد (= شمارگان) ۱۱۰۰ نسخه، کاغذ و چاپ و جلد مناسب، ۲۰ رویه. در این کتاب، درباره مسائل گوناگون اسلامی و عقاید مختلف گفت و گو شده است. گروهی درباره عقاید اسلامی خودشان مطالبی نگاشته اند و مولانا عبدالستار خان نیازی مرحوم که در آن زمان رئیس بخش علوم اسلامی در دانشکده اسلامی لاهور (= اسلامی کالج لاهور) بوده به آنها پاسخ داده است. این کتاب از طرف «اداره پاکستان شناسی» در لاهور منتشر شده است.

۲۴ - دیوان اشعار مخفی بدخشی

به کوشش حبیب نوایی، ناشر اداره نشریات کیومرث، ۱۰۴ ص، تاریخ چاپ ۱۳۶۶ ه ش، تعداد (= شمارگان) ۱۰۰۰ جلد. مخفی بدخشی شاعر شیرین سخن و سخندان بدخشان بوده است که اشعار خود را با تخلص «مخفی» می سروده است و در کابل و بدخشان و افغانستان می زیسته است. مرکز کامپیوتر تخارستان با حروف چینی نجیب الله شاهد این اثر را به ثمر رسانیده و آقای حبیب نوایی که نویسنده‌ی توانا در ادب فارسی دری هستند، به طبع و نشر دیوان مخفی بدخشی دست یا زیده اند. مرحوم استاد خلیلی افغانی درباره مخفی بدخشی منظومه‌ی در آغاز این اثر دارد که دو بیت اول آن این است:

خوشم که خضر رهم شد شروع یزدانی
که بشنوم سخن مخفی بدخشانی
کنم ز لعل بدخشان به شعر وی دل خوش
که نزد اهل دل این باقی است و آن فانی
سیده مخفی بدخشی در سال ۱۳۸۳ ه ق برابر با ۱۳۴۲ ه ش در فیض آباد بدخشان در گذشته است و شایق جمال شاعر معاصر فارسی تاریخ وفات او را اینگونه سرود:

شایق دلداده تاریخ وفات

یافت از «لعل بدخشان هنر»
۱۳۴۲ ه ق

۲۵ - دیوان میر

سروده حقایق آگاه سید جان الله شاه رضوی (مقتول در ۱۱۳۰ ه ق) «آه مظلوم حق ۱۱۳۰». با مقدمه و تصحیح و حواشی دکتر محمد اسحق ابرو، به اهتمام دکتر لاشاری، ناشر: انجمن تاریخی و ادبی سکر (سند)، چاپ خیرپور، سال چاپ ۲۰۰۱ م برابر ۱۳۸۰ ه ق،

شمارگان (= تعداد) ندارد. ظاهراً این کتاب به مناسبت «سمینار ملی سکر از قدیم تا ۲۰۰۱م» به طبع رسیده است. پیشگفتار به زبان انگلیسی به قلم پرنسور دکتور محمد اسحق ابرو می باشد که از مطالعه آن معلوم می شود، رساله دکتری او بوده است و علامه غلام مصطفی قاسمی رئیس آکادمی شاه ولی الله و استاد دانشگاه سند، این متن فارسی دیوان را معرفی و سرپرستی کرده تا به نتیجه رسیده و آقای دکتر گل حسن لغاری بلوچ استاد فارسی دانشکده دولتی «تندو جام» سند نیز با مصحح همکاری داشته است. البته متن کتابت شده بعضی مسامحات لفظی و املائی و عروضی و دستوری دارد که در چاپ های بعد لازم است اصلاح شود. این کتاب خالی از فهرست مطالب و اعلام (اشخاص و مکان ها و جای ها) است! باید متون ادبی و تاریخی کهن همواره با فهرس گوناگون طبع و نشر گردند. این کتاب با کاغذ سفید و چاپ مناسب و تجلید ملون به بهای ۶۰ روپیه در اختیار همگان است.

۲۶ - مقدمه رباعی (رباعی پرچار مقاله)

از پرنسور سید وحید اشرف کچهوچهوی رئیس سابق بخش عربی و فارسی و اردو، دانشگاه مدراس، هند، کتابت (=خوشنویس): عبدالقیوم اشرفی، ناشر: مخدوم سید اشرف جهانگیر آکادمی بروده (هند)، چاپ اول ۲۰۰۱ میلادی، شمارگان (=تعداد) ۲۰۰ جلد، ۸۵ ص، بها: ۶۰ روپیه (هندی). این کتاب درباره «رباعی» بحث می کند بدین ترتیب: مقاله اول: رباعی و اوزان آن (ص ۳ تا ۲۲)، مقاله دوم: زحافات رباعی و ارزش ادبی و معیار حسن و قبح آن (۳۵-۵۸)، مقاله سوم: درباره رباعی سرایی در اردو، و مختصری درباره آن (ص ۵۸-۷۴)، مقاله چهارم: درباره بعضی معایب رباعی (ص ۷۴-۸۵) آقای پرنسور سید وحید اشرف کچهوچهوی در این کتاب چهار مقاله بر اساس ۳۶ مأخذ درباره رباعی و تاریخچه به وجود آمدن رباعی در دوران تاریخ ادبیات و علوم ادبی از نظر شاعران و ادیبان و سخنوران عربی و اردو و فارسی نگاشته است و روی سخن او بیشتر به جانب رباعی سرایی در زبان اردو می باشد و در مواقع «تقطیع رباعیات» اکثر شواهد او از زبان اردو آورده شده است. او می گوید در سرودن شعر، رباعی مشکل ترین و غامض ترین هنر سرودن شعر است و دلیل آن هم این است که در کتاب های عروضی مانند «المعجم فی معاییر اشعار المعجم» از: شمس الدین محمد قیس رازی، برای رباعی ۲۴ وزن آورده شده و برای آن «شجره» ساخته است. البته بسیاری از شاعران هستند که «رباعی» می گویند و لیکن از همه فنون رباعی سرایی آگامی ندارند و یا اصلاً توجهی به اوزان ۲۴ گانه رباعی ندارند. «رباعی» از «بحر هزج» چهار بار «مفاعیلن» و زحافات آن و «شجره اُخر» و «شجره اُخرم» ساخته می شود و لیکن کدامیک از شاعران به این مسأله توجه می کنند خدا می داند!

این کتاب در نوع خود کاری علمی و ادبی است و قابل تمجید و تحسین است. امیدواریم مصنف محترم در کارهای ادبی خود پیروز و موفق باشد.

۲۷ - نامه های علامه اقبال لاهوری

گزینش و ترجمه دکتر محمد یونس جعفری و فرهاد پالیزدار، جلد اول، ویراستار: مسعود احمدی، طراحی روی جلد: حسین راه کوه، حروف نگار: فرهنگ توسعه (مریم فراهانی راد)، لیتوگرافی: سایه، چاپخانه: صنوبر، صحافی: سپیدار، تاریخ انتشار: ۱۳۷۹ ه.ش، (۲۰۰۱ م)، ناشر: نشر همراه، مدیر اجرایی: علی پالیزدار، ۱۸۲ صفحه، کاغذ سفید جلد شمیز، قیمت: ۹۲۰ تومان (ثبت شده در کتابخانه ملی ایران). این کتاب در نوع خود بسیار ارزش دارد خاصه از لحاظ بزرگان و ادیبان و شاعران و سخنوران و سیاستمداران و کارپیشگان و دیگر مردمان همنشین و همکار و همراه علامه اقبال و اینک فهرست نامه ها تحت عنوان گیرندگان نامه ها:

- ۱ - آقای حبیب الرحمن شیروانی (۲ نامه)، ۲ - آقای سراج الدین (۴ نامه)، ۳ - محمد دین متخلص به فوق (۳ نامه)، ۴ - آقای شیخ عبدالعزیز (۱ نامه)، ۵ - آقای انشاء الله خان (۲ نامه)، ۶ - آقای خواجه حسن نظامی (۷ نامه)، ۷ - آقای محمد عبدالرحمن متخلص به شاطر (۱ نامه)، ۸ - دوشیزه عطیة فیضی (۷ نامه)، ۹ - دوشیزه وگناست (۸ نامه)، ۱۰ - آقای علی بخش (۱ نامه)، ۱۱ - آقای شاطر مدراسی (۱ نامه)، ۱۲ - سید حافظ علی متخلص به احسن (۱ نامه)، ۱۳ - آقای شیخ عطاء الله (۱ نامه)، ۱۴ - آقای گوهر علی خان (۱ نامه)، ۱۵ - سید رضا علی متخلص به «وحشت» (۱ نامه)، ۱۶ - آقای سید اکبر حسین معروف به اکبر اله آبادی (۵ نامه)، ۱۷ - آقای کرم الهی صوفی (۱ نامه)، ۱۸ - آقای گرامی معروف به مولانا گرامی (۱۶ نامه)، ۱۹ - آقای اسمعیل میرتی (۱ نامه)، ۲۰ - الحاج نواب اسمعیل خان (۱ نامه)، ۲۱ - آقای مهاراجه کشن پرشاد متخلص به شاد (۱۷ نامه)، ۲۲ - آقای ضیاء الدین برنی (۳ نامه)، ۲۳ - آقای شاکر صدیقی (۲ نامه)، ۲۴ - نواب محمد اسحق خان (۱ نامه)، ۲۵ - آقای ملا واحدی (۱ نامه)، ۲۶ - آقای محمد نیاز الدین خان (۶ نامه)، ۲۷ - آقای شاه سلیمان پلوری (۲ نامه)، ۲۸ - سید سلیمان ندوی (۳ نامه)، ۲۹ - مولوی نجم الغنی از اهالی رامپور (۱ نامه).

ترجمه فارسی این کتاب بسیار خوب و مطابق با مفاهیم اصلی است. این نامه ها از لحاظ تاریخی و جامعه شناسی و ادب و اخلاق بسیار ارزنده و خواندنی است و کوشش مترجمان قابل تحسین و تمجید است.

۲۸ - سرزمین انبیا و اولیاء

تألیف: انتخار احمد حافظ قادری، چاپ فیروز سنز (= چاپخانه پسران فیروز)، تاریخ چاپ و انتشار: ۱۴۲۳ ه.ق / ۲۰۰۲ میلادی / ۱۳۸۱ ه.ش، شمارگان (= تعداد): ۸۰۰ جلد،

جلد زیبا و رنگین و کاغذ گلاسه و چاپ و تجلید ممتاز. بها: ۲۵۰ روپیه . این کتاب مشتمل بر بیش از ۵۰۰ عکس رنگین و زیبا از زیارتگاه ها و درگاه ها و مزارات امامان و صحابه و اولیاء الله علیهم السلام و رضی الله تعالی عنهم در شهرهای عراق (بغداد، مدائن ، کاظمین ، کوفه، نجف ، کربلا ، حله (بابل) و موصل) می باشد و کلیه زیر نویس ها اردو و فارسی منظوم و منشور است. کتابی دیدنی و خواندنی و ارزنده و جالب است.

مناجات بندگی حضرت مولوی جامی
یا آله العالمین بار گناه آورده ام
بر درت این بار با پشت دوتا آورده ام
توبه کردم توبه کردم رحم کن رحمت نما
چون به درگاه تو خود را در پناه آورده ام
من نمی گویم که بودم سالها در راه تو
هستم آن گمره که اکنون رو به راه آورده ام
چار چیز آورده ام شاها که در گنج تونست
نیستی و حاجتی، ذل با گناه آورده ام
عجز و مسکینی و درویشی و دل ریشی به هم
این همه بر دعوی عشقت گناه آورده ام
چشم رحمت بر گشاموی سفید من بین
زانکه از شرمندگی روی سیاه آورده ام
دیو رهزن در کمین نفس هوا اعداء دین
این همه با سایه لطف پناه آورده ام
گرچه روی معذرت نگشاد گستاخی مرا
کرد گستاخی زبان عذر گناه آورده ام
بسته ام بر یکدیگر نخلی ز خارستان طبع
سوی فردوس برین مشت گیاه آورده ام
دولت این بس که بعد از محنت رنج دراز
برحریم آستانت می نهم روی نیاز
(تم تمام شد ، نسخه خطی شماره ، مجموعه شماره ۵۵۴۲)

معرفی انتشارات جدید مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

احوال و مقامات نوشه گنج بخش (۹۵۹ - ۱۰۶۴ هـ ق)



نگاشته: میرزا احمد بیگ لاهوری، به تصحیح و
مقابله و مقدمه: دکتر عارف نوشاهی، سخن مدیر: دکتر سعید
بزرگ بیگدلی مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان،
چاپخانه: ایس. تی. پرترز، راولپندی، تاریخ چاپ و انتشار
۱۳۸۰ هـ ش / ۱۴۲۲ ق هـ / ۲۰۰۱ م، ناشر: مرکز تحقیقات
فارسی ایران و پاکستان، شمارگان (= تعداد): ۵۰۰ جلد،
صفحات آغاز (بسم الله... به مناسبت... عنوان کتاب،
شناسنامه کتاب، صفحه ناشر. سخن مدیر) ۱۰ صفحه، تقدیم
(بیشگفتار مصحح) ۴۰ ص، نمونه ها و فهرست مطالب (۱۲
صفحه)، متن کتاب ۱۶۴ ص. نمونه ها و تصاویر و عنوان
انگلیسی کتاب (۱۰ ص)، جمعاً ۲۴۹ ص. بها با جلد خوب و

کاغذ مناسب و تجلید ممتاز: ۳۰۰ روپیه. در سخن مدیر (دکتر سعید بزرگ بیگدلی) آمده است
که: « کتاب مقامات نوشه گنج بخش تألیف احمد بیگ لاهوری از جمله آثار فراوانی است که در
حوزه عرفان و تصوف به فارسی نگاشته شده است. در این اثر مؤلف به بیان احوال و مقامات و
سیر و سلوک حاجی محمد نوشه گنج بخش ابن حاجی سید علاء الدین غازی علوی یکی از
عارفان مشهور (ولادت ۹۵۹ هـ ق / ۱۵۵۲ م، وفات در ۱۰۵ سالگی ۱۰۶۴ هـ ق / ۱۶۵۴ م) این
سرزمین می پردازد، که هم اکنون نیز پیروانی دارد که اکثر ایشان در منطقه پنجاب و سند به سر
می برند... آنای دکتر عارف نوشاهی علاوه بر تصحیح متن با افزون مقدمه و فهرست های
راهنما، استفاده از آن را برای محققان و علاقه مندان به زبان و ادب فارسی و عرفان آسان کرده
اند. مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان انتخار دارد که در سی امین سالگرد تأسیس، یکی
دیگر از مصادیق فرهنگ مشترک را به جامعه علم و ادب و محققان و دوستداران زبان و ادب
فارسی عرضه می نماید.»

گرجی نامه



سروده و گرد آورده: شمس العلماء میرزا قلیچ بیگ
(۱۲۷۰ - ۱۳۴۸ ه ق / ۱۸۵۳ - ۱۹۲۹ م)، به کوشش
و تصحیح و مقدمه: فائزه زهرا میرزا، ویراستار: دکتر محمد
حسین تسبیحی (رها)، پیشگفتار و سخن مدیر: دکتر سعید
بزرگ بیگدلی، حروفچینی کامپیوتری: محمد عباس بلتستانی
فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد. تاریخ چاپ و انتشار:
۱۳۸۰ ه ش / ۱۴۲۲ ه ق / ۲۰۰۱ م. شمارگان (= تعداد):
۵۰۰ جلد. یو (۱۶) + ۲۲ + ۲۷۶ + ۱۶ ص (۳۳۰ ص). این
کتاب به مناسبت سی امین سالگرد تأسیس مرکز تحقیقات
فارسی ایران و پاکستان چاپ و نشر شده است. صفحات آغاز

و ناشر و شناسنامه کتاب و سخن مدیر و فهرست مطالب: ۱۶ ص (= یو)، متن گرجی نامه (ص ۱ - ۱۹۱)، فهارس اعلام گرجی نامه و تصاویر و کتاب شناسی گرجی نامه به اردو، سندی و انگلیسی (ص ۱۹۲ - ۲۷۸). در سخن مدیر آمده است: «کتابی که پیش روی محققان و علاقه مندان به زبان و ادب فارسی قرار دارد، حاصل کوشش های مستمر یکی از نوادگان فاضل این خاندان ادب پرور (که هم اکنون نیز در سند برقرار می باشد) است که پس از ماه ها تحقیق و بررسی آماده چاپ و انتشار گردیده و در مقدمه آن به تفصیل به معرفی احوال و آثار میرزا قلیچ بیگ و دیگر میرزایان سند پرداخته است. این مرکز افتخار دارد که در ایام سی امین سالگرد تأسیس، اقدام به انتشار اثری از میراث مشترک فرهنگی می نماید و امید است که در آینده نیز انتشار بیش از پیش نتیجه کوشش ها و پژوهش های دانشمندان و محققان در این عرصه را تقدیم جامعه علم و ادب و علاقه مندان به زبان و ادب فارسی و میراث مشترک بنماید». در پیشگفتار مصحح آمده است که: «در متن گرجی نامه فقط «نظم» نیست. بلکه بسیاری از مباحث اخلاقی، ادبی، فرهنگی، دینی، علمی، روحانی، خانوادگی، اجتماعی و حتی سیاسی، ماده تاریخ و گوشه یی از تاریخ ادبیات فارسی سنده را شامل می گردد. بنابر این شناخت اندکی از احوال و آثار و تاریخ و رسم و رواج گرجیان یا میرزایان سنده لازم و واجب است.»

ارمغان فارسی (مجموعه اشعار فارسی)

گردآورده: دکتر محمد حسین تسبیحی (رها)، پیشگفتار: دکتر سعید بزرگ بیگدلی
مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، چاپخانه ایس تی. پرنترز، راولپندی، تاریخ چاپ

و انتشار ۱۳۸۰ هـ ش / ۲۰۰۲ میلادی به مناسبت سی امین سالگرد تأسیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (۱۳۵۰ - ۱۳۸۰ هـ ش / ۱۹۷۱ - ۲۰۰۱ م). ناشر: انجمن فارسی ، اسلام آباد . شمارگان (= تعداد): ۵۰۰ جلد ، جمعاً ۱۶۰ ص، بها : ۱۰۰ روپيه ، با کاغذ سفید و تجلید ممتاز و مصور. در پیشگفتار آمده است که : « ... گذشته از ادیبان و شاعرانی که هم به فارسی سخن می گویند و هم مکنونات قلبی خود را در قالب [!] شعر و نوشته های ادبی و مقالات تحقیقی عرضه می نمایند، ادیبان و شاعرانی فراوان هستند که به فارسی شعر می سرایند اگرچه ظاهراً به فارسی سخن نمی گویند و این دفتر ثمره اندیشه و خیال این دو گروه است و آن



هم به مناسبت سی امین سالگرد تأسیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اختصاص به اشعاری دارد که درباره فارسی و فعالیت های مرکز تحقیقات فارسی در حفظ و گسترش زبان فارسی سروده شده است.»

در حاشیه نسخه خطی شماره ۵۵۹۲

سلام!

قلم گرفتم و گفتم : سلام بنویسم
 حکایت شب هجران تمام بنویسم
 شمع و پروانه
 گفتم شب به شمع و به پروانه درد دل
 پروانه سوخت، شمع ز بس گریه کرد مرد
 مسجد و میخانه
 دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما
 چیست یاران طریقت بعد از این تدبیر ما
 مرغ بی بال پر
 در دهر کسی که زر ندارد
 مرغی است که بال و پر ندارد
 حُب دنیا
 ترک دنیا به عبادت است اما
 حب دنیا ترک باشد از کجا

علم باطن همچو منکبه علم ظاهر همچو شیر
 کی بود بی شیر منکبه کی بود بی پیر، پیر

پاسخ به نامه ها

اشاره

نامه های خوانندگان محترم به شرح زیر به دفتر دانش واصل گردید:

پاکستان

اسلام آباد: جناب آقای افتخار عارف ریاست محترم اکادمی ادبیات پاکستان، اکادمی دعوة دانشگاه بین المللی اسلامی (مرکز آمار دعوه اسلامی) بهکر: آقای ظفر عباس، جهنگ صدر: دکتر محمد ظفر خان، سردارپور جهندیرو (میلسی): آقای بلال حسین نوشاهی، کراچی: پرفسور دکتر محمد صابر، کوئته: پرفسور دکتر سلطان الطاف علی، آقای علی کمیل قزلباش، لارکانه (شهادت کوت): عمر حیدر بلوچ، لاهور: پرفسور دکتر آقا یمین خان، محمد عالم مختار حق، نوشهرو فیروز (سندھ): سکندر حسین الحسینی.

ایران: کتابدار کتابخانه مجلس شورای اسلامی - تهران.

هند

انگوری باغ، رامپور: دکتر شفاء الله خان وجیہی، جگادھری: صابر ابوھری، علیگرہ: دکتر رئیس احمد نعمانی، لکھنو: آقای دکتر خان محمد عامر، مراد آباد: آقای دکتر سید کلیم اصغر، ودودارہ: آقای دکتر سید وحید اشرف. اینک اقتباساتی چند از نامه های محبت آمیز دوستان صمیم دانش و پاسخ مختصری به هر یک از آنها:

پرفسور دکتر سلطان الطاف علی از کوئته مرقوم فرموده اند: «مجله دانش شماره ۵۸-۵۹ بدست است. الحمد لله همه کار تحقیقی از جمله مقاله ها و مضامین خوب هست. مقالات امثال و حکم، میرزا قلیچ بیگ و نصایحی چند از امام خمینی مورد استفاده زیاد دیده می شود. مقاله من «گفتگوی تمدن‌ها» بخدمت شما فرستاده ام لطفاً چاپ شود».

برای کلمات تحسین آمیز پیرامون مطالب مندرج در شماره ۵۹-۵۸ سپاسگزاریم. مقاله جنابعالی در باب گفتگوی تمدنها در «ویژه گفتگوی تمدنها» شماره ۶۱-۶۰ چاپ و منتشر گردیده که امید است به موقع از نظر شما گذشته باشد.

پرفسور دکتر محمد صابر استاد و رئیس سابق گروه آموزشی تاریخ اسلامی، دانشگاه کراچی از کراچی عنایتی فرموده نگاهشته اند: (ترجمه) «دو شماره فصلنامه دانش یکی پس از دیگری واصل گردید، متشکرم - فارسی موضوع انتخابی من بود موقعی که در استانبول (ترکیه) در زبان ترکی دوره دکتری را می گذراندم. اغلب فرمانروایان در شبه قاره ترک بودند، اما زبان رسمی همیشه فارسی بوده است، حتی همه کتب تاریخ ما به زبان فارسی نوشته شده، اما برخی از عناصر عاقبت نااندیش در پی ریشه کن ساختن این زبان در این سرزمین می باشند. از مقالات مربوط به زبان و ادب فارسی و تاریخ مندرج در مجله استفاده خواهم کرد. مقالاتی هم درباره بایرام خان درج گردیده. در سال ۱۹۶۱م هنگامی که در مشهد مقدس بودم کوشش مجدانه کرده بودم که در آن شهر آرامگاه بایرام خان را که با استناد به روایاتی در آن جا مدفون است، کشف نمایم، اما موفق نشدم. آنهایی که مدفن بایرام خان را در دهلی نوشته اند، اشتباه می کنند.

پیرامون مخدوم قلی فراغی در شماره ۵۷-۵۶ (ص ۴۵) Gegaldash (= شاید قزلباش) نوشته شده است این کوکلتاش است که در ترکی ترکمن آن را گگل داش می نویسند، این یک مدرسه معروف است. ترکان ترکمن معمولاً ک را گ و ت را د تلفظ می کنند. البته بایرام خان ترکمن و قزلباش بود و زبانش ترکی بود که زبان بابر شاه هم بود که اشتباهاً گاهی آنرا چاغاتای و در حال حاضر اوزبیکی می خوانند...»

از اظهار نظرهای علمی استاد گرامی استفاده های سرشاری کردیم. انتظار داریم که در مورد مندرجات شماره های بعدی هم التفات فرموده از راهنمایی های علمی خود ما را بهره مند سازند.

آقای صابرابوهری از جگادهری (هند) ابراز لطف کرده اند: «شماره ۵۸-۵۹ فصلنامه دانش بدستم رسید برای این نوازش یک جهان تشکر. در این

شماره ویژه اقبال حایز اهمیت خاص می باشد. بدون شک اقبال یک متفکر عالی بود و می خواست که وی به جای شاعر بطور یک راهنما شناخته شود: نمه کجا و من کجا ساز سخن بهانه ایست سوی تظار می کشم ناته بی زمام را من علامه اقبال را خیلی گرامی و دوست دارم و به منظور آن که اردو زبانان از افکار الهام بخش او بهره یابند ۸۰ رباعی و ۱۲۵ بیت (فارسی) او را به زبان اردو (به نظم) در آورده ام».

بعد از بخش ویژه اقبال در شماره ۵۹-۵۸ دانش « ویژه گفتگو میان تمدن‌ها» را چاپ و منتشر کرده که امید است مورد توجه عموم خوانندگان گرامی از جمله جنابعالی قرار گرفته باشد. تردیدی نیست که اندیشه و فکر اقبال همواره راهنمون ما خواهد بود.

آقای دکتر سید وحید اشرف از ودودارا (هند) مرقوم فرمودند (ترجمه): «وصول شماره ۵۸-۵۹ فصلنامه دانش را بدینوسیله با ابراز تشکر اعلام و دو نسخه از کتاب خود مقدمه رباعی را در جوف این نامه ایفاد می نمایم که یکی برای کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و دومی برای معرفی در مجله دانش می باشد».

باعرض سپاس، کتاب جنابعالی در بخش مربوط معرفی و در همین شماره منتشر گردیده است. موفقیت بیش از پیش جنابعالی را خواهانیم.

آقای دکتر شعائر الله خان وجیہی دبیر افتخاری کتابخانه ملی عمومی انگوری باغ رامپور (هند) اینگونه ابراز لطف فرموده اند (ترجمه): « شماره ۵۸-۵۹ فصلنامه دانش واصل شد مدتی قبل شماره مشترک ۵۶-۵۷ هم دریافت نموده بودیم. مقاله های علمی مجله دانش برای محققان و پژوهشگران ما بسیار سودمند است بویژه کسانی که در ادبیات فارسی و اردو در دانشگاه های دهلی، لکهنو و رامپور مشغول تحقیق و پژوهش می باشند، ما برای بذل عنایتی که در این ضمن می فرمایید سپاسگزاریم و امیدواریم که در آینده هم ارسال دانش ادامه یابد».

برای کلمات تشویق آمیز جنابعالی متشکریم. هدف فصلنامه دانش ترویج و اشاعه فرهنگ و ادب فارسی و مشترکات تاریخی و فرهنگی مناطق وسیع شبه قاره، آسیای میانه و فلات ایران می باشد. شماره ۶۱-۶۰ چندی

قبل ارسال گردیده و ان شاء الله در آینده نیز فصلنامه دانش به کتابخانه شما بطور مرتب فرستاده خواهد شد.

اما دانش دوستان عدیده ای که پس از دریافت شماره مشترک ۶۱-۶۰ فصلنامه ابراز عنایت کرده اند، و نکات خاصی که توجه فرموده اند بدینقرار است:

آقای سید فیروز شاه اثر گیلانی از اکبر پوره بخش نوشهره استان مرزی شمال غربی (سرحد) مرقوم فرموده اند: «شماره ۶۱-۶۰ مجله علمی و تحقیقی دانش وصول کردم جزاکم الله و خیراً جزاء. گاه گاهی مطالعه می کنم، مجله خوبتر است. متمنی هستم که آینده هم لطف فرمایند».

با ابراز تشکر برای ارسال نامه یادآور می شویم که شما پرسشنامه را تا بحال ارسال ننموده اید. برای ادامه توزیع دانش به نشانی جنابعالی نیاز است لطفاً به این امر توجه نمایید.

آقای سیف الرحمن سیفی دانشیار فارسی دانشکده زمیندار از گجرات نوشته اند: «آخرین شماره فصلنامه دانش را همین امروز در دانشکده دریافت کردم واقعاً خوشحال شدم که این تنها مجله (فارسی) است که مرتب بدستمان می رسد. اگرچه فارسی و استادان فارسی در پاکستان مورد کم التفاتی هستند اما مجله دانش همواره بر قلوب ما دق الباب می کند، البته خیلی از امور و عوامل هستند که در کنترل ما و شما نیستند».

جنابعالی که سالها صادقانه به ترویج و آموزش زبان و ادب فارسی همت گماشته اید، خدمات شما شایان تقدیر و تمجید می باشند. مجله دانش در واقع جهت تحکیم و تقویت بنیه فارسی نویسی و فارسی گویی و فارسی سرایی در منطقه گسترده ای که از هزار سال پیش هم مهد فارسی بوده است، کوشا می باشد. ارسال دانش برای معلمان و مروجان فارسی، کوچکترین خدمتی است که ما می توانیم در این رهگذر انجام دهیم.

آقای مظفر حسین سومرو از کراچی مرقوم فرمودند (ترجمه): «شماره مشترک ۶۱-۶۰ فصلنامه عالی دانش را دریافت نمودم. در ضمن معرفی انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اشاره به کتاب «خلاصه

جواهر القرآن فی بیان معانی لغات الفرقان» شده در صورت امکان برای کتابخانه و گالری قرآن العباس یک نسخه از آن را ارسال کنید.»
چنانکه مستحضرید این کتاب هفده سال پیش در ۱۹۸۵م چاپ و منتشر گردیده بود، متأسفانه اینک نایاب است. خواهشمند است پرسشنامه را تکمیل نموده هرچه زودتر به دفتر دانش بفرستید، که موجب تشکر است.

پرفسور محمد اقبال خان جسکانی از راجن پور (پنجاب) نگاشته اند:
«خیلی متشکرم که فصلنامهٔ دانش از لطف و مهر ارزانی فرمودید. دانش برای من بسیار سودمند است زیرا بنده در این نواحی برای گسترش و توسعهٔ زبان فارسی زیاد کوشش می‌کنم یا در سخن دیگر جهاد می‌کنم. جنابعالی خوب می‌دانید که در سایر (نقاط) پاکستان عموماً و به ویژگی در این منطقه فارسی خواندن و تدریس کردن بسیار سخت و مشکل است:

مشکلی نیست که آسان نشود. مرد باید که هراسان نشود»
مساعی صمیمانه شما در راه آموزش و ترویج زبان و ادب فارسی شایان تقدیر است. دانش را همواره با خود همراه و همگام خواهید دید. ان شاء الله.

خانم نگینه اکرم از فیصل آباد مرقوم داشته اند: (ترجمه) «بهار نامهٔ دانش واصل شد که بنحو احسن و با تحمل زحمات زیادی تدوین گردیده است. در حین مطالعه بهره‌هایی برده‌ام. پرسشنامهٔ پیوست را نیز پس از تکمیل عودت می‌دهم. من دورهٔ کارشناسی ارشد را با رتبهٔ شاگرد دوم در دانشگاه اسلامیة، بهاولپور گذرانده‌ام. وقتی که مشغول تحصیل در دانشگاه بوده‌ام در فارسی نویسی و به فارسی سخن گفتن استعداد کافی داشته‌ام، اما متأسفانه در فیصل آباد هیچ سازمان یا موسسه‌ای نیست که افراد برای دانش افزایی به آن مراجعه نمایند. کسانی که در این شهر علاقه مند به زبان فارسی هستند اگر بخواهند به لاهور یا مولتان مسافرت کنند (که دارای خانه‌های فرهنگ ایران می‌باشند) رفت و برگشت حد اقل یک روز وقت می‌گیرد. در فیصل آباد چندین دانشگاه و موسسه‌های آموزش زبانها به وجود آمده، آیا از طرف مرکز تحقیقات فارسی نمی‌تواند شعبه‌ای یا اداره‌ای در فیصل آباد دایر گردد، تا دستداران فارسی بتوانند دور هم بنشینند و بر اطلاعات خود بیفزایند...؟»
ما از احساسات صمیمانهٔ شما نسبت به دانش و زبان فارسی قدردانی

می کنیم ، اما گله ای داریم که با « این همه فارسی دوستی » پرسشنامه را به جای فارسی به انگلیسی تکمیل کرده اید و نامه گرامیتان را نیز به اردو نوشته اید . پس ، از دو فرصت فارسی نویسی استفاده نکرده اید... امیدواریم نامه های آینده شما را به فارسی دریافت کنیم . تا آنجایی که ایجاد و استقرار مراکز مطالعه و تحقیقات دانش فارسی در شهرهای مختلف پاکستان از جمله فیصل آباد تعلق دارد ، پیشنهاد شما در خور توجه است ولی شاید در آینده نزدیک نتوانیم آن را صورت تحقق بخشیم . شایسته خواهد بود که با راهنمایی و همکاری استادان فارسی دانشکده های فیصل آباد ، انجمن دوستداران فارسی تشکیل بدهید و جلسات ادبی و علمی در محیط دانشکده ها و مراکز علمی برگزار کنید که این امر در دانش افزایی فارسی شرکت کنندگان تاثیر بسزایی خواهد داشت.

آقای محمد سعید احمد شمسی از پتنه (هند) نوشته اند :

« فصلنامه دانش شماره ۶۱-۶۰ به دست بنده رسید ، هدیه تشکر و امتنان تقدیم می کنم ، برگه را تکمیل نموده ارسال می نمایم . پیش از این مقاله ای تحت عنوان شاعران پهلوانی شریف فرستاده بودم ، معلوم نه شد رسیده است یا نه ؟ »

با ابراز تشکر مقاله جنابعالی به دفتر دانش رسیده است و ان شاء الله در یکی از شماره های آینده مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

خانم دکتر شهلا سلیم نوری از کراچی نوشته اند (ترجمه):

« باعرض سلام پرسشنامه را به ضمیمه می فرستم دو مقاله در ماههای اخیر ارسال داشته بودم آیا واصل گردیده اند؟ »

باعرض سپاسگزاری از ابراز عنایت سرکار عالی ، اولین مقاله را در همین شماره چاپ کرده ایم و از دومین مقاله نیز در جای خود استفاده خواهیم کرد . ضمناً با توجه به نامه نگاری خوب شما به فارسی برای ما تعجب آور بود که در این شماره باید ترجمه نامه شما را بیاوریم !

آقای صابر ابوهری از جگادهری (هند) نگاشته اند :

« برای ارسال دانش شماره ۶۱-۶۰ که حامل غزل من می باشد خیلی متشکرم

برگه و چند تا قطعه برای چاپ در مجله موقر دانش لف هذا است». بابراز مراتب تشکر برای همکاری نویسندگان و سخنوران گرامی مثل جنابعالی که از دور و نزدیک به پیشبرد اهداف فصلنامه دانش به ما یاری می نمایند بهروزی همگان را آرزو مندیم.

جناب آقای افتخار عارف سخنور نامدار و ریاست اکادمی ادبیات پاکستان از اسلام آباد مرقوم فرموده اند (ترجمه): «آخرین شماره «دانش» ارسالی آن جناب رسید. برای کرم و عنایتی که دارید سپاسگزارم. ان شاء الله نه فقط شخصاً استفاده خواهم کرد بلکه در کتابخانه اکادمی ادبیات پاکستان دوستان مراجعه کننده نیز از آن سود خواهند جست. این همکاری باید ادامه یابد». شماره های فصلنامه علاوه بر شخصیت‌های علمی و ادبی به کتابخانه های معتبر رسماً ارسال می شود و کتابخانه اکادمی ادبیات پاکستان نیز یکی از گیرندگان مجله بطور مستقیم می باشد. همان طور که در شماره های مختلف فصلنامه ابراز داشته ایم، ما در انتظار همگامی و همکاری نویسندگان و دانشمندان منطقه مثل جنابعالی در پیشبرد اهداف عالی آن می باشیم.

آقای دکتر سید محمد تقی علی عابدی از لکهنؤ (هند) نوشته اند:

«خیلی متشکرم که دانش شماره ۶۱-۶۰ بعد از عرصه دراز به دست بنده رسید. در شماره حاضر متن دیوان کرم خیلی خوب است و مطالعه آن موجب خوشحالی فراوان است می خواهم که دیوان کرم را کاملاً بخوانم و استفاده کنم، اما بخش اول دیوان کرم در مجله دانش شماره ۵۴-۵۵ منتشر شده بود و در دست بنده نیست امیدوارم که جنابعالی آن شماره را ان شاء الله برای بنده ارسال خواهید کرد»

مجله دانش مرتباً به نشانی که شماره ۶۱-۶۰ ارسال شده برای جنابعالی ارسال می شده است. از مقامات پستی محلی پرس و جو بفرمایید که چندین شماره اخیر به چه دلیل به دست جنابعالی نرسیده. با این همه شماره ۵۴-۵۵ را مجدداً همراه با نامه به پست داده ایم، برای قدردانی از مطالب منتشر شده سپاسگزاریم. نقد و نظر خوانندگان صاحب نظر نه فقط برای آینده راه نمایی هایی فراهم می نماید بلکه در ادامه خدمت صادقانه ما را دلگرم می کند.

آقای دکتر رئیس احمد نعمانی از علیگره (هند) مرقوم کرده اند: «شماره ۶۰-۶۱ فصلنامه عزیز دانش در تاریخ سوم ژوئن رسیده و موجب تشکرات بی نهایت گردیده، مجله دانش به سرپرستی جنابعالی با همه شیون و جهات رو به ارتقای رکود ناپذیر دارد. خدای بزرگ و برتر با توفیقات مزیده به شما یاری نماید. بنده از نخستین شماره این فصلنامه از همکاران آن بوده ام و در آینده نیز این همکاری ادامه خواهد داشت ان شاء الله.»

کلمات تحسین آمیز آن جناب برای کلیه دست اندرکاران و مسئولان دانش تشویق آمیز است، ما برای همکاری ممتد و مثمر جنابعالی ارج ویژه ای قائلیم و تشکر می نمایم.

آقای دکتر سید محمد طلحه رضوی برق از پتنه نگاشته اند (ترجمه): «باکمال خوشوقتی وصول شماره ۶۰-۶۱ فصلنامه وزین دانش را بدینوسیله اعلام می دارد. از اینکه مرتباً مجله گرانقدری برایم ارسال می شود موجب امتنان است. برگه تکمیل شده را نیز همراه این نامه من فرستم. چند نسخه از آثار و کتابهای چاپ شده اینجانب را هم بطور جداگانه به پست می دهم.»

زیارت دستخط جنابعالی موجبات تشویق و امتنان ما را فراهم آورد. اگر درباره مطالب مجله هم نظراتی داشته باشید، حتماً ما و خوانندگان عزیز دانش را از آن بهره مند بفرمایید. از اینکه نوید ارسال آثار تألیف شده ارزشمند خود را داده اید، سپاسگزاری می کنیم و ان شاء الله علاوه بر استفاده در کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات در ستون مربوطه فصلنامه نیز به معرفی آن مبادرت می ورزیم.

جناب آقای دکتر محمد ظفر خان از جهنگ صدر ابراز لطف فرموده پس از مطالعه مطالب شماره ۶۰-۶۱ فصلنامه دانش درباره برخی از مقاله های مندرج در آن اظهار نظر مشروحی کرده اند. با ابراز تشکر صمیمانه از ایشان به علت تراکم نامه های دریافتی ما فقط منتخباتی از آن را چاپ می کنیم. همچنین ایشان ضمن تکمیل پرسشنامه مشترکان (ضمیمه شماره ۶۱-۶۰ دانش) فهرستی بلند و پر بار از دوره ای قریب به پنجاه سال فعالیت علمی و پژوهشی ارائه کرده اند که برای هر خواننده صاحب فضلی مایه شگفتی و تحسین است.

تحسین آنگاه افزونتر می گردد که بدانیم این مجموعه فقط بخش فارسی مقالات ایشان است و مقالات تالیف شده به اردو و انگلیسی و همچنین آثار تالیفی در قالب کتاب در آن نیامده است و جالب است بدانیم باینکه ایشان در طول حیات خود مسافرتی به ایران نداشته اند لیکن در مقالات فارسی خود موضوعات متنوعی از ادبیات قدیم و معاصر فارسی را مورد بررسی و پژوهشی قرار داده اند. دانش ضمن قدردانی از این همت والا فهرست مقالات فارسی ایشان را در پایان همین بخش برای استفاده بیشتر خوانندگان آورده است.

«فصل نامه دانش شماره ۶۰-۶۱ موصول شد. ازین عنایت جناب عالی خیلی متشکرم.

بیشتر مقالات این فصلنامه اختصاص به گفتگو میان تمدنها دارد و دانشمندان و متفکران معاصر که بر زبان فارسی سیطره کامل دارند و اسلوب نگارش و طرز بیان شان درین زبان منفرد و دلنشین است خواننده را تحت تاثیر می آورد. درین شماره همه نویسندگان موضوع زیر بحث یعنی گفتگو میان تمدنها را از زوایای مختلف دیده برآن بحث کرده سعی نموده اند که گفتار خود را از دلایل قاطع و براهین ساطع بکرسی بنشانند لیکن بر پیشنهادهای بعضی از آنان عمل کردن ممکن نیست زیرا فطرت انسانی و عادات همه انسانان را بکلی تغییر دادن بیرون از امکانات است ازین رو دلایل آنان مقنع نیست.

باید یاد آور شویم که گفتگو میان تمدنها چون پیش نهاد رئیس جمهوری اسلامی ایران است و علت غایی آن ایجاد حسن تفاهم و هم بستگی و تحکیم روابط حسنه در سطح بین المللی و پایداری صلح و آشتی است لذا بجهت حصول این اهداف عالی باید اولین قدم جمهوری اسلامی ایران و پاکستان که همجوار و همسایه دیوار بدیوار هستند و هر دو از ازمینه قدیم میراث غنی تمدن دارند، بردارند که الگو برای دیگران باشد.

مقالات که برین موضوع درین فصلنامه اشاعت پذیرفته است ازان بعضی آنست که حقائق جمله سانحات را که درین یک سال ممالک اسلامی مواجه شده بر منصفه شهود جلوه داده است و اهمیت «گفتگو میان تمدنها» را بنحو احسن روشن کرده است لذا کاوش و کوشش های این دانشمندان خرد پژوه سزاوار ستایش و تحسین است. همه مقالات اگرچه جالب نظر و جاذب توجه است و دامن دل را می کشد ولی ما بررسی بر مقالات آنان خواهیم کرد

که واقعات تازه را زیر بحث آورده اند و مقالات شان اهمیت ویژه ای دارد. مقاله دکتر شگفته که عنوانش «گفتگو میان تمدنها و اوضاع اخیر» است توجه ما را بخود معطوف ساخت. درین مقاله دانشمند ارجمند اول اهمیت و ضرورت این موضوع را بیان کرده گفته است که اگر رهبران کشورهای غربی و مغزهای متفکران آنان اهمیت «گفتگو میان تمدن ها» را درک می کردند حسن تفاهمی میان تمدنهای مختلف پایه ریزی می گردیده ولی متاسفانه سربراهان کشورهای غربی که یهود و نصاری هستند عداوتی به مسلمانان جهان دارند و عمل شان همواره انتقام جویانه است. آنان به حیل گوناگون بر ممالک اسلامی تاخت می آورند و می خواهند که نام و نشان شان از صفحه هستی محو سازند. آنان در بهم بر زدن بلادهای مسلمانان و کشتن پیر و جوان و ریخت خون بچگان و زنان تامل نمی کنند ولی الزام دهشت گردی بر مسلمانان نهند حال آن که دسسیه کاری و مکاری، ریشه دوانی و عیاری مغربیان بر همه اهل جهان آشکار و هرکس از نیات بد این سفید پوستان سیاه دل آگاه شده است گویی طشت شان از بام افتاده است ازین رو باید که سربراهان ممالک بردگرونی احوال مسلمانان را غور و خوض کرده باهم مشورت کنند که لایحه عمل شان چه باشد؟ اولین پیشنهاد نویسنده مقاله برای رفع این مخاطره اینست که ابتکار همه امور مربوط به کشورهای اسلامی باید بدست سازمان کنفرانس اسلامی سپرده شود تا بعنوان نماینده امت، اسلامی در برابر زورگویی محافل غربی ایستادگی نشان دهد و صدای موثری در زمینه بقاء و استحکام صلح و آشتی میان پیروان ادیان مختلف بلند نماید.

پیشنهاد دومین آن خردمند دانش پژوه اینست که چند کشور مهم اسلامی که در راس آن ایران قرار دارد «گفتگوی تمدنها» را وسیله ایجاد تفاهم و رفع سوءظن های کنونی بکار گیرند. ایران و پاکستان درین عقب نما می توانند که نقش ممتازی ایفا کنند. این نویسنده عالی قدر در پایان مقاله می نویسد که تنها راه نجات بشر رفع سوء تفاهم است و بشر باید دانایی و حکمت را چراغ راه ساخته دست بدامن گفتگو میان تمدنها زند و ایران در این رهگذر باید پیش قدم شود.

در بخش دوم نیز مقاله ای که توجه ما را بصوب خود معطوف کرد مقاله حمیرا زمردی است که «تحلیل و بررسی داستان رابعه و بکتاش در الهی نامه عطار و زندگی و اشعار رابعه بنت کعب قزداری» عنوان دارد. درین مقاله

نویسنده گفته های خویش را بدلائل منطقی و براهین قاطعی به اثبات رسانده است. قبل ازین دو سه مقاله برین موضوع در مجلات فارسی چاپ و منتشر شده است ولی حمیرا زمردی درین باب گوی سبقت از متقدمین خویش برده است و در ادای این وظیفه خطیره بنحو شایسته برآمده است. اسلوب بیانش خواننده را تحت تاثیر می آورد.

درباره رابعه قزداري اغلب وقایع از سوانح حیاتش و کلام منظومش در پرده خفا مستور بود. این نویسنده خردمند و دانش پژوه طریق تحقیق دقیق و عمیق را پیموده در برداشتن پرده از احوال زندگانش و آثارش از مآخذ معتبر استفاده کرده کوشیده است که حقائق را بر منصفه شهود جلوه دهد. مثلاً سال تولد رابعه را میان سال ۲۹۵ تا ۳۰۵ هجری قمری قرار داده است. نزد نگارنده مقاله «الهی نامه عطار» مهم ترین و مفصل ترین مأخذی است که حقائق درباره سوانح حیاتش و زندگانی عاشقانه اش را ابراز می نماید. ولی او استمداد از منابع دیگر نیز می جوید و در روشن ساختن زوایای زندگی رابعه به تجزیه و تحلیل داستان عشقش می پردازد و بعد از بحث و تمحیص در استنباط نتایج عقل و درایت را بکار برده حتی المقدور تحقیق و پژوهش را از دست نداده است. نویسنده دانش مند بر شاعری عطار نیز اظهار نظر خویش می نماید و می گوید که عطار در پرداخت این حکایت همواره بانکات اخلاقی و عرفانی، صنایع بدیعی زیاده را بکار گرفته است و شعر او متکلفانه است. همچنین تشبیهات و استعارات تکلف آمیز و اطناب و تطویل در شعر او بچشم می خورد. بدین نمط شاهراه تنقید را وسیع تر و روشن تر ساخته است.»

فهرست مقالات فارسی چاپ شده استاد ارجمند

آقای دکتر محمد ظفر خان

شماره	عنوان مقاله	نام مجله	تاریخ انتشار
۱	مثنوی نیرنگ عشق	مجله فارسی	اوت ۱۹۵۶ م
۲	شیخ یعقوب صرفی	"	ژوئین ۱۹۵۸
۳	مظهری کشمیری	"	دسامبر ۱۹۵۸
۴	محسن فانی کشمیری	"	ژوئین ۱۹۵۹

شماره	عنوان مقاله	نام مجله	تاریخ انتشار
۵	اوجی کشمیری	"	سپتامبر ۱۹۵۹
۶	ذهنی کشمیری	"	مارس و ژوئن ۱۹۶۰
۷	غنیمت کنجانی	"	مارس ۱۹۶۱
۸	اوضاع کشمیر در عهد اکبر شاه	"	اکتبر ۱۹۶۱
۹	سالم کشمیری	"	مارس ۱۹۶۲
۱۰	داراب بیگ جويا کشمیری	"	اکتبر ۱۹۶۲
۱۱	کشمیر در عهد جهانگیر	"	ژانویه ۱۹۶۳
۱۲	عبدالغنی بیگ قبول	"	آوریل ۱۹۶۳
۱۳	غنی کشمیری	"	ژوئن ۱۹۶۳
۱۴	ساطع کشمیری	"	دسامبر ۱۹۶۳
۱۵	فروغی کشمیری	"	مارس ۱۹۶۴
۱۶	کشمیر در عهد شاهجهان	"	اکتبر ۱۹۶۴
۱۷	کشمیر در عهد عالمگیر	"	دسامبر ۱۹۶۵
۱۸	نظری بداستانهای کوتاه جمال زاده (قسط اول)	"	ژوئن ۱۹۶۶
۱۹	نظری بداستانهای کوتاه جمال زاده (قسط دوم)	"	ژوئیه ۱۹۶۶
۲۰	نظری بداستانهای کوتاه جمال زاده (قسط سوم)	کاروان	ژوئن ۱۹۶۶
۲۱	محمد صالح ندیم کشمیری (قسط اول)	هلال	دسامبر ۱۹۶۶
۲۲	ندیم کشمیری (قسط دوم)	"	فوریه ۱۹۶۷
۲۳	ندیم کشمیری (قسط سوم)	"	ژوئن و ژوئیه ۱۹۶۷
۲۴	نظری بداستانهای کوتاه صادق هدایت	"	مه ۱۹۶۸
۲۵	قابل کشمیری	"	مه ۱۹۶۹
۲۶	مسلک الاخيار (قسط اول)	"	اکتبر ۱۹۶۹
۲۷	مسلک الاخيار (قسط دوم)	"	ژانویه ۱۹۷۰
۲۸	مشتاق کشمیری	"	آوریل ۱۹۷۰
۲۹	داستانهای کوتاه مستعان	"	دسامبر ۱۹۷۰
۳۰	نظری به مثنوی شاهد و عزیز (قسط اول)	"	مه ۱۹۷۱
۳۱	نظری به مثنوی شاهد و عزیز (قسط دوم)	"	ژوئن ۱۹۷۱
۳۲	مغازی النبی	"	اوت ۱۹۷۱
۳۳	آئینه حجازی	"	اکتبر ۱۹۷۱

شماره	عنوان مقاله	نام مجله	تاریخ انتشار
۳۴	مثنوی مصدر الاثار	*	دسامبر ۱۹۷۱
۳۵	محمود نامه	*	فوریه ۱۹۷۲
۳۶	پژوهشی درباره دیوان غنیمت	*	ژوئین ۱۹۷۲
۳۷	محمد افضل سرخوش	پاکستان مصور	ژانویه / آوریل ۱۹۷۴
۳۸	دیوان محسن فانی	*	ژانویه ۱۹۷۵
۳۹	داستان های کوتاه جمال میر صادقی	*	مارس / آوریل ۱۹۷۶
۴۰	حبیب الله حبیب	*	ژانویه ۱۹۷۸
۴۱	محمد امین مستغنی	*	سپتامبر ۱۹۷۸
۴۲	نجمی کشمیری	*	اکتبر ۱۹۷۸
۴۳	نگاهی به عقب نمای تشکیل و تاسیس پاکستان	*	نوامبر / دسامبر ۱۹۷۸
۴۴	پژوهشی درباره کلیات سرخوش	*	ژوئین / ژوئیه ۱۹۷۹
۴۵	نقد و بررسی کلمات الشعراء	*	سپتامبر / اکتبر ۱۹۷۹
۴۶	شائق نامه	*	آوریل / مه ۱۹۸۰
۴۷	محمود نامه دلشاد پسروری	*	ژوئین ۱۹۸۰
۴۸	منقبت سرائی در شعر جويا	*	ژوئیه / اوت ۱۹۸۰
۴۹	تجزیه و تحلیل قصائد نعتیه داراب بیگ جويا	*	ژانویه / فوریه ۱۹۸۱
۵۰	نقد و بررسی رساله عطائی نامه	*	مارس ۱۹۸۱
۵۱	مطالعه پیرامون لوائح جامی	*	ژوئیه / اوت ۱۹۸۱
۵۲	نقد و بررسی مثنوی محمود لاهوری	*	نوامبر / دسامبر ۱۹۸۱
۵۳	نقدی بر رساله رواج یعقوب صرفی	*	آوریل ۱۹۸۲
۵۴	پژوهشی درباره مثنوی هفت کشور	*	مه ۱۹۸۲
۵۵	قصاید منقبتی در شعر عرفی	*	ژوئیه ۱۹۸۲
۵۶	زیب النساء مخفی	*	سپتامبر ۱۹۸۲
۵۷	نعت گوئی نظامی گنجوی در مثنوی مخزن الاسرار	*	اکتبر ۱۹۸۲
۵۸	دیوان مخفی	*	نوامبر ۱۹۸۲
۵۹	ما در آن کاروان سالار عشق	*	دسامبر ۱۹۸۲
۶۰	مثنوی وامق و عذرای صرفی کشمیری	*	ژانویه ۱۹۸۳
۶۱	بدیهه گوئی مخفی	مجله کاروان	اوت ۱۹۸۳
۶۲	سهم صوفیا و نقش زبان فارسی در ترویج اسلام در شبه قاره	پاکستان مصور	سپتامبر ۱۹۸۳

شماره	عنوان مقاله	نام مجله	تاریخ انتشار
۶۳	شرح عظمت و حرمت سیده النساء فاطمة الزهراء در شعر اقبال	*	اکتبر ۱۹۸۳
۶۴	نعت گوئی عرفی شیرازی	*	نوامبر ۱۹۸۳
۶۵	نعت گوئی جامی در تحفة الاحرار	سروش فارسی	فوریه ۱۹۸۴
۶۶	مثالیه در شعر سرخوش	*	ژوئیه ۱۹۸۴
۶۷	مظفر علی ظفر (فارسی گوی بلده جهنگ در سده دوازدهم هجری قمری)	کاروان	اکتبر ۱۹۸۴
۶۸	منقبت امام حسین در شعر جویا	سروش	اکتبر ۱۹۸۴
۶۹	نقیض گوئی سرخوش	پاکستان مصور	فوریه ۱۹۸۵
۷۰	شمه ای از مثنوی تحفة الاحرار جامی	*	آوریل ۱۹۸۵
۷۱	حافظ جمعیت خیر الامم	سروش	ژوئیه ۱۹۸۵
۷۲	پژوهشی درباره اسم کامل محمود لاهوری	پاکستان مصور	سپتامبر ۱۹۸۵
۷۳	نقد و بررسی بر غزلیات فانی	*	آوریل ۱۹۸۶
۷۴	پژوهشی درباره وفات محمود لاهوری	*	ژوئین / ژوئیه ۱۹۸۶
۷۵	نعت گوئی محمود لاهوری	*	مه ۱۹۸۷
۷۶	رقعات غنیمت	*	ژوئیه ۱۹۸۷
۷۷	تمدیحات سرخوش	*	ژوئیه ۱۹۸۸
۷۸	نعت گوئی قانئ شیرازی	*	اکتبر ۱۹۸۸
۷۹	ترک شیرازی	فصلنامه دانش	پاییز ۱۹۸۸
۸۰	مولانا عبدالرحمن خلدی	*	پاییز ۱۹۹۰
۸۱	مخزن الاسرار نظامی گنجوی	*	پاییز زمستان ۹۲-۱۹۹۱
۸۲	قصائد غالب در منقبت حضرت علی (I)	سروش	مارس / آوریل ۱۹۹۴
۸۳	قصائد غالب در منقبت حضرت علی (II)	*	مه / ژوئین ۱۹۹۴
۸۴	نعت سرائی خسرو در مطلع الانوار	*	شماره خصوصی ۱۹۹۵
۸۵	مثنوی سرمد بینش	*	سپتامبر / اکتبر ۱۹۹۶
۸۶	مثنوی ایر گوهر بار	فصلنامه دانش	بهار ۱۹۹۸
۸۷	پژوهشی درباره سال ولادت و وفات نظامی گنجوی	*	پاییز ۹۸ زمستان ۹۹
۸۸	مثنوی باد مخالف	*	بهار و تابستان ۱۹۹۹

DANESH

Quality Journal

President & Editor-in-Chief: Dr. Saad Buzurg Siddiqi

Editor: Syed Muneza Moosvi



IRAN, PAKISTAN INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES

House 3 Street, Keshavarz Road, Tehran, Iran

IRAN, PAKISTAN INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES

Phone: 0098 21 88661111

E-Mail: iranpakistansudies@gmail.com

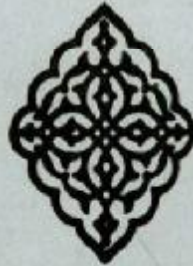
DANESH

Quarterly Journal

President & Editor-in-Chief: Dr. Saeed Bozorg Bigdeli

Editor

Syed Murtaza Moosvi



Address:

IRAN PAKISTAN INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES

House 3, Street 8, Kohistan Road, F-8/3

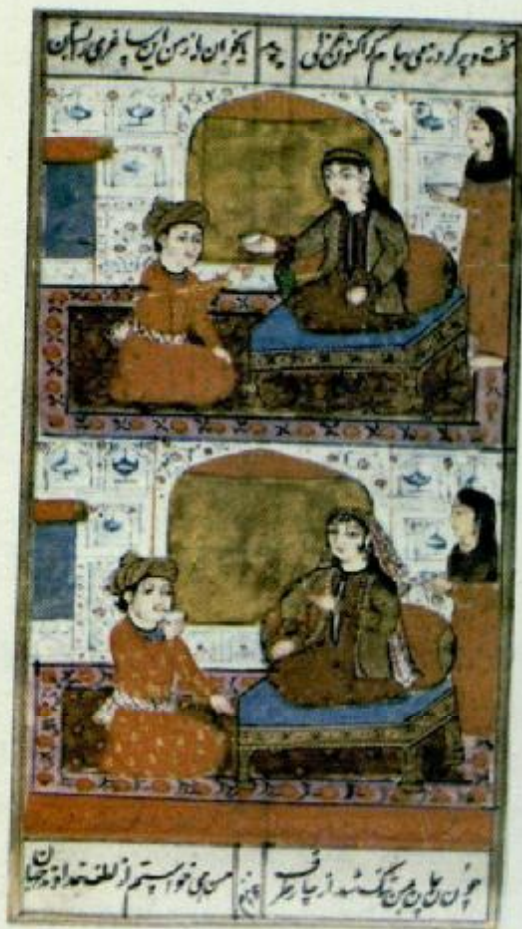
Islamabad 44000, PAKISTAN.

Ph: 2263191-92 Fax: 2263193

E-Mail: daneshper@yahoo.com



شماره ۱



شماره ۲

۱ و ۲ - نسخه خطی شماره ۶۷۹: گلدسته معنی و نکات اشعار

(ادب و داستان فارسی منظوم: جنگ اشعار مصور)

کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
مذهب و منقش و شنگرف و جدول و خط و گل و بوته
نگاری، نسخ و نستعلیق (ص ۶۹۶ و ص ۷۹۲) مکتب
کشمیر متأثر از مکتب هرات و اصفهان - کتابت
۱۲۲۳ق. کاتب: محی الدین کشمیری.

شماره ۱: داستان منظوم قضا و قدر از حکیم رکنا.

شماره ۲: داستان منظوم بیمار و طبیب از قاضی شریف
تبریزی.



DANESH

*Quarterly Journal
of the*

**IRAN PAKISTAN
INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES,
ISLAMABAD**

**AUTUMN 2000 / WINTER 2001
(SERIAL No. 62 - 63)**

*A Collection of Research articles
with background of persian Language
and Literature and common cultural heritage of
Iran, Central Asia, Afghanistan and Indo-Pak Subcontinent*

ISSN : 1018-1873

(International Centre - Paris)